

Ketabton.com

سپاوون

طراز وچ باجھي ۱۴۱۷ طراز جاني الاجر ۱۱:۱ طراز
۱۹۸۸ طراز وچ طراز طراز طراز

فوج راکی درک می کند؟

۵۰

غذای خوشمزه اوقاتی



دعوتکما رسم و شخصی، محافل عروسی و تشریف آوردن

شهریایخ پذیرفته میشود.

کتابخانه



کتابخانه را با کتابهای بسیار
و کتب نفیسه و نایاب
برای شما آماده کرده ایم
در صورت تمایل
به آدرس: تهران، خیابان ولیعصر، پلاک ۱۱

کتابخانه
مخزن کتابخانه مسجد جامع شیرپور

فروشگاه فقیرزی

جدید و لازم آرایش، خوشبوئی،
عطاری، اقسام دانه، زمانه و
مروانه مل جدید و تازه ترین
چشمه های مستقیم مروانه و غیره
اجناس مورد نیاز مشتریان
محترم خود را با قیمت مناسب
عرضه میدارم.

پنجشنبه فلکه دار، منتهی
شهریایخ پذیرفته میشود.

آدرس: شهر نو
مقابل سینما پارک

بیا هم گمانت بکنیم
روزهای
سودمندتان

فروشگاه فرید



فروشگاه فرید واقع زرغونه میدان شهر نو و لرد کتده بهترین
اجناس از مشهورترین کمپنی های جهان

تابشی ویدیو کست

معاف خوشی تا نرا جاودان سازید به تاشش ویدیو کست مراجعه کنید

آدرس: قوطاسیه فروشی تابشی مقابل شاروالی کابل

لباسها و بوتهای قشنگ
خوراکیه
های لذیذ
قرطاسیه

فروشگاه آفتاب انسانی مورد نیاز خانواده کی تا از استوانه
از معارف های دین به قیمت مناسبید دست آورید و آن بود



یما رامین ویدیو کست

بهترین فیلمها ویدیویی گلچین (دینتو کت)
هندي و ایرانی آماده فروش در
فلمبردای از محافل خوش شما پذیرفته میشود
آدرس: منزل اول فرهنگ بزرگ رشت
۲۶۷۷۶ - ۳۵۷۰۴

فروشگاه هارون

وسایل و اجناس مورد ضرورت خانواده را تازه وارو نموده است

آدرس: چارراهی انصاری متصل نماینده گشتی تجاری بانک

رهنمای معاملات
حاج میرزا محمد باقر
خرید و فروش خانه و بازنهان کرایه
انرس: بین چهارراهی شهر و چهارراهی
انصاری - تلفون: ۲۲۴۱۸

فروشگاه مصطفی
جاده صبح تقاب پارک شهر نو

رهنمای معاملات
روح الله فقیری
خرید و فروش خانه زمین و مستور
انرس: شهر نو چهارراهی حاجی یعقوب
تلفون منزل: ۳۵۲۸۳ تلفون دفتر: ۲۱۰۲۱

فروشگاه معلم و فروشگاه
حبیب زاده
متصرف هم مقابل مسجد حاج میرزا یعقوب

شریفی ویدیو کست
ثبت هرگونه کست و فلمبرداری معاف خوشی
آدرس: متصل دستورانت الی فایف

قوطاسیه فروشی اردان
کارتر نو تعمیر سیرنمای اقبال

فروشگاه فروشی عبدالخالق
مستور انت کسرفایف

رسولای ویدیو کست
نابترین کتھا موسیقی را عرضه میدارد
آدرس: جاده نادر شهر نو پارک فرهنگ

قوطاسیه فروشی علی گلرکز
متصرف کنیک مرکز

برای شهریان ادویه مورد نیاز شان را به قیمت معین
عرضه میدارد. آدرس: خوشحال مینه مقابل لیسه سین کلی




سپاوون


حای

زنتا با بسیار رطوبت

جای اندیشه را تحریک میکند و روان را شاد میسازد



صفحه (۱۸)



در مقام در گذر گاه یک تاریخ بزرگ



دادار در کسوت لاری

مصاحبه بی با شاد گام

کلیف کیم و ناحیه آلوده...

صفحه (۱۴)




۴۶

عاکر

صفحه ۵



شماره دهم ماه خدی ۱۳۱۷ مطابق جمادی الاخر
۱۳۰۹ مطابق جنوری ۱۹۸۱ سال دوم

آرمانی و پانویشتن

تعمیرات عالی: **یک آرمان، یک هودی**

صفحه (۶)

یک **شاهکار** بستر **شخصی** صفحه (۴۸)

مدیر مسوول : **دوکتور ظاهر طنبین**

تلفون : **۶۱۹۵۲**

معاون : **محمد اصف معسروی**

پست : **۱۳۲۰ سومر ۸۳۸**

نشریه اتحادیه روزنامهستان
جمهوری افغانستان

زیر نظر هیات تحریر

بارق شفیعی

محمود حبیبی

عبدالله نسادان

لطیف ناظمی

رهنورد زریساب

شفیق و خندان

قیمت یک شماره ۳۰ افغانی
ادرس: مگور بون سولاک ۱۰۶
مقابل تعمیر مطبعه دولتی
حساب بانک (۸-۱۰۲۳۳) د افغانستان
بانک
تیراز ۳۰۰۰۰
چاپ به وب انست مطبعه دولتی

ارتوگرافیک : روح الله نشیندی
سمیع محمود وحید
مسعود
خطاطی : کبیر امیر و هس نانعی
تایپ : محمد اسحاق جلیلی
واحد شاه نمبروی
معموم : محمد گل
عکاسی : شینوا ایوبی
لنهی و چاپ : لاهی و چاپ

اداره مجله در تصحیح و تدقیق مطالب دست آزاد دارد. حمایتی که به اداره مجله مواصلت
مینماید در صورت نشر یا عدم نشر و ابر به نویسنده مسترد نمیکرد. نظریات ارااه شده
صرف نظر نویسنده میباشد.





پوهاند نوراحمد بریخ وزیر
تحصیلات عالی و مسلک



د وکټورامين الاقنوم سرپرست رياست
تعليم و تربيه وزارت، تحصیلات
عالي و مسلک



يايک هونری

کفایت می کند؟

علمی •
 - نامشخص بودن پروگرام
 درسی و موجودیت مضامین
 اضافی در رشته های اختصاصی •
 - پایین بودن سطح صلاحیت
 علمی برخی از استادان
 و بی اعتنایی عده بی از آنها
 نسبت به مسایل درسی و روانی
 محصلان •
 - ساده گیری حاضری و
 نصاب تعلیمی •
 - نقص روشها و معیار
 های اساسی امتحان و نبودن
 ارتباط دقیق میان نتیجه امتحان
 و معلومات واقعی محصل •
 - بی توجهی به آموزش
 زبان خارجی •
 - نادقیق بودن رشته
 بندی و نوع کانکور مخصوصاً
 کانکورهای اختصاصی غرض
 ناپذیر استعدادهای جوان
 بخصوص در رشته های چون
 ژورنالیزم و هنرهای زیباشناسی
 - بی توجهی به ارتباطات
 و جو اخلاقی در مراکز تحصیلات
 عالی •
 - موجودیت سهمیه ها
 در معرفی محصل و استاد •
 و چند چنین و چنان دیگر
 رانیز میتوان ردیف بندی نمود
 که همه وهمه پروسه هدفمند
 آموزش را آسیب میرسانند. طبعاً
 هیچ یک از مسوولین امور آرزو
 ندارند این همه مشکلات کتاب
 بزرگ تحصیلات عالی را بنسبه
 بقیه در صفحه (۷۰)

بازسازی برخی عرصه های تحصیلات عالی ضرور است.

تحصیلات عالی: آرمان، یک

نویسنده: محمد اصف معروف

آیا کادریهای علمی در پوهنتون





چه می‌گویند؟ سپه جوانان

سال‌ها اسرار امریت کیمیا
و اطفایه فرماندانی موسی گارد
سخت‌فلا نمد لباس نظامی
می‌باشم، رشته نظامی را با آن همه
تجربیات نظم و دیسپلین دوست
دارم. وقتی که شوهر شهید شد
از یک طرف خواستم جای او خالی
نماند و از جانب دیگر بر ایستادم
اقتصادی مرا به رشته نظامی
کشانید و مدت شش ماه می‌شود
که درین رشته ایفای وظیفه
مینمام و می‌خواهم تا به آخر درین
رشته به خدمت ادامه بدهم.



می‌خواهم خدمت کنم

نادیه سرباز لوی سوم
و نیت تخنیک

از انجام وظیفه در ساحه
نظامی رضایت دارید؟
- بل کاملاً، زیرا بخاطر
دفاع از کشور و خدمت به هم
میهنان، مسلک نظامی را انتخاب
کردم. برای اینکه در ساحه نظامی
کار رو فعالیت نمایم به اجرا
بتوانم، مدت دو ماه کورس تکنیک
سلاح را تعقیب کردم. در نتیجه
اکنون یابکار بود چندین نوع
سلاح آشنایی دارم. فعلاً معلم
کشف می‌باشم که رابطه خاص
وظیفه ام را انجام می‌دهم و هرگاه
در یه‌لوی آن وظیفه دیگری هم
برایم سپرده شود، با احساس
مسئولیت انجام خواهم داد.



سلیمان، محصل سال دوم
پوهنسی سرحندی
اگر اسردوران صلح باشید
چه می‌کنید؟

آنوقت، همه انرژی و توانی را که
در دوران جنگ و به خاطر جنگ به
مصرف می‌کردم، در راه امنیت مردم
خویش به کار خواهم بست. زیرا
در دوران صلح انسان می‌تواند به
خاطر آرامی به شغل و وظیفه اش
بپردازد.



محمد عارف معلم صنف ۱۲ احرسی
نیروی نظامی؟

شما در اوقات رخصتی به چی
کاری مصروف می‌باشید؟
- من در روزهای رخصتی به
دیدار دوستان می‌روم. ضمناً در
بعضی کارهای خانوادگی هم
میکوم و همچنان به مطالعه آثار
و کتب غیر مسلکی نیز می‌پردازم و بیشتر
زمان مطالعه می‌کنم.



قیودات زیاد است

محمد داود محصل صنف ۲ پو-
هنسی توچی احرسی پوهنتون:

چه تفاوت‌هایی را میان دانش-
آموزان ملکی و دانش‌آموزان نظامی
در ساحه آموزش و پرورش دیده
می‌توانید؟
- در ساحه آموزش نظامی، قیودات
دست‌مخفی نظامی موجود است که
یک دانش‌آموز بی‌هیچ‌گونه
تردی باید آنرا در نظر داشته
باشد. همچنان در سبیلین موضوعه
نظامی باید چنانکه است، مراعات
گردد. مضامین مسلکی نظامی
قسمت افزون دروس را احتوا
میکند و هم‌تراز همه اینکه سایر
کارها و طرز العمل‌ها به اساس
امر، تکمیل می‌گردد. در
ساحه ملکی نیز، مقررات و
دیسپلین موجود است، که شاگردان
یا محصلان باید موازی با آن حرکت
نمایند. با این تفاوت که آزاد یه‌لوی
سیستم تدریس و آموزش و پرورش
در آن ساحه تا حدی بیشتر
تأمین است.



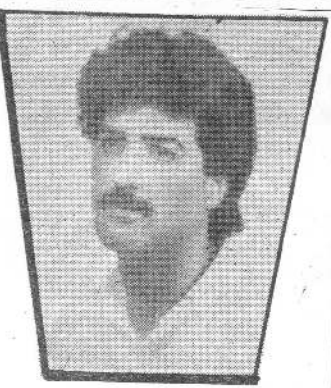
محمد عیسی محصل صنف دوم
پوهنسی توچی
شما درباره جنگ چی
می‌گویید؟
جنگ، آن‌گونه که از دانش‌پند
ست، تهاکن و فرساینده است.
اگر مارتی را که یک کشور در جنگ
متحمل می‌گردد، در راه رشده
اقتصادی خویش بکارگیرد به یقین
که مدارج بلند ارتقا را خواهد
پیدا کرد. اما گاهی جنگ بحیث
ضرورتی نیز محسوس می‌گردد. یعنی
جنگ بخاطر حفظ تمامیت ارضی و
استقلال ملی عادلانه است و باید
در این راه زمین.

دخترانی و



اجمل متعلم صنف احرسی
نیروی نظامی؟

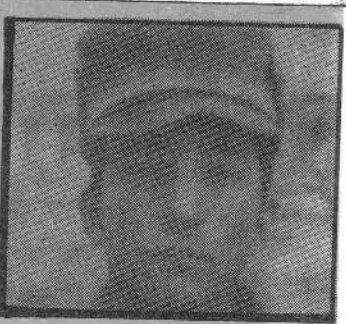
چه وظیفی با جوانان ملکی
دارید؟
- این واضح است که در نتیجه
رقابت سالم در تمام مسائل
بهبودی بار می‌آید. نظرم این
است که همان‌گونه که جوانان
ملکی در تمام زمینه‌ها
مثلاً در زمینه فرهنگ و ادبیات،
در زمینه ورزش و دیگر بخش‌های
فرعی تحصیل نیز تلاش به خرج
میدهند، جوانان نظامی نیز از
آنها به عقب‌نمانند و سهم خویش
را در این زمینه‌ها ساین بخشها
ادا نمایند.



بهترین آرزو

سید موسی پرویز احرسی
قوای هوایی:

بهترین آرزوی من چیست؟
- یکی از آرزوهای من این است
که بتوانم برای خود شریک زنده‌گی
پیدا کنم. با تمام آن که از چند
سال به این‌سو درین مورد اقدام
نموده‌ام، مگر تا هنوز به آرزویم
نایل نیامده‌ام.
بیشتر مردم نسبت به جوانان
نظامی احساس خوشبینی ندارند.
با اینکه چند بار خواستار همسری
با دخترانی شده‌ام مگر، چه به
صورت رسمی و چه به شکل مستقیم،
جواب رد به دست آورده‌ام.
پس لازم است که بسرای
آمده از مردم که به این نگر
اندوگوم که این طرز دیدنشان
را تغییر دهند. زیرا، اگر تمام
جوانان ما اکثریاً انجنیرو یا مصروف
بخش‌های دیگر ساحه ملکی
باشند، پس امور نظامی کشور را
پیش خواهد برد.



وظیفه مقدس است

نضیه کارمند موزیم مرکزی
اردو:

ایفای وظیفه را در ساحه نظامی
ترجیح می‌دهید یا در ساحه ملکی؟
- سه سال می‌شود که در ساحه
نظامی ایفای وظیفه می‌نمایم
و قبل از آن در ساحه ملکی کار
میکردم. وظیفه و وظیفه است
چه در ساحه نظامی باشد، چه
در ساحه ملکی. ولی نکته مهم این
است که انسان هرگاه ری‌اکسه
در هر ساحه اجرایی نماید باید
با احساس مسؤلیت، آنرا انجام
دهد.
طرز ارنظم و دیسپلینسی که
در ساحه نظامی موجود است،
می‌باشم. زیرا ساحه نظامی اینطور
نظم و دیسپلین مطلقاً اجتناب
نماید. آرزو منم هم که کسانیکه
در ساحه نظامی کار میکنند متوجه
این امر بوده، در تطبیق آن بکوشند.



وظیفه مقدس است

محمد نعیم، محصل سال سوم
پوهنسی دیسانته
انگیزه تحصیل نظامی، در شما
چی بوده است؟

من بنا به علاقه مند ویژه ای که
مسلک نظامی داشتم، خواستم
یک انسر نظامی بارم، در یه‌لوی
بن انگیزه، چون پدرم در گذشته
صاحب منصب نظامی بود، همیشه
بر اتشوق می‌نمود تا به این ساحه رو
آید. یکی از انگیزه‌های دیگر که
من را فراقت از احرسی نیروی نظامی
تحتوت در وقت طب کابل معرفی
کردم، تا تحصیلات را در آن
ش به اتمام برسانم. اما نسبت
شکلات اقتصادی نتوانستم آنرا
بمال تمام و همان شد که در بخش
سایت به تحصیلات ادامه دادم.



می‌خواهم خدمت کنم

نادیه سرباز لوی سوم
و نیت تخنیک

از انجام وظیفه در ساحه
نظامی رضایت دارید؟
- بل کاملاً، زیرا بخاطر
دفاع از کشور و خدمت به هم
میهنان، مسلک نظامی را انتخاب
کردم. برای اینکه در ساحه نظامی
کار رو فعالیت نمایم به اجرا
بتوانم، مدت دو ماه کورس تکنیک
سلاح را تعقیب کردم. در نتیجه
اکنون یابکار بود چندین نوع
سلاح آشنایی دارم. فعلاً معلم
کشف می‌باشم که رابطه خاص
وظیفه ام را انجام می‌دهم و هرگاه
در یه‌لوی آن وظیفه دیگری هم
برایم سپرده شود، با احساس
مسئولیت انجام خواهم داد.



تزارشکر: لیلایدا

آنهافمی خوانبد قامازندهگی کنیم

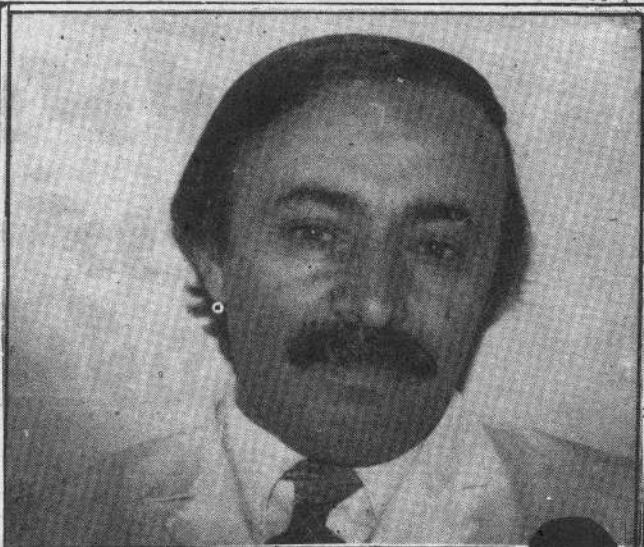
تارشد ملی سن

داکتر ماه جبین



شب تاج الماسین روزا که بر تارک شهدخت فلک نورافزایی میکرد برگرفته است. و همگان در - بسترخانه هایشان آسوده خاطر و آرام خفته اند ولی در همین دقیق صدای نالشی زنی قفس سینه خانه رادرم میفشرد زیرا زن آبستن است و هم اکنون باید یکبارد یکسرو باهم برای نخستین بار فریادی ناآشنای آشنارا که از آمدنش به جهان سرמיד هد بشنود. او به مددگاری نیازمند است چه کسی در در بزرگ اورا تمکین خواهد بخشید و جز درستان در مانگسر داکتر...

داکتر ویس



و با عظمت انسانی راکه شبها برای حفاظت جان و مال شهروندش مورد مش حتی جان عزیزش را به خطر انداخته و قهرمانانه بسری آرامی هموطن شبهای تیره را - سحر نموده میتوانم نادیده گرفت؟ و از آن تنی که هموطنش را از مرگ حتی از آتش و از صد ها هزار گونه بلایی د یگزنجات بخشیده چگونه نباید سخنی گفت. و با از آن بد ریکه همیشه آرزوی آنرا در دل داشته تا یک روز در جمع خانواده اش - اولاد های نازنینش را بد رانسه در برگیرد و هرگز بد بین آرزو نا پیل نگردیده چون اگر او نباشد مردم به کار او نیازمند اند و در آن صورت ترجیح داده است کار او خد مت بهمیو -



طن را بر نوازش کودک کسان عزیزش و با انگاهی که نامیلی در انتظار شنیدن آواز عزیزشان که در دیاران در دست زنده می میکنند دقیقه شماری میکنند و لحظه موعود در شب فرامیرسد. و سپاسگزارند - متکی باید بود جز آنانیکه شب را برای نادمانی هموطن حتی - به صبح میمانند و ما که سخت قدر دان اینها استم سراغ - ایشان رفته و جویایی احوالشان میشود خواننده عزیز چه خوب است از مشکلات از برابلم ها از خواست ها و نیازهای آنها که حتی در مجالس خوشی و اندوه نامیلی کمتر میتوانند سهم بگیرند صحبت های مختصری داشته باشیم



شیر محمد آمره ببری تخنیکسی را است ملی بیضمن بر ششسی

در شناخانه وزیر اکبرخان

بقیه در صفحه (۷۰)

خلک د تمثيل هنري فعالیت ته د ټوکو او مسخرو په سترگه کوری



زموږ د ټیټو هنري روښانه

مسخرو

مرکه کورنۍ : د لهرم

کله چې خبره د تمثيل په هنر راشي ځایخا د فکره او خو منلینو خبره زموږ مخې ته درېږي چې د هغوی په شمیر کې یوه هم نلاندې خبره ستوري منگل ده. د اد هیواد د راد یوتلو زیون سینا او تیا تر موفقه او یا استعداد په مثله دلته مې د خپل هنر سره مینه لري او داسې په پروگرامونو بوخت ده چې په منگل سره د هغې په لیدلو موفقه شو او بې له کومې مقدسې مې د دې څخه خپلې پیوستنې داسې پیل کړې:

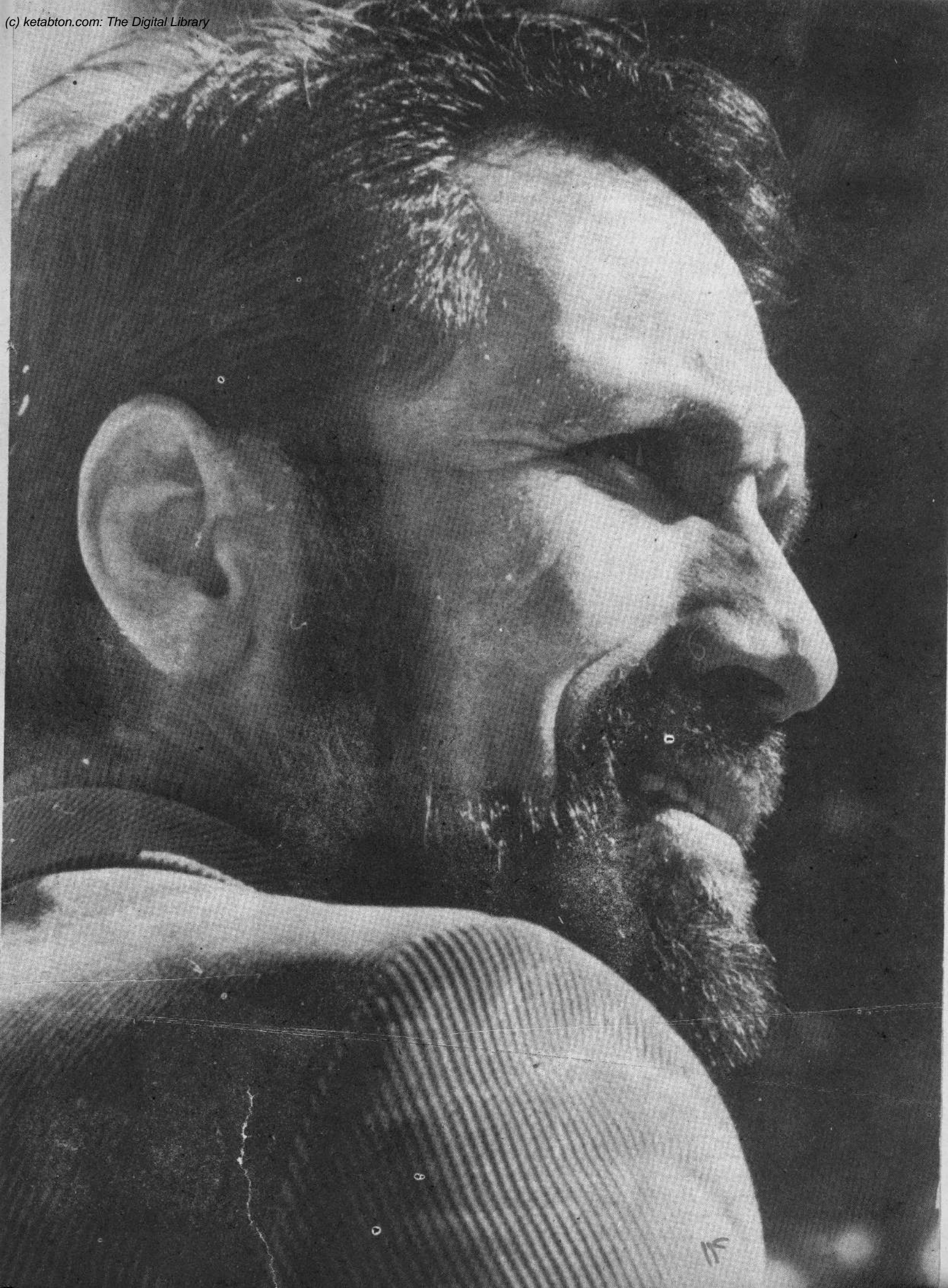
د تمثيل د هنر کوم خصوصیت (صفت) تاسې ځان ته جذب کړي پی. او څومره وخت تیري چې راد یوسره همکاري لري؟
- هنره هره بڼه چې ویدانسان احساساتو او عواطفو زیننده ده او بالیقابل د نورو احساسات هم تحریرکوي. په ما کې هم د همدغو احساساتو او هنري گرایش موجودیت باعث شو چې د هنر گره گام کیږم. او د د وستانود معرفي او سفارش له مخې که مې حافظی یاري راسره کړې وي نو په ایسم چې د ۱۳۰۲ کال د وري د میاشتې په یویشتمه نیټه زه په هنري بخش کې فعالیت ته ومنل شوم.
- تاسې که د خپل هنري فعالیت په هکله چې په کومو کومو پروگرامونو کې مو برخه اخیستې او دغه راز اوس په کومو پروگرامونو کې دنده ترسره کوي وڅر تیري؟
- ما په یوزیات شمیر راد یوسم - نمایشنامه، درام، داستان، تلویزیوني او تیا تری نمایشنامه او - تلویزیوني او سینمایی فلمونو کس رول لوبولی دي. اوس اوس سر - بیرو پردې چې په ټولجاړي تمثیلی هنري څېړنو کې په پرله پسې توگه ونډه اخلم د راد یوتلو زیون د هنر اواد بیا تودان اري د پښتونما - پښانمو د مدییرتارسمې نري او د پښتوران یو لړامونو یو یوسم - د لمرې لامل د یاره موځان په کوم پروگرام کې ولید او څه احساس تاسې ته پیدا شو؟
- د ((برهیزگار)) په نامه هندي هنري فلم چې ځنې صحنې یې په افغانستان کې ثبت کیدلې او ما

هم پکې کوچنی رول درلود. نو د لمرې لامل د یاره ماعان پدې فلم کې د وید یوکست له لارې ولید او - هغه احساس چې ټولو خلکو ته پیدا کړي (یوه اوڅوین) ماته هم پیدا شو.
- د کوم لیکونکی نوشته تاسې باندې زیاته اغیزه کوي؟ داسې چې د تمثيل په وخت کې هغه تمثيل نه بلکه واقعیت وشمیري.
- هره لیکه چې په رښتني توگه د واقعي ژوند پېښې انعرا و تصویر



بشپړه توگه لوبیدلې وم. پدې - نمایشنامه کې د ویره د نقش تر اغیزې لاندې راغلی وم چې ما څخه خپل ځان او واقعیت د یاده وتلی و او داسې اوښکی مې تویولی او د زړه له کومې مې ژلې چې د لیدونکو زیا توجکچکوا و احساساتو هم زما پام ځان ته وا نه پر اوه - کله چې پارچه خلاصه هم شوه ما ونکړ - اې شو چې د خپلوا وښکونکېم - زموږ ټولنه وروسته پاتې ټولنه ده. او تعصب پکې د یوزیات توي دي. نوکله چې یوه ښځه په فلم او یا نورو تمثیلی پارچو کې کار کوي اکثرًا د زیاتو ستونزو او راز راز - پروگرامو سره مخامخ کيږي. - ستاسې وضع پدې هکله څنگه وه؟
- زه په یوه روښانه فکره کورنۍ کې زیږیدلې. د ټول شوي اولو په شوي مې ټوله د اول ستونز سره نه مې مخامخ شوي. کله چې ماراد یوسو تلویزیون سره همکاري پیل کړه ورسره جوخت مې د خپل ژوند - ملگري وټاکه او د کلابزاد په نومې ځوان سره مې د شریک ژوند مزي تینگ کول پدې هغه زه لایدي لار کې وهنولم او زیاتې مرستې مې را سره وکړې. اوه ټولنه کې هم د خدای فضل دي د هیواد والسو د کورواړکيا یوسره نه مې مخامخ شوي. کله چې ستوري منگل خبره تر - دي ځان په رسوي دلخوا فخری پی خبره پري کوي او اوس: ((دا څو پیسه داره ده په شخصي او پایسه تکس مورتو کې کړځي. راشه له موز نه مې واوړه چې په اوږې کې د - څو یوز او هندوانو په پوټکو او په زم کې راته د کیلوا و بالټو نه پوټکو هرکلی وای))
- تاسې د یوې سابقه داري او - فکره هنرمندی په حیث خپل نظر د هیواد د نغني تمثيل او هنر په هکله وړاندې کړي.
- زموږ په ټولنه کې د هنر وده او په ځانگړي توگه د تمثيل د هنر په برخه کې حرکت څر ستدي هغه شان چې ښایي سیما نه لرو تیا تر موفلج دي. د هنرمندانو - حالت د کمیت او کیفیت په لحاظ د قناعت وړ نه دي. د تمثيل هنر او د تمثيل هنري فعالیت ته د ټوکو او مسخرو په سترگه او غورمندۍ چې د ټولنی له زړه نه د راوتلی کل یاد ټولنی په تیاره تل کې د لگیدلې خراج حیثیت لري د یو فیرا جماعی تجرید شوي اړه ټولنی څخه منوي پاتې په (۱۱) مخ

د سباوون نه مروره وم خواوسي پخا شوم



تاکه گم

ناحقم آلوده...

مصاحبه‌ی باشاد گام، آوازخوان، آهنگساز

و ورزشکار خوب کشور

مصاحبه از حسینا حانظ

((او)) سیاهی آهنگهایش را دارد. در ((او)) همان چیزی را که آهنگهایش ظنین دارند میتوان دریافت و در مورد ((او)) که صد اکت و قد سبب موسیقی در دیده گان رامش سایه دارد و هرگز برده ای را میان خودش و سیاهی هنری اش نمیتوان یافت. و چو شیرین است همانگونه که خودش میگوید: ((من تا لامکان احساس و عشق در موسیقی سپری میکنم. تا آنجا که در حاله اندوهی شیرین از خویش بیرون می آیم)) در بیکرانه گوی این اندوه شیرین خوبی را یافتن و گم کردن.

شاد گام این هنرمند محبوب را که از سیاهی شناخته شده هنر کشورمان بشمار می آید، بعد از دیدار و قرارش را در لیسه حبیبیه که در اینجا سمت استادی دارند دریافت و بعد با هم به منزلش رفته و مصاحبه ای بساوی ترتیب داشتیم که نگاشته علاقتند آن رابه آن میخوانیم:



مردم شمارا بحیث کمپوزیتور و آوازخوان و ورزشکار میشناسند و طر نامه های زیاد یک از علاقتند. ان شما به مجله رسیده است ما را واداشت تا لحظاتی چند باشما گفت و شنود داشته باشیم نمیدانیم از کدام عرصه اولین پرسش را آغاز نماییم.

معمولاً مصاحبه کننده گان وقت بی موسیقی در میان میآید میخواهند از هنرمند بپرسند که از کجا و چو وقت به موسیقی روی آوردید مگر من میخواهم بپرسم که شما چو وقت بلوغ تا نراد موسیقی احساس کردید یعنی اینکه چو وقت بی بردید که یک کمپوزیتور و آوازخوان هستید؟

عشق و علاقه زیادی در ساحات مختلف هنری مرا به سوی موسیقی کشانید. زمانیکه محصل بودنتون

بودم گاهگاهی بادوستان خوبی در محافل خصوصی او را میخواندم و مورد استقبال و تشویق آنان قرار میگرفتم. مگر بعد از ختم تحصیلاتم تصمیم گرفتم خود را در قالب آوازخوان رسمی در بیارم. همان بود که بهراد یوتلویزین باگداشتم و اکنون اضافه تر از ده سال می شود که با جهان هنر و موسیقی گرمخوردیم و هم باید بگویم: وقت با یاد یسو همگر شدم در کارهای هنری ام - پشتکار نسبی و اندک موجود بود و حداقل کیفیت قبلی در آهنگ هایم جاداشت. زیرا قبلاً یاد آور شدم که بعضاً طرح ها و کمپوزهای می ساختم. تا حال موسیقی را تحت نظر استاد مشخص فرانگرفته ام. فقط عشق و تلاش خودم یاریم بوده. بقیه در صفحه (۷۷)

تفہیم وترجمہ از: ستانک

چای



نوشتا بہ بسیار مفید

چای اندیشہ را تحریک میکند و روان را شاد میسازد



کہ بعد از جمع آوری در جریان روسیہ بعد ی برگہای آن ، قابل استفادہ میشود . برای بدست آوردن چای سیاہ کہ رنگ زرد کھربایی داشته و بروسہ دادن غعم مخصوصہ آن سدیدتر است ، برگہای آن تحت عملیہ تخمر قرار میگیرد . نورمورد چای سبز کہ رنگ زرد مایل بہ سبز دارد و سابقہ آن تلختر است از این بروسہ صرف نظر نمیگردد . کتہ گوری دیگر چای نیز وجود دارد کہ بنام اولانگ « Oolang » یاد میشود . این نوع چای کہ ضم خوب داشته سماً تحت عملیہ تخمر قرار میگیرد ، خاصیت ہای ہر دو نوع چای ، سیاہ و سیاہ را داراست . اولانگ را اکثر با گلہسای یا سمن معطر و خوش طعم می سازند .

نست عمدہ بتہ چای غنچمان است کہ بوسیلہ دوبرگ نم احاطہ شدہ است . این برگہا بوسیلہ دست با مهارت کامل وسرعت قابل ملاحظہ از تہ ہا چیدہ میشوند و در حدود ۴ پوند (۲ کیلوگرام) برگہ یک پوند (۱۵۰ گرام) چای سیاہ تولید میکنند . در بعضی مناطق ، موسم سال - رکیفیت تولید نہائی تاء تیر زیاد دارد ، طور مثال ، در - مناطق شمال هستند ، چای از ماہ اپریل تا دسمبر

۱۶۴۴ بہ انگلستان رسید کہ بعنوان عصریہ سیک از ان استفادہ میشد . چای را ہر ساد را آغاز قرن (۱۸) بہ امریکا بار کرد و مالیات سنگینی کہ بر ان وضع شدہ بود سماً تانی از جنگ آزادی بود . صدور چای بعد ہا بہ سراسر جهان وسعت یافت . دلچسپ است کہ تکرر دادہ شود ، آتعدہ کشورہای اروپائی کہ چای را از طریق بحر از چین بدست می آوردند کلمہ ((Tay)) تی ، لہجہ خاص مردم جنوب چین را برای ان بکار بردند . ولسی کشور ہائیکہ چای را از طریق خشکہ بدست آوردند کلمہ ((Cha)) چا از زبان روسی چین را برای ان انتخاب کردند . اند .

سالہا قبل صرف چای در انگلستان بہ ۶ پوند و ۶ اونس فی مرد ، زن و کودک میرسیستند . اتحاد شوروی ، چین ، جاپان ، ایرلند ، استرالیا ، نیوزیلند و کشورہای آسیای مرکزی از جمله مصرف کنندگان عمدہ چای اند . چای اساساً در چین - تایوان ، جاپان ، ہند ، سری لانکا و مناطق جنوب شرقی آسیا و تانانازہ ای در افریقا کشت میشود . چای عمدتاً دوتنوع است ، سیاہ و سببزر ،

چای یکی از نوشتا بہ ہای نہایت معمول و باستانی جهان است . نام انرا بہ برگہای نبات تیا سینین سیمس Thiasinensis نسبت میدہند . این درخت یا بتہ ہمینہ سبز و مناطقی مرطوب گرم سیریا نیمہ گرم واقع در ارتفاعات بلند (تا ۷۰۰۰ فوت) میروید . بتہ چای سیاہ است زیاد ی بہ درخت مگنولیا Magnolia دارد . ہر گاہ بہ اثر شاخہ زنی بہ بتہ تبدیل نشود ، مانند مگنولیا شاخہ ہای ان خیلی بلند خواہد رفت . نوشتیدن چای در حدود بیس از (۴۰۰۰) سال قبل در چین رواج داشت و توسط اعراب بہ غرب آوردہ شد . برخی را عقیدہ بر آنست کہ ممکنست منشاء بتہ چای سرزمین ہند بودہ باشد و بعد در حوالی سال ۲۰۰ میلادی بہ چین و در قرن (۸) بہ جاپان رسیدہ کہ از ان در چین بعنوان نوشتا بہ ملی استفادہ میشد ولی در جاپان نہ تنہا بتا بہ یک نوشتا بہ معمول سناختہ شدہ بود بلکہ در مراسم چا نوی (چای) از ارزش خاص مدہی برخوردار بود . چای برای نخستین بار در سال (۱۶۱۰) - توسط ہالندی ہا بہ اروپا آوردہ شد و در سال



چیده میشود، در حالیکه ماه فبروری و اگست، در موسم کوتاه چیدن بهترین چای سیلون است. چای - ماههای دیگر از کیفیت کمتری برخوردارند.

بروسه برگها:

برگهای چیده شده بروی میله ها یا قفسه ها هموار میشود تا خشک گردد. برگها در جریان این بروسه خشک کردن (۵۰) فیصد رطوبت خویش را از دست میدهند، بعداً توسط ماشین تاب داده میشوند که درین جریان برگها تحت تاثير انترایسم های تخمر نیز قرار میگیرد و برگها به شکل تزئینی تاب داده میشود. برگها بعد از عملیه تخمر، رنگ نسبتاً مسی را بخود میگیرد. این عملیه به خاطر کسب دایقه مشخص و قوی بودن چای لانه است. کنترل عملیه تخمر طوریهست که جریان هوای گرم برای مدت (۳۰) دقیقه به درجه حرارت کاملاً منظم و دقیق بالای برگها عبور داده میشود. در جریان این عملیه، برگهای سیاه و شکسته توسط ماشین غربال و به دو درجه عمده سورت بندی میشود که عبارتند از ((چای دارای برگهای کوچک و شکسته)) و ((چای دارای برگهای کسلان))

این یک واقعیت مسلم است که میگویند هر قدر اندازه برگ بزرگتر باشد، همان اندازه دایقه چای خویشتر است. در حالیکه هر قدر برگها کوچکتر باشند، همان تناسب چای تیره و قوی ازان بدست می آید.

چای در مطبخ:

چای مثل یک نوشابه گرم، چای سرد یا فنج چای (همراه با عصاره لیمو، نوش شراب سفید و هرق نیشکر) صرف میشود. چای سیلون برای تهیه چای سرد یا فنج چای خیلی خوب است زیرا این یگانسه نوع چای است که تیره نمیشود. چای سیاه را با لیمو بوره یا شیرو چای سبز را با لیمو، بوره یا بدون آن - طور ساده تهیه و مصرف میکنند. در اثر یقاي شمالی، چای را با برگهای نعدانم میکنند و مقدار زیاد بوره به آن علاوه می نمایند. در مناطق همالیا نوش سوپ چای را با مسکه گاوینی و نمک درست میکنند.

لواحه طی چای:

دراد بیات باستانی ادعا شده که ((چای به بدن طراوت می بخشد، اندیشه را تحریک میکند،

قلب را نرم و روان را شاد میسازد)) تحقیقات تازه طی نیز نشان میدهد که مارا که چای را بعنوان ماده مفو سلامت انسان می شناختند، تأیید میکند.

از لحاظ ترکیب، چای بروسه مواد دیگر حاوی کافئین، تیوبرومین و تائین است. تائین را از دیر زمانی به اینسو بعنوان قابض شناخته اند که از سرعت بروسه التهاب می کاهد. تحقیقاتی که سالها قبل در کیفی بعمل آمد، نشان داد که تائین به تنهایی عامل موثر در برطرف کردن تاثيرات رادیو اکتیویته ارگانیزم نبوده بلکه یکجدا با اجزای دیگر چای در زمینه تاثير جمعی دارد. ماده دیگر موجود در چای کاتی چین ها است که دانشمندان از نقطه نظر کیمیای آنرا متاسمیت ویتامین (P) تشخیص کرده اند. دانشمندان دریافته اند، هرگاه کاتی چین ها همزمان با ویتامین سی (C) تجویز گردد، موثریت بیشتری خواهد داشت.

علاوه بر این، چای حاوی ویتامین سی نیز است. برگ تازه چای چهار برابر عصاره لیمو و نارنگی ویتامین (C) دارد. تا جاییکه به ویتامین (P)

آیا موجودیت

مشکلاتی وجودی دارد



واقفیت دارد

ترجمه: ازسید جهانگیر حسینی

سوء استفاده از مسأله

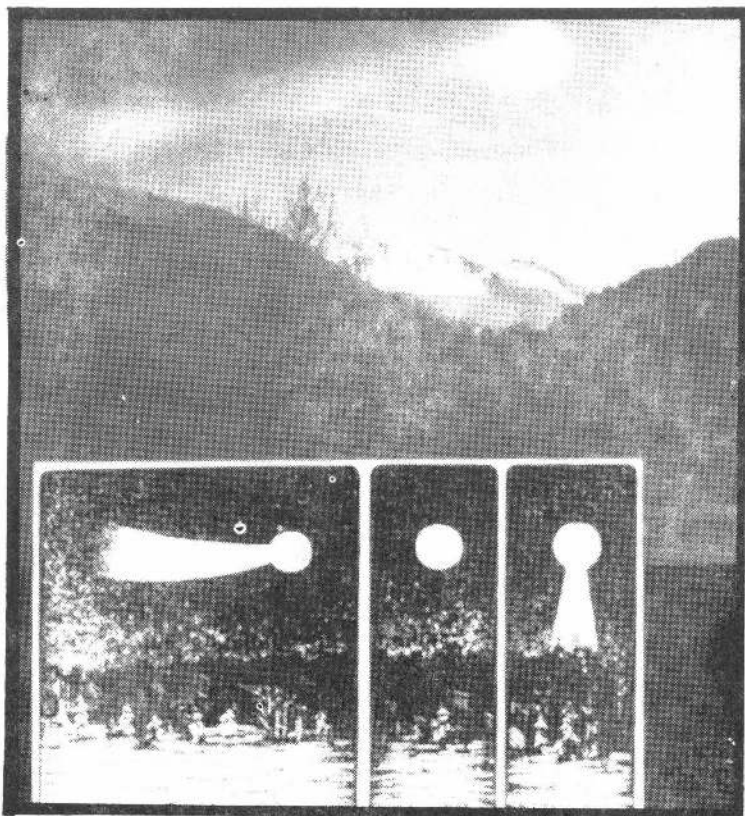
بسیابهای پرنده به

سالهای ۱۰ و ۵۰

قرن بیستم

مربوط

میشود



آخرین خبر درباره (بشقاب های برنده))
 صفحات روزنامه (زمین زیاوا)
 چنین به نظر رسید (برسا لای)
 در هکده سان بیرو ولایت سین
 چوان ، در ارتفاع هزار متر از سطح
 زمین چیزی برنگه نارنجی که شکل
 آن کلاه حصیری را بخاطر نمیاورد
 بدیدارگشت و بعد از گذشت
 نیم ساعت ناید شد این منظره
 را تقریباً (۲۰) نفر مشاهده
 کردند . یکی از شاهدین متعلم
 هکده ساله مکتب ادعا کرد که
 در همان اثنای که شی مذکور
 در هوا بود وی (صداهای عجیبی)
 را شنید . شی مذکور چه چیز
 میتواند باشد ؟

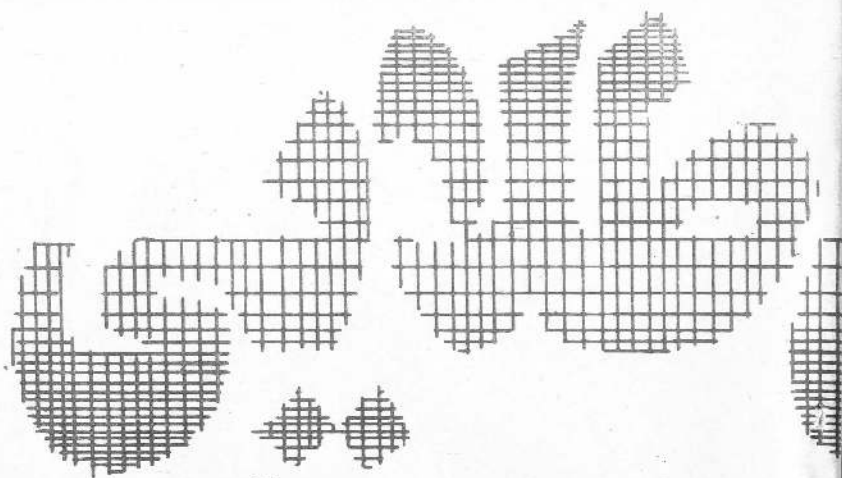
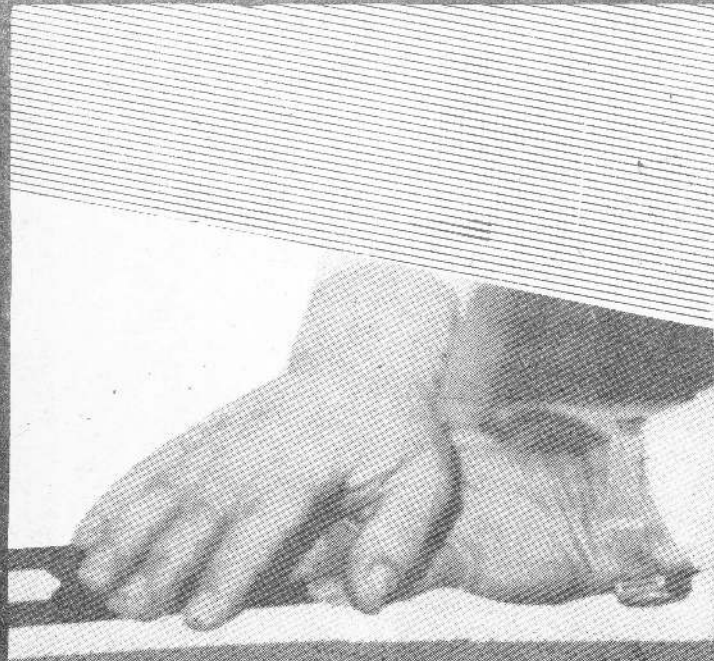
ظهور دیده های مرموز
 تازگی نداشته بلکه در ادوار و اعصار
 مختلف به مشاهده رسیده اند .
 مرحله جدید در مشاهده ات دیده
 های مرموز سال ۱۹۴۲ هنگامیکه
 بازرگان امریکائی کینت ارنولد در
 اثنای پرواز بر فراز کوه ها (۹)
 قوس نقره بر آماشده نمود قبول
 شده و در همان زمان اصطلاح
 (بشقاب های برنده) رایج و معمول
 گردید . و سو استفاده تیبیک
 از موسوع وانعام مرموز سالهای
 ۵۰ قرن بیستم مربوط میشود
 جورج اداسکی سابق مالک
 ساسی فروش در شهر المار
 گاردین ایالت کالیفرنیا کتابهای
 (بشقاب های برنده بر زمین فرود
 آمدند) و (درین سفینه
 فضائی) را منتشر کرد . وی در این
 کتابها پرواز خویش را در
 (بشقاب برنده) بادو خانم
 تشنگه که ساکنین کرات دیگر
 بودند و صحبت با ساکنین زهره
 زحل ، مریخ و مشتری را شرح
 داده بود . توضیحات مفصل
 درباره جنگلات و دریاها در
 جانب عقبی مهتاب ، ماکسز
 موجودات آسمانی ، انبارهای
 مواد سوخت ، ساختمانهای مسکونی
 که گویای از داخل (بشقاب

برنده)) مشاهده کرده بود
 نکرده بود . این دروغ بود ازینجا
 خوب سراوی بلعکس های که
 در نگاه اول میشد آنها را حقیقی
 تصور نمود آراسته بود . وی زمانیکه
 کارشناسان نیروهای هوائی امریکا
 از تصویرهای اصلی کدران (شی
 ناشناخته برنده)) با سه ترمص
 مجسم شده بود تحقیق بعمل
 آوردند واضح گردید که در تصویر
 ازینک کانتیز که در آن سه توپ
 پینگ بانگ سرس شده بود عکس
 گرفته شده ، اداسکی قندی قبل
 از مرگش اعتراف نمود که تمام
 اطلاعات درباره ملاقات خیالی
 با موجودات آسمانی را وی از رمان
 تخیلی (سفر خیالی به ماه ، زهره
 و مریخ) که قبلاً بجا رسیده
 بود اخذ نموده عجیب اینست
 که این رسوائی بازم عده زیاد
 را سر عقل نیاورد . در سال ۱۹۶۲
 دوکتور فلسفه والهیات ستر
 پنجس در کالیفرنیا که در آن هنگام
 در شهر مانیس آلمان غرب میزیست
 در مورد ملاقات خویش با موجود
 آسمانی بنم نمود که گویا توسط
 بشقاب برنده از مریخ بر زمین
 آمده و بحدت مشاور طب کیهانی در
 پنتاگون کار میکرد به متخصصین
 و خبرنگاران حکایت نمود . زمانیکه
 خبرنگاران از وی پرسیدند که
 چگونه موجودات شبیه انسان قادر
 اند در مریخ زندگی کنند در صورتیکه
 نظریه اطلاعات دقیق بود .
 استروئومی و آزمایشگاه های
 اتومات توری حرارت در آنجا
 ۴۰۰ درجه سانتیگراد و فشار
 ۱۰۰ اتموسفیر میباشد ؟
 در ابتدا دست پاچه شده ولی
 بزودی بخود آمده جواب داد :
 (از کجا معلومست که این
 سنجش ها دقیق اند)

طوری که می بینم بعمل
 وقلب دیده ها در اثنای که بشر
 پایه فضا گذاشته و معلومات
 موثق درباره کرات دیگر نظام
 شمسی بدست آورده کارس مشکل
 گردیده و بیهوده نیست که امروز
 تعلم موجودات آسمانی که جویندگان

شهرت سهل و راحت با آنها ملا -
 قات می کنند ، از سیار دور مثلا
 از مجمع الکواکب های نیمید و دیگر
 کرات دور بر زمین فرود می آیند .
 در اینجا سوال خلق میشود
 که : پس چه توضیحی بر بعضی
 دیده های مرموز که در محیط
 ماحول بوقوع می پیوندند میتوان
 یافت ؟ بسیاری این دیده ها
 را میتوان بی آمد های پرواز طیاء -
 رات ، بالونها آزمایشات کیهانی
 و عواقب عرصه های دیگر فعالیت
 بشر شمرده ولی مواردی هم وجود
 دارند که اطلاعات بیامون کدام
 مشاهده غیر عادی کاملاً کافس
 و بطور موثق به اثبات رسیده اند .
 بالنتیجه دیده واقعا وجود
 داشته و توضیح یافتن برای
 آن در مرحله فعلی رشد علوم
 ممکن نیست . مثلا در نوامبر
 ۱۹۵۱ پیلوت نظامی بودیسی
 کرتوف زمانیکه برای فرود آمدن
 آماده گی میگرفت با ساحه آتشین
 با قطر تقریباً ۵۰ متر مقابل
 گردید . ساحه مذکور با بروز
 بعضی خواص غیر معمولی با سرعت
 ۵۰۰ کیلومتر در ساعت چند
 لحظه پیش روی طیاره شکاری
 در پرواز بود و بعداً در عتبات
 نایدید گردید . انجن های
 طیاره خاموش گردید و آلات راد -
 یونی آن از کار ماند و انفجاری
 در قسمت دم طیاره رخ داد ولی
 پیلوت با آنکه از زمین قومانده
 دریافت نموده بود طیاره را ترک
 نکرد . او توانست انجن ها را دو -
 باره به کار انداخته و طیاره را سالم
 بروی میدان هوائی بنشانند .

از این واقعه متاسفانه بصورت
 رسمی تحقیق بعمل نیامد . بعضی
 دیده های خلاف قاعده توسط
 دستگاه راد ارتبث میگردد
 و بعضی نه بعضا ناظرین
 شعلات ناشی از چنین اشیا را
 مشاهده می کنند . دولم دیده ها
 مختلف بوده چندین ثانیه
 تا چندین ساعت راد بر میگردد .
 رایج ترین نوع این دیده ها
 گلوله های آتشین با قطر های
 مختلف می باشد . یکی رنگ نارنجی
 دیگری سخ روشن ، سفید شیری
 سومی نقره ، چهارمی فلزی
 ... دارند بعضا ناظرین
 چنین تصویری کنند که گلوله
 ها آنها را تعقیب می کنند و بعضا
 برعکس از مقابل شان فراری نمایند .
 پس این گلوله ها چگونه
 بوجود می آیند ؟ آنها که نمیتوانند
 محصول نوعی فعالیت بشر
 باشند ؟
 احتمالاً این گلوله ها
 هیچکس قادر به ساختن لخته
 (دله) پلازمی به قطر چند متر
 نشده . ثانیا گلوله های آتشین را
 بقیه در صفحه (۸۸)



یک دکتر

روزانهٔ مریضان عملاً مجبور بلند کند .

مریضان را از طرف روز بیدارند علاوه بر آن حساسیت انگشتان او به مثابه یتانه وسیله کارش از طرف شب فزونی می یابد که این دو عامل او را وامیدارد مریضان را شب معالجه نماید .

طبیبان زیادی دکتر کسپانرا از عواقب غیر قابل پیشبینی معالجه به ترس وارتاب وامیداشتند . در حین زمانیکه خود از تداوی اکثریت عیجو بیماران امتناع میکردند ، او آنها را معالجه میکرد . ناگفته نماند است که او نیز مانند هر دکتر کسپان دیگری گاهها همیشه موفقیت همراه بوده . اما پرواضحت که نیکلای انریویچ با استفاده از روش های طبابت مردمی (یونانی) هزاران نیازمند سیاه روز را دست گرفته ، اگر شفا کامل نبخشید ، آنقدر توانسته است تا درد و آلام مریضان را تسکین دهد و در آنها امید و آری بهبودی را خلق کند .

بیمورد نخواهد بود گفته شود که در میان کسانی که در استان کسپان شفا بخشان شده اشخاص معروف و نامدار که موقعیت های درخور توجهی در کشور داشتند و حتی دکتران متخصص این رشته شامل اند اما با وجود تاخت و تاز های غیر عاد لانه وی مورد برکسپان و میتودش شخصیت او آسیب ناپذیر باقی ماند .

وسایل ارتباط جمعی با تمام قدرت به پشتیبانی و تبلیغات -

وسمی راه انداختند . که بالاخره در اثر آن میتود کسپان رسماً مورد تأیید قرار گرفت و سه شکل امتحانی در عمل طبیب بعضی از شهرها شامل کردید که بلاسر مراکوزاطقهای مخصوص در جنب کلینیک ها ایجاد کردید . قدر آن سیون کیهانوردی شوروی به پاس خدمات ارزنده نیکلای انریویچ در جهت تداوی فضاوردان شوروی ، مدالی ۱۰۰۰ گالارین به ن ۱۰۰ کسپان تفویض نمود .

سته رمانها روزانه ۵۰۰ الی ۷۰۰ نام به دکتر میاوردند که در برخی هاد راطاق کارش روهم انباشته شده اند . برای آنکه نامی را با شتاب از نظر گذراند سه چهارم نطقه ی راد بر خواهد گرفت . اما باید ادعان داشت که پاسخ به همه نامه ها کار نیست . شوارونامی که چه دکتر را پس مدت میتواند ده هارمیس را معالجه کند .

رسیده می به همه آنانیکه به کولیاک به تداوی می آیند کار - پست د شوارک دکتر کسپان با وجود شفاخانه مجهز و مخصوص - دارای مطمانخانه و به همکاری سه دکتر و سه ستاثر نمیتواند از عهد انتر بد رأید . دست یافتن به پد پزشک شخص نیکلای انریویچ خون چانسس بر بزرگ است چه تا سال ۱۹۹۳ همه اوقاتش قبل از صرف گردیده است .

روز میخوابد ، و به همین شکل ماهها وسالهاست که ادامه دارد . در حالیکه او با داشتن پنجاه سال چنین فشار کار را متحمل میشود به یقین که هر در خیره دیگری از برده - باری ، خوشبینی و فداکاری بالا - خره به پایان خود میرسد . اما او بدون ترس به نیروی سلاستی اش رویا فراموشی سپردن آنکه خود چسان معجزه آسا جان به سلامت برده به چنین کاری فرساینده تن در داده و در رین شبانه روز اضافه از ۱۸ ساعت کار میکند که اینست بیست سال است که بیمه ادامه دارد .

او که امروز بادستان سحرآمیزش به هزاران مهنوس عمر و سواره می بخشد ، خود زمانی در جوانی به دردی بیدرمان درگیر بود .

بیماری سل ششهایش را متحمل موربان می خورد . دکتران دیگر هیچ کومکی به او نمی توانستند . او از جریان خدمت عسکری را غمی اغوش خانواده شد تا در انجمنی داعی مرکز را البیت گوید . هیچ چاره جز رجوع به طبابت خانگی و استفاده از گیاهان دارویی و جربوی یوزبلنگه برای سبب باقی نماند

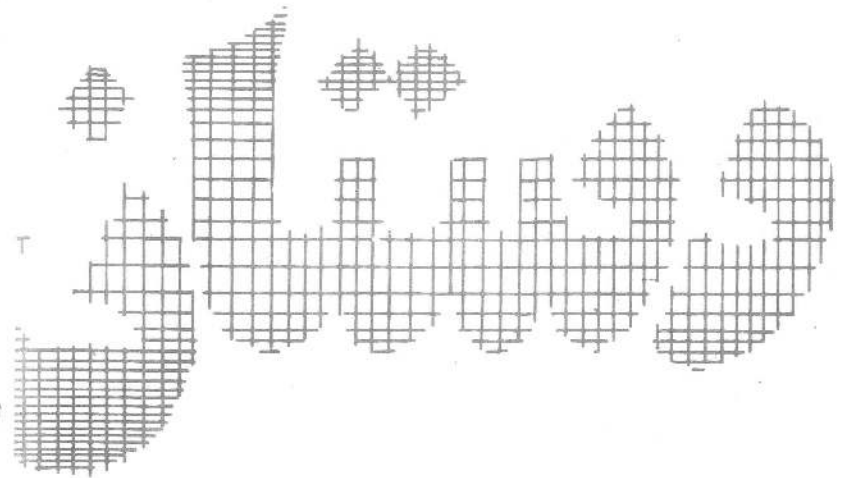
توانم)) سنگریز برآنگده نیز از از امراض دکتر کسپان نمی باشد . خصوصیت بی قاعده گی و انحراف بخودی خود شیوه بر طرف ساختن آنرا نمایان میسازد . در بعضی از واقعاتی ستون فقرات را مهره بمهره آنقدر رسا میزد که خود در رین آن سراپا در عرق خیس میشود . در حالات راد یقولیت ، کمربا کساره های تک در ستها خوب فشار میدهد که بعد از آن مریض باید به پا خیزد .

دکتر کسپان در این حالت مریض را از عقب بغل زده و بایک عربه تکان میدهد و به همین شکل هر یک از مریضان را چه دختران چهل کیلوگرم و زن دارد که به طور مجموعی روزانه از بیست تن و یا اضافه تر از آنرا بلند میکند . بخش کجنگاوی محاسبه نموده که در استان این مرد روزانه هفتاد هزار سره را متحمل میکند و باید متذکر شد که این کوسر بالای انگشتان شریانی عادی نیستند . چه برای به جا آوردن مهره های کم عرض است عادی کاری نمی آتند .

جالبتر از همه اینکه دکتر کسپان صرف دوائی سه ساعت در شبانه

چند ثانیه مرض را تشخیص میدهد . این سرعت عمل و شلاکت در معالجه بیشتر اعمال شعبده بازان را بیاد میآورد . اما او - میگوید هیچ سحر و جادوی در این کار نغفته نیست ، همه اش حساسیت انگشتان و فهم دقیق اناتومی استخوان است .

دکتر کسپان با توجه عمیق ستون فقرات را مورد مطالعه قرار میدهد . او برای تعیین امراض مورد علاقه اثر اهمیت زیادی - قایل است تا روشش را به اند مرض اوست و یانه ؟ حوادث چون بر - آمده می رویش یا قشر غضروفی میان مهره ها ، بیجا شدن مهره و - ستون فقرات ، کج شدن ستون فقرات ، راد یقولیت و ستیوگانند - روزشده را میتوان امراض اکتو کسپان نامید چه او در زمینه دست توانایی دارد ، و آنگاه همکیمیاری به او تعلق نمیگیرد و آن زما نیست که واقعاتی از قبیل ورم گردگی ، عفونت ، بروسه التهاب و آسیب - دیده گی استخوان در - جریان تشخیص نمودار گردند ، او با پیشانی کشاده میگوید (به من ارتباط نمی گیرم ، کمک کرده نمی روی مهره ها میگوید و در طرف



ترجمه : همایون

دکتر کسپان در معاینات است بیست تنی وزنی را

زن جوانیکه طفل دو ساله اش را به اغوش میکشید ناگهان تکان شدیدی ولی زودگذری در رشتن - احساس کرد . اما دیری نگذشت که درد کم ، اختلال گردن خون و فلج پاها با جانی رخنه کردند . بیماری مرموز روز تا روز انگساف میکرد . دکتران و متخصصین امراض روانی ، عروقی و جراحی مزمنی را به ناچار یکی به دیگری میفرستادند و به همین منوال سالها یکی پس دیگری میگذاشتند . او خا - طراتش را از سال ۱۹۸۴ بیسان آورده میگوید (این درد جانکاه سرپایی وجود راطوری به خود پیچید که توان برداشتن گیلانس را نیز از من گرفت ، قلبم می ایستاد ، نگاه باعالی از آسمان و نامیدی راه دیدار کولیاک شهرکی در او کراین را نزد دکتر کسپان در پیر گرفتیم . قبلاً موعوس را باد اکثر معالجه در میان گذاشتم او خسی به اسپرو زده و با ترس و بی خوابی داد کسه (نزد این شارلطان به تداوی می میرود ، بفرومائید بفرومائید)) . اکنون دوره تداوی ام سپری شده ، یک سخن که وحشتناکترین حالت را - پشت سر گذاشته ام . حالا با جیسا ساختن دو مهره از ستون فقرات که منتق به راستی کم شده توفیق یافته ام . باهام نه آنچنانکه باید اما فعالیت میکند . در پی تمام اعزده کارهای عادی خانه برآمد میتوانند

زنی که او مریضان را میبیدید هجوم می برد ، حتی مهمانخانه که او در مسکو جهت اقامت - می گرفتند ، از گردنشان در امان نمی ماند . اینهمه یاد های او به نیکویی و زیارتش جای بهمانسانه نمیکند ، از چه همه واقعیست دارند .

او با انگشتان در استان قظور - جسیمش ستون فقرات بیمار را - آهسته آرام لمس میکند به فکس فروریود و بعد با سر انگشتان - روی مهره ها میگوید و در طرف



توانم)) سنگریز برآنگده نیز از از امراض دکتر کسپان نمی باشد . خصوصیت بی قاعده گی و انحراف بخودی خود شیوه بر طرف ساختن آنرا نمایان میسازد . در بعضی از واقعاتی ستون فقرات را مهره بمهره آنقدر رسا میزد که خود در رین آن سراپا در عرق خیس میشود . در حالات راد یقولیت ، کمربا کساره های تک در ستها خوب فشار میدهد که بعد از آن مریض باید به پا خیزد .

دکتر کسپان در این حالت مریض را از عقب بغل زده و بایک عربه تکان میدهد و به همین شکل هر یک از مریضان را چه دختران چهل کیلوگرم و زن دارد که به طور مجموعی روزانه از بیست تن و یا اضافه تر از آنرا بلند میکند . بخش کجنگاوی محاسبه نموده که در استان این مرد روزانه هفتاد هزار سره را متحمل میکند و باید متذکر شد که این کوسر بالای انگشتان شریانی عادی نیستند . چه برای به جا آوردن مهره های کم عرض است عادی کاری نمی آتند .

جالبتر از همه اینکه دکتر کسپان صرف دوائی سه ساعت در شبانه

چند ثانیه مرض را تشخیص میدهد . این سرعت عمل و شلاکت در معالجه بیشتر اعمال شعبده بازان را بیاد میآورد . اما او - میگوید هیچ سحر و جادوی در این کار نغفته نیست ، همه اش حساسیت انگشتان و فهم دقیق اناتومی استخوان است .

دکتر کسپان با توجه عمیق ستون فقرات را مورد مطالعه قرار میدهد . او برای تعیین امراض مورد علاقه اثر اهمیت زیادی - قایل است تا روشش را به اند مرض اوست و یانه ؟ حوادث چون بر - آمده می رویش یا قشر غضروفی میان مهره ها ، بیجا شدن مهره و - ستون فقرات ، کج شدن ستون فقرات ، راد یقولیت و ستیوگانند - روزشده را میتوان امراض اکتو کسپان نامید چه او در زمینه دست توانایی دارد ، و آنگاه همکیمیاری به او تعلق نمیگیرد و آن زما نیست که واقعاتی از قبیل ورم گردگی ، عفونت ، بروسه التهاب و آسیب - دیده گی استخوان در - جریان تشخیص نمودار گردند ، او با پیشانی کشاده میگوید (به من ارتباط نمی گیرم ، کمک کرده نمی روی مهره ها میگوید و در طرف

د ماشان ليکه



رومان پي

اونوروزوسپوري له تود وځي نهد -
 بخان ساتلو به وسيله وه زه به -
 همدې وړخ کارته لار نه شم اوکوړ
 کي من هم وخت نه تيريد ه نو بڼه
 دغه چمن ته راغلم او تر دغې ونې
 لاندې چې اوس مسافر هم ورسيد ه
 دې کښيناستم په چمن کې خوښه
 تنکي حيوانان په لوبو بوخت وکړه
 څه هم دغه چمن د فوټبال لپاره
 ميدان نه درلود خو زموږ د کوڅې
 او د دغه چمن د نژدې سيمو
 حيوانان او ماشومان به خپلو منځو کې
 د فوټبال سيالي په همدغه چمن کې
 کولې نا منظمو محاسنو ناروا وسور و
 شور او زوږ زه هم سخت په بخان کې
 رانښتېم م په همدې محاسنو تپلو
 تپو کې يوځوان پنډوسکي شوې کړ
 څرنگه چې پنډوسکي لږ په زوره -
 شوې شوې وسم راغی او د مسافر
 پراوږه ولگيد او ستر نه مساپر ي له
 خوږه راوبښې کړ
 خوله ي جوړه کړه چې څه
 ووايي خوږه بوهيزم چې ولي فلسي

لنډ داستان

شوغوښتل ي چې بيا سترگي پټې
 کړي خو داسې ي ماته وکتل به
 راته بحير شواو بيا ي مع وار اوه -
 خو ما غږ پرې وکړ
 وروږه غواړي چې لږ سره وزغيزو
 مخ ي راواړ اوه او مخکې له دې
 چې څه ووايي خپل جيب ته ي
 لاس کړ او يوه هنداره ي را -
 وويستله خپل پټراو اوه کېسه
 زيره پټ مع سترې سترې سترگي
 وکتلې پزه او په ځاړو او د وړو -
 ککړ سترې وليد هنداره ي جيب
 ته راچوله او ماته ي وويل :
 - زه پر سترې م سخت شوکير
 راباندې تير شوي دي له پيرې -
 لري سيمې راغلي م خوب م وړي
 زه چې سرترياه د دې خبرو ته منو -

سره زمونږ مينه لا پخپله خو پيره
 پته مينه هم وه
 دا ځکه چې په کلې کې مينه کول
 کناه کيل کيد ه ماته مالوم وچې
 زمونږ د کلې خوښه حيوانان د مينې
 په کناه په ډول ډول جزاگانو
 محکوم شول مونږ پير کوښمنگاو
 چې مينه مورسوانه شې مونږ تسل
 يوله بل سره په سترگو کې خبرې
 کولې او د زړه حال به موسر ه
 ويل وخت تيريد ه له دې پټې مينې
 څخه يوگال تير شو يوه وړخ لکه
 معمول سره سم زه پر هغه لاره
 روان م چې کلالې به کودرته تله
 کتل م چې کلالې هم راغله نن
 لاره بيخي خلوت وه هيڅوڅه نه و
 نوکله چې رانژدې شوه مسکې

خويواغې مې د ويره وويلې شول ه
 زه به دا کار وکړم
 نوله دې خبرې سره سم سره لري
 شوه ويره خوشاله م چې په بخان
 نه بوهيدم چې زه به لاري باندې
 بم اوک د زانوله کنارونوسر د اسمان
 په زړه کې الوم نوله لاره د کلالې
 ناخبره چې به ما پسې مرکې راځي
 زما په غوږونو کې انگازې کولې کورته
 راغلم د اچې لږ فکر چمنوندې وم
 نوموړې بوښتنه راڅخه وکړه
 - زويه نن څنگه د وږه فکر چمن
 ما لومړي ي
 - مورجانې بوښتنه مه کوه
 نن باسځ اسمان اولاندې محکسې
 راته خندلې دي خود خندا به
 زخم ي زړه هم رازخسې کړ

پاڼې شو

چه م له دې ټکي سره م مينه
 پيدا شوه چې بايد د دغه خبرې
 واوږم چې څه وايي لږ وروژدې شم
 اوه پاپښه توگه م ورته وويل :
 ولي نه ... غواړم ستا خبرې به
 مينه مينه واوږم
 د دغه په تندې کې کونجې راپيدا
 شوې اوه وسه ي راته وويل :
 - خبرې نه کيسه ده کيسه
 ما ورته وويل :
 - پخښنه غواړم هرڅه چې وي به
 مينه مينه ي اوږم
 ده وويل :
 اوس نوڅوږ کښيد ه چې دا -
 کيسه د رته وکړم زه د کلسې
 اوسيدونکې م مابه کلې کسې
 بزگري کوله مځوانې وه زمونږ په کلسې
 کې يوسرې وچې په کلې کې تر نور
 کليوالو شتمن و د دغه يوه لوړ وړ -
 چې کلالې نوميد ه لکالې هم مځوانه
 وه او ما زيرگرم زيرگودرته راتله يوه
 وړخ م سترگې سره ولگيدې او مينه
 م سره پيدا شوه د وړخو پتيريد و

غوندې شوه دې مسکا پوه عجيبه
 ولوله راواړوله فکر م کاوه چې ټوله
 د نياراته خاندې اسمانونه لمر -
 سپوږمې ستوري راته خاندې -
 د ويره خوشاله م چې په جاموکسې
 نه عايدم حيوان م چې څه ورته
 ووايم خوله م جوړوله چې څه
 ورته ووايم خو کلالې وار راڅخه د -
 مخه کړ اولکه سپوږمې چې په
 خبرو راځي ماته ي وويل :
 - بلومايسې مرکې راځي ماغو ښتل
 چې پخوا د رته ووايم خود اوسې
 وخت نه پيدا کيد ه دادي اوس -
 د رته ووايم ماخپل مورته ويلي دي -
 چې زه له بلو سره مينه لرم تر اوسه
 هرڅومره مرکې چې راغلي دي زما
 مور جواب کړي دي خواوس ترسلا
 پلار ټينگار کوي چې بايد ما وکسري
 نوکه مرکه راو ليزي گوندې زما پلار
 راضي او بخت موراوښتې شي
 د همدې خبرې په پاې کې له لري
 نه يوڅوک رانه ره شو ماغوښتل چې
 له کلالې سره پيرې خبرې وکړم

مورسې چې لږ اول پير په موضوع
 خبره وه په خندا ي راته وويل :
 - زويه زه بوهيزم چې ستا پير زه
 دا زخم له کورم راپيدا شوې دي
 د مور د دې خبرې په اوريدوسر ه
 مې زړه لکه ماشوم په تېسو راغې
 او ناڅاپه مې د مور لاسونه ونيول
 اوه خپلو سترگو مې ښکل مې
 کړل او بيا ي ورته وويل :
 مورجانې نن ي راته وويل چې ما
 پسې مرکې راځي که مخند وکسري
 نو بيلتون به موسر بيل کړي مورسې
 د دې خبرې په اوريدوسر د تسل
 به توگه راته وويل :
 زويه مونږ او دوي پير توير سره
 لږود کلالې پلار به کله دوستي -
 راسره وکړي هغه زمونږ په کلې کې
 تر ټولو شتمن دي د مور دې خبرې
 لږ په غوسه کړم او ورته مې وويل :
 مورجانې ته څو يو عمل ورشه خبره
 ورياده کړه بيا به ي گورو کلالې
 دا هم راته وويل چې مورسې به بل
 چانه ده خوښه

مورسې خو خپلې ورتله او يو دوه
 درې واړه ي سيمې زيرې هم له
 خانه سره د مرکې لپاره بوتل چې
 په پاې کې زمونږ د هيلو غوښتې
 وسپري دي او زمونږ د مينې گلان
 وغوړيدل د کلالې پلار د وولکو
 اندانويوه غوښتنې سره چمتو شو
 چې د خپلې لوړد وړکړي زيه
 وکړي او په هماغه وړخ زما د کو -
 ژدې د سوال راوړل شو
 په کلې کې مې د واده او ولسور
 د پيسو د پيدا کولو لپاره پيرې
 مندي را مندي وکړي خود پيسو
 درک ونه شو يوه وړخ چې پير
 پرېشانه م اولاس تر زړې د جو -
 مات پتاوي ته ناست م زمونږ
 د کلې يوسپين زيرې اکبر لالا -
 راغې د خبرو موسر خلاص کړ
 او خبره زما په کوژدې باندې راغله
 ما د خپلې نادارې په باب ورته
 وويل اکبر لالا روزگار ليدلسې
 سرې يو ده به تل ويل چې ما
 د د نيا د خلورو پانگواوه خپلې
 دي سرې تودې راباندې تيرې
 شوي او وخت ازمويلي م زما د -
 خبرو په اوريدوسر ي اوسيلې
 وکړ او بيا ي داسې راته وويل :
 ما د نياليدلې ده خواړه راباندې
 تيرې شوي او نادارې سره م زه
 مې خپلې ده کله چې مځوان -
 وم ... پر خپلو برتويې لاس -
 تير کړ او بيا ي خپلو خبرو ته د وام
 ورکړ :

زه هم بړيوې نجلې با لويې مين
 شم کله چې مې مرکه ورواستوله
 د روند پټې ي راباندې کښود
 د پيسو په لټې پسې راوتم خود
 کلې شتمن باورنه راباندې کاوه
 اونا د او خوڅه نه درلود چې
 مرسته راسره وکړي اړ شم چې بل
 وطن ته لاړ شم خواړه مزد وړي -
 وکړم همداسې مې هم وکړل درې
 کاله مساپر شوم يوڅه پيسې مې
 سره راغونډې کړې او بيا مې واده
 وکړ چاره نشته تردې ځايه چې
 راوړسيد تابه ويل چې پيرې -
 پخوانې خاطرې به ورته ياد شوي
 وي په فکر کې ډوب شوزه هم غلې
 م خود فکر نيلې مې د د نيا په
 سفر بوخت وچې اکبر لالا بيا
 زغ راباندې وکړ :
 هلکه يوه شوې که نه ... بله
 چاره نشته



صابون بستراست یا شامپو؟

آیا بهترینست بعضی شامپو از صابون استفاده کرد ؟ اکثر مردم تحت تاثیر این نظریه نادرست قرار گرفته اند که صابون تا اندازه ای نسبت به شامپو که حاوی مواد پاک کننده ترکیبی (مصنوعی) است ترجیح داده میشود . در حالیکه صابون از منابع طبیعی (چربی حیوانی یا روغن های نباتی) بدست می آید ولی نخست در جریان تولید بصورت مصنوعی توسط القلی هانم ساخته میشود . شامپو حتماً حاوی مواد پاک کننده است که بنام (Sur Factan) یا ماده فعال سطحی معروف است . این مواد نه تنها به اندازه صابون مؤثر است بلکه نسبت به آن نرم تر هم است . کلمه پاک کننده (Detergent) به هر ماده ای که پاک کننده اطلاق میشود ، چه صابون باشد یا شامپو هرگاه خواستمانید بصورت کل از استفاده مواد پاک کننده ترکیبی (مصنوعی) خود داری نمائید ، پس بهتر است از شامپو ساخت منزلتان استفاده کنید . چگونه شامپو نسبت به صابون برتری دارد ؟ گرچه صابون بهترین ماده

موهای تشنگ و زیاده موهایی پاک است حتی اگر صاحب موهایی زیاد و انبوهی هم باشید ، در صورتیکه موهایتان چرب نم و نپاک باشد از زیبایی تان خواهد کاست . موهایی پاک و معطر بدون در نظر داشت درازا و هنایش جذابیت خاصی دارد . راز داشتن موهایی پاک و جذاب در استفاده منظم شامپوی مناسب برای نوع موهایی شماست . تمام متخصصین زیبایی شناسی شامپو را بعنوان بهترین ماده مناسب و درست پاک کننده موهایی می یابند . متأسفانه نظریات مبهم و نادرست درباره استفاده از شامپو رایج شده است که در اثر آن استفاده کننده گان آن در حالت اجهل قرار گرفته اند . مثلاً برس های فلز می شود ، (اگر از شامپو استفاده کنیم موهاییم خواهد ریخت ؟) و یا (آیا صابون بهتر است شامپو است) ؟ و غیره . در اینجا بمنظور رد نظریات مبهم و نادرست روی موضوع استفاده از شامپو و صابون برای شستشوی موهایی روشن خواهیم انداخت . آیا شامپو مواد مضره کیمیایی پاک کننده دارد ؟

خبر تیار الیزبی در دوی واده - کمپدی . د کمپیوتر لیا را ما اطلاعات زیاده د تولیونیزندی له بسوه (به سلوکی ۲۰-۱۸۰) رسد ا - رنه د د یوتراپی اوتولیزیزی را - د سناسی له بلوه وی . موه عخه کیوی د خیلو مشتریانو ذوق بیداکر و اووهییز وچی همغوبی خه ته ارزنت برکوبی . موز خیل انتخاب له یوغلبلیل سره برتله کولای شو خوبرته له همغوکسانوچی بیخی نامراق او ناسازگاری . دلته به همردیسو میاشتوکی د هر یوشخص غوبنتی له خه ناخه دري زره کمو (ماکسو ملکرو) له خوابونوسره او د ورخیاور له اعلانانو سره کتل کیزی . د ا میتود لژ تصادفی د ی ایل د اچی یوشتری به سختی سره زیسات خوابونه منطی شی . هندارنگه ((تاس)) دغه اداره (ارتانون بوهانو سره د سلا مشوری امکانات برابری) . کم رازجلت د بیره مینه لری چی ستاسی به مرسته د جان لیسه ملکری بیداکری . ((زیاده بی د منحنی اوحنیس د پاخه ممر کونم ی ایله موه خخه جلاشی سیرمی د ی . به طبیعی توکه د هموی ما شومان لوتیزی او - کوریز د ی . مکر د ی بخلسه لا به گاری د ی اوله حیاتی توان او انژی خخه برخنم د ی . د وی به واده کولو د بیره پینگانه کوی چی د بوشه ملکری به بیداکری بی کوی چی د اد وار وخواو لیسه یوزار ارزنت لری . پدی د لیلل موز دوه کاله مخکی د دغه عمر کسانو لیسه له ۴۰ نه تر ۶۰ پوری کلپونه جوهر کول چی د همغوکسانو د خیل منحنی اریکوه پینکید و او بیوستون کی مرسته وکری چی یوزار غوبنتی او تعالیات ولری . موز د دوی لیسه یوشمیرر فعالیتونه سازمان ورکری : دکلی غری د لاسیوه لیلیاره سره یو بحای می ، یونهای د کانست - ننداره کوی ، ارمندارنگه یو حای چکروهلوت سره چی او د خیلو سرگرمیو اهاد تونوبه باب خبیری اتری سره کوی . موز هندارنگه د دوی لیسه د نخبه پروگرام تنظیم و اوله نامتو شخصیتونوسره د لید نوکتو زمینه ورته برابری) .



د کمپیوتر به مرسته د ((تاس)) به وسیله د همغوبی به لته کی شی . دغه مینه وال کسان باید یو پوینتلیک پت کوی او به هغی کی سلو مختلفو پوینتو ته خوابونه ورکری . دوی د دغه کار لیسه ۲۰ یا ۱۰۰ کرونه (چی د میاشتنی منحنی معانزه سلوکی آکیزی) تاد به کوی او کمپیوتر د وی لیسه مناسب ملگری تاکی . دغه اداره تقریباً له ۲۰ کلونسو راهیسی کارکوی . موز د دغی اداری له یوامر ژری - توشنر خخه غوبنتیل چی به دغه باب موز ته زیات خه بوی : د ا ((تاس)) یوه سراسری پلیسه اداره ده . هرکال خه ناخه شل ، زره تنه دغه پوینتلیکونه پ کوی . تول هغه کسان چی د لته راعسی لدی سره مینه لری چی بوشی چی له خومره کسانو سره دغه راز مرسته شویده . د دغه پوینتنی به خواب سخت د ی . زه تاسوتسه یوازی ویلای شم خه ناخه به سلو کی بنخه زموز مشتریان موز ته

به میلیونون انسانان پدی نمری کی یوازی ژوند کوی . د دوی یوازی توب نیایی د هغوبی د بد - بخت له امله یا د هغوبی له بی جراتی او د بار سره اریکسه ولری او یا د هغوبی د ملگری او یا د ژوند د شریک د مرینی او یا هم د تلاق له امله وی . به چکوسلو کایکی دغه راز - خلت کولای شی د ملگری د بید ا کولو لیسه ، د ورخیاپی د اعلانونو د ((یوازی زرونو)) به ستون کی یادمان لیسه بحای ونیسی او یا

د کمپیوتر له لاری



دیسکو دانسر

ماہر در برابر سوالها خبرنگار هند

متن :

”امتیاب بھچنی در صف نخست وزینت اما یک نام بزرگ“

ترجم : محمد رستم

متن :

قصہ دیسکو

یکی از مجله های هندی که با موضوعات هنری سروکار دارد مصاحبه ای دارد با ستاره پر سرو صدای سینمای هند (دیپکو دانسر ماهرا) اینک نشرده آن



او بپا هفتاد . مطمئن هستم که در مورد من و زینت هم همینطور است و خواهد بود زینت باشد بعضاً در آغاز ، فلمی خوش بیننده و نسی آید ولی در دقایق بعدی فلم پر او تاثیر میکند و ظنی نخستین خود را عوض میکند ، فلم را باید دید و تا اخیر دید فلم باید از هر نکته ارزایی شود نه اینکه یک بخش آن . خلاصه تفاوت سن میان ما برابلی نیست .

برمنش باگردن بهاره سنجنی دت ، یونم ، منداکی ، سونیل دت و درمندر نظری داشته باشند ؟

باسخ : سنجنی دت امروز شهرت خوب دارد . ولی گاه گاهی قرار داد های خود را با برود یوسران و دایر کسرا بکطرفه به تعویق می اندازد چنانچه باری زنجیت و یرک از وی رسماً شکایت کرده و با وی برخاش نمود . سنجنی دت هم در مورد ، اعتراض نمود و گفت : مراد ریشوری پر یگاد فلمبرداری از ناوقت آمدنم که بعضاً به کلی طبیعی است یا کلمات درشت خطاب کرد ، سینماگران از قیافه سنجنی دت هم در اعلانات فلم هایشان استفاده میکنند . من در مورد او چیزی که او را متاثر کند ندارم . او از قیافه و شانس خوب برخوردار است ، زندگی یونم فرازونشیب زیادی داشته است خاصاً زندگی شخصی اش ، ولی بازار او گرم است هم زیباست و هم هنرمند خوب ، ولی اینکه زود زود در زندگی شخصی اش تصمیمش را عوض میکند چه بگویم .

بماند کسی در فلم دانس دانس کار کرده ام میدانم که منداکی آینده خوب دارد . در فلم دانس دانس من فشار زیاد بالایم وارد کرده ام رقص آن مشکلات زیاد داشت ، ولی آنرا موفقانه انجام دادم که مورد استقبال مردم قرار گرفت . از کار هنری ام با درمندر و سونیل دت در فلم ((وطن کی رکوالا)) رضایت کامل دارم از یکسو سنار سویی فلم جالب و آموزنده بود و از سوی دیگر از دو هنرمند شایسته و با تجربه چیزهای زیادی آموختم .



نخست هنرمندان هندی جای بلندی دارد . ولی نادرست خواهد بود گفته شود امیتا و دلپ کار یگانه ستاره های آندکس نبودن شان بر هلو سینمای هند تاثیر بدی کند ، در یک کشور با این بزرگی و نفوس زیاد ، ده ها صد ها هزاران تن را میتوان چنان تربیت کرد که جای آنها را بگیرند . کسب شهرت در سینما بازی تقدیر است سرنوشت با این دوتی یاری کرده است ، بی آنکه حتی یک کلمه منفی درباره مقام هنری آنها داشته باشم ، تکرار میکنم که یا در آینده ستاره گانی در آسمان سینمای هند خواهیم داشت که بهر لقب بهر آرزای ما بچینو - دلپ کار بد رخشنده و صاحب شهرت گردند .

برمنش : گفته میشود نزدیک است با زینت امان زوج هنری شوید . زیرا با او بارها - اینجا و آنجا و در برابر کامره فلمبرداری دیده شده اید . سن زینت بیشتر از شما است چطور ممکن است زوج هنری خوبی باشید ؟

زینت امان نام بزرگی در سینمای هند است . ادا ها و کرشمه های او در نقشها پیش ساخت دل انگیز است . او هنرمند پست موفق ، بعضاً بمن گفته میشود که تفاوت سن میان من و زینت امان زیاد است درین امر بر موفقیت فلمهای ما تاثیر بد خواهد داشت . واقعیت سینما در سن و سال کمتر نهفته است وقتی هنرمندی به موفقیتها میرسد و مردم او را می پذیرند دشوار است تا کامیابی کوچک در نقشها از شهرت

برمنش : میگویند از دانس - دیپکو خسته شده اید و آنرا ترک میدید ، نظر شما چطور است ؟

باسخ : واقعیت این است که آهسته آهسته از دانس دیپکو دست خواهم کشید ولی نمیدانم چه وقت ، زیرا وقتی روی ستیز ظاهر میشوم و یا در برابر کامره سینما قرار میگیرم ، حالت صمیمی برای من دست میدهد ، من بینم که تماشا کننده گان با جانان گرمی و صمیمیت از هنرمند استقبال میکنند که مرا نیکو دارد از رقص دیپکو دست بکشم . نسل جوان به دیپکو علاقه شدیدی دارد ، روزانه ده ها نامه تشویقی بمن میرسد که دیپکورا - باید ترک ندیم .

برمنش : دلپ کار در هنر سینمای هند چه بقایی دارد ؟

باسخ : او استعداد خاص در هنر سینما دارد . زودتر در نقشش داخل میشود و بر سوناژ را زنده گسی میبخشد . دلپ کار - در رولها پیش موفقانه ظاهر میشود . او هنرمند انسانی و واسطوره زنده هنری در سینمای هند است .

برمنش : باگردن نظر خود را در مورد نقش های امیتا بچین ابراز دارید ؟

باسخ : امیتا بچین از شهرت بزرگی در هند و حتی در خارج سرزمین های هند وستان برخوردار است . او هنرمند وزینده است . و باید بگویم که او همین اکنون هم قلبها را میشکند (در دل شده)

بیشماري از دختران و زنان کشور ما جادارد ، - هواخواهان او در خارج از هند وستان هم زیاد است . امیتا در صف -

- × تنها پول و شهرت نامیلی نبود که او را به این مقام رساند.
- × بوش جوان در جنگ دوم به حیث پیلوت قوای بحری شرکت کرد.
- × بوش سیاستمدار در هر جا که مساله مهمی میبود یا جنجالی به بامیشد، آنجا برای کار موظف میشد.
- × بوش زمانی که صرفاً ۱۷ سال داشت، عاشق بار بارا شده با او ازدواج کرد و صاحب پنج فرزند گردید.
- × او برغم مصروفیتهای زیاد رسمی و خانوادگی برای ماهیگیری و سیورتهای روی آبی هم وقت مییابد. در هفته قبل از به عهده گرفتن مقام ریاست جمهوری، زیاد ماهی به دام انداخته اما همه آنها را دوباره به آب رها کرد.
- × او جوانترین سناتور را به معاونت خود برگزیده است.



بار بارا

جورج بوش

تعبیه کننده: حمید خراسانی

شاه چ بوشی

رئیس جمهور

جورج بوش ام مین

رئیس جمهور امریکا

- × مصارف رسمی مراسم آغاز ریاست جمهوری بوش ۲۵۰ میلیون دالر بود، یک کاره دولت ۱۵۰۰ دالر قیمت داشت اما به نظر بوش مردم امریکا حق دارند هر چند سال یک بار چنین جشنی داشته باشند.
- × چنان به نظر میرسد که مناسبات امریکا شوروی هنوز هم عادی نشده است زیرا در مراسم آغاز ریاست جمهوری بوش ۱۰۰۰ ژورنالیست اشتراک داشتند، اما برای ژورنالیستان شوروی بدون هیچ توضیحی اجازه داده نشد تا در این مراسم اشتراک نمایند.
- × بوش از لیموزین جدیدی که ۶۰۰۰۰ دالر قیمت دارد در مشوره با متخصصین امنیت ساخته شده استفاده خواهد کرد.
- × لیبوگرانی مختصر جورج بوش:

جورج هاربرت و رک بوش به تاریخ ۱۲ جون سال ۱۹۲۴ در میلتن ایالت ماساچوس متولد شد. جهان گشود او خوش چانس بود، زیرا در یک نامید ثروت مند و معروف پروتستان به دنیا آمد. پدر و مادرش هر دو به نامیلهای بانکداران بزرگ امریکا تعلق داشتند.

چنان نبود که ثروت اندوزی یگانه شغل این نامیل بوده باشد. پدر بوش در زمان حیات خود

عضو کانگرس ایالات متحده آمریکا بود. جورج بوش در کنار ثروت و شهرت، هوش و کاردانی و تمایل و اراده نیرومند هم داشت و دانش لازم را هم کسب کرد تا راه خود را بسوی مداج عالی سیاسی بگشاید. بوش در تفاوت از ریگن، تارسیدن به کاخ سفید، پله های متعدد را به تدریج پیموده، تجارب زیادی را در عرصه های مختلف سیاست داخلی و خارجی کسب کرد.

در هنگام جنگ دوم جهانی، بوش ۱۸ ساله، به قوای بحری آمریکا پیوست و به حیث پیلوت قوای بحری در جنگ علیه جاپان شرکت ورزید. او بعد از جنگ، به هنتون معروف ریل راه پایان رسانید و تحصیلات عالی را در رشته اقتصاد به دست آورد.

در سال ۱۹۶۶ بود که بوش اولین گام بلند سیاسی را برداشت و به حیث عضو مجلس نمایندگان وارد کنگره ایالات متحده آمریکا شد. او در روز بعدی هم توانست کرسی خود را حفظ کند.

در سالهای ۱۹۷۱-۱۹۷۳، جورج بوش به حیث نماینده دائمی ایالات متحده آمریکا در سازمان ملل متحد ایفای وظیفه مینمود.

طی سالهای ۱۹۷۳-۱۹۷۴، در زمان رسوایی بزرگ و اترگیت، بوش به تقاضای ریچارد نکسن رئیس جمهور وقت، ریاست کمیته ملی حزب جمهوری خواه را بر عهده گرفت. در سالهای ۱۹۷۴-۱۹۷۵ بوش به حیث (رئیس دفتر ارتباطات) در ریگن ایفای وظیفه مینمود.

در سالهای ۱۹۷۶-۱۹۷۷، یعنی در زمان که سی آی ای با انشأ شدن فعالیت های غیرقانونی آن و مداخله در امور داخلی آمریکا سایر کشورهای توطئه ها و ترورهای سیاسی، از طرف کنگره ایالات متحده و ذ هئیت عامه مردم آمریکا تحت فشار شد و قرار گرفت، بوش به تقاضای جرال د فورد رئیس جمهور وقت آمریکا، به حیث رئیس سی آی ای وظیفه تجدید سازماندهی این ارگانیم غول بیکر را بر عهده گرفت و توانست سرودها را بخواهاند. و بالاخره هم بوش با داشتن چنین سوابق کاری و تجربه غنی در دوران ریاست جمهوری رونالد ریگن، به حیث معاون او ایفای وظیفه نمود. او طی این سالها به ۷۴ کشور جهان مسافرت کرد و در عرصه سیاست خارجی زیاد فعالیت نمود.

در سال گذشته بوش رقبای هم حزب خود را به ساده گی از صحنه مبارزات انتخاباتی خارج کرد ولی صرفاً چند هفته قبل از آغاز رای گیری عمومی بود که معلوم شد او کاندید جوان حزب دموکرات مایکل دوکاکیس را هم عقب زده و راهش بسوی کاخ سفید کاملاً هموار شده است.

۲ رئیس جمهور جدید یا رونالد ریگن دوم ؟

اکتراه گفته میشود که بوش در جای پای ریگن گام خواهد نهاد. روشن است که اگر دوکاکیس رئیس جمهور میشد، نه تنها یک دموکرات به کاخ سفید میآمد بلکه در وجود او نسل جوان سیاه

سنداران آمریکایی که افکار و اندیشه های شان با نسل ریگن و بوش تفاوت های زیادی دارد رهبری کشور را به دست میگیرند تا آن را از گذشته به سوی آینده ببرند.

و اما برغم وجوه اشتراک زیاد میان بوش و ریگن، بوش بوش خواهد بود نه رونالد ریگن دوم. هر چه او هیچ انقلابی را در سیاست داخلی و خارجی کاخ سفید براه نخواهد انداخت، اما او چه خواهد یا نخواهد مجبور است تا کسر بوجه دولت را که به حد بی نظیری رسیده تقلیل بخشد، اقتصاد آمریکا را که در برابر اروپای غربی و جاپان قدرت رقابت آن پیوسته کاهش میابد، سرسامان بخشد و تا حدی هم معضلات اجتماعی موجود را مورد توجه قرار دهد. بوش خود را به تعقیب (سیاست از موضع قدرت) متعهد سفته نگفته که نیروی نظامی آمریکا را تقویت خواهد بخشید. او همچنان اظهار داشته که از درگیری در (منازعات مشکلات کسم) بپایه اصطلاح دیگر درگیری در منازعات منطقی هراس ندارد.

در همین زمان بوش عهد خود را به ادامه بزوسه آغاز یافته دیالوگ، تماس های کاری و هیوب مناسبات با شوروی، کاهش تسلیحات هستوی، پایین آوردن سطح رویا روی نظامی در اروپا اعلام داشته است.

احتمالاً روی مسایل فوق بوش کاملاً رد پای ریگن را تعقیب نخواهد کرد. چنانچه جیمز بیکر وزیر خارجه اداره بوش هم همین چند روز قبل در کنگره اظهار داشت که بوش حق خود را برای تجدید ارزیابی موضع ریگن روی مسایل فوق محفوظ نگه داشته است.

در تفاوت از ریگن بوش در زمانی به کاخ سفید میرود که سیاست های جهانی و مناسبات میان دو قدرت بزرگ از حالت تشنج، مقابله و رویا رویی به سوی محور شناخت و درک متقابل و همکاری های سازنده روی حل مسایل حاد و اساسی جهان معاصر و مسایل ذات الیبنی انتقال یافته است، تغییری که حتی ریگن را هم تسخیر داد. بوش در زمانی رئیس جمهور آمریکا شد که فراخوان های گراچف و بازسازی و تفکر نوین سیاسی اوحتی در غرب او را محبوب القلوب ذ هئیت عامه ساخته است. بوش ناگزیر خواهد بود تا در برابر تمایلات و تغییرات عمیقی که روز تاروز قوت و استحکام مزید میابد بر خورد مناسب راجستجو کند.

میگویند بوش (مدیر خوب است تا نوآور جسور، بیشتر براهگامتیک است تا ایدئولوگ متعصب). آنچه بوش خود اظهار داشته این است: ((من آدم عمل هستم و آنچه را که واقعی است بدوست دارم))

تاکنون سیمای بوش در تحت سایه مقامات بالاتر از خود اوتقار داشت، اما حالا که او خود در بلند ترین مقام دولت آمریکا قرار گرفته ناگزیر هر آنچه که در او است نسبت به گذشته برجسته تر متبارز خواهد شد و خلوط ناشناخته شخصیت او هم روشن خواهد گردید.

*** بار بار بوش :**

بانوی اول آمریکا، نضا و سمیه زنده گی در کاخ سفید را دگرگون خواهد ساخت.

خود بوش خانم خود را پارت صدامیکند، اما بار بار با وجود ۴۳ سال زنده گی مشترک، او را همیشه چون بوش مینامد.

زنی که امروز موهایش کاملاً سفید شده و صاحب ۵ فرزند و ۱۰ نواسه است، در سال ۱۹۴۲ او دختر جوانی بود که در صفا آخرت رسه درس میخواند. در مراسم عید کرمیس همین سال بود که او با جورج بوش ۱۷ ساله آشنا شد. آنها عاشق هم شدند و یک سال بعد پنهانی نامزد گردیدند. بوش بعد از نامزدی به حیث پیلوت قوای هوای روانه اوقیانوس آرام شد.

در سال ۱۹۴۵ بوش با استفاده از آخرین رخصتی دوران خدمت نظامی خود به آمریکا آمد و با بار بار از دواج کرد. پدر بار بار پیوس، ناشر بزرگی بود و از این جهت هم جفت جوان با هم همسر بودند. زیرا هر دو به خانواده های ثروتمند و معروف تعلق داشتند.

بار بار بعد از ازدواج از ادامه تحصیل در کالج صرف نظر کرد تا وظایف خود را به حیث همسر و مادر خوب به بهترین صورت آن انجام داده بتواند.

بار بار از هر جای که شوهرش میبود، اینجا میرفت تا با هم یکجا باشند. به بختی او ۱۷ بار محل زنده گی خود را تغییر داد و حیث خانم معاون رئیس جمهور به ۵۰ ایالت آمریکا و ۲۸ کشور خارجی سفر کرد.

در مورد این تغییر مکان های بار بار صرفاً بیکار و برای یک روز دچار تردید شد، انهم زمانی که بوش بیونرسی را تمام کرد و تصمیم گرفت تا به تکرار برود و در گرگی باز رفتن آن، چانس خود را بیاز ماید. در آن وقت بار بار اولین طفل خود را به دنیا آورده بود، اما با وجود انهم بهتر دانست تا با شوهر خود برود تا این که صرفاً در فکر راحت خود باشد.

بانوی اول آمریکا پروتوکول رسمی آشنایی کامل دارد. در صحبت با شخصیت های سیاسی صاحب تجربه کافی میباشد، زن خوش ذوق، آشپز ماهراست و در تفریحات شوهر خود سهم میگیرد. فامیل بزرگترین علاقه بار بار میباشد.

او برای این که بتواند گاهی فرزندان و نواسه های خود را در تمر سفید ببیند، چند اتاقی را که نانس ریگن به لباس های خود اختصاص داده بود تجدید ساختمان نموده، به اتاقی کودکان تبدیل میسازد.

باز رفتن بار بار به کاخ سفید، فضای آرام فامیلی حاشین فضای ارتستیک هالیوود خواهد شد که نانس ریگن با خود به محل زنده گی و کار رئیس جمهور آورده بود. (باید در صفحه ۹۷)

بانام سعید ورکزی سینماگر جوان و مستعد سینمای کشور همه دوستداران هنر هنرمند آشنای دارند. وی اکنون مصروف تهیه فیلم بنام (سفر) است تا حدیکه ما اطلاع داریم فیلم سفر هنگام تهیه با ماجراهایی همراه بوده است. همچنان کسانی که هنگام فلمبرداری صحنه ای از فلم سفر را از نزدیک دیده اند این فلم را بهترین و خوبترین فیلم نام داده اند.

پس خالی از دلچسپی نخواهد بود که از محتوای سعید ورکزی کارگردان فلم سفر حرفهای در مورد این فلم بشنوم: محتوای سعید ورکزی فیلم (سفر) که با کارگردانی شادمانه دست تهیه است سناریوی آن فکری میباشد؟

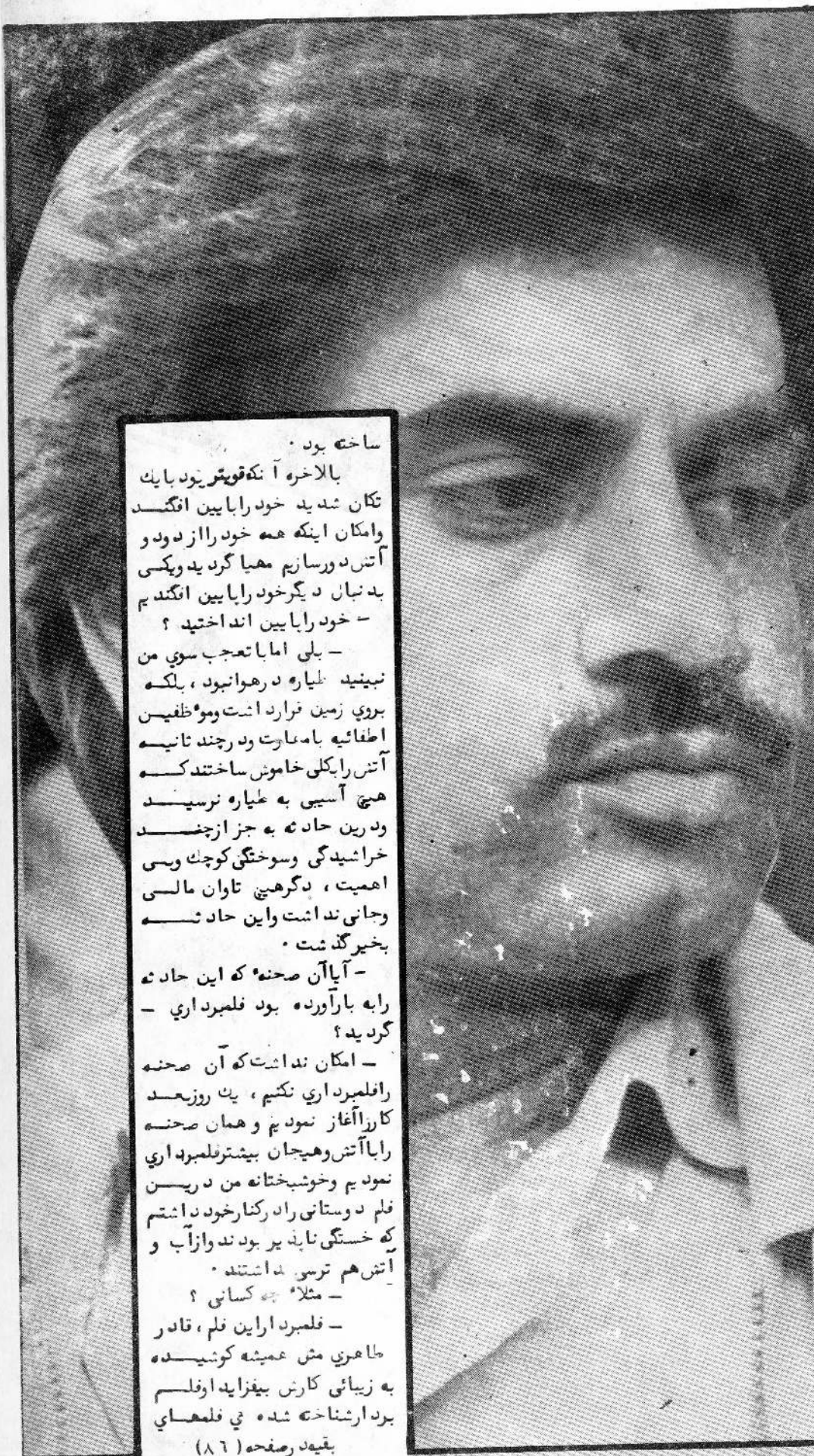
سناریوی فلم (سفر) را که نباید فلم تغییر یابد من نوشته ام. آنانی که جریان فلمبرداری - صحنه ای از فلم سفر را از نزدیک دیده اند میگویند فلم برهیجان (سفر) یکی از بهترین و موفقترین فلما خواهد بود. شما چسی میگوید؟

سفر در سفر

من چی بگویم؟ من آنکاهی میتوانم در مورد فلم سفر چیزی بگویم که بعد از نمایش فیلم با تماشاچیان روبرو کردم. قبل از آن به خصوص موعیدیکه فلم در دست تهیه است، با وجود اینکه از خوبی کار خویش خود بدانسم، گفتن کلماتی چون بهترین فیلم و موفقترین فلم و چی از نظر من کارست ناپیدا، این خود ستایشی ها و خود بالیدنها و خود را تحسین و تمجید کردن ها، شایسته مانیت و همین سبب من نمیتوانم حالا، قبل از تکمیل فلم چیزی درباره فلم سفر بگویم، چه بهتر که بعد از نمایش فیلم خوب و بدی فلم مورد قضاوت مردم قرارگیرد و نظریات و انتقادات آنها را بنمایم باشد و اما آنانی که جریان فلمبرداری فلم سفر را از نزدیک دیده و آنرا پسندیده اند و مورد تحسین و تمجید خویش قرار داده اند مرا بخاطر بهتر شدن فلم و اینکه زحمات مای عمری منی نتیجه نخواهد ماند امیدوار ساخته اند.

- جریان فلمبرداری فلم سفر آمیخته با حوادث و اتفاقاتی بوده است آیا امکان دارد درین باره چیزی بگویند؟
در جریان فلمبرداری هر فلمی امکان دارد حوادثی اتفاق بیفتد در جریان فلمبرداری فلم سفر چند حادثه ای اتفاق افتاد که یکی از حوادث چنین بود:

یکروز بد احوال یاره فلمبرداری داشتیم، همه متوجه کار روز نایف سیرده شده ای خویش بودیم و میگویند تا با بدنت تمام به خوبی و هیجان صحنه بیافزایند.
در بخشی از این صحنه پایسد این گوشه داخل طیاره حریسی و بعد از فلم برداری فوراً خاموش میگردد.
به جائیکه لازم بود آتش زده شد و فلمبرداری آغاز یافت. ولی ناگهان مثل آنکه به پتسرول گرگردد بزنی، داخل طیاره در یک ثانیه با صدائی مشتعل شدند.
همه با سرعت وداد و فریاد سبوی دروازه طیاره هجوم بردیم. هر کدام میکوشید تا خود را زودتر از دیگران از دروازه طیاره پایین افکندیم و همین سبب دروازه باز را ما با هجوم دستجمعی و افشار عمدتاً گرسدود ساخته بودیم. و هیچکدام نمیتوانست خود را پایین افکند. آتش لحظه به لحظه سوزی مانزدیک میشد، چیخ و گریه طفلکی که با ما بود، برادرزاده ام - (امیدوار کزی) آمیخته با آه و فریاد دختران و وارخطائیسی چند تن دیگر ما را بیشتر هراسان



ساخته بود.
بالاخره آنکه قویترین بود بایک تکان شدید خود را پایین افکند و امکان اینکه همه خود را از دود و آتش دور سازیم مهیا گردید و یکی بدنیان دیگر خود را پایین افکندیم - خود را پایین انداختید؟
- بلی اما با تعجب سوزی من نبینید طیاره در هوا نبود، بلکه بر روی زمین قرار داشت و مووظفین اطفائیه با مساعرت و در چند ثانیه آتش را یکی خاموش ساختند که هیچ آسیبی به طیاره نرسید و درین حادثه به جز از چند خراشیدگی و سوختگی کوچک و سی اهمیت، دیگری تاوان مالی و جانی نداشت و این حادثه بخیر گذشت.
- آیا آن صحنه که این حادثه را به بار آورده بود فلمبرداری گردید؟
- امکان نداشت که آن صحنه را فلمبرداری نکنیم، یک روز بعد کار را آغاز نمودیم و همان صحنه را با آتش و هیجان بیشتر فلمبرداری نمودیم و خوشبختانه من درین فلم دوستانی را در کنار خود داشتم که خستگی ناپذیر بودند و از آب و آتش هم ترس نداشتند.
- مثلاً چه کسانی؟
- فلمبرداری این فلم، قادر طاعری مش همیشه کوشیده به زیبایی کارش بیفزاید و فلم بردار شناخته شده بی فلمهای بقیه در صفحه (۸۶)

غروب استعمار گند

صادر می کند



نود فیصد از اقسام گلغائی که همه روزه در مراکز جهان خرید و فروش میشوند در هالند کاشته می شوند . حجم صادرات گل از هالند به (۱۰۰) میلیارد فلورین بالغ میگردد . لذا هالند تنها دولت نیست بلکه کشتزار گل دنیا نیز هست که از سخاوت زمین باشگرفته سابقه و دست های گل زنده گی میکند و چون با غنچه ایست بواز گل در قاره اروپا .

هالندی ها میگویند : برای کسیکه دوست داری زیباتر از اهدای گل چیزی دیگری نیست هالندی ها در طبیعت خود مردم صلح دوستی ست اند آنها پیش از آنکه اروپا شاهد انقلاب صنعتی اثر باشد تلخی های زنده گی را مدت درازی چشیده اند . سرزمین آنان که از ثروت های طبیعی غنی نبود جنگ جهانی دوم به کشور آنها بانهاد تالی شانتراد رزاد گاه شان نابود کند طوری که سربازان نازی اکثر شهرهای آنها را ویران نمود مگر آنها بر خلاف تمام دشوارها همیشه مردمی بوده اند که زنده گی را دوست داشته و برای دفاع از آن بیخوشی توانسته اند که شره مداخلات اشکار و پنهان دیگران را از امور داخلی خویش دور سازند .

هالندی ها مردمی اند که کار را دوست دارند و حتی انرا مقدس می دانند . روز های رسمی طول هفته را کاری نکنند و در رخصتی های آخر هفته تفریح و خوشگذرانی را گاهی از یاد نبرده



و هالند

گل

© هالندی ها عقیده دارند که:

برای دوست تحفه پی
زیادتر از گل نیست

© هالند تنها دولت
نیست بلکه کشتزار گل
دنیا نیز هست

وانرا با رقص، موسیقی، نمایش ها، مسابقه موتو دو اتی، بسازی و دوش روی یخ و دیگر میله ها و بازی های کلتوری سپری میکنند. طبیعت زمینی که داخلش فقیر ولی سطح آن حاصلخیز است مردم این سرزمین رایگانه ملتی در اروپای غربی ساخته است که نیروی کار در آنجا به دودسته مشابه تقسیم می شود. نیمی از باشندگان به صنعت ونیم دیگر به زراعت مصروف کارند.

مجتمع تربیت و صدور گل بنام الزامیر یگانه فارمیست که به تنهائی توانست مدت درازی در برابر دشواریهای طبیعت وزنده گسی کند این مجتمع با فعالیت های اقتصادی و حاصلات متنوع و روان خود با صادرات و جلب اسعار ممتاز است. چنین است شعاع اقتصادی هالندی ها.

عده ای از شرکت های بزرگ صنعتی در ایالات متحده امریکا و فرانسه کوشیدند تا در بازار های هالندیها در کشورهای روسیه انکشاف به خصوص در بخش محصولات حیوانی مانند پنیر شیر خشک و غیره رقابت نمایند ولی آنها نتوانستند رقابت کرده نتوانستند بلکه از تسخیر بازار های داخلی خود در مقابل محصولات با کیفیت و عالی این رقیب خود عاجز ماندند.

چه رازی درین نهفته است؟ وان پایه هایکه اساس تمرکز اقتصادی بقیه در صفحه (۷۶)

حکایت‌های عاشقانه

نوشته: بزرگ ارغند



خانه آمدم. صابره میکشید تانسانی خانه اش را از من پنهان دارد، اما من نشانی اش را داشتم در طول راه تنها به او می‌اندیشیدم، به کسی باریک، چشمان سیاه و موهایی براقش. مطمئن بودم که پدرش خواستگاری‌ام را رد نخواهد کرد. وقتی پشت در بیهوشی منزلشان قرار گرفتم - رفته بی وجودم را گشت زرد، شور و شوق وجودم را لرزانیسید.

آهسته در را کوبیدم. مردی که در حدود پنجاه سال و لباس خواب - راه‌آورد به تن داشت در راه به رویم گشود و - آواز شکسته‌ای پرسید:

- باکی کار داشتید؟
- باغچه‌ها را نگاه کنید.
- باید صابره.
- مرد در حالیکه سرفه میکرد جواب داد:

- او خانه نیست، رفته بازار!
- پرسیدم:
- کی میاید؟
- شانه‌ها را بالاتر از بالای انداخته گفت:

- نمی‌دانم.
- باسماجت گفتم:
- آیا منتظرش می‌مانم؟
- سرفه بی کرد و پاسخ داد:
- دل خود شما.
- چشم سفیدی کردم:
- ببخشید شما کی هستید؟
- بی‌مرد پشت سرش را با کسالت خارید.
- من؟ داماد حاجی... شوهر صابره.
- بی تاامل از دهن پرورد:
- نفهمیدم؟
- مرد در حالیکه به خاریدن سرش را امه میداد کنداره کنداره گفت:
- بی داماد حاجی... شوهر صابره.
- سرفه بی کرد و در را دوباره بست.

- کاش آنروز به خواستگاری نمی‌رفتم.

داشتم.
... شش‌ماه گذشت، یک روز خزان، که با هم تنها بودیم و مزاحمی در نمی‌گفتیم صابره گفت:
- دوستت دارم!
به چشمانش نگاه کردم مثل همیشه برآب و آرام بود.
لحظه بی ساکت شده بازگفت:
- دوستت دارم.
و دانه‌های اشک از چشمان سیاهش پایین، بر آمدن سپید شریخت. در حالیکه می‌خواست دانه‌های اشک را از رخساره‌های گلگونش بزداید گفت:
- ای کاش با تو آشنا نمی‌شدم!
- پرسیدم:
- چرا؟
- جواب داد:
- همینطور...
و دیگر چیزی نگفت، ساکت شد و چشمانش را راه برد پرسیدم:
- دوستم داری؟
- جواب داد:
- بی... مثل جان خود، مثل ایمان خود.
گفتم:
- من بیشتر از این طاقت جدا می‌رانند اگرم.
باشنیدن این جمله زهر خندی روی لبانش نمودار شد.
- پرسیدم:
- چرا می‌خندی؟
- همینطور.
بعد پیش آمد و دستهایم را نوازش کرد. با التماس از آمدن داد:
- ماکه از هم جدا نمی‌شیم... ماکه میتوانیم همدیگر را ببینیم... بگذار که همینطور باشم بگذار سعادت تمند باشم.
خندید و گفت:
- نی، بیشتر از این اجازه نمیدهم.
شام آنروز، خوشترین لباس را به تن کرده و راهی

صابره ختری عجیب بود. بیست سال داشت و مثل گل گلاب تازه و باطراوت می نمود. وقتی که تنها می‌ماندم برآب میگفت:
- دوستت دارم!
سپس آهی میکشید و ساکت میشد. چشمانش راه - میکشید و سایه اندوه چهره گلگونش را تیره و تار می‌ساخت و با افسردگی سخنش را پس میگرفت.
- نی،... دوستت دارم!
آنروز چاشنی نیز چنین کرد. شادمانه گفت:
- دوستت دارم!
بعد پشیمان شده در حالیکه با من و نویسد ی نگاه‌ها می‌خوردم با هله پتگی گپ خود را تصحیح کرد:
- نی دوستت دارم!
و من مثل منگه‌ها بین سرزمین‌های (دوستت دارم) و (دوستت ندارم) سرگردان شده بودم از خود می‌پرسیدم:
- کدام یک را باید بپذیرم؟ به کدام یک باید باور کنم؟ آیا دوستم دارد یا دوستم ندارد؟
به چشمانش نگاه کردم، به چشمان سیاهش که میدرخشید، که مثل بحیره سیاه برآب و آرام بود.
گفتمش:
- زنبورک عسل من!
خندید، با یک تکان، موهایی سیاه براقش را به پشت سرانداخت. موهایی کوتاه و شانه زده اش - تکان خورد، مثل آب بحر موجی شد، از هم جدا گشته و دوباره به هم پیوست و مرا که دلباخته اش بودم در این امواج سیاه و براق فرو کرد.
باز به چشمانش خیره شدم، به چشمان سیاهش که به چشمانی که من آنها را زیاد دوست داشتم، به چشمانی که من عزت خود را به خاطر آنها به قمار گذاشته بودم.
او در حالیکه می‌خندید به طرف آمد. وقتی که دستان کوچکش در میان پنجه‌های بی قرارم قرار گرفت گفتی آتش عشقم تکانش داد. بایسک حرکت موهایی سیاه براقش را به عقب سرانداخت و من که دلباخته بودم ازین حرکت تنم آب شد... هر دو بی‌حال شدیم... آخر ما همدیگر را دوست



وقتی در مسیر جاده ده افغانان - پلازا حرکت می‌کنی، مقابل شاروالی کامل ساختمان‌های بلند منزل به چشم می‌خورد که وقتی به آنها دقت کنی کثرت لوحه‌های فروشگاهی، بازاریخانه‌ها، مملکتی خانه‌ها، داروهای کالاهای و بالآخره لوحه‌های ادارات دولتی چشمانت را خیره می‌سازد که این همه تزیین و ادارات می‌کند با بسی تفاوتی از کنار آنها بگذری، ولی درین میان لوحه‌های خود جلبت خواهد کرد که خواهی توانست به آن دقت کنی و از خود نپرسی که این چیست؟ در آن لوحه نوشته شده است: وزارت صحت عامه جمهوری افغانستان - کلینک شفا

امراض گوش و گلو و بینی
سوال برای این خواهد بود که این کلینک چگونه فعالیت می‌کند و می‌تواند را بکدام شرایط می‌دهد؟ اما هرگز به این نخواهد اندیشیده باشی که این کلینک، آنطوریکه از کلینک برداشته داری، نیست، بلکه این کلینک یک شفاخانه شخصی است که با مجهزترین وسایل و با داشتن بیش از ۲۰ بستر شب و روز در خدمت هموطنان قرار دارد.

پس اگر علاقه داری که بیشتر درین باره بدانی بیایک با همسر به منزل پنجم یعنی آخرین منزل بلندترین تعمیرگاه که کلینک شفاخانه شفا در آن قرار دارد سری بزنیم.

اهداف کلینک شفا - علاوه بر تداوی و معالجهٔ می‌تواند ترانزیل است: ۱- ترمیم ساختن تقاضای روز افزون هموطنان در امور معالجه‌ای ۲- رفع فشار مراجعین به موسسات طبی دولتی ۳- تربیهٔ دوکتوران جوان که از طرف مقامات دولتی به این کلینک معرفی می‌شوند ۴- توسعهٔ فعالیتات های طبی در سطح کشور از طریق سکتور خصوصی ۵- کمک به هموطنان بی‌بخت ۶- بیخشد، این (کسک به هموطنان بی‌بخت) یعنی چه؟ ۷- پلی، ما برای هموطنان بی‌بخت ۲ بستر اختصاصی رایگان داریم، طوری که اگر کسی مرضی با مراجعه نماید که کاملاً بی‌بخت باشد تلم مازاد تداوی او را آغاز تا بجهت بشمول ادویه و عملیات به عهده می‌گیریم

تعداد بیشتر مراجعین فکرمشود که با این عمل فشار آنها قابل می‌باشد ۱- اگر گفتی های دیگری داشته باشید بفرمایید ۲- در آخر می‌خواهم از کسک هاورد لسوزی های فراوان مسولین وزارت صحت عامه که در قسمت تجهیز و ایجاد شفاخانه می‌بذل داشته اند ابراز تشکر می‌بایان نام و همچنان منونی از مسولین مجلهٔ زنان سپاون که از چشم انداز وسیع آنها بازتاب می‌دهد ضرور کار نمی‌ماند ۳- پایان

ضروریات مرضی به شمول معاینه ادویه و تداوی آن آماده ساخته می‌شود ۴- آیا خدماتی را که شما انجام می‌دهید در معاینه‌خانه‌ها ریختار در شفاخانه می‌تواند میسر نیست؟ ۵- این نوع خدمات در معاینه‌خانه میسر نیست، زیرا کلینک به مراتب مجهز بوده و از نسجه و استعدادی که در شفاخانه‌ها معمول است بهره می‌ماند ۶- تداوی که در کلینک شفا انجام می‌دهد در شفاخانه می‌تواند میسر است ولی نسبت تراپیست

طرز پذیرش بیماران در شفاخانه شما چگونه است؟ ۱- مرضیانیکه به کلینک مراجعه می‌نمایند، ابتدا در اتاق راجستریشن ثبت نام نموده کارت مخصوص معاینه و تداوی را در بدل ۵۰ افغانی اخذ می‌نمایند و تداوی قرار می‌گیرند در صورتیکه مرضی وی ایجاب مراقبت و تداوی را بشرايط بستر نماید از طریق همین شعبه داخل بستر و اگر ایجاب مداخلهٔ جراحی را نماید در همین سرورس اجرا می‌شود ۲- دوسه پونی کلینک و کلینک در آرشیف شفاخانه محفوظ نگه داشته می‌شود در هنگام مرخص شدن به مرضی کارت مخصوص که در آن تشخیص مرضی و نوع تداوی ثبت می‌گردد داده می‌شود ۳- صرف هر بستر در ۲۴ ساعت پنجم افغانی است ۴- صرف عملیات مربوط به نوع عملیات می‌باشد البته در بدل این پنجم افغانی تمام



بنافلی پوهندوی د وکتور عبد الرزاق ولپزاده رئیس کلینک شفا، لطف نمید در آغاز معلومات ارایه فرمایید که این شفاخانه چه وقت و توسط کسی افتتاح گردید؟ کلینک شفا روز چهارشنبه ۱۰ قوس ۱۳۶۲ توسط بنافلی عهد الفتح نجم وزیر صحت عامه کشور افتتاح گردید. این شفاخانه دارای چند بستر و کد ام بخش می‌باشد کلینک دارای ۲۰ بستر و این شعبات است: اتاق های عملیات، ریکوری، نورس استیشن، دفتر رئیس و داکتر نوکریوال، راجستریشن، اتاق معاینه و تداوی، دوآخانه، لابراتوار، هشت بستر مردانه، سالون ملاقات می‌تواند با پایواز و لباس پوشی می‌تواند مردانه، شعبهٔ اودیومتری و فیزیوتراپی ۱۰ بستر در بخش دیگر برای زنان ۱۰ سالون ملاقات می‌تواند با پایواز و لباس پوشی زنان، ذخیرهٔ خانه و ۴ بستر در ریکوری - فعلاً به چه تعداد پرسونل امور شفاخانه را پیش می‌برند؟ پنج داکتر، چهار نورس، سه کارگر، یک تکنولوژیست، یک نفر مدبر اداری و یک نفر مامور اداری هدف اساسی از ایجاد این کلینک یا شفاخانه شخصی چه بوده است؟



نمایی از جریان کار شفاخانه بیست بستر



گزارشگر: ظاهر ایروسی

یک شفاخانه بیست بستر شخصی



هنرمندی که در بنگاک و مانگانگ بزرگ شده و تازه لسان هندی را آموخته است

هنرمند جوان هندی
گفتگویی با...

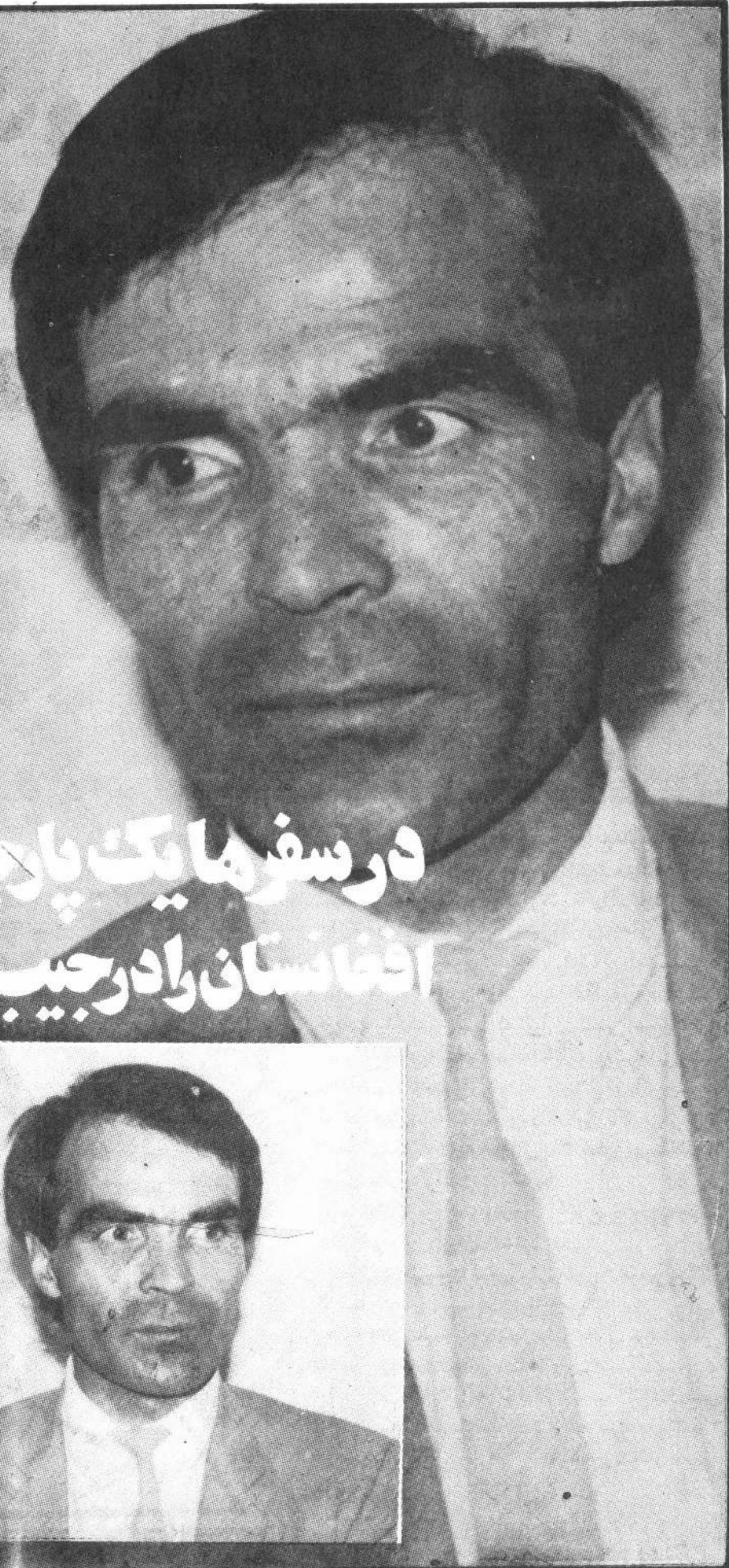
نیلم در خانه بر از عروسک خود واقع درسواحل
(اورسونا) زنده گی میکند . او همنهزانه کوچکی
میاند شهزاده کوچکی که از سه سال است در صف
بازیگران سینما قرار گرفته است . بیشتر فلماهای او از نو
فلماهای مرصی و خون است . در اوضاع و احوال
کنونی حتی شهزاده هاهم باید تفنگچه به دست
داشته باشند . چیزی که او را استثنایی میسازد
این است که به نحو حیرت انگیزی او توانایی رفتن
به محفل (دسکوا) را دارد . زمانی که با او حرف
میزدم چنان احساس میکردم که گویا کاکایش از وی
امتحان میگیرد . به هر حال ، نخستین پرسش را
چنین مطرح کردم :

- آیا گاهی احساس کرده اید که به طرف چیز
های غیر حقیقی روان استید ؟

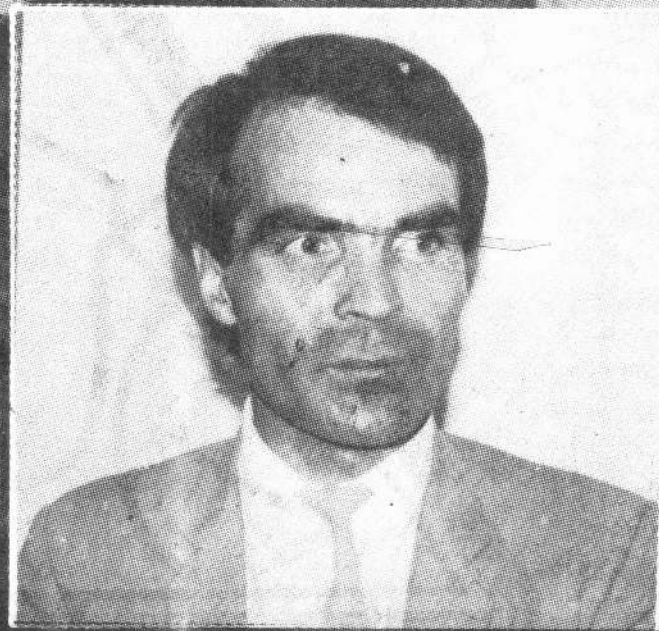
- این چیز است که دیگران نکر میکنند ، فکر میکنند
که ستاره های سینما بالاتر از انسانها اند . در حالیکه
ستاره های سینما همانند مردم عادی مدتی
باشور و شعف زنده گی میکنند ، بپوشید و میبهرند .
و فقط چند فلسی از آنها بپادگار میماند . گذشته
از آن کار کردن در فلم مشکل تراز کار در تئاتر است .
باید در برابر کمره خود را آماده ساخت و کارهای عجیب
و غریب را در شرایط ناگوار انجام داد .

نیمه در صفحه (۸۸)





در سفرهایم یک پارچه دستگیره
افغانستان را در جیب دارم

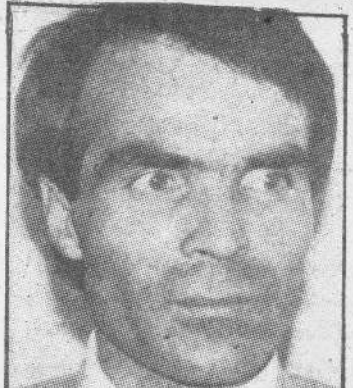


آیا می‌دانید
چرا دستگیره
افغانستان

« من در عرصهٔ بین المللی از نگاه کارهای خود بحیث یک مخترع افغان معرفی شده ام. اختراعات من در اواخر قرن ۲۰ یک انقلاب را بوجود آورده و در ۲۱ مارچ ۱۹۷۶ درج اختراعات جهان نسبی شد. اختراعات من صفحهٔ جدیدی را در عالم ریاضی باز کرده است و این یک موضوع عادی نیست. در مسابقه با کمپیوتر سرعتهای کمپیوتر جواب ارایه کردم. »

اینک محترم صدیق (افغان) مخترع جذرمکعب جذر پنجم معادلات درجه سوم که درجه پنجم و تمام جذور (جذر نام) بدقت مجله آمده تا راجع به گنجینهٔ پرهایی اختراعات خود ما و شما را در جریان بگذاریم تا ما نخواهیم با سوالات خویش هر لحظه صحبت او را قطع نماییم لذا رشته سخن را از شروع تا انجام به او سپردیم. زمانیکه معلم مکعب بودم در ریاضی استعداد سرشاری داشتم شبها تا دیوقت زیر نور چراغ تیلیس درس میخواندم. در سال ۱۳۵۴ در صنف ۱۱- مکعب به اختراع جذرمکعب جذر پنجم، معادلات درجه سوم درجه پنجم و تمام جذور (جذر نام) موفق گردیدم. وقتی موضوع کشف خود را به ادارهٔ مکعب لیسبه انصاری که در انجام معلم بودم گفتم، استادان کشف مرا تأیید کردند و مکتوسی به وزارت تعلیم و تربیه وقت فرستادند. وزارت تعلیم و تربیه باین توجهی بعد از دو ماه ابراهام امریت مرکز ساینس ارسال کرد و امریت مرکز ساینس نوشت که: « شعبهٔ ریاضیات امریت مرکز ساینس بنا بر نداشتن وسایل و کتب کافی نمیتواند با لای فورمول های مذکور قضاوت کند. » ولی ما یوس نشدم و نگار خویش با علاقه ادامه دادم تا آنکه فورمول های اختراع کردهٔ من از طرف استادان خارجی و داخلی پولیتخنیک بوهنخی انجنیري بعد از غور و دقت زیاد تأیید گردید. سپس جهت تأیید مجدد فورمولها رابه بوهنخی ساینس محول ساختند. رئیس ان بوهنخی نخست مرا

سر تا با از نظر گذشتان دیدم گفت: (در عصر امروز هیچکس قادر به همچواختراعات نشده، تو باین قدر وقاره اختراع کردی، دیوانه از بوهنخی خان شوا.) من بارها لت و کوب شدم از رینه های وزارتخانه های باینس افکنده شدم، زجر کشیدم و لسی مایوس نشدم بالاخره در همان سال فورمولهای اختراع کردهٔ مرا به کمیتهٔ بین المللی ریاضی فرستادند و تاریخ ۲۱ مارچ -



۱۹۷۶ ان کمیته اختراع را تأیید نمودند. سپس اختراعات خود را به مکاتب شهروولایات فرستادم که از طرف اکثر مکاتب و موسسات علمی از من دعوت بعمل آمد، لذا در (۱۱۶) لیسبه دختران و پسران، ۱۳ دارالمعلمین و ده بوهنخی کفرانس دادم. ولی دولت وقت جهت سرکوب نهیت من و بخاطر آنکه ساحه فعالیت را محدود ساخته باشد مرا بحیث مامور فنی در کمپیوتر مقرر کرد. در آنجا صرف با سوچ کردن - سروکار داشتم لذا انقدر ساحه فعالیت خود را محدود و غیر قابل تحمل دیدم که با کمپیوتر مسابقه دادم و این در صنف سال ۱۳۵۶

بود. درین مسابقه سرعتهای کمپیوتر جواب ارایه داشتند و برنده شناخته شدم. پس از کار در کمپیوتر استعفا دادم و دشمن هنوز هم به استعداد کس من ادامه میداد.

یکی از شاگردانم فورمول های مراد زدید و در مجله ژوندین به نشر سپرد. موضوع را بوزارت اطلاعات انوقت عرض کردم ولی وزیر اطلاعات وقت گفته: « مرا تکذیب کرد. بعد به تاکسی رانی بردا - ختم ولی همیشه شلاق تهدید بر فرقه فرود می آمد. سپس برای فروشاندن عطفش تجسس خویش در کورس رهنمای ساینس طور مجانی به تدریس پرداختم در آن زمان حکومت وقت بخاطر قدرتی از زحماتم مرا و ده بورس تحصیلی بخارج از کشور داد ولی ایمن بورس عملاً رفتن به زندان بود. پس از چند ماه بعد از تحمل زجر و شکنجه از زندان آزاد شدم. به تاریخ اول حوت سال ۵۶ عریضه عنوان دادم نوشتم تا معلوم شود که ایمن مخترع ریاد یوانه استم ولی او در جواب نوشت: « عارض محترم! مرجع عرس شما ریاست فاکولته ساینس است، این عریضه را انجا تقدیم کن. ولی در روند انقلاب ملی دموکراتیک زمینه تحصیل من نیز مساعد گردید چنانچه در انستیتوت پولیتخنیک بطور اختصاصی در مدت کم توانستم که برای لوگارتیم (ان) - قاعده اختراع کنم که تا حال در جهان ریاضی اختراع نشده است. من از اختراعات خود تصادیقی نه تنها از منابع علمی کشور بدست دادم بلکه شورای بین المللی ریاضی امریکانیز اختراعات مرا قبول داشته و از نوآوری هام در جهان بیاینس تأیید و تصدیق نموده است. »

من صنف ۸ مکعب بودم که بخود جرات دادم از معلم الجبر بهرم که جذرمکعب چرا وجود ندارد؟ معلم مضمون اظهار داشت که تا حال کسی به اختراع ان موفق نشده است. دلیل قانع کننده بود، اما برای من نه از هر ریاضی دانسی ایمن بر سر ترا تکرار میکردم تا اینکه پس از سه سال یعنی موقعیکه صنف ۱۱ بودم توانستم جذرمکعب را اختراع کنم. رانم رابه کسی نگفتم و در ختم همان سال

جذر هفتم را نیز اختراع کردم این موضوع رابه کمیته علمی بوهنسون کابل راجع ساختم. در زمینه بحث استادان جریان داشت که بلا وقفه جذر نام را با تمام جذور (ان) و همچنان قاعده (ان) را برای لوگارتیم اختراع کردم - اختراعاتم مورد تأیید منابع علمی کشور قرار گرفت و بعداً فورمول های اختراع شده ام از طریق شعبه ارتباط خارجی وزارت تعلیم و تربیه به شورای کمیته بین المللی ریاضی امریکا رسا فرستاده شد و در انجا هم تأیید گردید که قبل از من کسی به اختراع فورمولهای جدید موفق نشده است.

شما با کمپیوتر چگونه مسابقه دادید؟ - جارد سوال ریاضی از من مطرح شد که در شش دقیقه و ۱۷ ثانیه حل کردم. کمپیوتر در ۱۷ دقیقه و ۱۸ ثانیه انهم تقریباً جواب ارایه کرد.

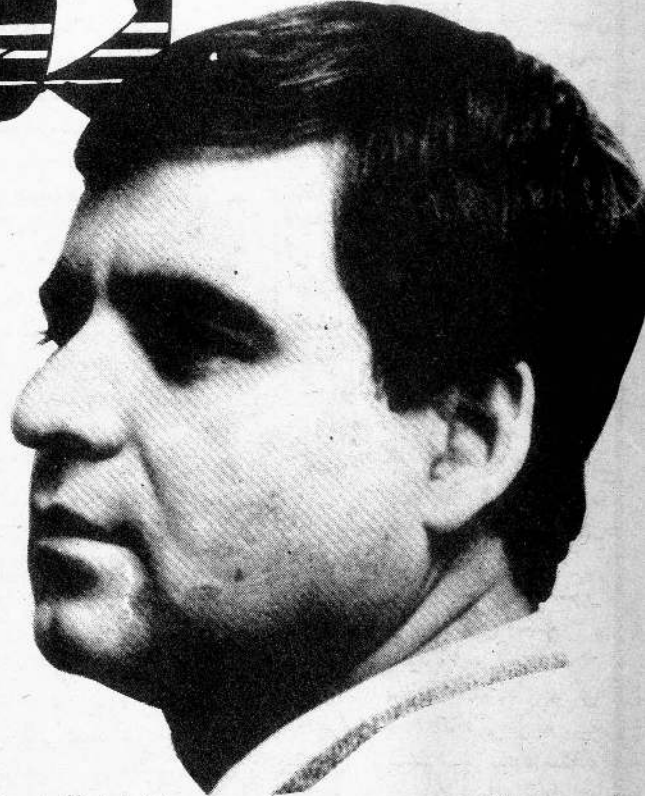
یگانه آرنج شناسایی کشور در ساینس به جهانیان است. د پگر چه کرده اید؟

من یک تجربه خانه را از پول شخصی خود ادامه کردم که به کمک ان توانستم برق یک دستگاه ذخیره برق را که دوازده ولت برق داشت به سه ولت پایین بیارم. این تقریباً ۷۵ فیصد بود انرا خنثی ساختم و امواجی که الکترونهاي برق را خنثی میساخت، بین بانزده تا یکصدوسی و پنجم درجه بود و از فاصله پنج متر فعالیت مینمود هرگاه لابراتوار قوی تر که خرج بیشتر میخواست میداشتم فعالیت وسیعتری انجام میدادم. من متوجه شدم که میتوان با بخش یک سلسله امواج در فضا فعالیت الکترونهاي برق را خنثی نمود ولی تجربه خانه مرا یوان کرد. شما که در سال بعد به صفت «پروفیسور ریاضی» بوطن برومگردید اگر کشورهای خارجی از شما تقاضای اقامت در کشور شان را بنمایند می پذیرید؟ - من همیشه در سفرهای پارچه سنگ افغانستان را در جیب خود دارم. میخواستم بهرم در مقابل این همه زحمات چه مکافات گرفته اید؟ - د ونیم کیلو نقد پیرانه ۱

ژورنالستی

هنر نوشتن

غوث زلمی از تلویزیون دل خوش ندارد



برغم آنکه احمد غوث زلمی در اد هلینز و فترهای سیاون گاه و بیگاه که کشت میناید و به اصطلاح در خانه راه دارد اما باز هم به خواست تعداد زیاد دوستان که در نامه هایشان تقاضا نموده بودند با او کاری نشستیم و گویا که مصاحبه بی با او آماده ساختیم: یکی و خالص بگو که در حیثت جسی داری؟

خدا میداند چی به دلش گشت اما جیب خود را مرور کرد و اسناد ترخیص تذکره و پاسپورت را بیرون کشید و - همین ها و چند رویه سیاه و سفید - اما وقتی منظور ما را فهمید، کسی خود را منظم تر ساخت مثل اینکه در برابر کمره تلویزیون قرار گیرد سر و وضع خود را منظم تر ساخت. گفتم: بجای خود آرایشی نیست، بلکه حرف پر سر مصاحبه بی است که در مجله چاپ میشود فقط مغز تا نرابه کاراندازید و به پرسش بسیار قدیمی ژورنالست های جهان پاسخ بدید که:

سفید هم شود - راستی بعضی هامی بوسند چرا شما همیشه تک و تنها دیدید میشود؟ در مورتان، در محافل و مجالس در همه جا تنها هستید و هرگز کسی شمارا با مادر اولاد هانسی بیند، مگر اینکه او را دوست نداری؟

جان برادر، تو از جانب انجمن رهنمای خانواده می پرس یا از جانب مجله؟ اگر قرار باشد همه جا مادر اولاد ها با من باشد پس هم اولاد ها را در خانه کی بخورد. هرگز را از برای کاری آفریده اند، او را برای خانه وند برای مهمانان وقت و ناوقت فامیل و مرا برای اینسو و آنسو وند و رقم شنونده ها - بینند و ها و خواننده گان را خوردن تا چیزی بیام و تحویل شان بدم. اما بن جوان مانده اید آیا واقعیت دارد که یکی از دوستان تان برای شما قرص جوانی از فرانسه ارسال می نماید؟

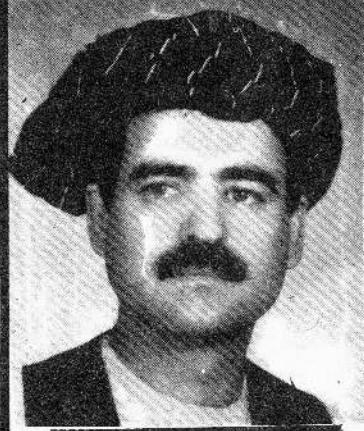
بلی اما خوشبختانه نه از فرانسه بلکه از خود وطن ما. این قرص وجود دارد و آن قرص عدم حساسیت و عدم حسادت است. یعنی اگر امر اداره به بی لیاقتی متهم ساخت او را مادر اولاد ها به بی اعتنائی اگر نطقان از هر پنج کلمه چهار آنرا - نه نوشته ام، اگر شما استحقاق میگردید من نویسم - پس چگونه؟

اینگونه: خدا بامرز غوث زلمی آدم کم بدی نبود. هم خود را - دوست داشت و هم دیگران را - چون بارغم را بر شانه های افتاده مردم میبافت و لبان را هم تسرک خورده میدید میکوشید لبخندی

را انتظار لبان کند. عشق را بزرگترین هدیه خداوندی میدانست. از جنگ نفرت داشت و به همین دلیل در کار بزرگان مداخله نمیکرد. ایا راست است که در این روزها برای بازی در فلمی بنا به خواست بعضی دیگران فلم شبانه در برابر آینه تمرین مینمایید؟

ای برادر اگر من بچه فلم شوم بچه های فلم چه خواهند شد؟ یک سوال شخصی: چرا ماه یکبار به مزار شریف سفر میکنی. آیا درست است که در آنجا به خاطر دستیابی به میراث بزرگ خانوادگی چشم داری و میخواهی - بدینگونه خودت را مانده برخی ها با مفلسی خدا حافظ کنی و موتر های به مود روز بخری. به همین سبب میگویند مرد عریه شد مای! - والله مرد عریه نیست و اگر باشم در صفای خانقاه هاست که انرا می جویم و در عرس ها و مراسم بزرگداشت بزرگان علم و ادب اما میراث این راهم فعلاً بگذارد به حساب یک خیال پلوتوچنانکه گفته اند وصف العیسی نصفه - لعین، از نگاهه بگذرم اکثرا به بابوسی حضرت شاه ولایت صاحب میره

چند لحظه پیش به نحوی از انحا پاسپورت تا نرابه چشم ما کشیدید - ایا قصد رفتن داری - صرف برای چند روز - اما نمیگویند برای همیشه میروید - هرگز! فقط یک چند روزی به پاریس خواهم بود و باز من بر میگردد



گاهی فکر کرده ای حرف های ناگفته در دل داشته باشی و جای بیگفته باشی!

اگر گفتنی می بود خیلی بیخوش میگویم زیرا اگر در دل نگه دارم گرده دردمیشوم.

بسیاری ها میخواهند بگویند البته من نمیگویم که شما عاشق عکس خود هستید. به ویژه با بزرگان هنر و ادبیات عکسهای زیاد ی گرفته اید چند ی پیش با ساری دیوی عکس شما در سیاهون چاپ شد، ایا کدام قطعه عکس دیگر با مولانای بلخ یا حافظ شیرازی هم دارید؟

عکس نه بلکه با آنها در دست مشترک دارم. عکس مشترک فقط با ساری - دیوی بود که این جنجال را هم

مجله سیاون برپا کرد - این سوال را چند ان به دل - جواب نداد ای سوال دیگری را -



رفتن با بزرگان



خانه شعرش را آینه می بندم اینسو، آنسو، همه سود آینه ها شعرهای او را می خوانم تا آن زیبایی بر اهل را بیام: ((توبه زیبایی یک جنگل سبز سخت مرموز و پراز باهامی)) اورا تا که می شناسم، صمیمی بود و وقتی حرفی برب داشت، انگار فقط اوست که چنان کلمات و جملات خاص خود را تکرار میکند و به سبب سوگند یاد می کند. تا که می شناسمش خودش بوده و انگار از کودکی راهورم خاصی برای زمین گزیده است.

عارفه چرا بهارت تخلص میکند؟ این را نمی پرسم، اما مثل یک بهار همیشه بر شکوفه است. ژورنالینم تحصیل نموده و حرفه ادبی اش شعر است. به پاسخی برای نوشته است: ((در ارتباط رشته اختصاصی خود همیشه با ریالینم در ارتباط و میکوشم به بحث یک رسالتمند این جنبه را در کارم بیشتر تجلی دهم اما در زندگی ادبی از جهان زیبایی رمانتیک دور نیستم. خیلی دوست دارم، در وسعت رمانتیک زندگی کمی کم. اساساً برای من زندگی مگس حتی از آغاز کودکی با رمانتیکم همراه بوده است. من در هر حالی دنیای خاص خودم را داشته ام که پر بوده از رویاهای رنگین و سعادت شانگیزا)).

این تازه گی ها از او شعر

های میخوانم که صراحت و زیبایی شعرهای سپین و فروغ را دارد و گاه احساس عمیق و ترو لطف تر اما طبیعتاً هنر زیباکی ها، چونکه کارهای نخستین چنین است. او را استعداد خودش از دست گرفته و تجربه های آزادش گوشواره های زین شعر جوان ماست که ظرافت و دوشیزه شادایی را به نمایش می گذارد. شاید هنوز مشکل باشد درباره سبک شعر او صحبت کرد اما آنچه بهلوسی دیگر کارش را مشخصه می بخشید و زن شعر است که بر آن تأکید شایسته نیز دارد.

وقتی شعرهایش را میخوانی اورا با پستاره بی می بینی کدر - جاده زنده گی در حرکت است. در کارش آدم های دیگر همسان خودش در حرکت اند. گاه آنها آنهاست، گاه در جستجوی آنها، گاه چشم برآ آنها، گاه متناها از آنها. ((هو اتاریک کدل غمگین و مسن تنها)). برای من نوشته است: ((سوی این مساله عشق با همه ابعادش در قالب الفاظ شعری نیز برای مضمون ساخته است که این حرف همیشه در سروده های من است.))

عارفه در شعر و شعرهای دلپسته فروغ است در یکصد بار چه شعرش بقیه در صفحه (۹۰)

راجیو گاندی و بی نظیر بوتو تو در مقام اول



راجیو گاندی صدر اعظم هند



بن نظیر بوتو صدر اعظم پاکستان

د اوران بین المللی درباریس راجیو گاندی صدر اعظم هند و خانم بی نظیر بوتو صدر اعظم پاکستان را در جمله ۲۲ شخصیت خیلی های بان وق و خوش سلیقه - جهان در سال ۱۹۸۸ شماره اند

این هیئت داوران که شامل بهترین طراحان لباس از فرانسه بود، فرانسوا در سجلی سرمایه دار سویسی و کارلوجیا کو صرا از ایتالیا و کلود و اد ری سرمایه دار فرانسه و راکو زلراکو ۳ ایتالیوی، لوئیس فراود و کلود مونتای فرانسوی را از زمره طراحان لباس و نینز ابرت و اگستر هنریشه سینمای امریکا و کلود و لیلوچ با یرکتر فلم های فرانسوی را بچیت خوش سلیقه ترین اشخا ر دانسته و جایزه داد مانده



تهیه کننده حسن نیر

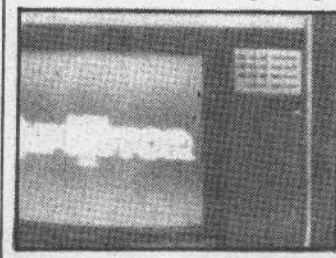


تا یخزاف اند یامی نویسد زیاد از ۱۶۰۰ روزنامه در آن کشور رسماً ثبت است که صرف در شهرهای مشتری دارند و صرف ۲۰۰۰۰۰ شماره روزنامه ها در مناطق که هات توزیع میگردند یعنی در محلاتیکه تقریباً ۷۰۰ بیصد عوسرهند یاد رحدود ۶۰۰ میلیون نفر زندگی می کنند یک پنجم روزنامه ها به زبان انگلیسی چاپ میشود و فقط دو درصد مردم هند خواننده و مشترک آنها را تشکیل میدهد

وزیر اطلاعات هند میگوید علیه روزنامه ها و جراید یک رسماً ثبت شده اما وجود خارجی ندارد دست به انداماتی خواهد زد تا ۳۱ د سمبر ۱۹۸۷ جمعا ۲۷۶۸۵ روزنامه و جریده در هند ثبت شده اما شمار واقعی آنها براتب کمتر ازین ارقام است وزیر موصوف اعتراف کرد تاکنون مارو ارتام دقیق روزنامه ها و مجلاتی را که در هند چاپ میشود در اختیار ندارد

۲۷۶۸۵ روزنامه و جریده در هند

آویزان نمود این دست آور د تکنولوجی در آینه نزدیک به بازار عرضه خواهد شد



باقیمانده، آنهم بیشتر بخاطر یک جری تیب که کوچک ساختن آنها در شوار و غیر اقتصادي است. اخیراً یک شرکت امریکایی در ماساچوستن تلویزیون بزرگ و مسطح را تولید نموده که ضخامت آن فقط یک انچ و قطر برد ۱۸ انچ میباشد و صرف چند پوند وزن دارد که میتوان آنرا مانند یک قاب عکس در دیوار

تلویزیون مسطح

از سالهای ۱۹۵۰ تقریباً همه تولیدات الکترونیک پیوسته کوچک و کوچک تر شده اند مثلاً ماشین های حساب جیبی یا ستریو سپیکرهای به اندازه یک خشت ۰۰۰ اماست های تلویزیون هم چنان ضخیم و حجیم

باغبانی در جلوگیری از امراض امروز کمک میکند

در اطراف شهرهای المان
دموکراتیک زیاده از ۲۵۰۰۰ باغ
و باغچه وجود دارد و بزورس گلها
و تربیه درختان میوه و کشت
سبزیجات بعد از ساعات کار رسمی
وایلم رخصتی عام و معمول شده
است.

دکتران توصیه می کنند برای
کاهش اثرات سوء روانی در زندگی
امروزی باید با باغبانی و پرورش
گلها پرداخت.
دانیل گاتلاب شریبر پزشک



تأثیرات جانس بر ورزش

بن جانسن برای دومین
سال پیجم روی دلایل کاملاً
مقاومت مسابقات ورزشی راتحت
تأثیر قرارداد است.

در سال ۱۹۸۲ فاصله
صد متر را در ۱۸۲ ثانیه طی
و بریکارد حیرت انگیز جهانی را
قائم کرد و مادر سال ۱۹۸۸ ایسا
استفاده از دواي مخدره درجری-
پان مسابقات ورزشی اسباب سر-
انگندگی خود را فراهم ساخت.

بهر روزی چشمگیری بر کارل
لیولیس پس از آنکه معلوم شد
این ورزشکار جمیگایی الاصل کما
نادایی ازادویه مخدره استفاده
کرده بزودی چون حساب ناید پد
شد در حالیکه برای کانادا این
نایحه معادل ناکامی ماموریت
سفینه رفت و برگشت امریکایی
محسوب می شود.

معروف متولد در سال ۱۸۰۸ در
لایپزیک، نخستین شخصی بود
که اهمیت تربیه گل و باغبانی
برای کارمندان فابریکه هارا
بخاطر تامین صحت آنان توصیه
کرد. به ابتکار همین طبیب مجرب
بود که نخستین انجمن باغبانان
در شهر صنعتی ساکول در سال
۱۸۶۵ ایجاد شد.
در خلال ۱۵ سال گذشته
تعداد این باغ و باغچه ها
به ۱۲۵۰۰ رسیده و در سال ۱۹۹۰
تا ۱۵۰۰۰۰ افزایش خواهد
یافت.

مورفیلونک دواي جدید

یک موزق مورفیلونک کانیسی
است که مرض برای ۱۴ ساعت
احساس درد نکند. ارگانیک بدن
این دوا را میگیرد بدون آنکه به آن
اعتیاد پیدا نماید.

این دوا بر مریضان گوناگون
از جمله اشخاص مبتلا به سرطان
و دارای سوختگی ها و کسرهای
شدید استخوان و رمدها بعد
از عملیات جراحی تطبیق می شود
و تدریجاً این دوا میتواند درد را
برای ۲۲-۲۴ ساعت تخفیف دهد
و حتی اطفال و بزرگسالان هم
از آن استفاده میتوانند.

در تداوی امراض سرطانی
استفاده از مورفیلونک اقتصادي
تمام می شود زیرا در ۱۴ ساعت
یک ذوق آن کافی است تا مریضی
را آرامش بخشد در حالیکه باید
مورفین را برای همین مقصد
روزانه چند بار مورد اعتقاد قرارداد

بزرگترین طیاره ترانسپورت

قابل مقایسه با طیاره روسلان است
که چهارانجن هارد و تا ۸۰ متر
لادا را به آسانی میتواند انتقال
دهد.

طیاره توسط شش نفر
به کمک چند کمیوتربه سادگی
کنترول میشود. میتواند در خطوط
هوایی بین المللی مورد استفاده
قرار گیرد.

یک طیاره جدید ترانسپورتی
که میتواند ۲۵۰ تن اموال را
انتقال دهد در اتحاد شوروی
به کار افتیده است.

طیاره انتونوف ۲۲۰ جمعا
بازن ۶۱۰ تن فاصله ۴۵۰۰ کیلو
متر را با ۷۰۰ الی ۸۵۰ تن وزن
طی میتواند.
این طیاره شش ماشینه



را صرف خواهند کرد.
اما بعضی از کارشناسان در
عرصه نفوس میگویند اینگونه اقدامات
انفرادی نمیتواند کاری را به پیش
برد.

نهاد مکارتر مستقر در شیکاگو
۲۲ میلیون دلار در دو سال
آینده به خاطر عملیات رهنمائی
خانواده و صحت مادران در بین
کشورها مصرف خواهد رسانید
نهاد دیوید - لوسیل واتس
در کلمبونیانیز گفته است برنامه
خود را در بین عرصه گسترش
خواهد داد.

ناظران یاد آور میشوند ساز-
مانهای امریکایی به خاطر کمکی
بود چه در رابطه با کنترول کسر
نفوس فعالیت های خود را حتی
چند سال گذشته محدود ساخته
اند. حکومت رونالد ریگان در مخالفت
با سقط سم خود را در برنامه های
ملل متحد برای کنترول نفوس را
کاسته است.

۳۳ میلیون دلار برای کاهشی تولدها

دوموسه خیلی هائوتنند
در ایالات متحده امریکا - گروه
های مکارتر دیوید، لوسیل
بخاطر نابین آوردن سطح
تولدها ناخواسته در جهان
م جمعا ۳۳ میلیون دلار

ای دین عزیز بهادر
 ای دین باغ مشرق
 ای دین گلشن از نسو
 ای دین نوشته شرق
 ای آینه ما به انتظار
 ای مادر مهربان نسرده
 زان بهشت که مرده باشم
 خواهم به زبان ماد رانم
 بندی دوسه بشنوا من زار
 بنگر که ز بند من شرچیت؟
 بشنود که تو آب روی شرفی
 تو معنی عشق و سوزد اری
 عشقی که ترا به جانها دند
 این عقل و همه زمانه سازی
 الحق که شوی بروی دوران
 بر خیز دگر که روزگار است
 دنیا همین خورا است و نوش است
 مکتب بروی عشق بیاموز
 از جهل گریز و دلالت او
 بودا من دانش و خرد گیر
 اولاد تو تربیت پذیر است
 زهار نمای دست گیری
 در تر بیتش به جان و دل کوش
 در بحر محیط زنده گانی
 زن لنگر سرد باد بان است
 زن هادی کاروان هستی است
 در حق و حقوق اجتماعی
 سهم زن و مرد شد برابری
 دودست زهم گره کشاید
 یک دست صدای منی برآید

نازک بیرونه

خومره چی داستایه مخ خالونه دی
 هومره می دزیره به سرد اغونه دی
 بسده چی نمونو لیونی کر مه
 دایس به مایس خه حالوندی
 مه لوله داتوری کرنس مه لوله
 دایس دزخس زره به هارونه دی
 وه سوخی سره به شی لبه به شی
 پتی یکی زما سوی اهونه دی
 خه وکر مه هیخ دی هیروی نشم
 تل راسره ستانازک یادونه دی
 وزم دی مرگیه رانودی نه شی
 پاتی می به زره کی ارمانونه دی

کمال الدین مستان

ضیاء قاریزاده

درفاخ خیمه

د مرگی له ملاقاته انکار نشو
 کم زری کی جسی به داغشی افکار نشو
 د خزان زیری بیرغ به هم نیازی
 تل تر تله به هیخ بن کی بهار نشو
 د شرف به غیز کی مره پاک می نشته
 که د جا قدم زما به مزار نشو
 زه انسان پیم دانسانه زین پید لی
 هیخ انسان می د غمونو غمخوار نشو
 داد کونهور زنده او نیکی دی جسی اوری
 د آسمان به او بودا بن سینگار نشو
 د مزدور ملا به تره به میدان کی
 جسی طیبی می د درد ونوبادار نشو

دانسان سره احساس شای چی مل وی
 بی احساسه به بشر کی شمار نشو
 هر سلول می دی جوهر شوی له احساسه
 به سرشت کی می جوهر بل به کار نشو
 زه طوفان پیم له فرور به پورته شوی
 د ا طوفان به زنجیر ونو مهار نشو
 پراخی ته می ته گوره دلید نی
 چی جهان می دلید نی حمار نشو
 زه شاهین به تیز بال بلند پروازه
 د چاغشی زما به لوری گذار نشو
 یوه خیه به بی باکه اباسین کی
 بی غور هنگ او تگ زیا اعتبار نشو
 د طوفان به اوز به ناسته یوه خیه پیم
 به خپل لاس می د ساحل اختیار نشو
 کامله حبیب



فصل کوچ کمر

باچی خوکم بی تو ، تا دوباره می آیی
 دانه می شود درین ، خوشه های تنها بی
 تاحم د امانت ، دست کوزه می دارم
 مرده گامهای من ، در گلیم بی پای
 بیتودرنگاه من ، خواب هم خلسه دارد
 جام انتظار من ، پر شد از شکیا بی
 کلک یاد هایت را ، بانفس گره بستم
 وه ، که با خیال تو ، گشته ام چه سود ای
 ای که ملک جانم را ، صاحبی و سرداری
 باج می برد از من ، بیتو می و رسوایی
 رام خون دل سازم ، کلک آرزو بی تو
 کو هگرک بی پاکم ، با جنون یخا بی
 من که آشناستم ، رسم بازگشتت را
 فعل کوچ گل رفتی ، با شکوفه با ز آبی

محمد انصر رهبین

نوبهار در ششم

روزگاری دیده آینه داری داشتیم
 یک نگار مه رخ و گلگون عذاری داشتیم
 در فن مهر و محبت هیچ همتاینداشت
 در میان عاشقان هم اعتباری داشتیم
 باد و چشم مردها فکن از سرم میرد هوش
 از شراب مست او دایم خساری داشتیم
 چرخ گردون کرد آخر بنم عیشم را تیا
 شمع سان من ، کی د و چشم اشکباری داشتیم
 چون ننال همچون از جو رو بیداد فلک
 روزگاری کار و مالش روزگاری داشتیم
 چون نریزد اشک (فکرت) همچو ابرو بهار
 زانکه روزی با طراوت نوبهاری داشتیم

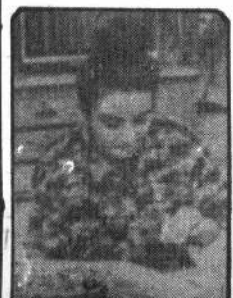
فضل حق فکرت

یادگوش

یاد آن شب که صبا بر سر ما گل میوهخت
 بر سر ما زرد لبام و هوا گل میوهخت
 سره د امان خنت بود و ز شاخ یادام
 بر من چون گلت ، آرام ، صبا گل میوهخت
 خاطر هست که آن شب همه شب یادام
 خضر گویی به لب آب بقا گل میوهخت
 توبه به خیره جو خویان بهشتی وصبا
 چون عروس چمنت بر سر ما گل میوهخت
 قیچی آن شب اگر از شادی ما شاد نبود
 راستی تا سحر از شاخ چرا گل میوهخت
 شادی عشق ما ، باغ ، گل افشان شده بود
 که به پای تو من از همه جا گل میوهخت ...
 باستانی با زبانی

عزل

بگذار تاببارد دل بیقرار باران
 که غبارم بشوید زین بنفشه زاران
 دل هر دو بجه بنفشه ، لب هر دو بجه بنشین
 نفسی سحر گهان ربه ترانه آشنایان
 تویا و یامن ای دل ، زمبیده ، ها گذر کرد
 عطش قدیم خود را -
 من و آرزون هستی ، تو عشق و شور و مستی
 چه نشستی غافل ای دل ،
 توبه زخه می چو آتش ، بنوا زنده می خوش
 همه ، زخم جان ما را -
 اگوت بهار ، دی ترنسی دوا کس !
 به گذرگه ملامت ، سر عشق ما سلاست
 که نشد به روزگار ، سر عشق ما سلاست
 تویا و آرزون ، تیب تازه جستجو کس
 به من و بنفشه ، روکن که پیام روشناسی
 ز تو بود و هست ما را ، ((گل باغ آشنای))
 به شراره های دین ، به ترانه های شیرین
 به رده سبیده ، بنشین و بخوان -
 تو در بهاران !
 دل بیقرار باران ، غم جان ما بیقراران !
 رطاب تصدی



فرح را کی درک میکنید؟

است که من میخوام ((تابیو))
 رویای مرا تحقق بخشد. مزید بر آن
 او یک شاکرد گنادونه بلکه استعداد
 است. او همیشه در کالج شاکرد اول
 یادم است پس چرا آموزش و پرورش
 ربه خاطر فیلم کوی و سینما ترک
 کند ؟ او صرفاً ۱۶ سال دارد و
 تمام حیات او در پیش رو است. تابو
 امکان دارد بلند قامت و زیبا باشد

شما سوخی هار استعزا را چگونه
 تحمل میکنید ؟ چگونه کلمه ای
 را پیدا میکنید که معنای آن فرح -
 استخوان های کسی را که از او
 استفاده کند خواهم شکست

من نیازی ندارم که کسی برای
 من سفارش یا پیشنهاد کنده در-
 فلم هار بحسب موقف خود ، نام خود
 و شهرت خود سهم بگیرم . دروا -
 قیمت به چهره کسی که مرا پیشنهاد
 کند یا سعی بوزد که مرا پیشنهاد
 نماید سلی خواهم زد . من به کمک
 و پشتیبانی کسی نیازی ندارم . بنابراین
 مهم نیست که ا نیل کپور جایا براد ار
 سیری دیوی ، یاند هوری دیگیت
 رامعری و پیشنهاد میکند . من
 به اولاده ندارم زیرا او اندکی
 زنده است . مثل تماشاگران که
 حب و بغض دارند . من نیز چنان
 هستم . من پیشکش ها و پیشنهادها -
 دات روی رارد نمیکم . در هر حال
 من اینجا آمده ام تا کار کنم . مباحثی
 مربوط به سرنوشت است .

یک مجموعه ای از داده و فریاد
 ها ، یک فرد بی باک و پسر سرو
 صدا ، غیر عادی ، غیر قابل -
 پیشینی . زشتی ها از وی می تراود
 با همان نفس با صدای نغم
 و عاشقانه سخن میگوید . او با
 شدت یکسان محبت و وزید موفرت
 میکند . هوس سوزناشده بی برای
 زیستن د اید علی رغم آن ، احتمال
 می رود به خود کشی متایل باشد .
 یک موجود متضاد ، این همان فرح
 است . پس شما چگونه ساله ای به
 گونه فرح راحل میکنید ؟
 آنچه را که انجلم میدهم
 دوست دارم . من از زود ام همیشه
 از زود اشتیام که تحصیل خویش
 را تکمیل کنم ولی هیچگاه نتوانستم
 انرا انجلم بدم . از این دیدگاه

اسکار

اسال برای شصتین بار در
 لاس انجلس در طی محفل باشکوه
 جوایز اسکار توزیع گردید از برندگان
 جوایز اسکار اسال فلم عظیم
 آخرین امپراطور بود که نه اسکار
 بدست آورد از بهترین کارگردان
 بهترین فلم ، کار خوب فلمبرداری ،
 تنظیم هنری ، آواز ، منتاز و لیا سن
 موزیک و اداپتیشن هنری .

اسکار بهترین رول زن را -
 اکثری پنم شیراز فلم لوناتیسی
 (به کارگردانی نورین جویسن)
 بدست آورد . جایزه بهترین
 نقش مرد را مایکل کلاسن از فلم
 والت سرت به کارگردانی الیود
 ستون گرفت . اسکار رول درجه
 دوم مرد را شون کوی از فلم
 خداداده گان به کارگردانی با -
 بین دیالما (و از نقش درجه دوم
 زن را الیویاد و کاکیمراز فلم
 لوناتیسی) گرفت . همچنان
 اسکار بهترین فلم خارجی به فلم
 دعوت بابت (به کارگردانی
 گبرئیل اکسیدانیا) تفویض
 گردید .

نگرفت . با تغییر رشته اویشان
 و مغشوش بود و باد لهره رشته
 جدید را در پیش گرفت .
 بانا باوری در برهه گام گذاشت
 ولی از همان روزهای نخست
 استعدادش گشگل کرد
 و همیشه محصل ممتاز و موفق بود .
 از او من خواهم در مورد فلم های
 که در دوران تحصیل ساخته است
 صحبت نماید .
 - در وقت تحصیل فلم تهیه
 کرد نام (کینا امروزه) اولین
 فلمیست که در سال اول تحصیلم
 آنرا د ایرکت و فلمبرداری نمودم
 که مورد تقدیر و تمجید قرار گرفت
 (جنگ ناشیست ها با اتحاد
 شوروی) فلم هنر بیست که در -

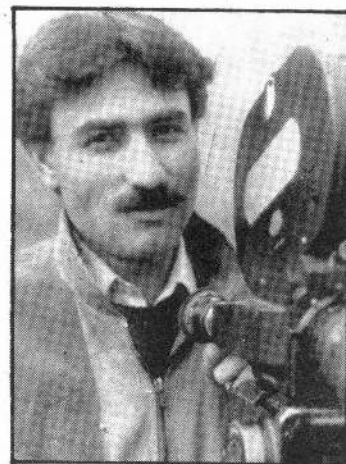
((هنر قلب من است))
 از عزیزترین دوستم دستش میدام
 (۱۰۰۰) این ها جملاً نیست
 که از عشقش بی پایان و احساس
 عمیق عارف نسبت به هنر
 نمایندگی میکند .
 عارف از لیس موزیک فارغ
 گردید مورد رسال ۶۰ برای تحصیلات
 عالی در رشته موسیقی هانم شوروی
 گردید . آنجا رشته موسیقی تغییر
 خورد مورثه تئاتر و سینما را بر
 دادند . با آنکه در دوران مکتب
 وقتی فلم هار امید بد ویا گاهی
 تمثیل بجه هاراد نقش هنر
 مند ان فلم تماشا میکرد اونیسز
 علاقه میگرفت ، ولی هیچوقت
 استعداد خود ربه تجربی

گفتگویی با عارف

اسکار



به تازه می فلمبرداری فلسف
هنری بابا رابه پایان رسانیدم
ویلاوقفه به فلمبرداری فلم جدید
هنری بنام غیرت را آغاز کردم ۱۰ این
فلم به طریقه ۳۵ ملی متری سیاه و
سفید شوت میگردد و کارگردان آن
محقق عباس شیان میباشد . فلم
غیرت چون یک فلم جنایی است و
مثل هر فلم دیگر جنایی کامره یکبار
حوادث فلم هیجان تولید نماید .
کامره زاویه های خاص خود را باید
داشته باشد همچنین نورپردازی
در وجود آوردن فضاهای خاص رول عمده
دارد . کامره باید حوادث ترا -
پیشگویی نماید . در بعضی از -
صحنه ها کامره نا آرام باعث هیجان
زیاد فلم میگردد . باید تذکر داد که
در یک فلم هنری کار فلمبرداری مثل
سایر کارکنان تخنیک اهمیت زیاد
دارد فلمبرداری باید مانند دایرکتر
باتم و فضا داستان آشنایی کامل
داشته باشد تا مطابق به ریتم و
فضا داستان حرکات و نشات های
کمره عیار گردد .



نورماشتم "ایر"

فیلم غیرت

همچنان نبودن وسایل خوب
تخنیک و مسلکی در کار یک فلمبرداری
مانند هر مسلکی دیگر تاثیر مخصوص
دارد . نبودن لنزهای مخصوص -
دالی ، کرن ولایت های متنوع -
اکتوا مارا مجبور میسازد که از بعضی
ماتهای ضروری صرف نظر گردد .

جامعه سنگینی میکند ، انگاره
هایی که عرف و سنتهای ریشه دار
آنرا سیلاب میسازد .

فلم همه ابعاد ستم طبقاتی ،
بی بناهای و محکومیت لایه های
زیرین جامعه ، به ویژه زن راکت
در چنین جامعه بی وسیله بی
حس نیست آشکار میسازد و چنان
می نماید که برای محکم هیچ بنا -
هنگامی وجود ندارد ، پایگاه طبقاتی
امالت اجتماعی را نمائت میکند و
قدرت معیار و مشخصه آشکار
آست .

نکته های ژرفی که فلم نشانت
بر ملامت میسازد تنها معیار برتری
طبقاتی نیست ، بوسیده گی
بوجی نهاد ها ، بی اثر شدن
ارزشها و از بها افتادن سکه
رابطه ها را نیز با خود دارد .

وقتی معلم ، همسایه ها و سردم
در رویش رابه گواهی ظلمی که
پرورفته میخواند ، هیچکس با او هم
آوازی نیست همه با سکوتی تنگی
از حقیقت چشم میپوشند . چرا که
حقیقت در آنجا حقیقت نیست و رسم
رایج ستمبارگی و کج دار و مروزی
جانشین همه حقیقتها و (دوریها)
گردیده است . و در چنان فضایی
بنیاد های داد خواهی ویران شده
و انسان مظلوم بی پناه و تنه است

و مگر نه اینست که معلم حتی
در خواب و تصور هم نمیتواند بر تپ
کردن سنگ از ارباب ظالم انتقام
بکشد و این دیگر از من چنین صورت
بندی مایه میگیرد و مینماید که ستم
طبقاتی چنان در روان اجتماعی
بقیه در صفحه (۷۶)

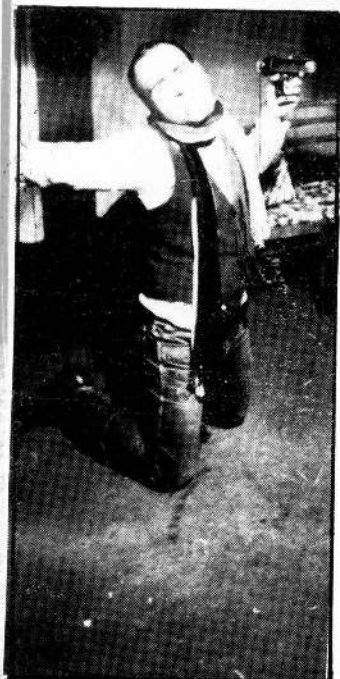
سینمای هند اگر از جهتی
عظمت کیت هاراد رووند فلمسازی
جهان به صحنه میکند ، جلوه
های درخشانی را نیز برورد هاست
کمیته های کیفی و هنری این
سینما را برجستگی میبخشد .

یکی از سینماگرانی که بی اعتنا
بغزق و برق و رونق بخشی بازار ،
فلمهای ازین دست به علاقه
مندان هنر پرور و عرنه کرده است ،
شیام بنیگال است .

شیام برای آنکه سینمای هنری
و مترقی هند را غنای بخشد معیارهای
شگرفی از سیستم طبقاتی و تضاد
های اجتماعی هند که در بهر نحوی
از شگفتی سر میزند ، آفرید . بنیگال
درین فلم از تضاد ها و گریزها و پی
هایی که در روابط اجتماعی
اقتصادی هند ریشه به ژرفای تاریخ
آن کشور داشت پرده برگرفت .

رخداد های زندگی طبقات و
کاستها با رنجها ، درد ها ، حقاتها
سرسختگی ها ، امید ها و نومیدی
های شان را آشکار ساخت . فلمهای
ساخته های او که همه بر زمینه های
فرهنگی جامعه شناسانه و روانشنا -
سانه پرداخته شده و منحسوی
غوغای صنعت را با خود دارد بخشی
از سینمای رسالت مند هند و ستان را
بی ریخته است .

نشانت از فلمهایی است که نه
در لای زو و برق و قصه و یا یکوییها
پنهان میشود و نه تنوع آهنگهای
لایت چاشنی چسبیده به آنست ،
فلم از سیستم سنتی جامعه بی
سخن میزند که انگاره های تاریخی
فرهنگی و مذ هبی آن بر شانه ناتوان



سال دوم تحصیل آنرا ساختیم
سومین فلم ((کاتیرینا)) بود که
در سال ۱۹۸۰ در رفته سوال
جووانان تهیه نمایش گذاشته
شد و مورد قبول واقع گردید .

((طبعی از کابل)) از ساختن
های دیگر من است که سناریوی
آنرا نیز خودم در حالتی نوشتم که
از نامیلم هیچ خبری و نامیه
نداشتم که این فلم نیز زیاد
تشویق شد و فلم دیپلومی ام بنام
((آهنگ ماهره)) است .

- شما برای فلم دیپلومی ستان
چگونه سوز را انتخاب کردید ،
داستان از کی بود آیا در آن شرایط
اجتماعی کشور را انعکاس داده -

اید ؟

بقیه در صفحه (۷۶)

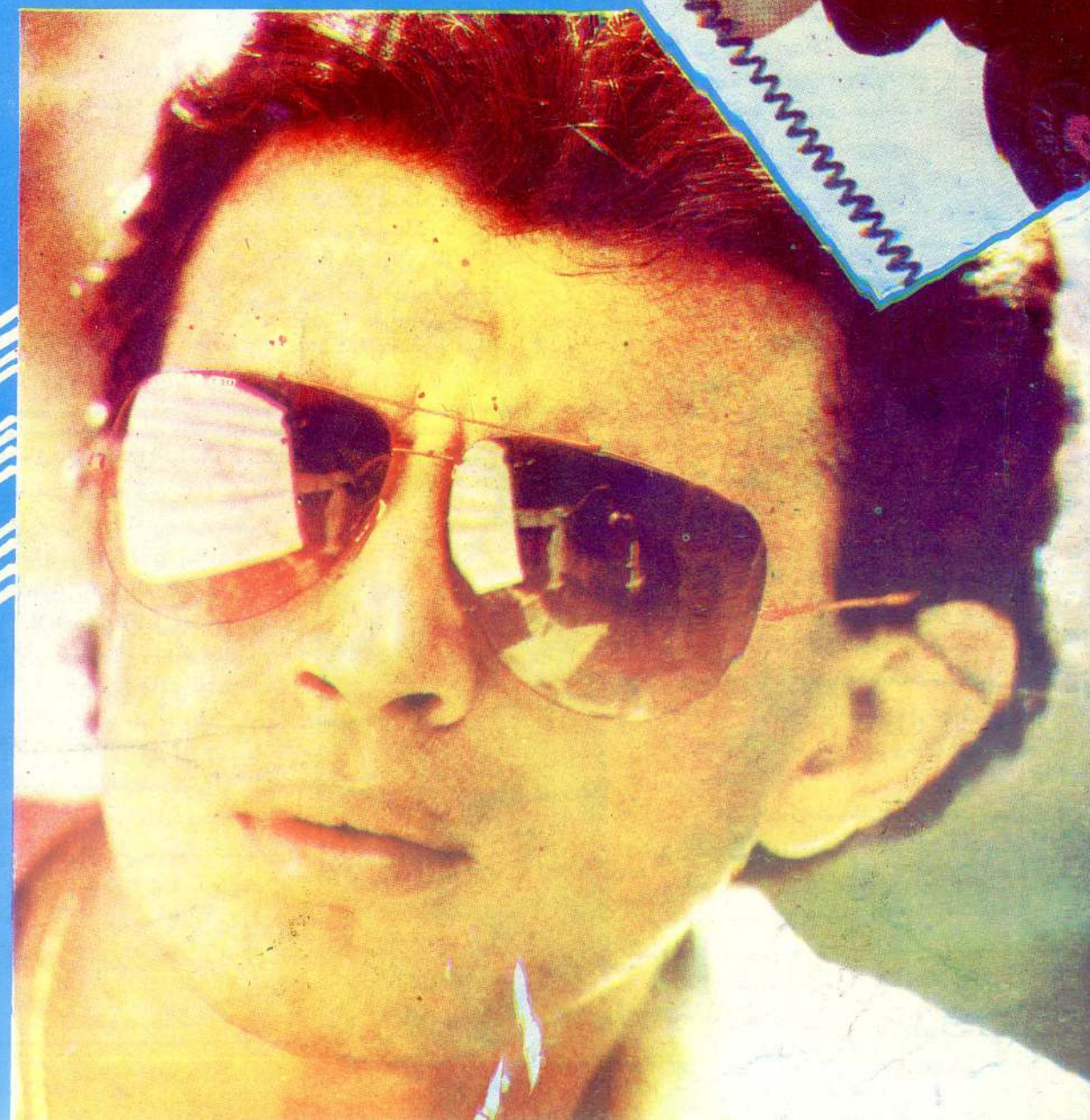
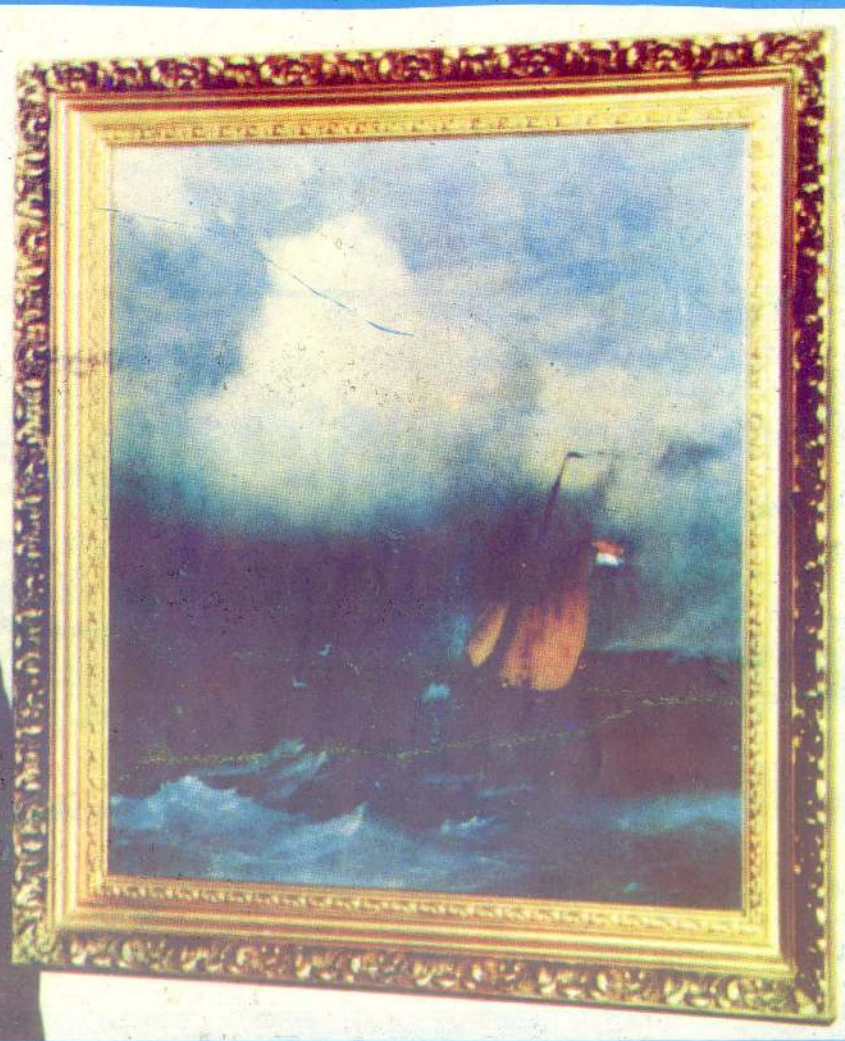


موسیقی فیلم صفحه ۵۴

دو صحنه از فیلمهایی که توسط موسیقی تهیه شده است



شادگام صفحه ۱۵

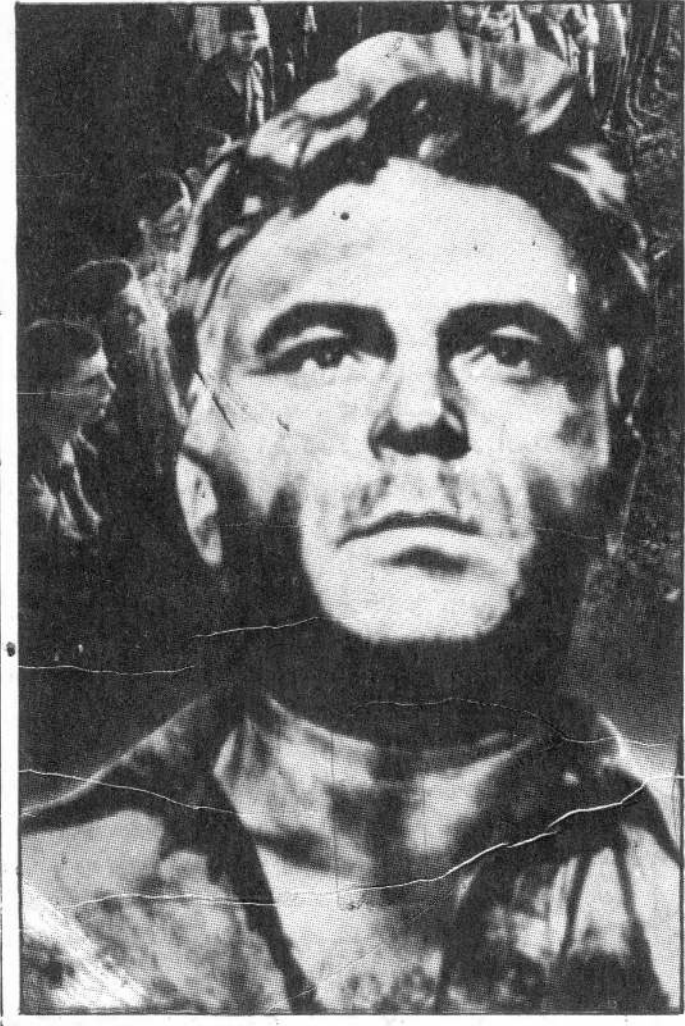
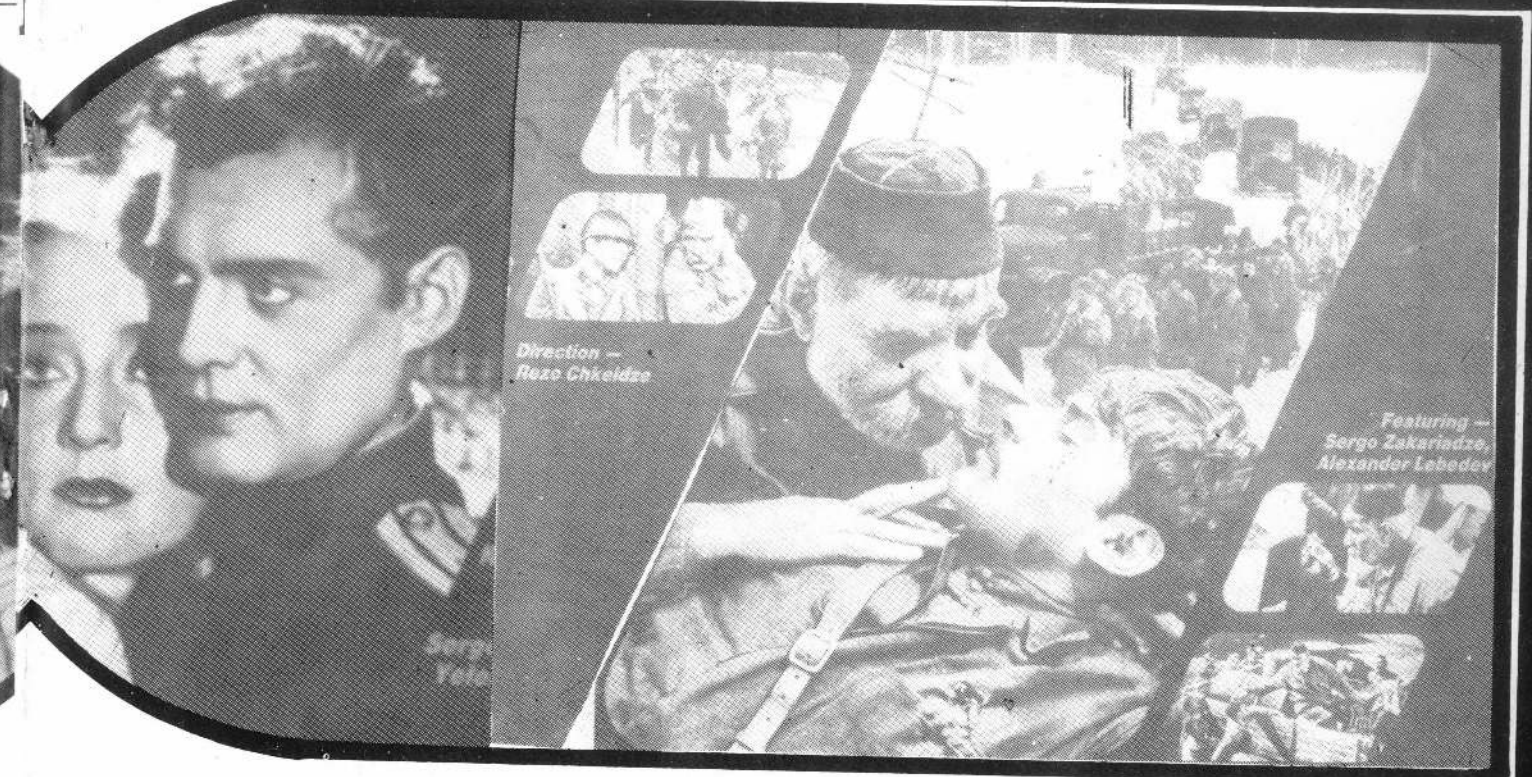


فیلم ستاره عروسک باز

صفحه ۴۱

متن : شاه بی تاج و تخت رقص دسکو

صفحه ۱۲۸



موسفیلم درگذر گاه یک تاریخ بزرگ

ترجمه: ع فرسو

گداشته تند ۱۰ این فیلم کسه ((بر بلندی بالها)) نام داشت (توسط پوریس میخین کارگردانی شده بود)، انری در تاریخ سینمای شوروی از خود برجای گذاشته است. با وجود این باید از نویسندگانی این فیلم از جهت نگارگری سیاسی بگویم؛ اوचित نخستین مدبر این موسسه از کارگردان جوان تئاتر سرگسکی ایزنشتاین - دعوت کرد تا در این سینه یو کار کند و همین نورگ رگبار کرد انی نخستین فیلم در سینه انطلاپ روسیه ((اعتقاداً)) پس از اواغمان کرد.

((موسفیلم)) اینده که در دوران موجودیت خود مقبل تغییرات، تجدید ساختار، اغما و اغما ر تجدید فراوان کرد و نام خود را بنیاده رسانده (۱۱)

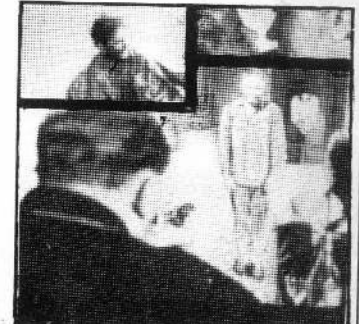
موسفیلم پنجهزار کارمند، به نعل بینترازند و سه متخصص رشته های مختلف دارد. این موسسه سالانه پنجاه فیلم تولید می کند. هنری به نعل بینترازند و از مد فیلم برای تلویزیون تولید می کند. سنده یوهایی موسفیلم در روسول شصت سال تاریخ آن، سه هزار برنامه فیلم تولید کرده است.

تاریخ سنده یوهایی موسفیلم به سال ۱۹۲۲ بر میگردد. زمانیکه بر اساس فرمان شورای کمسارهای مردم فدراقیف روسیه، تارمان خدیوئی ((گوس کینو)) نامیده شد.

نخستین فیلم نویل هنری بانامه تشارتی ((گوس کینو)) در جنوری ۱۹۲۲ به نمایش رسید.

موسفیلم چیست؟
موسفیلم یک شهرت سینمایی است که ساحه بینترازند و از ده هکتار زمین را احتوا میکند. موسفیلم سیزده ستیج سنده یوهایی (جمعاً) سیزده هزار متر مربع مساحت دارد. این بنا با اناتیه وسخنه بردازی ها، سنده یوهایی صدا و برگردانی صدا ((تئیتینگ)) در سنگاه های ستن، چاپ و ظهور سنده، اتان های وسایل و تجهیزات تخنیک، موسفیلم و اناتیه، لباس ها، برنده ها، کارگاه های میکانیکی و آتس بازی کارگاه های خدمات ویژه، سنده های کوچکی از لاری ها و سترها ویت گرین ها و از ((مزرعه سرس)) سنده)) میبایند.

**یک شهرت سینمایی با پنج هزار کارمند
دو صد متخصص و تولید سالانه پنجاه فیلم
در شصت سال ۳۰۰۰ فیلم تولید
شده است**





مترجم: م. رهبر

کریشن چندر، یکی از نویسندگان پیشگام داستان کوتاه هلند، در زبان اردوست. او در سال ۱۹۱۳، در لاهور چشم به دنیا گشود. پدرش طبیبی بود، که در کشمیر کاری کرد. همین خاطر کریشن چندر اهل کودکی و جوانی را در آنجا گذراند. او از دانشگاه پنجاب در رشته های حقوق و زبان انگلیسی فارغ شد.

کریشن چندر، نویسنده کی را در دوران پس از برهم چند، آغاز نمود و در جنبش (مترقی) سهم گرفت. به زودی یکی از طرفداران جدی جنبش گردید. بر او آثار ماژکس، فریید، تاگور و پریم چند اثر وارد کرده اند. او از نوشته های چخوف، بالزاک، گورکی و همیوگی با ستایش یاد نموده است.

او چند تا ناول و ۰۰۰ داستان کوتاه و چند نمایش نامه پیک کرده است. آثارش به زبانهای انگلیسی، جرمنی، روسی، چینی، جاپانی، عربی، فارسی، دانمارکی، ایتالیایی، چکی و غیره ترجمه شده است. او در بعضی زنده گی می کند و آنگاهی که مشغول نوشتن نباشد، به کارگردانی فیلم دست می زند. او به زبان های اردو و هندی می نویسد.

به نظر کریشن، بزرگترین دست آورد ادبیات هندی، تلاش برای عصری ساختن خودش و ابراز علاقمندی به عصری شدن هند است.

زمان خان و شهزاد خان، به کندی و واحدی تعلق داشتند. آنان دوستان و همزمانی بودند، که یکدیگر را خوب می شناختند. این دوستی به ساده گی از رفتن به قهوه خانه ها، چای خانه ها، میکه ها و تالار های رقصی به میان نیامده بود. بل خصوصیت دیگر داشت: این دوستی آرام آرام زیر پای هر خطر طیاره های - جنگی، جدی، مهیب و کرگنده تنگ ها و سبزه و وحشتناک و سیاه مرگ، به بلوغ و سختی رسیده بود. دوستی ایشان را ابرو نیم و لطیف آرامش هانی، بل چهره درشت و خشن حوادث پوشانیده بود. این دوستی به مثابه درخت نیرومند بلوط، که در خاک سنگی کوهستانها ریشه داشته باشد، سرد و گرم روزگار را از سر گذرانده بود. در اینگونه دوستی ها جایی برای احساسات فریب یکدیگر باقی نمی ماند و کاملاً از رویا ها و شعر زنده گی خالی است. ولی در آن عصر شکست انگیز باور دو جانبه، همه جا را پر نموده است. این پیوندی است، که زبان گویا ندارد، اما می توان آنرا با زبان قلب درک نمود. زمان خان و شهزاد خان روز های شاد و بیخوش و لحظه های پر اختلاف، جنگ و جدل را زیاد پشت سر گذرانده اند. گاهی حتی از دست یکدیگر به انسر (حوالدار) و دست خویش شکایت برده اند و یکدیگر را گه گاه اندک لحظه ای که در برابر خطر قرار می گرفتند، چون مشت واحد عمل می کردند، و حاضر بودند، در راه یکدیگر قربانی به دهند. انسران و دیگر افراد کندی این را

می دانستند و گاهی سعی می کردند آنان را به سخره بگیرند و بهم بپندازند، اما موفق نمی شدند.

جنگ با پانزده سال، بار دیگر به خانه هایشان برمی گشتند. شهباز خان از چک لالا بود، و زمان خان با شنید، جهلم اکنون در اتاق ریل، در برابر هم نشسته و از کلکین، با ذو قزده کی درخت های عکاسی و گل بسته های زیبا را می دیدند. چشم های گرسنه و مشتاق ایشان قله های بلند، سرکش و صواری سخ رنگ کوه را می بلعید.

ریل راه اش را از میان صخره های سنگی و بلند باز نمود، و سه دره نشیب دار، داخل شد. کسی دورتر، بالای سر ایشان، راه - آریک و بیچانی زیر پای نیم و لطیف دختری، که ظرفی بر سرش می برد کشیده می شد. چرتی های موی دختر، چنان بانوشنگانی می خورد، که گویی با ضرب طبل نامرئی خوشترن راهمانگ می سازد.

شهباز زبول ززمه کرد:

((بیاهنیم، سرانم، ما هم))

ناگهان ززمه را پس کرد، و لبانش را گریه زد و گفت:

((آنجا، پشت آن تپه قره عبدالله است))

پایینتر تپه ها، دره کوچکی، که از میانش دریا می بارید می گذشت، قرار داشت. در دو طرف دریا دهکده بی قرار داشت. تپه عبدالله، حدالایی که دیگر هرگز برنگشت. او در روستایی در ایالتیا مرده و به خاک بیگانه دفن شد.

زمان خان گفت:

((و نتار))

((و نتار داد خان))

((اهاا))

قطار طولانی چهره ها از برابر چشم هایشان گذشتند صورت های سخ و سپید، چهره های خندان و روی های اندوهگین چهره های شجاع و حتی ظالم و باک آنان چهره های انسانی بودند، چهره های برادران ایشان و صورت هاییکه از یک خاک سر بلند کرده بودند، در محیط واحدی زنده می کرده بودند، و اکنون سرزمین مادری را از حد سیه چشم های شهباز و زمان می دیدند.

رفتند، همه رفتند.

نتار، کرم داد، بهات، عبدالله...

شهباز گفت:

((چرا جنگ ها وجود دارند؟))

زمان به نشان های روی سینه اش نگاه کرد و جواب داد:

((از حواله دار صاحب منصب پیوست))

((چرا عساکر می برند؟))

زمان خان خاموش بود.

شهباز گفت:

((فکر کن - اگر تلم عساکر جهان حاضر شوند که جنگه ...

سپه...))

زمان پاسخ داد:

((سپه دشمن پیروز می شود))

((دشمن؟ کدام دشمن؟))

زمان تکرار کرد:

((بهتر است از حواله دار پرسید))

شهباز خاموش شد. ریل بر صد او بیت کتان، از سراسیمگی - سنگلاخی می گذشت. زمان خان با انتخار و فرورگت:

((جهلم نزدیک میشود))

شهباز بالحن اندوه بارگفت:

((اما چک لالام کی دورتر است))

((سپه جسم کمرنگی مانند اولین اشعه خورشید، چهره اش را از هم کشود:))

((زنم به ایستگاه به دیدنم خواهد آمد))

زمان بالحن برخشونت گفت:

((هو، هو))

او ازدواج نکرده بود.

((و سپه... وقتی که به عسکری رفت، هنوز یکساله نشده بود - حالا قد بلند شده باشد))

زمان خان گفت:

((بلند به اندازه میل تنگت))

شهباز مثل اینکه در رویا گپ می زد، گفت:

((مرا نخواهد شناخت))

زمان جواب داد:

((اگر حرامزاده است، نخواهد شناخت))

شهباز ششوی به سینه اش زد.

زمان قهقهه خندید.

((چه خوک! مادرت... خواهرت...))

هنوز باران دشمن بر سر یکدیگر می باریدند، که به جهلم رسیدند. زمان خان، که به لنگه، شعرت پانته بود، در حالیکه به صای زیر بغلش تکیه زده بود، از ریل خارج شد. بار بر کلاپش را گرفت و به گوشه بی ماند. زمان آنها را حساب کرد. بستر سفیری و بار کوچک دیگر.

همه دارا پیش، پس از شش سال جنگ، همین دارا پیش بود او بدون پاییش که آنرا در رجبه بی از دست داده بودند برگشت. بروت های سیاه و وانهوش، تنگ شده بود، رنگ چهره اش مسی و چشم های آبییش با منج نیرومند نفرت پر بود. زرخش را خارید، رویش را گشتاند و به حال آماده باش، در برابر دروازه ریل ایستاد.

او گفت:

((خدا به امان))

((خدا احاطظ))

((خط نوشته کن))

((حتماً خواهم کرد))

سکرتی بال گسترده.

((می توانی؟ یا توابه قره ت برسانم؟))

شهباز نگاه سریع به چوب های زیر بغل زمان انداخت.

زمان در لحن ترحم آمیز شهباز روی سخره را شنید. گفت:

تندی در سراپایش دوید.

دست شهباز را برای آخرین بار با سخی نگره زد.

((ای، می توانم ادریک چشم بهم زدن به خانه خواهم بود))

لطفاً صفحه برگردانید

ریل شروع به حرکت کرد :
(بچه لم، لنگه)
(بلی، جان)

(بهر ترتیب اگر تو سالم می آیدی، بد جنگ نبود، دوستم از خاطر بیایست متاسفم) زمان، با گروهی در پیشانی، به چهره خندان شهباز می نگرست، تا آنکه ریل ایستگاه راتوک گشت. او با چوب ضربه محکم به فرش سفیدی ایستگاه زد.

حمال گفت :
(برادر)

زمان خان عقده دلش را بر شهباز ترکاند .
(حرامزاده)

بار بر اعتراض کرد :

(مرا حرامزاده گفتی، حرامزاده تو، حرامزاده پدرت ! - مسکرها می مثل توره ده اینجه به یک پول نمی خرنند، بسیار خوده نیندان، اگه نی کنی چوب میزنم - نه از قبیله بلد ایپال هستم - قبیله بلد ایپال، می قلمی ؟)

زمان با سرور خرد :

(من هم از بلد ایپال هستم، بچه آدم)
ادامه داد :

(کالار اکیپر! من برادرت هستم، تواز کجاستی؟)
(کوه موری)

زمان خان بر شاه اشردست کشید :
(از یک قبیله هستیم)

سپس شجره اش را به آدم و حوا رساند . بار بر با شادی گفت :
(اوه خدا ای! تلم جوانان بلد ایپال ده کندی حرامزاده بودند - همه حرامزاده های سرتیر - مثل شیر حاجنگ کن و قهر - مان شدن)

کولی بار را بر سر و سینه راز بر بغل گرفت و گفت :
(بسی چوب)

(چطور راه بروم؟ بایای تو؟ بچه خوک !)
بار بر خندید . از ایستگاه ریل برآمد . زمان خان میخواست پول بپردازد . جوانی گفت :

(نی، از تو نمی گیرم . از بلد ایپالی که مثل برادرم اس، چتر پول بگیرم . تواز جنگ آیدی . . .)
بچوب نظر انداخت و دیگر نتوانست همچنان پر رنگ چهره زمان را ببیند .

(جوان برو خدا صبرت بستی)

لب های زمان، با تبسم، تبسم تنگ انگیز، شیرین، اندو- هگین که بیشتر از آن غم می بارید، ناشادی، بیشتر نوم می تراوید تا اشک، بیشتر باس ساطع بود، تا امید، از هم گشود میشد . تبسم چنین می گفت :

(این سرزمین من، دهکده لم، که آهنگ نطقه کودکی ام در آن هنوز بر طنین است، که بر آسمان زیبایش هنوز ستاره گان رویا هام نگیب بسته اند، که برخاک نرغش اثر بیای زیبا و لطیف معشوقه لم، هنوز باقی مانده است، می باشد .)

به آهستگی از پله های زینه ایستگاه ریل فرود آمد و با کسک صافش خود را به گادی (تانگه) انداخت . گادیران پرسید :
(جوان، به شهر؟)

(نی)

(جوان، به گادیران؟)

(نی، من به دهکده کوچک، این سوی جهلم می روم . اگر کسی تیز برانی، پیش از غروب به آنجا می رسم)
گادیران، جلو هارا کشید و زیان نیم قصه بین را بر کل اسب - آشنا ساخت :

(بد و اسیرک زینا)

زنگوله های گردن اسب به صدا آمدند و بویک سخ و دنباله دارسرش، در دست باد قرار گرفت . زمان خان، در حالیکه چوبش را بایک دست محکم گرفته بود، و یک پایش را با فشار بر پای اسب آن گادی، نهاده بود، راهی دهکده اش شد .

زمان خان وقتی که چشمش به ده افتاد، از گادیران (تانگه والا) خواست، که کسی آهسته براند . در برابرش دیوار مرزی دهکده وانسوتو، دریای جهلم قرار داشت . خط مرزی ایالت کشمیر از میان دریای گذشت و در کنار آن تهاهه اکثوری مربوط کاتالیان . نجوان آب با بوی گمرنگه حلف هرزه کنار دریا، به گوش و بینی اسب می رسید . خرمن ها جمع شده و شیار های برهنه مزه، او را به یاد گورستان های، که در آن ها هزارها صلیب کوچک سپید، کاشته شده بودند انداخت . جنگ نیز یاد اسب مرگ به دور دست زده بود، و آن بخشی از دندش، بای گرانهایش را بریده بود .

شلم نزدیک شده بود، و آخرین دسته دختران ده با کوزه های پر آب، با عجله به سوی دهکده روان بودند . زمانی بود که زمان، با ایستادن در عقب تنه درخت چنار، با اشتیاق آمدن زینار انظار می کرد . این انتظار چی بساکه تا شلم دوام می آورد . ره خاکستری رنگ، دهکده را می پوشانده، و سکوت آرامش دهنده برمه جاو مثل آنکه هاله عشق بر همه جانور بیاشد، بال می گسترده اما چشم های او راه بر پیچ و خم که از میان شنبزه های توپو طراوت می گذشت، دوخته می مانده تا اینکه آواز نیم گلم های زینا ضریان قلبش را تند تر می ساخت . اگر گاهی زینا، نمی توانست بیاید، سکوت چون بار سنگین بر قلبش می افتاد، با اندوه بزرگ به دهکده بر می گشت . نی اش را بر می داشت و در کنار جهلم می نشست . در آنجا

آواز آرامش بخش و درهین حال بر اندوه هجران نی، با ترم امواج نیم و ملایم دریا، در هم می آمیخت و فریاد زینا، زینا را سرمی داد . زینای که چهره اش رنگ طلایی داشت، صورتش مانند آوای نی گویا بود و قدش به بلندی سروسهی می ماند . انبوه خاطر ه او خیالها بر ذهن زمان، که برخی زمینی و دست یافتنی بودند، و برخی به رویا های آسمان شباهت داشتند، هجوم می آورد . شب تیره تر شد . بود، و او دیوار دهکده را عبور کرده بود . درد امنه دهکده چشمش به میدان کشتی گیری، که در آن بچه های ده برای مشق و تمرین و گاه گاهی زور آزمایی می آمدند، افتاد . او پس از کشتی گیری زیر درخت چنار می نشست و سپس گرمای تنش را با سردی فرح بخش آب جهلم آشنایی ساخت .

زمان جوان شاد و زنده دل بود . در کشتی گیری قهرمان و در آب بازی شنا و خوب بود . به مجردیکه چشم به خندان کشتی گیری افتاد، دستش بدون اراده بر رانش، به رسم کشتی گیران، که مبارز می طلبید، قرار گرفت و سپس در خالی گاه پای بریده شده اش لغزید . با اندوه و درد درونی دستش را پس کشید و قدر است ایستاده شد .

گادیران، جلو اسب را کشید و از او راه را پرسید .
(اول مرابه زیارت پیر، ببر و از آنجا چند صد قدم آنطرفتر)

به سوي راست برو))

زمان، پیش از اینکه به اردو برود، باز بنا به زیارت می آمد تا از اوطب کک نماید، که عشق ایشان همینگی بماند. هر بار پنج آنه به گوشه دستمال ابرشی و نوبی گرمی زدند، و سپس آنرا به درخت آلوی بزرگ، بند می بستند. زمان خان به مجرد رسیدن به زیارت از گا دی پیاده شد و با خضوع و خشوع سرش را برای دعا پایین آورد. پس از ختم دعا، دست هایش را به رویش کشید و سه اطراف نگاه کرد. چراغ تیلی کم نوری، که بر دیوار آویزان بود، شعاع رنگ پریده بی بردختی که برای نیایش زانو زده بود، می انداخت. روی زیبایش را هادر سیاهی، نیمه پوشانیده بود. زمان لنگان لنگان به طرف اورفت و فریاد زد:

((زینا!))

دختر با گیجی و ترس از جایش برخاست و با شگفتی به زمان دید. زمان که به اشتباه اش متوجه شد، با الحن پر معذرت گفت: ((خواهر ببخشید، من فکر کردم که شما زینای من هستید)) دختر خاموش بر جایش باقی ماند. زمان با تکبیر عصا خودش را به گادی رساند. گا دی به راهش روان شد، و دختر دوباره برای نیایش زانو زد.

گادی پس از طی چند صد قدم راه، ایستاده شد. زمان به خانه رسیده بود. از دود کش بلم، دوده به آرامی می برآمد و بوی گوشت یخنی همه جا را فراگرفته بود. خنده نادر زیر کودکان را گاه گاهی صدای خنده هم مردانه بی برهم می زد، و به آن آهنگ نیم خنده زنی می پیوست، و این ها را آهنگ بلندی که از گرا مانسون برمی خاست. زیری گرفت. ایشان شاد و آرام به نظری آمدند. با آنکه در مورد آمدن ننه به ایشان اطلاع نداده بود، آرزو داشت تا آنان در برابر خانه صف می بستند و او را با وقار و احترام پذیرایی می کردند. به خاطر آنان به اردو رفته بود، و حتی یک پاییز را برایشان قربانی نموده بود. او شمع جوانیش را در برابر توفان و تگرگ گلوله هاترارداده بود. و اینجای بدون اینکه از حضورش آگاه باشد، خانه بانسادی - قهقهه خنده و آوای گرامافون می لرزید، و زمان وزنده گی به صورت عادی جریان داشت. مثل اینکه جنگی رخ نداده باشد، زمان خفا به جنگ نرفته باشد و پیش را از دست نداده باشد. خویشتر رادر دهکده اش بیگانه احساس کرد.

زمان بر پروت هایش دست کشید و از گادی بران خواست تا معراج الدین را از خانه صدا بزنند و او بگوید که ((زمان آمده است)) لحظه بعد، گادی را افراد خانواده چون نگینی در میان گرفتند. کالاهایش را به خانه بردند. حتی او را روی شانه هابلند نموده و بردند. با احترام سرش را در برابر سر خم نمود، مادرش او را با چشم های برانک به آغوش کشید و با برادر کوچک که اکنون مانند خودش جوان تنومند شده بود، بغل کشی نمود. سپس بر دوشکجه نشست و قهقهه راسرداد. اما شاید در قلبش وجود نداشت و صحبت برایش میان خالی وی مزه می نمود.

پدرش با صدای لرزان از معراج خواست، تا کاکا کاحمت را - بخواهد و به مردم ده بگوید، که بمرش با افتخار برگشته است. مادرش بر پایی بریده پسرش گریست و پرسید: ((چرا برای مانوشی که بابت را از دست دادی؟ اوراتسلی داد: ((مادر فرق نمی کرد. من بای دیگر دام. یک پای اهنسی. با آن راه رفته می توانم))

برخاسته چند قدم برداشت و بار دیگر دوشکجه شست برادرش گشت گفت:

((برایت مرضی خواهم کشت))

سپس سرش را خاراند و از حویلی ناپدید شد. برادر کوچک با شگفتی ولادت به نشان های روی سینه زان می نگریست. طاقت نیاورد، بالاخره جرات نموده و هزاردل را یکدل ساخته پرسید:

((در کدام جبهه ها این نشان ها را گرفتید؟))

((در اتریش در جریان محاصره کارن. نهر بزرگ بود. حتی کدک های سپیدان شکست خوردند. سپس به کدک ما آمدیم، که به پیش برویم. ما، جوانان کدک دهم پنجاب بودیم، که نبرد را در کارن بردیم. جنگ شدید بود. به من و شهباز خان امر شد، که در قلعه کوه، که چند صد متر بلندی داشت، برویم و ماشینداری را به وسیله هم دستی از زمین ببریم. بر ما فشار می آوردند، باران گلوله از بالاسی بارید و سربازان ما زیر آن توت توت می شدند. زیر پوشش چند تابت به پیش سینه خیز رفتیم، بلست به بلست خطر مرگ در برابر قرار داشت اما بالاخره با هم دستی ماشینداری را خاموش کردیم))

برادر با شگفتی و عجله پرسید:

((وایت را... در آنجا از دست دادید؟))

زمان خان دستی بر پروت های پریشتم کشید و پاسخ داد: ((نی، این رادرجبه ایتالیا از دست دادیم. فرمانده ما دستور داد، که بایرجه جنگ کنیم، جنگ تن به تن با جرمی ها داشتیم...))

با خنده بی حرفش را قطع کرد سپس ادامه داد:

((نزدیک بود کشته شوم. اما خدا بزرگ است))

زمان ناگهان خاموش شد. مردم ده به دیدنش می آمدند. با همه با احترام و ادب زیاد برخورد نمود و سپس کاکا رحمت آمد. هر کس که او را می دید، از دیدن پای بریده اش اندوه گین می شد و هر کدام سعی می کرد، اندک ها را در عقب پرده تبسم پنهان نگاه دارد و او را تسلی بدهد. ولی زمان خان همیشه شاد بود و چنان می نمایاند که پای بریده اش یک امر معمولی است. با فروروسر بلندی از حوادث جنگ سخن می زد، و سعی می کرد، توجه را از پای بریده اش دور سازد. اما هاتیان لحظه بی از پای بریده اش چشم بر نمی داشتند، و از همه بدتر اینکه مادرش یادیدن هرتازه وارد به گریه می شد، و پای بریده، بسجده اسرار زبانه می انداخت. همه روستاییان به دیدن زمان آمدند. مردان، زنان - کودکان و حتی اطفالی که پس از رفتن زمان تولد یافته بودند. یکی از پس کودکان بچه بی بود، که زینا او را به بغل داشت. او نیز به دیدن زمان آمده بود.

وقتی که او وارد خانه شد، سکوت فضایی اتان را نباشست. خواهر زمان ناگهان سوزن را از روی صفحه گرامافون برداشت. همه نفس های سینه ها حبس شدند. زمان آهی کشید.

مادر زمان با دیدن زینا با سرعت گفت:

((زینا با گهر از دواج کرده است. این بچه اش است. بچم دعا پس کن...))

زمان طفل را از آغوش زینا گرفت و سپس از روی پرسید:

((چه طور هستی؟))

زینا با چشم های نرو افتاده به جایش ایستاد، ماند. سپس

بقیه در صفحه (۶۱)

زیلی بیارول هولند درود دادند و سفینه همد پیر که در سفر وین آلمان زنده می داشتند نسبت به همد پیر بی نهایت رومانتیک می اندیشند . هولند که شغل ژورنالیستی دارد بزودی آهنگ سفر میاید و برای انجام ماموریتی قصد سفر را به رید و جنیور میبندد . زیلی نگران است که میادا هولند اسپر دام جنیور یان شود . اما هولند برخلاف وعد میدهد که به عشق آشنیش زود ابرماند . وی که در راه سفره رید و جنیور نیکی از ایالات کنسرویوت کوناهای را اقامت می گیرند ملول و غمگین حتی به بستر می می افتد . زیلی خود نیز بدان ایالت نزد هولند میرساند . سرانجام هولند مصم میشود که به سفرش ادامه بدهد . هولند پس از انجام ماموریت ونه روز اقامت در آنتوهرم روزه برگشت به وین ، درد وسله و رفو برلین اقامت گرفت . او وقتی دوباره نزد زیلی به منزلش برگشت ، وضع را درگرون یافت . او که تحت بازرسی پولیس قرار گرفت . خواست از دوستان و آشنایان زیلی را زیاد بدد شد نشی را جویا شود . باول هولند ، سرانجام با مردی بنام روبرت فرید من آشنا شد . روبرت عکس رنگ اینا لویی را بنام های تینزاد با من ، همیلتون ترنتی ، مارین ترنتیو ، گیزاری نووو و کارلو سانبا معروضی کرد . هولند تازه نزد خود به این باور رسید که سرنج را بدست آورده است . باول پس از تحمل مشقات زیاد خودش را موقعی به همیلتون ترنتی رسانید که وی نقش زمین گردیده و جسد بقتل رسیده از روی اتاقی افتیده بود . وایتم در نیاله سرپال :

ترجمه حمام الدین برومند

خوبست به اسر وقت به محل وقوع حادثه میرسیم . گونی را سر جایی گذاشت . این واقعه غیر مترقبه بود . قتل یکم در زالسبورگ در زمستان سرد .

مامورین پولیس با چراغ های با انوار آبی ، سر رسیدند . شمارشان به شش میرسد . آنان کمرها چراغ هارد وسیه ها و کپورس های طبی با خود داشتند . بلا درنگ به تفتیش آغاز کردند . از جسد از اتاقی از بیرون آمد . ازین و هر آنچه متعلق به آن شان این یک کور جنایی نیز بود که به بازرسی از جسد پرداخت و تثبیت کرد که او یقین مرده است . آنم یکم ساعت قبیل .

دو جوان چین سفید بونر ، از امبولانس آمدند ، جسد را به تابوتی گذاشته وید بترتیب همیلتون ترنتی را از زالسبورگ ، از خانه ای که متعلق به او نبوده ، به سوی انستیتوت پتالوژی بردند .

دو کور پولیس گفت : فردا صبح اول وقت نتیجه روشر خواهد شد . چنانکه ((مارینا)) مدعی است ، همیلتون خواست استانب به تیار برود . بیرون ، چنزارها پوشیده از برف بود . چند نفر کجاگود در بیرون در میان کلبه ها انتظار داشتند تا شاهد سردن جسد باشند . آنان در فضای انباشته از دمه و قبار چسبیده با هم ایستادند . بودند با هم سرگونی وسیع بی داشتند . صدا های آهسته آنان ، شبیه شورش برگهای درختان هنگام وزش باد ملایم بهاری بود .

کمیسیون بروسی قتل ، بدون صدا از اتاق بیرون شدند و ویل های باران تعقیب کردند . در منزل شماره پن آن محل ، درین روز سالگره ای تحلیل میشد . افراد بیشماري آنجا جمع شده بودند . یک جمعیت کلان . مالت منزل پن کلاه کاندی رنگی بگردانده بود . معلوم میشد زیاد نوشیده بود . داغ های لب روی پیراهنش دیده میشد . وی که گرسون نام داشت ، خاصوش پیش از آن نمیدانند .

در نتایج کیسارت مرورید قیمتی نصب بود که غرامت خودش را داشت . کیسارت که معلوم بود نمخواست از قمایا سطحی وساده می بگذرد . خطا ببن گفت : شما معتقد استید که قتل آقای ترنتی و جنایت ربودن خانم لوید و یاهم مرتبند است . من گفتم :

همینطور فکر میکنم . کیسارت در حالیکه باخبر زیزه کرد : ((هم)) ، پشتش را بسوی من چرخ داد و با بیترایند به صحبت پرداخت . درین هنگام موهایی بیترایند و لبانش آرایش فلپلی داشت . در نگاه های هرگز آمار ترس بر بوضوح ملاحظه میشد .

آنگاه طرب سوال کیسارت بیترایند کرد : شما مادام ، با آقای ترنتی در کجا معروضی شدید ؟ صورت رنگی باخته و فلپلی آرایش شده ، از فرط اضطراب بوقلمون بنظر می آمد . در حالیکه سر اسر وجود سررا اضطراب بر برکشیده بود گفت : در ایتالیا .

پس از جنگ ؟ نه ، در هنگام جنگ . لوزن و توت در سیما پیر هید ابود . در کلام دیره جنگ ، مادام ؟

فکر میکنم در ۱۹۴۹ در دست زمانیکه در روم اقامت داشتم . او مرا جایی معرفی کرد .

تشخیص کردم که گوشواره ها از زینلی است وید اخل آن در نیاله ((از)) کوچک نقش بسته است . این همان گوشواره ای بود که ((غنلین)) حواهر فرور در محله ((کوربورستندام)) ۲۴ در برلین ساچه بود و من آنزمان ۲۸۰ مارک بخاطر سا ختنش پرداختم بودم .

یادم است که زیلی بجهت مقوییت بیترایند از حدان زیاد بوجد آمده و آنرا زیاد دوست داشت . واکون یکی از آن جوره رامن در دست داشتم که چون صاعقه میدرخشید . من دستم را به جیب بطولون بردم و آنرا در جیب کردم . گوشواره اکسون نزد من بود . سگرتی روشن کردم و از خودم پرسیدم که نشود آند و متوجه من شده باشند .

من خودم را تشبیه میخواره ای که در تونل بی پایان عبید ، که از مستی تلوتلو خوران حرکت میکند ، میدانم . من انگاشتم که کزختی و سردی های بی دیگر استقبال میکنند .

کیسارت گفت : تفاسیمیک تا هر دو مدتی را در زالسبورگ بمانید . راه و چاره ای جز این وجود ندارد . ما اجازه نداریم شهر را ترک بگویم . نه مادام .

بد بصورت ما را متهم میشارید ؟ کیسارت در حالیکه بیرونی را بالامی انداخت ، گفت : ماقطع و غلیظه خود را انجام میدهم .

خدا با ما شغلان است

بیترایند : من باید رود اینجا راترت بگویم . فلسی زیزه دست دارم . مننه کاری انجام داده نمیتوانم . من پرسیدم : کیسارت ، کجایند می کیم ؟ هوتل های خوبی وجود دارد . بیترایند : زنده می در هوتل برای ما خوشایند نیست .

در بصورت میتوانید با من بیایید . من در جهان دیگری برواز کرده بودم . تازه بالای زیلی مشکوک میشدم . این گوشواره چسان در این منزل آورده شده ؛ شد ؛ لنتگی عجیبی برایم دست داده بود . پیشنهاد کردم : به هر شکلی میخواهم بروم . بیترایند نهادم را تائید کرد و متفقا از میان باغ برزاد هم و قبار سویی نکسی که من کرایه گرفته بودم راه افتادم . هنگام راه زدن ، باری کار بیترایندگی و نقش زمین شدم . بیترایندگونی پرسید : انگار شدید ؟

خیر . . . من یک با دام . متاسفم . من کار را نندم نشستم و متودر میان دمه و ابرو غبار بحرکت افتیدم . دمه غلیظ تر میشد . فکر من همان یک فکر بود . فکر جگونی راه یافتن گوشواره زیلی در منزلیکه ترنتی به قتل رسیده بود . در این هنگام بیترایند پرسید : عامل از دست دادن پای تان ، جنگ است ؟ گفتم : بلی . . .

بیترایند که به در دست ها ، به دمه و قبار ، نگاه سر را ندرخته بود ، بیوسه از من سولاتی نمود و همه اش را پاسخ دادم . یاد آور شدم : از مشروب خوشم می آید . مشروب ؟

بلی ، مخصوصاً کوکتا فرانسوی . قبل از آنکه من بخدمت سر بازی بپردازم ، دمه بوتل هینسی داشتم . درین کارتن ، میخواید دنبال کت حکایت را بنشینید ؟ بیترایندش را نگاه داد و من ادامه دادم :

کارتن مشروب برادر جنگلی در کلن مد فون ساختم . جا پیرا نشانی نموده و امید وار بودم وقتی خسته و ندله بر میگردم ، نوشیدی ای برای خود داشته باشم . بیترایند دیگر ساکت بود .

در ۱۹۴۶ ، دوباره وارد آن جنگل شدم . محل کوکتا را یاد کردم . فقط وقتی میخواستم آنرا ببرم اهریمنی مانع شد . بیترایند خستند ، پرسید : اهریمن . . . او خدای من چه معیب و هولناک !

تابه شعر رسیدیم ، مطلق خاموش ماندیم . ساعت ۱۹ و ۲۰ دقیقه را نشان میداد . بالاخره به هوتل مورد نظر رسیدیم . هوتل در نزدیکی قطار آهن موقعیت داشت . در قطار آهن چراغ های سرخ و سبز قطار ، میان دمه و قبار نور میاشید .

بیحد و وسوسه و خیالاتی شده بودم . تصور میشد زیلی درین شهر ، در زالسبورگ ، در جایی تاریکی خود بن را مخفی داشته . شاید هم مرده باشد . بعد بنظم همه چیز متصور ، منکی می آمد . پیشخدمت جوانی یکمراهی سفی بیترایند داخل هوتل ببرد . اما من که بکسر سفی کوچکی داشتم آنرا خود بردم .

اتاقهای شماره ۲۱۲ و شماره ۲۱۴ را برای ما واگذار شده بودند و این هوتل اصلاً مثل هر هوتل دیگر اتاق شماره ۲۱۲ نداشت . اتاق من ، اتاق مدرن ، مجهز و تمیزی بود . وقتی با لفت به طبقه سوم بالا رفتم ، من به چشمانم آبی روشن که چون بحر زینا میبومد ، خیره شدم . در آن نگاه ها ، یکموسو اعتماد را میگریستم . در مقابل اتاقش به عنوان خدا حافظی دستش را بوسم دراز کرده ، افسزود :

شب بخیر آقای هولند ! شب خوشی خواهد داشت ! پیشخدمت بدوند آنکه حرفی بر زبان بیاورد ، در راه و از عقب بست . انگاشتم در میز . بی بهنای سرگردان استم . در اتاق من یک لود سپیکر بود که از سنترال موزیک ، صدای راد یو صفحات گراما فون را بیخوش میکرد . موقعیکه فصل مینومد و زوال آب را بازگشوده بودم ، تا تپ سلواز آب داغ گردد .

موزیک (ابرای واگنر) شور عجیبی برانموده بود . وقتی لباسهای را میپوشیدم از بخوره بیرون را و روانه میبودم . سرت خالی از عابرین بود . موقعیکه به اتاق برگشتم ، گوشواره زیلی که آنرا روی میز گذارده بودم ، برق زد و بازم خاطر را مکد رساخت . روزنامه ای را که با خود داشتم به خواشتر گزفتم نقد های تیاتر ، اخبار روز .

دیدم این چاره کار نیست . لنتگی ام فزونی گرفت از سنترال ، شماره اتاق ۲۱۲ را طلب کردم . چون میخواستم نام را بیترایند صرف کنم . برایم بی تفاوت بود که باکی به صرف نام بپردازم . فقط و فقط گانی بود که از تنهای نجات یابم . دوشیزه ای که در سنترال کار میکرد ، جواب داد که : خانم ویند در اتاقش نیست . . .

او از اینجا عریض پرد . یک لحظه صبر کنید آقای هولند . من از آن رسان می برم . بعد از جواب داد : خانم ویند در سالون نما این است . کجا ؟

او (رولت) بازی میتند . آقای هولند ! بلافاصله چراغ ها را خاموش و راترت را ترک گفتم . پیشخدمت جوان برسد : بخیر ! سالون نما اینی . لفت به پایین حرکت کرد . هنگام ترک گفتن لفت پیشخدمت گفت : خوشبختی در انتارتان (مهربانی) !

هوای پرازه و قبار به داخل سالون رخنه کرد . بود . (کوپیر) یکی از قماربازان ماهری بود که با جابجایی و تزدستی بازی میکرد . محفل مجللی بود . یکم بر شطرنج بازی می کرد . بازی به حسدی مهیج شده که آرامش را صلح نموده و با آنکه میتوانم نمیدانم چگونه اسب خود را پیش کم . صدایش مله زید . نزد یک بود بگریه . برای (کوپیر) .



پوسته مشوره جمال روشن را میداند . او در حقیقت بانکه اریود و صاحب پول وافر ، زنان لباس های عثمینی به تن داشتند . مردان خوش پوشی اینجا زیاد بودند . موزیک دل انگیزی که از روی لود سپیکر های نصب شده در اتاق ها بیخوش میشد . وجد امیرین بود . در اندام از لود سپیکر میدان هوایی این آگهی به اطلاع مسافری رسانیده شد :

به سوی درسلد ورف ولند . . . ولختی بعد تنی چند از بانگران . به صوب طیاره شتافتند . من همچنان به زیلی می اندیشیدم . از زمانیکه گوشواره اشرا یافتم ، آرامش تمام شده بود . گمان میکردم که اتفاقات بسدی به وقوع پیوسته باشد . حوادث خوف . سکوت اطراف من . گرد باد توفان . مرگ همیلتون ترنتی گوشواره زیلی . . . اینجا آرامش مرا به پنمسا بردند .

در سالون بازی هاد دام داشت . چشمانم به سوی بیترایند کوب گردید . او در میز دم نشسته و مصروف بازی بود . او که سگرت روشن شده ای در دست داشت . همان بیترای قیلی به نظم نمی آمد . او گرچه در دست میله سالون نشسته بود . بدون آنکه متوجه من شود . میتوانستم به خوبی مشاهده اش کنم . او فقط پنجاه شلینگ دگردانست . چشما

برداشته دارم .

د تیاریو ه روښانه ستوری

پدې پدې په سترگه کتل کېږي . دا - چې ددې حالت نه د وتي خاطر کم تدابیر باید په نظر کې ونیول شي او د چاد خوا ونیول شي هغه پوښتنه ده چې نن ورځ ټول خلک حتی فیورسلکي کسان هم وپوهاندې پوهیږي . نوڅه چې تکرار لاند نه پورولم .

- تاسې د تمثيل څخه سر بهر د (کاروان حله) او (ناپاشی راد پوښ) پروگرام انانسان هم په څار د درلود ولی موکوینه کيږي .

وگره . ایامان مو موقفه نه حاصل ساره .

- د تمپلی پروگرامونو د زياتوالی له کبله د (کاروان حله) د څېر - ونی انانسري چې زما پياضانس کارو راڅخه پاتی شواوډ (نا - پاشی راد پوښ) د څېرونی انانسی اوس هم رایه غاړه دي .

- او پدې مې چې تاسې د سند روڼولو په هنر کې هم لاس لږي او لېښنگه کوي ولی مودا کار پېښود . د پوښه مکت وروسته وایي : د کار پوښه مشکل پوښه څوې لمان پکې ناکام احساساوه .

- د تمپیل په هنر کې اباد کم - هنرمند څخه مویده اخیستی یا دا چې څېښ مخصوص سبک لري .

- په سند روڼ کې کېدای شي پوښوگ د پوهنومند څخه الهام واخلي ولی په تمپیل کې د اکاډمیاي نه لږي د تمپیل هنرکایي کارې نشي زغلي .

- ستاسې په نظر زموږ کم هنرمند موقای دي . د پوښه سچ وروسته وایي :

ددې پوښتنې څخه که تیر شو به به وي ښکته که زه د چا نم واخلم نو د هکارا نو ترمنځ به کبله رامنځ ته شي .

- ایاتاسې بهرته د سفسر درلود . هنري انتحارا سوخته شي دي .

- زموږ د شمې څخه نه یواځې مالکې نورواکتور هنرمند انود امتیاز ندې ترلاسه کړي . فرضا د لېڅا نخري چې په راد پوښ سر سېښ کړ تراسه یې بهرته د تگه جانر لاس ته دي راوړي .

د پوسو اصولی وروسته زیاتوي : د هنرمند انواتحاد یې به حتما مرسته کړي وي خود وي به سوز چیرته وپوښی د زړه خوا لور سره پاتی په (۱۱) مخ

سزای قزوت

بقیه از صفحه (۷۸)

میکړند و تور پست ظاهرا بمقصد حرکت ماشين مورتواروشن کړده وان راچند قدمی هم به جلو میبرد . واما باخونسردی مورت راد وپراه متوقف کړه و نژد پیرود برمیگرد .

- فکر میکنم . . . که امکان دارد . سگ بهچاره در راه گرسنه شود ، به اجازه شما فدا این پراهم میکنم . اوباکتن این کلمات بطرف طرف گرانهاد ست دراز میکند اما صدای پیور مرد او را در جا خشک میازد ، پیور مرد در حالیکه مستقیما در چشم تو پست میکند بالحن بقیه در صفحه (۹۱)

گلستر

بقیه از صفحه (۵۹)

همه به گپ شروع کردند . آهنگ دوباره از گرامافون پخش گردید و زینا با زنان خانسه پیوسته . زمان خود را با معانان مصرف ساخت وقصه های شگفت انگیز جنگ را برایشان بازگفت . معانان پک به پک خانه را ترک گفتند . دستر خوان هموار شد ، و زمان با اعضای خانواده در - حالیکه نگاهی های زیاد در مورد رفقای دوره عسکري می گفت ، نان شب را خوردند . پس از آنکه نان خلاص شد ، چراغ بزرگ اریکین خاموش شد و همه آماده گي برای خواب گرفتند . او در حالیکه نور گمرنگی چراغ گلی تیلی که در وسط دیوار می سوخته روشنسی کی به اتاق می داد ، مدت طولانی تخته به پشت دراز کشید و دستک های خانه را حساب کرد .

مادر بادست های لرزان بقچه انرا باز کرد ، و انعکس کهنه یی نزد پکش آمد . این عکس پیش از رفتن به عسکري بود . همان زمان سابق ، بلند ، پاشانه های پهن و پروت های نازک . اما در عکس او دویای داشت .

مادرش آهی کشید .

زمان مدتی طولانی به عکس بخصوص به پایش که اکنون از او جدا مانده بود ، خیره شد . سپس آنرا دوباره به مادر داد :

(مادر ، برو خواب . چیزی نیست . کاملا خوش هستم)

مادرش با دیده گریان ، از اتاق خارج شد و او دوباره بوسه شمردن دستک های سف اتاق پرداخت . خواشش نی برد . بر - خواسته نی رانزوم برداشت . به مادرش گفت که به کنار دریای رود سپس آنجا را ترک گفت .

لحظه یی بعد ، فضاي دهه را آوای روز های بر باد رفته گدشه پر نمود . تندیس مصاور گدشه در برابر ذهنش جان گرفت . . . اولین دیدار با زینا ، اولین بوسه هایشان ، رفتن به روز های بازار در شهر جهلم . آوازی ، تیز تر می شد و مانند نسوک

برچه یی به قلب خاطره های که در برابرش قدمی افراشتند ، نفوذ می کرد . نجوایی را نسیم ملایم باخود می آورد ، و مشتق خاکی با صدای آرام بود دریا می افتاد .

زمان مدت زیاد در آنجا ماند و مشت های رنگ را بر دریا می انداخت . سپس صدای ملایم بایی شنیده شد و سایه یی بر زمین افتاد .

زمان از جای بلند شد . به صافش تکیه کرد . زینا در برابرش ایستاده بود . زمان با خاموشی به او نگریست . اما انجباري در ره روشن ماندند صدای سهیب توپ ترکید .

زینا نجوا نمود

((هنوز از تو هستم))

زمان خاموش بود . لرزش کلمه هایش را احساس میکرد .

زینا بار دیگر گفت :

((هیچکس نداند ، که ما اینجا هستیم))

((مرا بکش ، جسمم راه دریا بپنداز ولی ، لطفا ، لطفا ، چیزی بگو . خاموشیات غیر قابل تحمل است))

زمان سرش را بلند کرد . تبسم گمرنگی بر لب هایش نشست . بود . با مهربانی دست زینا را به دست گرفت . با صدای آرام و ملایم گفت :

((خواهر ، بگذار تورا به خانه ات برسانم . طفلت وشوهرت منتظرت هستند))

وقتی زمان از خانه زینا برگشت ، چراغ تیلی هنوز در شمع دان زیارت پیور می سوخته . دختری در برابر مقبره زانو زده بود ، دست هایش را برای دعا بلند نموده بود . چراغ نور گمرنگی را بر - چشم های بسته اش ، می ریخت . صورتش درخشید . زمان به آرامی در کنارش نشست . دست هایش را به دعا بلند کرد ، اما کلمه یی بر زبانش راه نیافت . روحش بی صدا و قلبش خالی از کلمات بود . فقط چند قطره اشک از گوشه هایش به پایین راه کشید .

روزی رنگ زیارت افتادند .

طلسم از اعداد و حروف ساخته میشود و گاهی برای درمان مریضی ها از آن استفاده میکنند

ابجد عددی است. چنانچه در اثر (نظرمفکران اسلامی درباره طبیعت) (تالیف دکتر حسین حسینی نصر) که نشریات جنبش احوان انصارا توسیج میکند آمده

که آنها برای هر حرفی از حروف عجمی و خواص قایل بودند . بطور مثال دندانه اول (ن) را اشاره به (حقیقت باطن قلم) و دندانه دوم را به (حقیقت علم) و دندانه سوم را به (حقیقت امر) مربوط میدانستند . و امثلاً حرف (ح) را مشکل میدانستند که خداوند (ح) در کرسی ولوح آفریده است . چنانچه در کتاب (نفا - یسر الفنون ۱۰۰۰) (تالیف - شمیرالدین محمد بن محمود املی) آمده است : (هر کس به وقت طلوع آفتاب و در وقت گروا هر اسمی را از اسماء حق که اول اولح باشد (همچو : حی ، یاحکم یاحنان ، یاحلیم) بخواند ، - گوی در او تاثیر کند و آنچه ار سب احوان بر سر آنش نشینند و روند و بدان بازی کنند ، در ایشان اثر نکند ، هم بواسطه این معنی است) .

گروه پایه

در طول تاریخ ، حروف معانی مختلف یا از نظر مفاد گوناگون انسانها داشته است . در این رابطه بررسی های مختلف صورت گرفته و دانشمندان زیادی از باختر تا خاوره بررسی های پراکنده کرده اند .

در زمانه های دور ، هنگامیکه تفکر ما قبل منطقی تسلط داشته ، انسانها برای همه چیز و در این میان اعداد ، حروف ، الفاظ و اسماء خصوصیات سری قایل بوده اند و از همینجا برخی (علوم) اسرار آمیز بوجود آمده است . مثلاً پیروان فیتاغورث اعداد را به اعداد خطی ، سطحی ، مکعبی ، متوازی الاضلاع و سه بعدی تقسیم میکردند و هر نونی مفهوم را مربوط به این اعداد میدانستند . از نظر آنها مفاهییمی مانند متناهی و نامتناهی ، جفت و خالق ، واحد و متعدد ، چپ و راست ، مذکر و مؤنث ، ساکن و متحرک ، راست و کج ، نور و ظلمت ، خیر و شر ، مربع و مستطیل همه و همه رخدادهای آنکه از اعداد آید پیدا شده و بعد از آن ها ساخته شده است .

در نتیجه همین اعتقادات - است که بعد از علم غربیه یونانی مانند (مانسریت) ، (جفر جامع) ، (سمیاء) ، (علم اسماء) و (حساب ابجد و حساب جمل) بوجود می آید . شاید جالب باشد که کسی در باره این علوم توسیج بد هم : - علم مانسریت از کلمه (مانسری) یا (مانتراد راوستا) مشتق شده که به معنای کلام ایزدی و او را د

مقدسی که از این کلام مشتق می شود ، میباشد . این او را د - مقدس را (مانسریت) میکنند و طبیعتاً با خواندن آن بیماران را درمان میکردند . کلمه (منتر) در دینی که به معنای طلسم نمودن با افراد است ، همین واژه (ما - نسر) میباشد .

- جفر نیز معجزه را در بردارد که زمانی که حضرت پیغمبر ربیست بزقانه بی (در زبان عربی به بزقانه جفر میگویند) نوشت و آن را به حضرت علی کرم الله وجهه - سپرد ، از این جهت نام طلسم (جفر - جامع) به خود گرفته است .

- در علم سمیاء برای حروف خاصیت آتشی ، هوایی ، آبی و خاکی قایل اند . عارف معروف ابن العربی سمیاء را وسیله تصرف نفوس ربانی در طبیعت میسوزد . - در علم الاسماء خاصه از اسماء الحسنی که نامهای خدایوند (ح) است و در قرآن مجید از آن تذکر رفته صحبت میشود ، مانسریت (بلد) ، (قدوس) ، (معین) (باری) ، (مصور) و دیگر نامها .

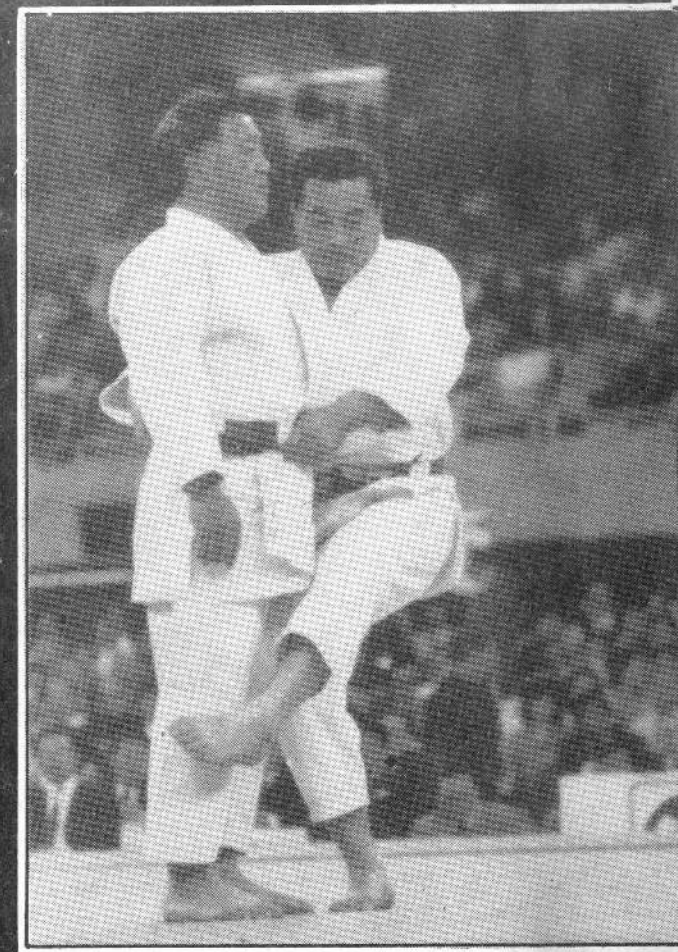
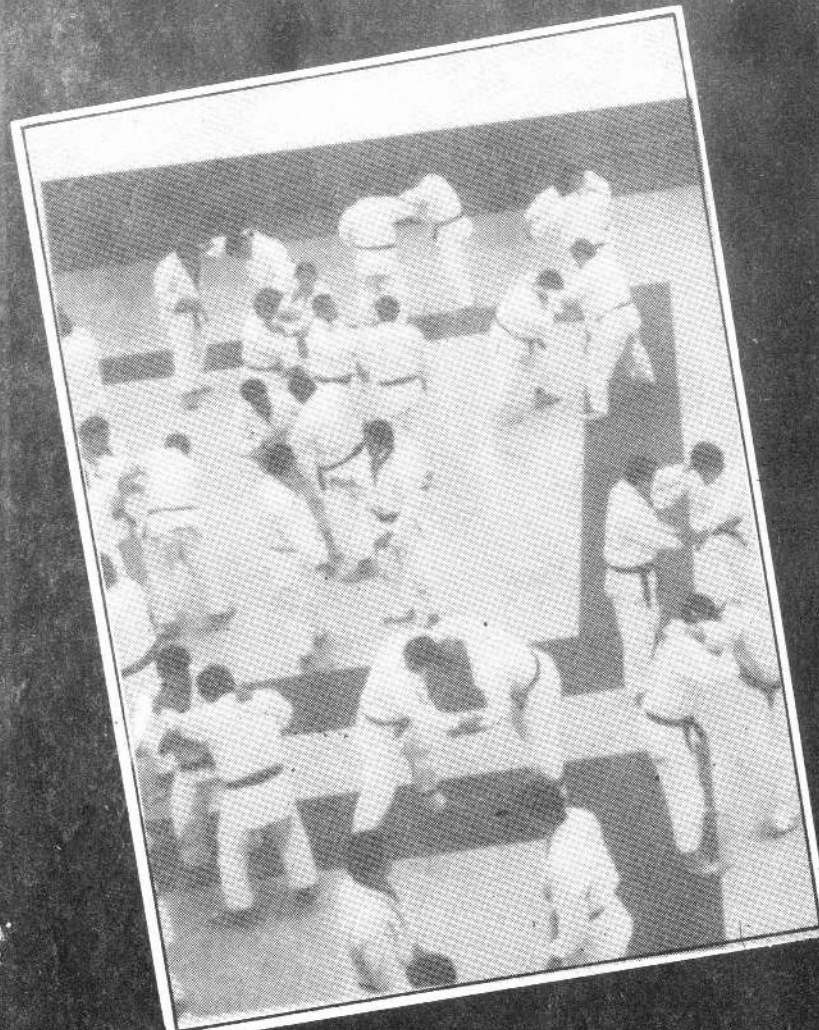
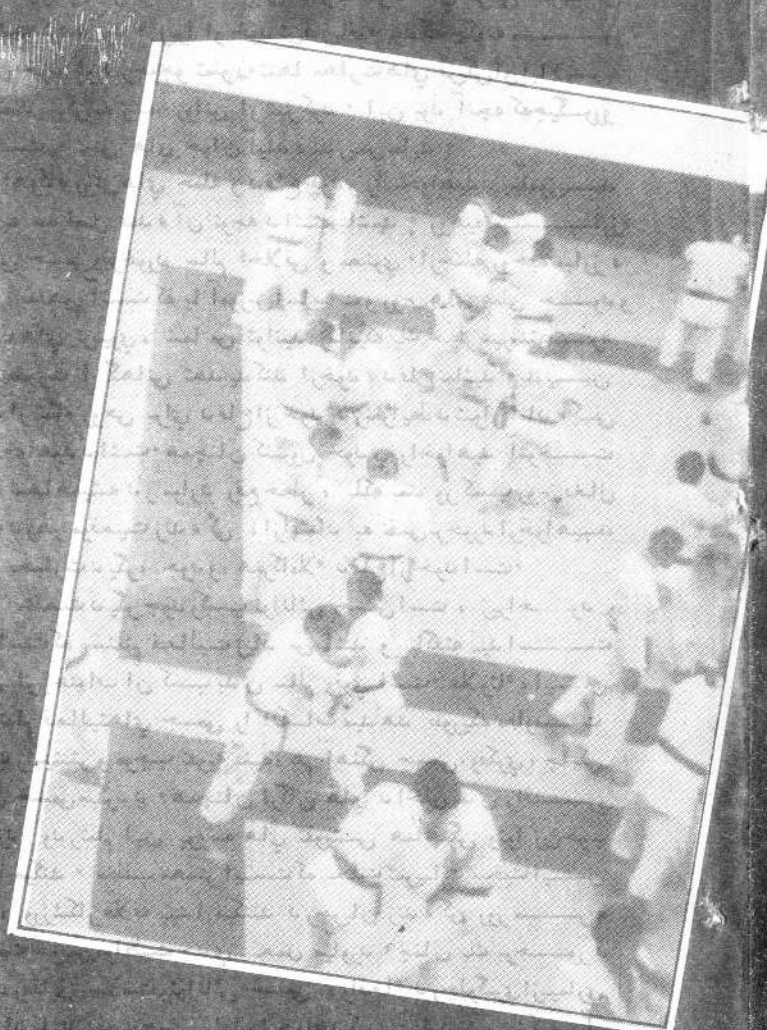
- در حساب ابجد یا (جمل) رابطه بین حروف و اعداد برقرار میشود و برابر هر حرفی از حروف

است : در نظر احوان اعداد سه تنه ارای رابطه د رونی یا (کتاب طبیعت) است ، بلکه با (کتاب وحی) نیز رابطه دارد و این رابطه بوسیله ارزش عددی بین اعداد و حروف را احوان با پیروی یکی از جدول های معمول بین دانشمندان اسلامی بنحو زیرین درن کرده اند :

ا	ب	ج	د	ه	و	ز
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴
۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱
۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸
۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵
۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲
۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹
۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶
۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳
۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰
۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷
۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴
۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱
۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸
۹۹	۱۰۰	۱۰۱	۱۰۲	۱۰۳	۱۰۴	۱۰۵

(علم حروف) نزد صوفیسان نیز متداول بوده است و میگویند

در میان مردم (اسرار حروف) سابقه طولانی دارد و در آن - حروف و اعداد و الحسمات و عزایم یکی باهم در آثار فلسفی عرفانی دینی و حتی ادبی دیده میشود . به هر حال عقاید حروفیه چه از نظر فکری وجه از نظر تاریخی جالب است که بیشتر آموزش صوفیانه ریز امیرا انعکاس میدهد . درین بحث ما خواستیم بی آنکه بر سر چگونگی عقاید حروفیه صحبت کنیم ، خواننده را با باتارین یک تفکر آشنا سازیم .



جو دو و یا مهارت ظریفانه

ترجمه: ح. حليم

سه تکنیک اساسی جو دو عبارتست از: پرتاب، در چنگال گرفتن و حمله بر نقاط حیاتی

تاریخچه جو دو در جاپان: سال ۱۸۸۲ میلادی

ورزش جو دو که اکنون در سراسر جهان شناخته شده است در سال ۱۸۸۲ از طرف کانو جیگورو بعنوان ورزش یمنون - دن - کودو کان - جو دو معرفی گردید و تا هنوز هم همان نام رسمی آن باقیست ولی معمولاً آنرا بنام جو دو یاد میکنند.

منشاء ورزش جو دو خیلی قدیم تر است ریشه آن به ورزش - جاپانی بنام جو جو تسو (مهارت ظریفانه) میرسد که از سده شانزدهم به این طرف رایج بود. در نیمه سده نوزدهم، جو جو تسو نقد و عمیویت پیدا کرد که بالاخره به شیوه ها و انواع مختلف که هر کدام آنها مشخصه خاص خودشان را داشتند، منقسم گردید و بنام های دیگری مانند یاوارا (کلمه دیگری برای جو - حرانت) و تای جو تسو (مهارت بدنی) یافته شد، ولی با اصلاحات مبعی در سال ۱۸۶۸، یاد های غرب گرای در سراسر جاپان وزیدن گرفت و جنبه های گوناگون کلتور جاپان بصورت ناگهانی به یاد نرآموشی سپرده شد. زیر امر دم به ایده ۱۹۰۶ جدیدی که از سوی غرب میوزید، علانمند شده بودند. در طول همین سالهای تحولات در جاپان بود که در سال ۱۸۷۷ کانو جیگورو، محمل بوهنتون توکیو به جو جو تسو روی آورد. او اندام کوچکی داشت و از همان آوان کودکی شکمش مورد ضربات اشرافیان بود. هیکش مرار میگرد. کانو در صد دان بود تا راه تنبیه است. لطفاً صفحه برگردانید.

بقیه از صفحہ گذشتہ

جسمی را بھر ترتیبی که شدہ قرار گیرد . روی همین منظور با سبکی بنام تین جین شین یو یاد میشود و بعد به سبکی بنام کیتوری آورد و به فعالیت آغاز نمود . با کسب تجربه از این دو سبک و مطالعه سبک های دیگر ، سبکی را با قواعد جدید بدست آورد که به نظر او فواید هر کدام آنها را در خود داشت کوه در سال ۱۸۸۲ بحیث استیتوت تربیوی جودوی جدید کانون بنیانگذاری شد و تا امروز بعنوان مرکز جهانی جودو باقی مانده است .

کوه در کان جودو بزودی برتری خود را بر سبک های قبلی ریاستانی جوجو تسو به اثبات رساند . تکنیک ها و قواعد آنرا در هرمان سر جاپان مورد تأیید قرار دادند . مکتب ، قوای بولیس ، شرکتها قوای نظامی و موسسات محلی آنرا با اعلانندی و دلچسبی بیشتر استقبال کردند .

بعد از جنگ جهانی دوم ، تمام ورزشهای رزمی مانند جودو و کیندو در مکتب ممنوع قرار داده شد و مقامات مربوط ترین آنرا صرف برای افراد عادی اجازه میدادند ، ولی روی هم رفته آثار جنگ باخته شده علاقمندان ورزش جودو را که به آن دسترسی حاصل کرده بودند ، از ادامه آن باز داشتند . دیری نگذشت که جودو دوباره احیاء شد و در سال ۱۹۴۸ ، نخستین مسابقه قهرمانی سرتاسری جاپان سازمان داده شد و بعد ها ورزش جودو در جاپان رونق بیشتری گرفت تا آنکه در سال ۱۹۴۹ ، فدراسیون سرتاسری جودو در جاپان تاسیس گردید . در سال ۱۹۵۰ منوہیت ورزش جودو و از مکتب عالی برداشته شد و در سال ۱۹۵۱ بخش جودو در فدراسیون

سیون ائتلیک مکتب عالی سرتاسری جاپان اضافه شد و فدراسیون جودوی متعلمین سرتاسری جاپان بنیان گذاری گردید . از آن به بعد این موسسات مسابقات قهرمانی را بطور منظم به سوبه ملیس در ایمن کردند . بولیسو جهان تجارت و بخش های دیگر اجتماع به رشد تم های جودوی شان مباحث میکردند و اکنون دیگر حتی مسابقات قهرمانی جودو برای کودکان نیز در جاپان برگزار میگردد .

ورزش جودو در سطح جهانی :

کانون جیگورو در سال ۱۸۸۹ از اروپا بازدید بعمل آورد تا وضع تعلیمی را در آنجا مشاهده کند . در این نخستین دیدار و دیدار های متواتر بعدی برای کانون جیگورو فرصت آن مساعد گردید تا به ارتباط تئوری جودو و جنبه های عملی آن لکچرهای ابرار کند تا مردم در ماورای ابحار و خارج از محیط جاپان با ورزش جودو و آشنایی حاصل نمایند . اکثر شاگردان و بعداً دنباله روان کانون جیگورو جلساتی تربیوی را در کشورهای خارج از جاپان سازمان دادند و در نتیجه پیام جودو خیلی سریعتر از آنچه تصور میشد در سراسر جهان بخش مردم به آن علاقمند شدند .

اساس جودو :

هر فرد عادی شاید چنین تصور کند که جودو صرف یک ورزش دیگر رزمی است که در آن دو شخص در دو وجو (جمنانم جودو) یونیفورم مخصوص (بنام جودو - چی) می پوشند ، بایکدیگر می رزمند و یکی را بزمن می زنند . البته این بخش ورزش است و لسی کانون جیگورو اصرا میورید که در ورزشی ، چیزهای بیشتر از این وجود ندارد . کرکترومی کلمه جودو را می توان (میچی) خواند که به مفهوم ((روش)) است . اینست آنچه که کانون جیگورو میخواست درین ورزش نهفته باشد یعنی روش زندگی نه تنها مهارت یا جوتسو .

این انگیزه و الهام شخصی جیگورو بود که از ورای سبک های مختلف جوجو تسودر انتخاب روش ها و مهارت های فزکی خویش برداشت کرده بود . زیرا او خودش دریافته بود که چگونه مشق و تمرین خود او در جوجو تسو نه تنها مهارت های فزکی او را بالا برد بلکه کمک بزرگی به رشد روانی او نیز کرد . این بود آنچه که جیگورو میخواست به نسل های جوان آینده تدریس نماید .

هرگاه روش های حمله و دفاع جودو را بخواید بیاموزید باید به سه اصل عمده آن توجه داشته باشید : روحیه مبارزه توانائی جسمی و برخورد سالم اخلاقی و معنوی . از جمله روحیه مبارزه جوشی ، بفهم آنست که با آموزش اساسات و روش های عملی جودو در کلب های تربیوی ، شما می توانید زمانیکه یک خطر غیرمنتظره شمارا بصورت ناگهانی تهدید کند از خود دفاع نمائید . بدین ترتیب از نگاه روحی برای دفاع از خود در شرایط دشوار آماده گی کامل خواهید داشت . همچنان کنترل خودی را خواهید آموخت و نیزه تنها همیشه در موارد رفع خطر ، بلکه بمنظور کسب روس فعال و مثبت در هر موقعیت زنده گی ، از اعتماد به نفس برخوردار خواهید بود . عبارات دیگر ، جودو ، هنر کامله ، دفاع از خود است .

منفعت دیگر جودو کسب توانائی جسمی است ، زیرا جودو ورزشی است که مستلزم فعالیت زیاد می باشد و ناگفته بیداست که یکی از اهداف آن کسب بدن سالم و قوی است . علاوه ، این ورزش تمام فعالیت های جسمی را انکشاف میدهد بطوریکه مقاومت عضلات را بیشتر و موجب تعویبه بنیه ، هم آهنگی جسمی و فکری ، چابکی و توازن جسمی میگردد . همچنان ارگان های داخلی بدن را تسوی می سازد و در تمام این پروسه های تقویتی هماهنگی و توازن خوب را حفظ میکند . مطلب مهمتر اینست که بعزت تمرینات سخت این ورزش ، ورزشکار علاقه پیدا میکنند در جریان زنده گی روزمره از سلامت خویش مواظبت جدی بعمل میاورد . چنان یک برخورد مثبت در مقابل سلامت و توانائی جسمی ، واقعا در جلوگیری از بیماری ها و تصادفات نفس معنی را ایفا خواهد کرد زیرا بدن ورزشکار بطوری عیاری گردد تا در مقابل اوامر دفاعی عکس العمل آزادانه و خیلی آرام از خود نشان دهد .

تأجاییکه به منفعت سوم این ورزش یعنی برخورد سالم اخلاقی ارتباط میگردد ، سختگیری های مشق و تمرین این ورزش باعث میشود تا ورزشکار احساس از خود گذشتگی ، تحمل همکاری دسته جمعی ، سخاوت ، احترام به دیگران ، شجاعیت متانت و معاسرت نیک را از خود تبارز دهد . کسب تجربه در شکل عملی ساختن اساسات ورزش ، زندگی ورزشکار را تحت تاثیر خویش قرار میدهد که در نتیجه ورزشکار قدرت تخیل بیشتر ، دید وسیع و حافظه خوب پیدا میکند و مورد توجه بیشتر قرار میگردد . در جامعه مدرن امروزی که فقدان تازه بیان آمده آگاهی اجتماعی و معنوی برابر بزرگیست ، تدریس طرز برخورد بهتر اجتماعی و معاسرت امریست لازمی . بدین ترتیب ، جودو بعنوان عریقه تنکس دهنده و ایجادکننده کرکتر های واقعی انسانی نفس معنی را بازی میکند . با در نظر داشت این مطلب که هدف عمده اساسات جودو استفاده اعظمی از دماغ و بدن بمنظور بدست آوردن یک هدف است ، می توانم چنین استنباط کنیم که هرگاه به تراگرفتن و تمرینات جودو بپردازد ، توانائی آنرا پیدا خواهد کرد تا بمنظور رسیدن به هدف از تمام قدرت فکری و جسمی خویش استفاده اعظمی نماید زیرا این ورزش در داخل رینگ مسابقه محدود نبوده بلکه در

نتایج مسابقه عکاسی

چندی قبل مجله «سیارون» مسابقه عکاسی را برپا انداخته و از فوتو ژورنالیستان کشور دعوت بعمل آورد تا عکس‌هایی را در مسابقه عکاسی مجله «سیارون» کاندید نمایند.

به این دعوت مجله عده‌ای از فوتو ژورنالیستان پاسخ گفته و عکس‌هایشان را ارسال نمودند که تعدادی از آنها به چاپ رسید و تعداد دیگر شامل مسابقه گردید، اما بنا بر تراکم مواد نشراتی زمین چاپشان مساعد نگردید. ما از همه دوستانی که درین زمینه سهم گرفتند اظهار سپاس‌گذاری می‌نمایم و موفقیت مزید برایشان آرزو می‌کنیم.

در نتیجه

برنده گان جایزه دوم:

قاسم صاعد

شیرشاه ابوی



برنده گان جایزه سوم: اسحق محمود

هاشم ندیر ، شریف لطیفی و مسعود شمس



برنده گان جایزه چهارم:

برنده جایزه پنجم: عکاس جهان نما از مزار شریف

از برنده گان جوایز خواهند آمد. فرصت دریافت جوایز با اداره مجله در تماس شوند.

زنده گی روزمره از اهمیت خاصی برخوردار است. این روش را می‌توان در چار کرکتر خلاصه کرد یعنی (سی - دی یوکو - ژین یو) یا ((موتی اعلی)) یا تعزین چار کرکتر، روش‌های مبارزه در جریان کورس انکشاف میکند و این خود بخود در راه کسب اعتماد به نفس افراد در جامعه نفس عمده ای را بازی میکند. علاوه بر هنگامیکه روابط احترام و همکاری متقابل بین ورزشکاران به خارج از ساحه رینگ گسترش یابد. این روحیه هماهنگی بدون در نظر گرفتن خود بستندی و عدم رعایت خاطر دیگران، همکاری دو جانبه را بین ورزشکاران توسعه می‌دهد. این را می‌توان در چار کرکتر دیگران ورزش که عبارتست از (جی - تا کیو - ای) یا ((سعادت و منفعت و جانانه)) دریافت.

تکنیک های جودو

تکنیک های جودو را بنام (وازه) یاد میکنند، انرا می‌توان به سه بخش تقسیم کرد: تکنیک های برتاب (نازی - وازه) تکنیک های در چنگال گرفتن (کاتامی - وازه) و تکنیک های حمله بر نقاط حیاتی. در مسابقات مدرن جودو، صرف از دو بخش اول آن استفاده بعمل می‌آید در حالیکه تکنیک های حمله بر نقاط حیاتی کاملاً جداگانه مورد مطالعه و تمرین قرار میگیرد.

تکنیک های برتاب

طوری که از نام آن پیدا است، هدف این تکنیک ها اینست تا حریف را بزمین زد و چندین طریق ای برای بدست آوردن این هدف موجود است و وابستگی به حالت شخص دارد که آیا خودش در موقف استاده یا افتاده قرار دارند. این دو نوع را بنام (تاچی وازه) و (سوتی می - وازه) یاد میکنند. در حالت استاده، اغلب از سه قسمت بدن که عبارتند از دستان، مفاصل ران، ساق ها و پاها استفاده میشود. با تقسیم بندی آن نظریه وضع استفاده از قسمت های مختلف بدن با ترتیب بنام های (تی - وازه)، (کوشی - وازه) و (اشی - وازه) یاد میگرد. در موقعیت افتاده استفاده از تکنیک، به حالت ورزشکار ارتباط دارد. موقعیت شش بزمین را (ما - سوتی می - وازه) و حالت یک پهلو بزمین را (یوکو - سوتی می - وازه) یاد میکنند.

تکنیک های در چنگال گرفتن

این تکنیک ها شامل نگهداری حریف در حالت افتاده است. طوری که از برخاستن او جلوگیری نمود. از حالاتی که درین تکنیک ها استفاده میشود بنام او سایکومی - وازه (اوسایکومی بانه سوم تیله کردن بطرف پایین) شیمی وازه (شیمیزو بانه هم خفه کردن واز حلقم گرفتن) و کانسیتسو - وازه (کانسیتسو بانه هم فاصل) یاد میکنند.

تکنیک حمله بر نقاط حیاتی

هرگاه این تکنیک ها مورد استفاده قرار گیرد از دست ها، سر و پاها بمنظور زدن، تیله کردن یا لگزدن به سمت های از بدن حریف که از نگاه نزدیکی موجب جراحت خواهد شد کار گرفته میشود. این تکنیک ها خیلی خطرناک بوده و نمیتواند موجب مرگ گردد و روی همین علت است که در مسابقات بین المللی از آن استفاده نمیشود.

این صفحه را مرد ها بخوانند

عقامت

عقامت یکی از پروبلم های عمده نزد بعضی زوج ها بوده که به صورت مطلق ویاسی می باشد. مشکل عقامت میتواند نزد مرد ویا زن موجود باشد، درشکل مطلق آن درمرد هامثلاً درواقعات AZOVSpermia ازباعت اترونی خصیه ها خصیه اکتویپیک ویاکشیدن خصیه توسطعملیه جراحی ودر بعضی حالات مرض دیگرودر زنان شکل مطلق عقامت بنابرواقعات عدم موجودیت تخمدان ها، رحم، تیوب ویاکشیدن جراحی نواحی متذکره بوجود می آید.

درنوع نسبی آن بعضی واقعات بسبب عقامت گردیده که باتداری بهبود می باید.

بهرصورت باید گفت پروبلم عقامت وقتی نزد زوج مورد توجه است که باگذشتن یکسال از ازدواج بدون استفاده از وسایل جلوگیری از حمل، خانم حمل نگیرد، اینوقت است که باید نزد مرد وزن معاینات لازم مشخص اجرا گردد، درانغانستان اکثرآ شوهران حاضر به معاینات نمی گردند وگویا طرح می کنند که من جوهرستم، اماقتضای خانم لم است ولی باید گفت که در ۴۰-۳۰ نیمی واقعات عقامت، جانب مرد مرضی می باشد بنا باداشتن چنین پروبلم خانواده کی باید زوجین هر دو تحت معاینات لازمه تشخیص وبعدها تداری قرارگیرند.

انفلوانزا در زمان حمل

در جریان زمان حاملگی یکی از امراضیکه خانم شاید به آن مصاب گردن انفلونزا است، درشکل عادی آن خانم مرض را سیری نموده و بهبود حاصل مینماید، اما در اشکال شدید که انفلوانزاوتسان ویرولانسقویمی داشته باشد، ممکن سبب سقط (نقصان) ویا ولادت قبل از وقت نزد خانم کرده تاثیر سوء شکل انفلونزا بالای جنین تا حال معلوم نگردید اما در یکی از اشکال انفلونزا واقعات سوء شکل جنین نزد مادر که درسه ماه اول حمل مصاب آن گردد، ذکر گردیده است.

بهر حال در صورت مصاب گردیدن ما دران حامله به گریپ یا انفلونزا باید با اکثر معالجات مشوره نموده و از گرفتن دواهای خود سرانه جلوگیری نمایند. ممکن گریپ اثر باتداری خود سرانه نسبی خوب گردد، اما دواهی را که استفادده نموده سبب سقط، سوء شکل جنین ویا اختلاط های دیگر نزد مادر و طفل گردد.

فواید شیر دادن

برای مادران شیر دادن اسان و اقتصادی است. شیر دادن نزد اکثر مادران باعث قناعت روانی شان می گردد، همچنان مادر هم را در زمان نفاسی کمک نموده وپروسه رجعت دوباره هم را بحالت نورمل تسریع مینماید.

برای نوزدان: شیر مادر شیر دلخواه نوزادان است، هضمیت خوب دارد، دارای حرارت مناسب، پاک و همچنان نوزادان انتی بادی های Anjilody را از طریق شیر مادر گرفته و مقاومت لازم مقابل میکروب ها را داشته باشد و هم باعث قناعت روانی اطفال میگردد.



تخصیص اعتبارات علمی

بقیه از صفحه (۷)

بجازد و امامت سفاهه که چنین است. مابین مسایل را مسرور می کنیم. در رابطه صحبت داریم با وزیر تحصیلات عالی شاعلی نورا احمد برنج و دو کشور عبدالقیوم رئیس تعلیم و تربیه این وزارت و عده ای از محصلان.

شاغلی وزیر!

میخواهم عقیده شخصی شمار در باره وضع کنونی تحصیلات عالی کشور مخصوصاً مشکلات موجود بدانم؟
- طوری که شما در مقدمه پرسش تان مطرح ساختید، از چند سال به اینسو در نظام تحصیلی کشور مشکلاتی وجود دارد. رفتن برخی از استادان کانون های علمی به خارج، نامعلوم بودن عده دیگر آنها بنا بر عوامل مختلف ناشی از جنگ و سایر موارد دیگر شما با آن اشاره نمودید در وضع تحصیلی نقیصه های را وارد نموده است. از سویی دیگر کمک های خارجی خلاف توقع کاهش یافته و برخی آنکه کشورهای موسیالیستی همکاری داشتند امانیاز تریبیه کادرهای علمی ما را تلفاونه نموده و ناگزیریم با جلب و جذب

استادان خارجی غرض تربیت کادرهای علمی خویش ظرفیت واقعی را برای بهبود تحصیلات عالی بوجود آوریم.
درین اواخر جلب و جذب استادان به خدمت سربازي نیز مشکلاتی بوجود آورد که در تعداد استادان کاهش بعمل آمد.
- آیا هنوز هم پیروسه جلب آنها به خدمت سربازي ادامه دارد؟
- نخیر اخیراً تصمیم گرفته شد تا برای استادان کارت - تا جیل توزیع گردد که این تصمیم مشکلات ما را مرفوع گردانیده است، مخصوصاً در شرایطی که عده بی از استادان کشورهای دوست به وطن شان بر میگرددند موجودیت استادان در روهنتون یک امر ضروری میباشد.
- آیا در مورد جذب همکاری

کشورهای خارجی انداماتی صورت گرفته است؟
- تماس وجود دارد مخصوصاً از طرف (سازمان محلی) جهان هیات های آمده اند. کشورهای چکوسلواکیا، اتحاد شوروی، بلغاریا در باره توسعه همکاری هایشان مذاکره نموده اند و مخصوصاً در حالیکه یوهنعلی انجنیری دوباره احیاء شده و یوهنتون نمای جدید در بلخ و هرات ایجاد شده جلب کمک های کشورهای خارجی مورد توجه مافراز دارد.
- کمک های کشورهای غری چگونه است؟
- تماس وجود دارد ولی تاهنوز اقداماتی بعمل نیامده است.
- حرف های اینچاوانجا درباره مناسبات و جو اخلاقی در روهنتون کابل گفته میشود

خدمتگاران شب

بقیه از صفحه (۱۱)

چنین گفت همه روزه از ساعت ۷ الی ۶ که تقریباً ساعت های هفت یا هشت بخانه موسوم وگان شب که کاری ضروری داریم مصروف اجرای وظیفه میباشیم. در بخش کارها تقریباً ۱۲ شعبه تخصصیکی و ۴ امریت کمپلکس وجود دارد که وظیفه من رهبری بخشها میباشند. همه روزه به شمول روزهای جمعه در رخصتی مصروف کار استم.
- آیا کار برایتان خسته کن نیست خسته کن چه کی حتی طاقت نبرسا است ما باید بدون در نظر داشت شب روز رخصتی همیشه بوظیفه حاضر باشم و این مشکل تنها متوجه من نیست شاید هم تمام کارکنان ریاست ما به چنین مشکلات مواجه باشند.
و به این ترتیب گفت و شنود مختصری باین تن ازد روبرو نیز روزینه انجام داده ایم:
- شما خود را معرفی میکنید؟
نام من وحید در روبرو لین حصه

درم خیرخانه مینه استم. مدت سه سال از اجرای وظیفه ام میگذرد.
- روزانه مجموعاً چند پهره میدا - شته باشید؟
ما از ساعت ۵ صبح الی ۸ شب همه روزه به شمول روزهای رخصتی مصروف خدمت به هموطنان باستیم روزانه ۸ پهره میشود.
- آیا با این کار شب روزه تا چه حد درد را مفرود خانوادگی رسیدگی می توانید؟
افرواستن را بگویم اصلاً هیچ به فامیل رسیده نمی نتوانم.
- کار چطور خسته کن نیست؟
والله چه بگویم در رخصتی تخصصیکی گاهی از اثر نبودن وساییل درست و لازم نه تنها من بلکه تمام در روبرو در چار مشکلات بین از حد اند. باز هم یک درد مشترک و آن اینکه با این همه رنج و شتکار بعضی اوقات از طرف راکبین موتسو حتی دشنام نصیب میشود چند ی قبل یکی از رفقای همکارمادر - همین لین که مانع از دیدت خانم ها

از طرف بچه های محله شده بود. لت و کوب تا زمین نون جان کرد که در این صورت کار خسته کن هم میشود.
- در جریان روز چند ساعت تفریح دارید؟
در جریان روز سه ساعت تفریح برای نان خوردن و تیل انداختن ۰۰۰ دارم.
و به همین ترتیب در یکی از روزهای جمعه سری هم به مرکز مخابرات میزنم و در حالیکه خودم را به مشکل از جمع مراجعین کنار میزنم وارد دفتر عبد الوکیل مسوول بخش تلفات های واقعی و تلکس میزنم.
- آیا وظیفه شما مانند دیگر کارمندان دوایره وقت معین معمول آغاز و ختم میشود یا نه؟
ما همه روزه به شمول هر نوع - روزهای رخصتی از ساعت ۸ صبح الی هفت شام به وظیفه حاضر میباشیم ولی هر یک روز بعد نیم روزه رخصتی هم داریم.
- آیا گاهی از طرف شب هم به وظیفه حاضر بوده اید؟
نه خیر چون معمولاً از طرف شب مراجعینی نمیدانسته باشم. فصل احمد مدد پر تلفون های ولایتی و بین المللی در پاسخ به پرسش ما چنین گفت:

روزانه از ۴۰ الی ۵۰ - تلفون درد داخل و خارج از کشور میداشته باشم. که آغاز کار ما از ساعت ۸ تا ۶ نام به شمول روزهای رخصتی میباشند.
- آیا این کار همه روزه که تا ناوقت ها مصروف اجرای وظایف استید مشکلات فامیلی برای تان ایجاد نمیکند؟
چطور مشکلات ایجاد نکرد ما ست شب ها وقتی به خانه میروم اولاد - ها هم خواب استند و صبح هم وقتی من آم بیچاره ها خواب من باشند.
شما خود بگویند مشکلی بالاترا ز این است در خانواده؟
و هجوم مراجعین مجال حرف - بیشتر برایم نه میدهد و این بار هم باد و تن از خواهران ما گفت و شنودی انجام داده ام:
- شما خود را معرفی میکنید؟
نام من خدیجه ابراهیمی است، در رخصتی تلفون بین المللی کار میکنم همه روزه از ساعت ۸ تا ۶ سه عصره شمول روزهای رخصتی مصروف اجرای وظیفه میباشم.
- آیا مسوولیت های خانوادگی مانع کارتان نمیشود؟
گاهی شاید، زیرا من مادر استم شما خود میدانید مسوولیت یک

ممکن است شما برداشت شخصی
تواند درین باره ارایه نمایید .
طبعاً در نظام تعلیمی
و تربیتی هر دو به هم
مرتبط یعنی دانش و تربیت
اخلاقی مورد توجه قرار دارد که
به این مساله از طریق ریاست
پوهنتون و ریاست پوهنشی ها
توجه صورت نمی گیرد .
واقعاً محیط پوهنتون
باید محیط تحصیل باشد و بهترین
تحصیل یاساده گی محصل بیوند
دارد . آنهایی که مود و فیشن
را حرفه خود ساخته اند در اقلیت
قرار دارند اکثریت جوانان شرایط
رادرک می کنند در صدد هستیم
مسیستم نماینده صنفی را ایجاد
کنیم و به این ترتیب مشکلات را -
بررسی و مورد ارزیابی جدی تر
قرار دهیم البته همیشه نمیتوان
محصل را مورد ملامت قرار دهیم
باید توانایی استادان را ارزیابی

کنیم
- شما از توانایی استادان
یاد کردید درین رابطه نیز
حقایق و ابواباتی وجود دارد
که مثلاً عده بی از استادان -
توانایی تدریس را نداشته و قادر
نیستند مشکلات محصلان را حل
سازند آیا این مساله مربوط
به سرنوشت تحصیلات جوانان -
نیست ؟
- قبلاً بدون در نظر
داشت معیارهای لازم هر کس
بنام استاد حق تدریس را در
پوهنتون ها بدست می آورند
که تقیصه نوع العاده در تحصیل
عالی است . ما تصمیم اتخاذ نمود
ایم که منبع فارغان بعد از سربری
نمودن کانکور اختصاصی حقی
استادی را در یابند و مادر مورد
آنانیکه این حق را بدست آورده
و عملاً به کار استادی ادامه
میدهند چه تصمیم خواهد بود ؟

- در رسد بیار تفتت ها
آمرین یا صلاحیت تعیین گردیده
اند که آنها کاراسیستانت ها
را مورد بررسی قرار داده و آنانیکه
قادر به تعقیب برنامه تدریسی
نیاشند مورد تجدید نظر قرار
می گیرند .
- اما بازم بررسی من بدون
جواب می ماند یعنی آنانیکه از -
مرحله اسیستانتی نیز برآمده اند ؟
- اخیراً تصمیم اتخاذ شد
تا معرفی فارغان از طریق سهمیه
ها خاتمه یابد . خواهشمندم
درین باره توضیحات بیشتری
ارایه نمایید ؟
- قبلاً عده بی از فارغان
بر اساس سهمیه ها به پوهنتون
معرفی می شدند که در نتیجه
استادان ناراحت گردیده
همقطاران آنها ناخشنود می شدند
از سوی این عده فارغان کفایت
لان تحصیلات عالی را نداشته

و تحصیلات را در نیمه راه ترک
می نمودند که بلان های تربیت
کادرهای علمی را مختل می ساختند
فعلاً تصمیم است که هر فارغ -
نباید کانکور را سربری نماید
و بر سرهای تحصیلی نیز شام -
کانکور میباید . ناگامی های
متعدد محصلان در خارج
از کشور عیب کوچک نیست .
- به این ترتیب رهبری
وزارت از دادن درام فوق العاده
برای چانس های سم حتی بنجم
امتحانات فارغ خواهد گردید ؟
- کاملاً همینطور است
برای محصلان صرف دو چانس
امتحان داده میشود پس .
- خوب چند حرف هم در
باره کانکور :
چرا همیشه نمرات پایین
به دارالمعلمین ها و سایر مراکز
بقیه در صفحه (۹۰)

مادر نه تنها در اجتماع بزرگ -
است بلکه معترزان در خانواد
نیز میباشند .
بی بی حاجی حمیده و عمو
بخش تلفون های ولایتی وزارت
مخابرات چنین گفت :
در روزهای عادی هفته از ساعت
۸:۳۰ تا ۳ عصر در روزهای
جمعه و رخصتی از ساعت ۱۱ الی
۶ نام مصروف اجرای وظیفه میباشند -
شم
و به همین گونه خواستم سربری
هم به شفاخانه وزیر اکبرخان نیز
بزنیم تا باشد از حال و احوال مر -
یضان نیز عیادتی به عمل آورد ما -
شیم .
که در زمینه با چند تن از نوکری -
والان موطف شفاخانه حرفهای
داشتیم محترم داکترها پیون
اسد نوکریوال سربری اورتویدیدی
به باشی پرسش ما چنین گفت :
در هر هفته یک شب نوکریا هستیم
در سربری اورتویدیدی ما اضافه از
۱۸۰ بستر مریض داریم اکثر مریض
ها درد هلیزها استراحت استند که
شما خود از نزد یان آنها مشاهده
میکنید . شما میدانید برای داکتر
زنده گی و صحت مریض بالاتراز -
شمه چیز او رزنده گی است و از -
همین جهت می بینید در این شب

جمعه همه را گذاشته برای خدمت
این ها آمده ایم و اگر بینیم که
مریضی به کمکی بالاتراز قدرت ما
نیاز دارد ما ترس شویم . مثلاً همین
نداشتن دوا و جاب مناسب برای
سربری .
عزیز معاون داکتر موطف در شعبه
عاجل هم با ما صحبتی داشت :
- در هفته چند شب نوکری میباشید
هر دو شب بعد نوکری میباشیم
زیرا واقعات زیاد است همه روزه از
۲۰ الی ۵۰ مریض عاجل داشتیم
که این مریض ها بعد از معاینات
رخصت و یاد رسمه سربری جراحی
داخله و اورتویدیدی بستر میشوند -
وظیفه شعبه عاجل هم و خیلی ها
با ازیس است برای مریض .
- شکایت شما در قسمت کار چه
خواهد بود ؟
در شفاخانه ما از نبودن امتیاز
بین داکتر ، معاون داکتر ، نوز
شکایت دارم هیچ فرقی بین کسیکه
واقعاً برای مردم کار میکند و سربری
مریض حیات می بخشد و کسیکه
باحیات مریض بازی میکند نیست
از همین برخورد ها شکایت جدی
دارم . محترم داکترها پیون -
ویسی درباره کارهای شان چنین
معلومات ارایه نمود :
مادر یک شب شش نفر داکتر

نوکری و آل دارم و آن طور است
که یک نفر داکتر موجب بد و نفع
داکتریکه سه سال از مدت خدمت -
مت شان میشود . دو داکتریکه
سال اول کارشان است و یک نفر
داکتر رخصت عاجل دارم که از
داکتران خیلی وزیده ما میباشند .
در یک هفته دو بار نوکری شب
میداشته باشیم مادر ۲۴ ساعت از
۸۰ الی ۱۰۰ مریض دارم که به
صورت اوسط در ۲۴ ساعت از ۲۰
الی ۸۰ مریض ولادت میکنند -
همچنان ما قابل صاحب هاد رنج
بخش به تعداد ۱۷ نفر نوکریوال
اول میداشته باشیم .
صالحه قابله صاحبه در رخصت
ولاد ی چنین گفت :
هفته سه بار نوکری شب دارم .
ایانوکری شب برایتان مشکلات -
فایلی ایجاد نمیکند ؟
بانوکری بودن در شفاخانه
به مشکلات زیاد مواجه هستیم
نه تنهامن بلکه تمام خانم ها به
خصوص که اولاد های خورد و -
شیر خورد داشته باشند زیرا مادر -
شفاخانه اتاق کودک ندارد پس و -
مجبوراً ستم طفل را در خانه بگذ -
اریم و در صورت اینکه مثل من در -
فایلی کسی نداشته باشیم ناگزیر

باید طفل را با خود بیاوریم و شما
میدانید برای یک مادر رگرم
طفل اش از این طرف بی جایی
از طرف دیگر مریض و حیات مریض
از جانب دیگر برابلم ها و مشکلات
راهبره دارد ولی ناگزیر باید نو -
کری بود زیرا مردم به ما نیاز
دارند .





بمز پیروزی: کرکتر خوب ورزشی تظم و دسپلین

صاحبه: حسينا

دخترست صميمي ورزشكار
يست ما هروكارمند يست پركار .
اين همه خصوصيات را ميتوان
د وجود شيما صورنگارمند امر يت
ورزش بوهنتون كابل دريافت .
وي بعد از آنكه مختصراً خویش را
معرفی نمود ، حاضر شد تا به
پرسشهاي ما در بخش ورزش -
جواب بگويد اولين پرسش را بوي
چنين مطرح ميكم :

س- از چي مدت به ورزش دلخواه
تان يعني باسكتبال روارورد مايد ؟
ج- از مدت ها قبل ، زمانيكه هنوز
دانش آموزيكب بودم تصمم گرفتم
تا جهت تند رفتي و سلامتي وجود
يكي از ورزشها را برگزينم . همان
بود كه در ابتدا اگاهی عضويت تيم
واليبال را داشتم وزماني هم
پهنگه بانگه و دوش مينومدم . اما
بعد از فراغت از مكتب بالآخره
ورزش دلخواه خود را انتخاب
كرده و شامل تيم باسكتبال شدم .
مدت سه سال ميشود كه اين ورزش
را پيش ميبرم .

س- عضويت تيم منتخب كابل را تا
كيون كمامي كرده ايد ؟
ج- بلي ! از مدت دوسال بد پيشرو
عضويت منتخب دختران كابل استم .
س- وضع تيم منتخب را چگونه
دريافتيد ؟
ج- در ابتدا زمانيكه عضويتيم
منتخب گزردم ، از اينكه تمرينات

آن متواتر و بيهم بود باشوق بود لگرمي
تمرينات را دنبال مينومدم . كچه
تمرينات آن ه هفته سه بار تحت
نظريترين و زيرده ه صبور جان در -
ليسه امانتي پيش برده من شد . اما
متاسفانه بايد ياد آورشم كه در اين
اواخر روي بعضي ملحوظات بر -
علاوه اينكه تمرينات غير منظم
است نظم و دسپلين قبلي خود را
نيز از دست داده كه اميد وار استم
به زود ترين فرصت د و باره احيا
بگردد .

س- يك ورزشكار خوب در اري چگونه
صفتي است ؟
ج- براي يك ورزشكار به درجه
اول داشتن يك كر كتر خوب ورزشي
اخلاق سپورتي و حميده رعایت
نظم و دسپلين چي در تمرينات
متواتر و چي در مسابقات و بالآخره
ابتكار و شتكار ضرور است كه با اين
صفت ميتواند يك ورزشكار خوب
در جامعه معرفی شود .

س- با عضويت در تيم منتخب گاهي
موفق شده ايد تا به خارج از كشور
مسافرت نماييد ؟
ج- تا كيون نه ، ولي آرزومند آن
استم تا در خارج از كشور سفرهاي
داشته باشم و بد يتگونه از تجرب ورزشي
انان استفاده نمايم .

س- من حيث يك ورزشكار جهت

بهبود وضع ورزش در كشور چي
پيشنها داتي داريد ؟
ج- به منظور بهتر شدن وضع ورزش
پيشنها مينامم كه يك تن از
ورزشكاران دختر را به حيث عضو
رياست ورزشي انتخاب نمايند تا
مشكلات ماراد رزمينه حل نمايند تا
از بي نظمي هاي ورزشي جلو گيري
نمايند . و همچنان بهتر خواهد بود
د رزمينه تربيت ترينان كار صورت
گيرد ، با از خارج كشور دعوت گردد .



در تورتمنت خزانتي

تورنمنت خزانتي بوهننسي
هاي بوهننتون كابل كه بتاريخ
۲۱ عقرب سالجاري طيف بيلان
مدريت عمومي ورزشي بوهننتون
دورشته هاي مختلف فتيبال
واليبال ، باسكتبال ، بمران
و دختران ، و هلواني در جمناز -
بومنتون برگزار گزردم . بود
با ختم مسابقه واليبال بين تيم
بوهننسي فارسي و تيم استادان
بوهننتون اخيرا به
بايان رسيد .

مسابقات به سيستم نكاسو
داير گزردم و هرتيم بازنده
بعد از سپري نمودن دوسه مسابقه
از گروه خارج مي گزرد ، با آنهم
ورزشكاران جوان هروهننسي
با تلاش زياد آرزومند آن بودند
تا مسابقات را به نفع خود به بايان
برسانند و حايز مقام هاي اولسي
دومي و سومي گزردند . مسابقات
خيلي ها حالب و ديدني بود و از طرف
علامتندان ورزش با ك زنده ها
و هميا حوي زياد مورد تشويح

قرار مي گزرد و هرگاه اشتباهي
از جانب تيم مخالف صورت مي گزرد
باز هم با خنده ها و ك زنده ها
استقبال مي شد .

تاريخ ۱۹ قوس كه ختم تورنمنت
مسابقات تعيين گزردم . بود
بود مسابقه حالب واليبال بين
تيم بوهننسي فارسي و استادان
بوهننتون كابل داير گزردم . مسابقه
در سه ميدان صورت بد پيست
و انعام مسابقه اي ديدني بود
زيرا هريك از تيم هاتلاش

ورزيدند تا در ميدان مسابقه را
به نفع خود به بايان برسانند .
بالآخره مسابقه به نفع
تيم استادان بوهننتون به بايان
رسيد .
نتايج ديگر مسابقات
چنين ازيابي گزردم بود :

دورشته فتيبال تيم بوهننسي
فارسي مقام اول ، دورشته
باسكتبال بمران تيم بوهننسي
تاريخ و فلسفه مقام اول ، دورشته
باسكتبال دختران تيم بوهننسي
حنون مقام اول و در رشته
هلواني تيم بوهننسي حنون
حايز مقام اول شناخته شدند .



از تاثیرات والدین بالای تان
برای ما بگویند؟
انگازود متوجه حالات من میگرد
ند. بخصوصی درک میکند که من
میخواهم تنها باشم مثلا اگر
بعضی مشکلات بخصوصی در تیر -
ینا ت بدید آید آنها مراد رارامش
وتنها می قرار می دهند من ممنون
والدین خود استم زیرا آنها بودند
اند که زمینه پیروزی هارا برایم
مها ساخته اند.
به کدام موسیقی علاقمند هستید؟
رتم های معاصر که بتوان همراه
آن رقصید. ولی در غیر آن موسیقی
که بالای روح من تاثیر گذارند یعنی
موسیقی میلودیک و خیال انگیز.
بقیه در صفحه (۸۴)



مناسبات شما با ترنر تان چگونه
است؟
به مشکل میتوان کسی دیگری را
یوتامیولر به حیث ترین مقایسه کرد.
من اورانه به خاطر اینکه او -
شخصیت خوب سپورتی است -
احترام میشم بلکه متجلی از یک
انسان وزن واقعی است و خوب -
میدانم که پیروزی هام همکار
فیصرتجربه برابر اعتمادش به
من است.
ما بیوسته یکی دیگری درک و
احساس من نمایم حتی اگر
اختلاف سلیقه بدید آید باز هم
جزیی خواهد بود.
جغات ضعیف و قوی تان را بگو
بیسید؟

ضعف من در آن است که من
هرگاه تصمیم اتخاذ نام به خاطر
آن بگیرم بیستم ولی عجله را خوش
ندام به همین خاطر موقعیت
به دست آورده نمیخواهم از دست
دهم و این جهت قوی من میباشد.
شما بسیار زنده دل هستید؟
بدون شک چنین است. خندیدن
و خوش بودن رادوست دارم.
مناسبات شما با مود چگونه است؟
من میگویم از مود عقب نمانم
ولی آنقدر هم طرفدار افراط در -
آن نیستم.
آیا رکود در زندگی تان بوده
است؟
بله. نه یکبار. ولی من مشوره
دهنده گان و دوستان خوبی دارم
که یاری ام میدهند.

کاتارینا ویت ملکه میدان ریخ

کاتارینا بیست و دو سال زنده -
گی انرا سیري نموده است و
والدین خود در کارل مارکس شتات
زنده گی می نماید. تابستانها به
خاطر افتاب و بحرها ساحل دوست
دارد. ولی سایر اوقات (دختر
یخچال) را میدان ریخ بسته میو -
رتی احتوا میکند. قهرمان البیک
سالهای ۱۹۸۴ و ۱۹۸۸ سه بار
قهرمان جهان و قهرمان شش
مرتبہ بی اروپا بیهم ظوب دوست
داران رقص روی ریخ رابه طبیعتی
می آورد. بنا سوالاتی به
خاطر ارضای عطش خواننده گان
ورفع قناعت علاقمندان صورت گرفته
که جالب و دراز خواندن نخواهد
بود.
چه وقت شما کلههای بازی روی
ریخ رابه با کردید؟
در ایامیکه هنوز در کورد کستان -
بودم و پنج سال بیسنداشتم و -
من آنقدر علاقمند بازی روی ریخ
گردم که بالاخره مادرم مجبور
شد تا مرادریکی از کلوب های
سپورتی نام نویسی نماید.
بجز از رقص هنری روی ریخ به -
کدام سپورت ها علاقمند هستید؟
جمناسیتیک هنری و سبورتی.



اسکیج و یا طرح اولیه آنرا ترنر
من میریزد و بعد از د وختن آن به
عهد خیاطی از کارل مارکس شتات
ت میباشد.
کی موسیقی را انتخاب میکند؟
معمولا یوتامیولر ترنر من البته
با خودم ولی او پیشنهاد می کند
و به خوبی مرا می شناسد و با خصو -
صیات و ذوق من آشنایی و بالا -
خره ما و ریانت نهایی انرا با
استادان رقص بالت میدهم تا
آنها ترتیب دهند.
آیا شما حق (ویتو) رادارید؟
البته. زیرا این من استم که باید
بایک موسیقی برقص و باید من انرا
خود احساس نام و این امر لباس
مرا نیز احتوا میکند بعضا لباسها
مورد پسند من قرار نمیگیرند.

از مطالب همکاران

غذای ورزشکاران:

یکی از فلزاتی که برای ورزش کاران بسیار لازم و مفید است کلسیم میباشد. ماست، پنیر و لبنیات به علت سرشار بودن از کلسیم غذای ورزشکاران میباشد. ضمناً کتجد عامل زیادکننده انرژی است.

غذای فلاسفه و دانشمندان

فلاسفه و دانشمندان دارای دماغ و مخی بزرگ هستند و مقدار لیمونین مغز آنها خیلی سی زیاد تر از سایر افراد است. پس مواد را که آرزو دارند فرزندانشان داشته باشند به جامع تبدیل دهند. بایستی در موقع آستن روزانه دانه تخم مرغ و مقدار کتجد و سایر غذاهای که از این ماده دارند میل نمایند. کسانی که کارهای فکری دارند و میخواهند در علم پیشرفت کنند علاوه به صحت و سلامتی که جز با تغذیه صحیح متعادل بدست نیاید باید مواد مغز را در مواد پروتئینی زیاد میل کنند و برای این کار بهتر است که حیوانات زیاد بخورند.

غذای سیاستمداران:

سیاستمداران بایستی مزاج معتدل داشته باشند و این جز با تغذیه متعادل به روش دیگر بدست نیاید.

غذای خطباء و نویسندگان:

همه کس به عقل سلیم و تسلط به عصاب خود نیازمند است ولی خطباء و نویسندگان علاوه بر نیروی عقلانی بایستی عواطفی شدید داشته باشند تا گفته و نوشته های آنها تاثیر نیکو در احوال شنوندگان داشته باشند.

خوردن غذاهای بیکه دارای اشعه رادیو اکتیو باشد ارسال مستوره همزم

دچار و دنی محنه

دچار و دنی محنه

دچار و دنی محنه

دچار و دنی محنه

دچار و دنی محنه

دچار و دنی محنه

یوه بله مصنوعی سرچینه جوهر و دوه اورونه یوله بله سره نر دی کتبی. هغه خه چی داور - اخستلو و تیلاری سوسنی اوله منعه سی او بالاخره اورگل کتبی به منگلونوکی اورته د تاکی لوری و کولوله پاره د هغه کشن خخه گته اخلی چی د اساسی اورسه د ربه منغ ته راسی خود - محکم لاندی به کانونوکی ژفو - رونکی اورته د هغو پراشوتی بند کونوبه مرسته چی به پیره بهر ه نصب کیدای شی. تاکی لوری و کوسی.

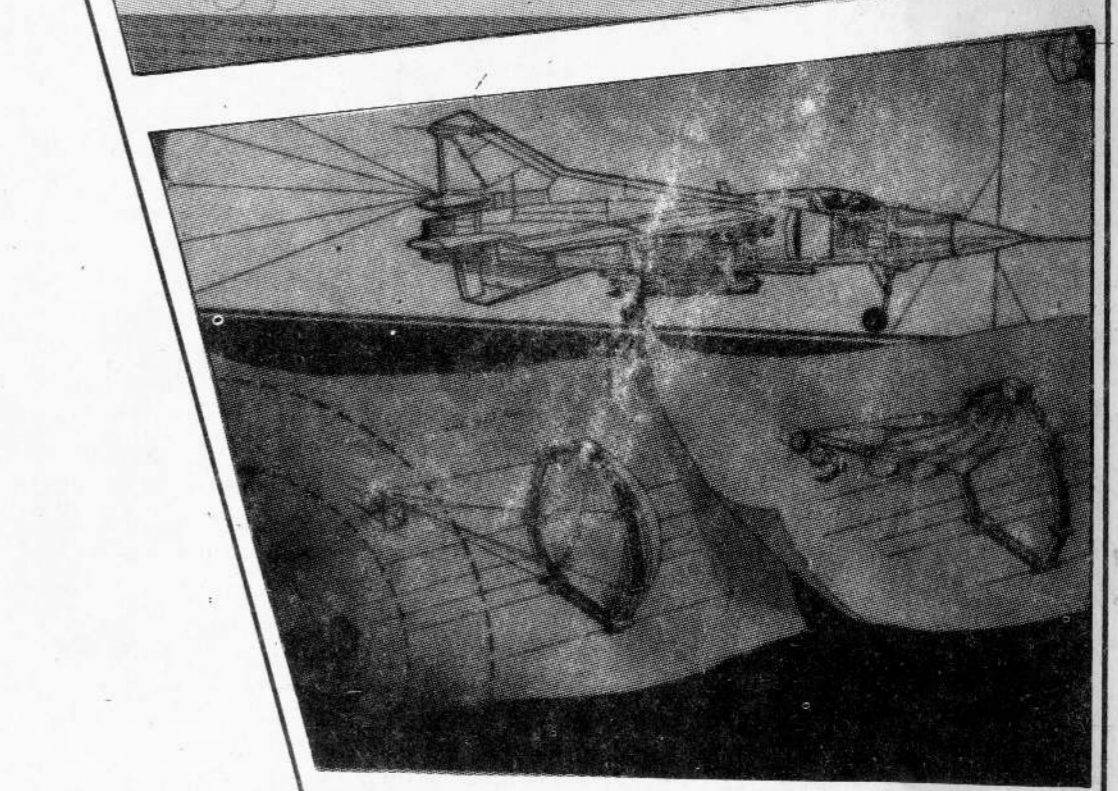
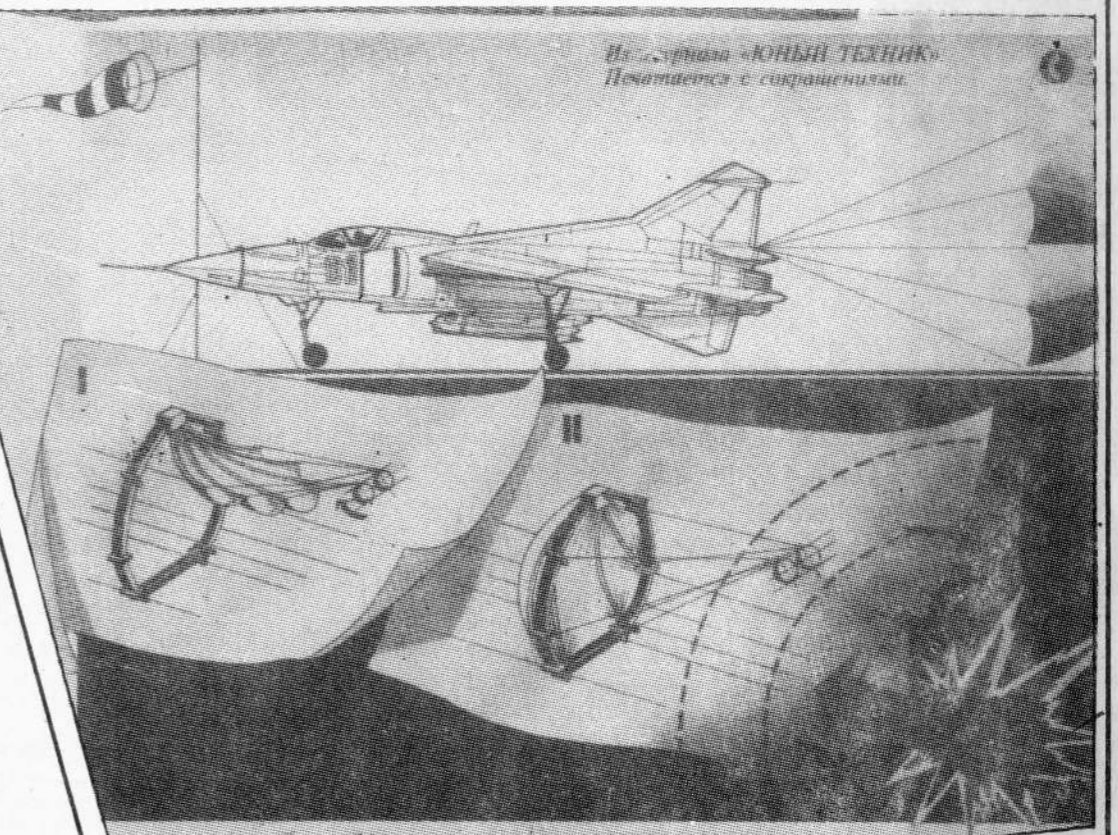
چی دغه پراشوتونه دکان بهخسورا تنگ چاپیرال کی اغیزمن نه دی - معکه چی گتشی به بی بند پدلی او د یوالونوسره به نبتلی اوهدارنگه طنابونوی د باره ور اندی مقاومت نه درلوده او شلیدل به دغه وخت کی مخترعینوته د بشپړ وچانتیو لرونکی پراشوتونه به یاد ورفلل چی به نولسه پی کی کتبی د بالون د پهلوت د ژفورلوله پاره کاراخستل کیده او د چتری به خیره پراشوتی پول به د بالون د توکری سره تینگ نبتل.

به گتبه کی بی ددی له باره چر پراشوت به لاپ منه توگسه پراشوتل شی اوله تخنیکي لحاظه کلک وی همانگری هوایی فرم های پراهای کر. د طنابونوله پاره سی د اساسی قوی سپی خخه کار واخست چی دوه تته بار پورته کولای شی. د پراشوت د (بمی) بند کونه بی دلازیاتی پاپ منتها به مقصد د به مسلسل پول تینگوشور گتبه به خیر جوهر کر.

دچار و دنی محنه

د محکم لاندی د کارونوبه تر سره کولوکی د پرود سکود - خاوری او د میتان د کارچاودنی د کانونوبه کارکونوبه پیرخوانسی د بنمان دی. یوهان د پریزیات زیاریاسی او هغه کوی چی دغه پول چاودنوبه اتکل لاری چاری پیدا کتبی: کانونه د همانگری - سوری لرونکوسیلوبه مرسته له - کازخه تشوی او د پرود سکر و به طبقوی به فشار سره او گه پوی. خوبیا هم د چاودنی امکان به بشپړه توکه له منعه نه سی.

دچی د چاودنوبه نویی - کران کاردی نو باید هغه ونسی چی د اغیزی ساحه بی ترلا زمی اندازی محدوده شی اوله هغه سببه دی چی د محکم لاندی (بمی ای) بند کونه چی تجهیزات بی پیره لور به لری او پ پروخت ته اری تیلاری جوړوی. که چیری د پروساده هغه گره چی بند کونوبه گتبه واخستل شی بیا هم به کاردی چی بنه تته د کانونوکی پری لری ترله شپز ساعت کاروکی. ایا کیدای شی داسی بند کونه جوړ شی چی د چاودنی به سببه کی عیارشی او به نوروخت کی به خیل ترلی حالت باشی شی. د کانی ژفورونکو انجنیرانود افکارو منطق ددی سبب شو چی هغوی د پراشوت جوړ ولوتسه اری اساسی محکه چی پراشوت یوازی به حساسه شیبه کی کاری حالت غوره کوی او به نوروخت کی به چانته کی چی د پراشوتی نیسی اینی وی. لور نیوتجربوچی د کانی ژفورونکوله خوا به عادی هوایی پراشوتونوبه د فزاقستان د پرود سکود کانونوکی و شوی. ونود له



به لوری سرکی بی له پراشوت خخه د هوا بازاند ژفورونکی الی به توکه کاراخسته اود کیهان به تسخیرسره محکم ته د کیهانی پیری د راستنید وله پاره هم د کتی اخستلو و کویید خخه برده د هغه خرگنده شوه چی له پراشوت خخه نه یوازی به اسان بلکن - محکم لاندی هم گته اخستل کیدای شی.

فقدی برفلم نشانت...

بقیه از صفحه (۵۰)

گروه تحت ستم ته نشین میشود که عملکرد های ارادی و ناخود آگاه هر دو در هم میشوند. پناه آوردن زن و مرد به معبد، کبیر خواهی د یگاست و تکیه برین اصل کسدر جامعه طبقاتی و ارباب رعیتسی مذهب معیاری برتر و تمعیسی کنند هاست هم برای زنی بی پناه که د یواری از حسرت احاطه اش کرده و هم برای مردی محکم که

بنیاد ها و سلسله مراتب اداری و حقوقی جامعه داد خواهی اش را نشانید و میگیرند . برای بازتاب دادن این فاصله هانامد گرای روشنگرانی رامسی نگرم که به فلم غنا و زرقای بیشتری میخشد موتر، مورتسایکسل و مشروب خواری میاشانه که اربابها با آن به نماین میانید وگا و جنگسی و برداختن به رسم و عرف مذ هبی که روستائیان فرود ست با آن هویت مییابند . چنانکه وقتی زن میخواهد با موتر ارباب به معبد بیرون تنها زن را در معبد میبینم که برای فرجام خواهی به معبد و به مذهب رو - میاورد ، نهار یابن که اورا صاحب کرد هاست. ولذا در فلم نشانت چند نکته به خوبی نمود ارمینود : نخست محکومیت تاریخی زن که د زیزد یواری تاریخ نفسش به شماره افتاده است اوند یکی اثر بودن قوانین وضعی و بنیاد ههای حقوقی و ناپایداری آن د برابر

ضابطه های عنعنه بی و طبقاتی سد یگر، بهره گیری روشنفکر است از مذهب و انگاره های مذ هبی که با گرهگشایی بنیاد های ستم اجتماعی و طبقاتی را فرور میریزند . نغای غبار آلود ، علف ههای خود رو موسیقی و سوند افکت های غم انگیز همه جا باز میهن و متن فلم هماهنگی میرساند که از بی سرانجامی خفنا و آشفتنی روستا حکایت میکند . بازی شبانه اعظمی مثل سایر فلمهای از شکوه بینظیری بر سر خورد اراست . یکی از صحنه های ناب و در - خشان فلم ، لحظه برون انگنسی عقده و فرود کوفته معلست که وگنسی همه چشمها و گوشها را بسته مییابد خشم و هیجانش را با برتاب سنگ سنگ و خاشاک به اطرافش نشسان مید هد ، زن همسایه بی که به کودک جدا مانده از مادر ، التفات میکند ، شعر طبقه بی است که

هنر قلب من ...

بقیه از صفحه (۵۰)

سوز و غم از یک نویسنده ایرانی (داریه) میباشد ولی شرایط و عنعنات جامعه مادر آن بخوبی انعکاس یافته است. آهنگ ماهره آهنگی نیست که برای لذت بردن باشد بلکه آهنگیست در برگزیده آه و ناله، فریاد زنیست در حال زار کود کانش که سالها زویوغ استشار بوده اند . شما که از استیثوت تیا ترو سینما فارغ شده اید پس د هنر تمثیل نیز دسترس دارید ؟ بل ما هر سال د رهلوی فلم یک نمایشنامه می ساختم و من آنجا در نمایشنامه کار کردم استاد و دیگران تمثیل مرا خیلی خوب ارزیابی کرد ند حتی بدین نظریون ند که د هنر تمثیل موفقتسر از کارگردانی میاشم . فعلا شما چه روید ست دارید و برای آینده چه پلانی دارید ؟ درهلوی ایفای وظیفه سر یازی روی دود استان بنام (مورچه گان سفید)) و (آخرین ایستگاه شب)) برای تهیه فلم ها کار مینمایم و در ضمن خواستم یاد ارم هنر واد بیات حتی بدون حقی - الزحمه در بخش تمثیل همکاری نمایم تا بتوانم استعدادم را رشد دهم ، اما برام موفد اده نشد ولی با انهم من تعزینات را بیسن می بوم تسمیک اول د استانی را می خوانم و سپس آنرا در مقابل آینه قد نماشتم می نمایم . وقتی دوستام مرا می بیند خنده میکند ولی با آن هم من تمریناتم را ادامه مید هم . نظر شما در باره سینمای کشور چیست ؟ سینما تویترین ، عالیترین و زیباترین هنرهاست . نکرمیکم هنوز د کشور ما به قسم حرفی تولد شده و ولی اعتماد دارم که د ر آینده خوب خواهد شد .



غروب اسلحه ...

بقیه از صفحه (۳۱)

این کشور فاقد ثروت های طبیعی که نفوس آن به تناسب مساحتش که از ۳۴ هزار کیلومتر مربع بیش نیست متکافصا ست که امها اند تا سال ۱۹۰۰ هالند یک کشور زراعتی بود که بخش بزرگی از نیروی کار را این سکور مصرف میساخت . این وضع نمیتوانست عاید ملی را از یاد بخشد و زمینه ارتقای سطح زنده گی به سویه های اروپایی آن را مساعد گرداند . زراعت اساسا بر محور استفاده سکه از - بزرگترین ساحه زمین های قابل کشت و تهیه علفونه بهتر از مزراع برای پرورش گاوها می چرخید . لذا تحقیقات علمی در جهت بدگر گونی بناهای اقتصادی متمرکز شده و این مقصود تمام دول اروپای غیر را بطور عمیم به ایجاد تحولات تکنالوژیکی واداشت . دستاورد مهم تطورات اقتصادی در هالند کاربرد گل بود که در پلا نهایی انکشاف اقتصادی این کشور مقام اول بران داده شد . سه ملیارد گل :

نظر شایزده به ارقام میزان تجارت هالند پاسخ کافی و مختصر به این پرسش مید هد . در سال ۱۹۲۹ حجم بودجه سالانه به ۲۲۶۳۰ ملیارد فلورین بالغ شده که از انجمله (۱۳۰۷۰) ملیارد از لحاظ واردات از خارج را احتوا میکند که در مقابل ان (۱۴۰۲) - ملیارد حجم صادرات سالانه را تشکیل مید ا و از این جمله تنها (۸۱) ملیارد فلورین را صادرات گل احتوا میکند این رقم یک فیصد عواید سالانه آن کشور را در بر میگیرد که این مقدار تقریبا مساویست با حجم صادرات سالانه بطرول ونبه از مصر .

فلم بزرگ انزاهن برای کشت گل : درین مجتمع بنا بر خصوصیات خود با داشتن اقسام گوناگون گل که ساحه صد هکتار (یک میلیون مترمربع) زمین را اشغال کرد ه است بدون شک بهترین کرت گل دنیا ست . نیی ازین ساحه برای زراعت و مشیاتی برای بخش های خدمات اداری ، اخبارات ، ترا - سمپورت ، فروشگاه ها و سالونها مزایده علنی تخصیص یافته است . این مجتمع بزرگ تعاونی زراعتی متشکل از پنجاه هزار مزرعه گل است که سیهتان کاران برکشت سالانه (۳۰۰) ملیون دسته و سه ملیارد گل جریان دارد .

سیستم کار : چیدن گل از هر جنس و بزرگ در فصل های مختلف سال در طول تاب غفته انجام میشود پیش از طلوع آفتاب دسته بند یوگداشتن

در رسید ها و باکت های مخصوص به عصر یاریندی به کمک وسایل اتومات که بر اساس کمپیوتر کار میکنند تمام میشود . نمونه های از گل ههای چیده شده د سته بندی و برای انتقال به فروشگاه ها جهت مزایده علنی آماده می شوند . سالون فروش مزایده لعلنی پنج روز در هفته بین ساعت (۷:۳۰ تا ۹:۳۰) قبل از ظهر بازا ست تا از تمام تجاریکه یک روز قبل خواهان اشتراک د مزایده خرید گل شده - بودند پذیرای نمایند . با وجود تنظیم دقیق که اتخاذ می شود سر و صد اواز د حام در آنجا ناگهراست . تاجران شرکت کنند د مزایده و هر یک عقب میزنیک به آنها تعیین شده و با کمپیوتر د سته کوچک برای سخن زدن و شنیدن (هید فون) مچهر گردیده می نشینند . قطار گل های یاریندی شده به داخل شدن در سالون بزرگ مزایده آغاز میکنند و در پیشاپیش آنها دسته های از گل های آماده شده برای فروش قرار دارد . در د سته الکتریکی بخش اوز معلومات همه جانبه پیرامون لحظه چیدن ، نسبت رطوبت و غیره داده می شود . و تاجر وقتی میخواهد قیمتی را اعلان کند فقط برد که فشار می آورد . طبعاً رقابت متکی به آگاهی تاجران است و تا وقتی دوام دارد که قیمت نهایی آن معین شود این مراسم برای صد ور گل به تمام مراکز جهان در زمین روز و همه روز اجرا می شود ولی اداره مجتمع به مجرد اینکه دریافت ملکیتی به دست د پگران انتقال یافته است از محصول خود دست بر نمیدارد بلکه خدمات د یگری بعد از فروش نیز وجود دارد که بهترین آن حفظ رطوبت این گلهاست تا یاریندی و حمل ان به وقت مناسب انجام شود . و به میدان هوایی بین المللی که در آنجا طیاره ها به قصد پرواز به اکثر قاره های جهان هر صبح در انتظار اند . انتقال داده شوند .

د ر ناحیه ۱۵ شهر یاری صاحب ذخیره گاه برای فروش گل ها تاکید نموده که : سالهاست که همه روزه همینکه ساعت (۱۴:۳۰) - پایان می یابد لاله های هالندی بدون کترین تاخیری در وقت معینش به او میرسد و طوری که اومی گوید این گل ها تازه و صبح همین روز چیده شده اند .

تنها د یاری چنین نیست . کاروانهای گل که ۳۳ بخش را با رنگهای متنوع و جذاب خود در بر می گیرند به جذب هر انسانسی قادر اند مثل نرگس ، لاله و غیره همه روزه تازه و مرطوب به بازارهای نیویارک ، قاهره ، توکیو و دیگر شهرهای جهان در موبد معین خود میرسند تا به باشندگان این سرزمین ها بگویند . صبح بخیر - ای انسان . ماجزئی از فرهنگ مردم متحدنی هستم که گل رابه تمام مراکز جهان رحتی کشورهاییکه با سلاحهای هلاکت بارشان بشریت رابه نابودی می کشانند می فرستند .

بسی باید به این اندیشید که آیا مقایسه میان آنکه اسلحه می فرستند و آنکه در تمام فصل های سال گل می فرستند وجود دارد ؟

ترجمه اسد الله جاهدی

خون دادن بدیگران

رسول اکرم (ص) بارها به باران خود میفرمود: قبل از آنکه طغیان خون و خون تاثر بر خاک فرو ریزد و خون بگریزد. عظیمین این طالب (ع) فرموده اند: خون گرفتن مایه سلامت است و تن و زیاد کننده نیروی عقل است. امام ششم (ع) توصیه نموده اند که خون گرفتن به دوران خون کمک میکند و به آن سود میبخشد. آنانکه به سرکچه مبتلا هستند باید حتماً خون خود را بگیرند. در طب جدید گرفتن خون برای بیماران قلبی و کلیوی و همچنین عوارض چشمی توصیه شده و میشود اهدا خون برای ازبین بردن چربی و قند خون مفید بوده و تروسی و فشارخون را کم میکند و از سکتة های قلبی جلوگیری میکند.

خون گرفتن در فصل بهار در تابستان به خفان قلب و نسی راحت های کرده و ستانه و سی اختلالات ترحمی و صخارهای جلد موثر واقع شده و از درد دندان خرابی بیوه ها تا اندازه سی جلوگیری مینماید.

بنابران اهدا خون برای آنانکه که به خون نیاز دارند در مراکز صحن و شفاخانه ها بصورت رایگان نه تنها برای خود شما مفید است بلکه برای هموطن شما که در حال مرگ است و مایه نجات وی میگردد پس از اهدا خون چون مقداری از خون کهنه و غلیظ شما خارج میگردد و نسی جبران آن میسرود یعنی باید به فکر ترم سازی خون خود شوید و این کار با خوردن میوه های اهدار و میوه های نورسته امکان پذیر است. نوشیدن آب انار و عسرت الهالو تازنج نیز مفید است. خوردن حبوبات مثل لوبیا و ماش نخوده به ساختن خون تازه و ضو کمک میکند. کاهوه گنهنزو سایر میوه های تازه نیز به این امر مدد واقع میشود.

بپاشید با دادن خون هم با خون پاک و قلب آرام و صلح شدن زندگی تاثرات مده دهید و هم هوطنان تاثرات از مرگ نجات دهید.

صفت یکبارای عقد نکاح نشسته که مدت چهار سال از آن میگذرد و نمره از راجح یک پسر سه ساله بنام بلال است.

خانم تن چی مصروفیت دارد؟
دانشجوی دانشگاه زوزنالیسم است.

چند بار عاشق شده اید؟ عشق راجح گونه می شناسید؟
اسا جوید ایش عالم با کلمه عشق آغاز یافته است و هر انسانی باید عاشق باشد زیرا کیفیت زندگی در وجود عشق نهفته است. عشق باک عشق حقیقی من تاکنون عاشق کسی و یا شی ویژه ای نگردیده ام اما به خانواده ام عشق و علاقه خاص دارم و هرگز زنده نمی بودم عشق نفسی بیرون نیارود ام آنگونه که نظام می گوید: (من قوت عشق می بندیم همیورد عشق من بیستم)

برنامه روزانه زنده گی شما چگونه است؟
با وجود مصروفیت های فراوان در بگر بنا بر علاقتندی به ورزش والیبال هفته سه مرتبه جهت رهنمایی تیم ملی والیبال و تیم ورزشی تعلیم و تربیه و کلب کابورد رجمانم مصروف هستم ترتیب کننده بخش نوی پروگرام رادیویی زهرچمن منی نیز میباشم آهنگ ساختن برای هنرمندان و بشیرتد رس منضمون ادبیات درباری حبیبه نیز از جمله مصروفیتهای من بشمار می آید که این هم مصروفیتها هیچکدام مانع دیگری نگرددیده اند بنا از انجام همه آنها خرسندم.

به نظر شما آهنگ خوب کدام است؟
یک آهنگ رازمانی خوب گفته میتوانم که در گام نخست دارای شعرو تصنیف عالی باشد. ابتکار هنری در آن حس شود. میان شعر و موسیقی آهنگ ارتباط منطقی موجود باشد. یعنی شعر محزون ایجاب سازهای غمین را می کند و برعکس شعر توشاد ایجاب سازهای وجد دهنده را در بر می آید. می تواند در مورد آن داور نماید.

فکرش کم در این او اخرتعالیت های هنری تان کتر گردد یا اشتباه است؟
من با وجود گرفتاری های روزانه با انهم قادر است در راه یک آهنگ تازه به ستد یوهای براد پویشیت تمام گرچه بعضی آنها آماده لپسنگ در تلویزیون نیز استند اما بنا بر مصروفیتهای بیشتر فرصت کمتری ست داده امید وارلستم بر راضیه و به دسترس شمسبه موسیقی تلویزیون قرار هم اگر یک آرزوی اشتید رخد اوند انرا اجابت میکرد آن آرزوی تان چی بود؟
بزرگترین آرزوم اکنون رفاه آرامش هوطنانم است و انجام خدمات نیک برای آنان.

هنرمندان با تلاش و زحمات بیشتر می توانند به زیبایی آهنگ ها ایشان بپردازند. و تا اکنون برای آمدن هنرمندان که کمبودند ام همه آنها آهنگ را با مقبولی زیاد اجرا کرده اند. و امید و آری بیشتر در قسمت نواز و زور حیم یومیزی است اگر خدا می خواهد از راه اصلی موسیقی دور نروند میتوانند بسا پیشگامان و تلاش بگیرند و خوبی در میان جوانان داشته باشند و بیشتر وقت خوبی نمایند.

چی رابطه بین مصروفیت های تان وجود دارد؟ یعنی در بخش کنیوز معنی ورزشی تان؟
انسانها اگر به حیات کار خویش علاقتند باشند و ملانی منظمی را در دست گیرند میتوانند به مشکلات فایق آیند. بنا گرچه برای من نیز رسیدن به همه کارها کار نیست بسا دشوارمگر علاقتندی من به ورزش دلخواهم یعنی والیبال و موسیقی سایر وظایف به شکل درست بنا بر داشتن بلان مشخص از عده همه انقادی کنند. و نگاههای اتفاق می افتد که در بعضی امور اندک به کارها برسم چنانچه به بخش خطاطی رسامی و شعر سرودن کتر میگویم.

در باره وضع موسیقی در کشور نظریات زیادی وجود دارد. عده ای میگویند عده ای بد بین و عده ای دیگر از همه چیز انتقاد میکنند. شما در باره وضع موسیقی کشورمان چه نظر دارید؟
اگر توجه جدی به حال موسیقی کشور صورت نگیرد وضع موسیقی بیشتر از این برهم خواهد خورد زیرا آهنگ هاییکه از طریق رادیو و تلویزیون به دست نشیرتد رس می شود نود فیصد آن بدون مشق و تمرین قبلی ثبت و اجرا میگردد.

باید روی آهنگها مشق و تمرین بیشتر صورت گرفته و اشعاریکه در قالب آهنگها گنجانیده می شوند باید حاوی پیامی بوده و از جهات تلفظ و ادای کلمات نیز مورد بررسی قرار گیرد.

بسیار مورد بغیود ان شما چی نظر دارید؟
در مورد بغیود ان باید گفت: در گام نخست آهنگهای تلویزیونی ارزش ثبت راداشته باشند. اما برکتران ثبت تلویزیون باید با تجربه باشند. تا حدی ثبت آهنگها به اشتباهات متوجه و ان را مرفوع سازند. آهنگهای تلویزیونی به قسم جداگانه ثبت و لپسنگ گردند. جاهای مناسب و مشخص برای ثبت آهنگهای تلویزیونی از قبل تعیین و آهنگها بعد از چندین بار تمرین آماده ثبت گردند. و نیز ابتکارات هنرمندان و آواز خوانان در نظر گرفته شود.

در مورد زنده گی شخصی تان اگر بپرسم شما بگویند چند بار از دلچای بوده اید و نمره آن چی است؟
در مورد زنده گی شخصی تان من توانم به زیبایی آهنگها ایشان بپردازم. و تا اکنون برای آمدن هنرمندان که کمبودند ام همه آنها آهنگ را با مقبولی زیاد اجرا کرده اند. و امید و آری بیشتر در قسمت نواز و زور حیم یومیزی است اگر خدا می خواهد از راه اصلی موسیقی دور نروند میتوانند بسا پیشگامان و تلاش بگیرند و خوبی در میان جوانان داشته باشند و بیشتر وقت خوبی نمایند.

موسیقی زمانی در شرق ما سده یک ریاضت بود و بعد ها هم وسیله سرگرمی برای مردم برای شاموسیقی چه گونه است. اگر برای خواننده تان درین باره چیزی بگویند؟
موسیقی در سرزمین هند تا اکنون نیز جنبه مد هیب داشته و پس در کشور ما اکنون موسیقی وسیله سرگرمی قرار گرفته است. مگر به نظر من موسیقی باید پیام آور باشد. جنبه صرفیانه نداشته باشد زیرا کیفیت موسیقی خانقا ندارد در تفاوت است با موسیقی ایکه اکنون جوانان ما خود راد ان فرق ساخته اند. امید جوانان مانیز در فکر آن باشند تا فرهنگ و موسیقی اصیل کشور خویش را حفظ نمایند. کدام آهنگ تاثرات بیشتری در دست دارید و چسرا؟
این سوال بدین معنی است که از کسی پرسیده بودم در جمع اولاد ها که امینرا بیشتر دوست دارد اما با هم مجبور هستم به سوال شما جوابی ارایه کنم. از جمله آهنگهای بیشترین آن را که می بینم این آهنگ است: پاک به گنه ناحقم الوده خوانید مشکبه خیال غلظت دوده بخوانید شعر آهنگ از طالب املی است و در پاسخ جواب باید گفت: نخست اینکه شعر آهنگ بیس زیبایی است. دیگر اینکه کپیوز آهنگ در آثاری خوانده شعرا مانده گردیده و افزون بر هر دو و اینکه احساسات درونی ام در لابلای این آهنگ آنگونه که خودم در ک نموده ام فوران بیشتری داشته است.

شما یک بدیده جدید را نیز به نمایش گذاشته اید یعنی اجرای آهنگهای فلمی. کار تان در این زمینه چگونه بوده است؟
انفاز همکاری ام در بخش آهنگهای فلم های تلویزیونی و سینمایی از فلم تلویزیونی (اشک و لبخند) آغاز یافت که موزیک متن آنرا خود تهیه نموده بودم. از آن پس آهنگ فلم فرار را اجرا نمودم. به ادامه آن آهنگ فلم (مرد هاره قول است) فلم (پرنده های مهاجر) و آهنگ بیشتر فلمی از ساخته های نظری بوده است و در این او اخر آهنگ جدیدی را برای فلم باناک تاکنون ثبت نگرددیده است. تهیه نموده ام البته خصوصاً صیاتی را که در او مان دریافتند. مرا وادار ساخته تا آهنگهای به اصطلاح فلمی را بخواهم.

بسیار یک کمپوزیتر خوب هنرمندان زیادی را برای رسانیده اید. می توانم بپرسم که برای کی ها آهنگ می سازید و به چی کسانی از نظر هنری امید دارید؟
قبلاً در باره بخش اول پرسش تان جواب داده ام در مورد بخش دوم پرسش باید گفت که: نقش خود هنرمند را اجرای آهنگ بشمارم و از زنده است زیرا



پاکم زگنه ناحقم

بقیه از صفحه ۱۱۵

است و آنچه از زبان این است تا هر قدر هم به سن بختگی برسیم باید موسیقی را به شکل علمی آن بیاموزیم.

تا حال چند آهنگ سروده اید؟
تعداد آهنگهای که تاکنون در آرشیف راد یوانماستان وجود دارند به ۲۵۰ آهنگ می رسند که همه آهنگها از ساخته های خودم بوده و فقط پنج آهنگ آن از ساخته های مجتهد نیماز است.

چی تعداد آهنگها را کمپوز نموده اید و برای کدام هنرمندان بیشتر از همه آهنگ برای هنرمندان کشور چون رحیم مهری و پرستو و وحید صابری، ظفر شامل، رحیم یوسفی، سیما ترانه، جواد غازی و فراد رامز معزیز زوزنی، وحید قاسمی محبوب الله محبوب، رسول زمیری و سایر هنرمندان تازه کار ساخته ام. چی تعداد آهنگهای تان را به تلویزیون لپسنگ نموده اید؟
جمعاً ۲۵ پارچه آهنگ ثبت تلویزیون گردیده است.

بعضاً آهنگهای تان کتر به نشر می رسد، چسرا؟
چون کار در تلویزیون به شکل درست آن تنظیم نگردد به نسی نشر آهنگها نیز روی کدام برنامه مشخص صورت نسی گیرد. گاهی واقع میگردد که آهنگهای از سیک هنرمند در یک شب به نشر می رسد ولی از هنرمندی دیگر شاید سال یک بار.

از شمس تبریز

جهودي، تومانی و مسلمانسی
رفیق بودند در راه، (از) -
پانته، حلوا ساختند گفتند:
بمگایم، فردا بخوریم
و این اندک است آنکس خورد که

خواب نیکو نیکو دیده باشد
غریب تاملان را (حلوا)
ندهند

مسلمان نیمه شب برخاست
حمله حلوا بخورد
(بامداد) عیسوی گفت:

دیشب عیسی فرود آمد
مرا برکشید بر آسمان
جهود گفت:

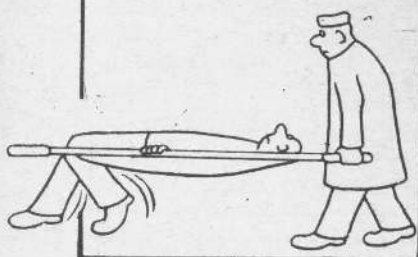
موسی مرا در تمام بهشت
برد
مسلمان گفت:

محمد آمد گفت: (ای بیچاره
یکی را عیسی برد به آسمان چام
وان دیگر را موسی به بهشت

تومحرم بیچاره برخیز و این حلوارا
بخور) ((
انگه برخاستم و حلوارا خوردم
گفتند:

والله خواب آن بود که تو
دیدي، ان ما همه خیال
بود و باطل

ارسالی:
سید سحرگل موسوی زاده



سزای قزوت آب گرم

طنز فرانسوی



راه توریستی بی که بطرف
بریتان می رود راهیست باریک
جاده باچنان بیج تندي افراز
میگرد که اجباراً باید سوت را
کاست و اما در برابران چنان منظره
دلپذیری به چشم میخورد که اصلاً
تمایل برای عبور سریع منطقه را نیز
زایل مینماید در کار جاده یک
کلبه بریتونی محقر و اما شگرفانه
قرار دارد که در موقعیت مناسبی
اعمار شده است در برابر کلبه
مرد ریشوکه روسی، روز جمعه چون
است نشسته و در زیر شمع انتخاب
بیب میکند، هر چیزه باطوسی
نقاشی شباهت دارد بالاخره
هم در برابر پیر مرد یک سگ بزرگ
و تنبل قرار دارد

واه، واه، واه چی سگ عالی
بی - ارید !
- ایامر اسخره میکنید !
سگ ! این یک سگ بیمار مردنی
است، یک کان واقعی شیش -
نزد یک تشوید و خود را کتیف
نسازی
- بهر حال به نمرن سگ
بسیار خوبی است، میخواهم
ان را بخرم
- اما من نمیخواهم ان را
بفروشم، زیاد عمر نخواهد کرد
ولی بگذار اینجامیرد
- خواهش میکنم ! مراد ر ک
کنید این کاملاً شبیه سگ ما است
که یک ماه قبل مرد - از ان زمان

اطفال گریه میکنند و من در تلاش
یافتن ...
- گفتم نمیخواهم بفروشم
و سلام
- دو صد و پنجاه فرانک برای
تان میدهم
- بول تان را در جیب تان
نگهدارید
- پنجصد !
- نخیر !
- هزار !
- چی ؟ بخا شریک سگ
مردنی یک هزار فرانک میدید ؟ !
شما دیوانه هستید ! عجیب
دنیای عجیب انسانهای خوب
این که چرا یک سگ مردنی
و بدقیانه را هزار فرانک میخرید
و به خودتان مربوط است و اما
ایا پولش را نقد خواهید پرداخت
خت ؟ من هیچوقت اینقدر
پول نه دیده ام
توریست نقداً یک هزار فرانک
میرد از ، زنجیر سگ را بدست
گرفته و در حالیکه همچنان
در قالب کیدی خود نقش بازی
میکرد به طرف موتر می رود
- بچه هاسگ تان رایانتم ...
برایتان گفته بودم که سگ تان
نمرده ...
اطفال بانفرت از سگ ناصله
بقیه در صفحه (۹۲)

دوستوشته دريشی پلو خوري

نویسنده: محمد ظاهر ایوبی

دوست قدیمی ام عزیز الله جان را که هفت دانه هزاره پخته را مصرف کرده و یک دست دریشی پلو خوری برای خود تهیه کرده بود، باکش و فشر زیاد در پیاده روزی زمینی بلازا دیدم که با بسیار احتیاط و آهسته گی از زینه ها بالا می آید تا گرد و خاکی بر سر دریشی اش ننشیند.

پس از سلام علیکی گرم و داغ، در حالیکه او را در آغوش گرفته بودم گفتم:

او بچه، گسی از دریشی پلو خوریت خدا و راستی که مثل بچه های فلم مالیم می شی، تبریک باشه همراي شیرینی. برای اینکه خود را از شیرینی دادن خلاص کند بهانه آورد.

گفتم: تشکر حمید جان، مگم شیرینی باشه قرص، حالی می سرم خانه یکی از دوستا. او را از آغوش دور کرده، با دست راست بر شانه چپش زده گفتم:

بان ناجوان، حالی که ده گیر آمدي کجارفته می تانی؟ عجب سر چاشت هم اس، کتی همی دریشی پلو خوری که یک قابلی پلو تتی کی ماندن والایت استم. بسیار کوشش کرد خود را از گیم برهاند ولی نایده نکرد.

که نکرد. در حالی که از شله گی ام خنده اس گرفته بود گفتم: عجب شله ای استی هه؟ خو حالی که ایقه دگیت ما کم استی بیاکه برم.

یکجا با هم به طرف یارت شعر نو روان شدیم. روه روی سینما پارک توجه ما را دود و بوی کباب فروشی ها جلب کرد.

رفتیم به رستوران و دو خوراک قابلی پلو فرمایند دادیم:

- اوچه، دو قابلی بیار
- دبل باشه، سینگی؟
- دبل

- برتو، دو قابلی دبل
- اوچه، دو چای هم بیار
- سیاه باشه، سوز؟
- سیاه
- بچشم بادار.

بعد از آن که دو خوراک قابلی دبل را با دو چای صرف کردیم و چار خوراک کباب را هم به تعقیبش داخل شکم نمودیم احساس کردیم که یک کمی، در معده مانان رسیده است.

هنوز می خواستم که دوسوتلی فانتا فرمایند به هم که عزیز الله جان گفتم:

حمید برادر، شکمه کی درد گرفته، از ایقه خوردن خدا خیرماره بین بیاره، دگه براس.

از فانتا صرف نظر کرده گفتم: برو ناجوان، از پیسه ات ترسیدی، ده یک خوراک قابلی پلو و دو خوراک کباب و یک چای که بری هرکدام مارسید، کی سیر میشه؟ خدا و راستی اگه از مه شکم خبر شده باشه.

بعد از چند دقیقه که آنجا نشسته بودیم، عزیز الله جان در حالی که از تاثیر درد رنگش کمی سفید گشته و یاد دست بر شکمش فشار می آورد گفتم:

ولا، ای قابلی پلو وضع مه به راستی خراب کد، برم که یک ساعت چکر بزیم اگه نان کمی هضم شوه و نایده کنه.

از رستوران برآمده مقابل سینمای پارک به قدم زدن پرداختیم بعد از گذشت نیم ساعت، عزیز الله جان در حالی که چشمش را به پایین دوخته بود با آهسته گی پرسید:

حمید برادر، اینجه، ده ای بارک، تشناب اس؟ دانستم که زیادی قابلی پلو می، بل که نظافت بین المللی رستوران چه بلایی را بر سر عزیز الله جان آورده است.

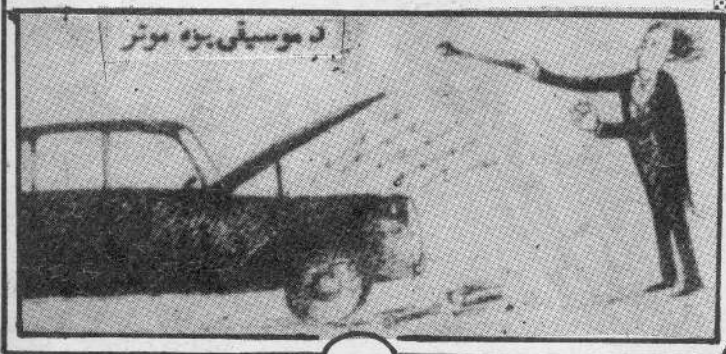
خود گه اس، نظافت بین المللی ایتو کار هاره داره. (نظافت بین المللی اصطلاحی بود که پسر خاله ام آنرا همیشه به کار برده می گفتم)

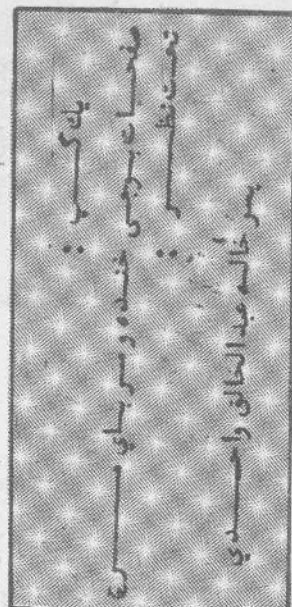
ده رستوران های شار کابل، نظافت بین المللی مراعات میشه.

خود را از اصل مطلب بی خبر انداخته گفتم: بلی، تشناب اینجه اس، اونه اونجه، ده قسمت چپ سینما پیشروی میدان باسکتیال.

با هم یکجا آنطرف روان گشتیم. همین که داخل دهلیز تشناب شدیم، اتای اول و دوم را چنان پاک و نظیف یافتیم که فکر کردیم جاه بدرفت این تشناب را در سطح زمین آباد کرده اند.

به مقام محترم شاروالی کابل آمرین فرستاده چاینگ های به بیشتر چای بر سر میز های کارشان تمنا نمودم. بقیه در صفحه (۱۸)





نقص و مخترع

اولی: او بیاد ره می هر
مخترع که چیزی ره اختراع میکنه
باید چارطرفه بسنجه تا نقصی
در کارش نمانه.
دومی: چطور؟
اولی: اینه مثلاً ادیسون
کار خوب که برقه کشف که، اما
نقص کارش ده ایس که غم برچاوی
اش ره نخورد.
فرستنده: احمد فرید

دیوانه ها

داکتر داخل اتاق دیوانه ها
شده گهت:
چرا سر چپرکت ایستاده ای
و خواب نمی شویی؟
دیوانه جواب داد:
بخاطر یکه من چراغ استم
و حالا روشن میباشم.
داکتر رو بد یگری که در سایه
چپرکت ایستاده بود گهت:
تو چرا؟
دیوانه دومی گهت:
چراغ که روشن باشم
خواب نمی آید.
ارسالی:
بایزید فیصل ونعم
از شهرنوهرات.



طلب پوزش

در شماره ۶ سالجاری
مجله سیاهون، طنزی به نشر
رسید بنام صداقت معاصر، که
در آن این مفاهیم به چشم
می خورد:
سمیع جان که به حیث امر
مغازه کربون مقرر شد در مدت
دو هفته صاحب موتور توپوتای
سرخ گردید.
که تصادفاً یکی از همشهریان
به همین نام، به همین درس، با
داشتن همین رنگ موتور، در خدمت
هموطنان قرارداد کرد.
لذا باخواست پوزش از سن
همشهری گرامی، خدلی صمیمانه
یاد اور می شویم که در طنزهای
منتشروه، تلم نام ها و ادراکها
کاملاً انتخابی بوده هیچ گونه
غرض شخصی در آن نهفته نیست.
زیرا در پرداخته های طنزی
مسایل به شکل عام ارایه میشود
نه بصورت خاص.



((مارگزیده از پیمان درازنی توست))

اگر نمی بود

- اگر پنبه نمی بود، گوش
ای مردم در مقابل آواز گوش
خراش برخی از خواننده هگان راد یو
و تلویزیون کرمی شد.
- اگر ترس از طلاق نمی بود
بی برسر مرد هامیاوردند که
ان بلا را رویا بسرم
نورده باشد.
- اگر داکتر نمی بود عمر بیماران
از ۸ و ۱۰ سال هم تجاوز
میکرد.
ارسال: شفیقه خدري

سن ازدواج

دو دوست درباره زنها
با هم صحبت میکردند یکی از آنها
پرسید:
راستی، تودرموقع ازدواج
چند ساله بودی؟
مرد دومی اهی کشیده گهت:
درست یادم نیست، اما معلوم
است که دندان عقلم نه برآمده
بود.
فرستنده: سید مایل

بیگ بچه ها

س: اگر (بیگ) نمی بود
بچه های پیشنی چه میکردند؟
ج: مجبور بودند، جهت
گذاشتن لوازم آرایش خود
از دستکول دخترانه استفاد
کنند.
ارسالی: فلورا اتایی
وشیما صدق از ولایت بلخ

کیست؟

- قبرکن کیست؟
- کسی که داکتر نیست ولی
در سایه شغل داکتری زندگي
میکند.
فرستنده: رویا تما

این صفحه را زن‌ها نخوانند

ریای مرد در عقل اوست
عقل زن در زیاده‌اش
فرستنده: ویدا علی

خسویی که نیکوست از گفتارش
پیدا است
ارسالی: بلقیس بسل

قهرمان

شاگردی از معلم پرسید:
چرا در بیشتر فیلم‌های
سینما، قهرمان مردی زنی‌دار
است؟

معلم پاسخ داد:
چون هر مردی که زن دارد،
خودش قهرمان است.

فرستنده: نجلا فردامهر

ماتم

عکاس: آقا، قدری تیشم کنید.
مشتري: ناممکن است.
عکاس: چرا؟
مشتري: برای اینکه میخواهند
امشب مرا زن بدهند.

ارسالی:

مشعل، حفیظه و سهیلا



یکی از همکاران عزیز مجله در نامه نوشته اند:
این همه طنزهای که در سپاؤون راجع به دختران نشر
میشود آیا آنها را از رده نوی سازد؟
در پاسخ این گرامی دوست باصراحت می نویسم که نخیر.
زیرا دختران نازنین میهن ما که همه نشانه‌های از همت، عفت
و غرور بلند اند به خوبی میدانند که:
کسی را که کاریاک است، از طنز چه باک است.
... و شما دوست عزیز، بگذارید نشر این طنزها اندک کسان
را که چنین نیستند نیشی باشد و اکثریت را نویسی.
به خاطر تاه کید برگشته‌های بالا، اینک این صفحه را کاملاً
به نشر مطالبی چنین اختصاص داده‌ام، تا سو تعبیرتان رفع
گردد.

بلی، مگر نمیدانی که...

دو دوست در پلوه باران
بهاری با هم صحبت میکردند
یکی رو به دیگری کرده گفت:
باران بهاری بمنزله طلا
است، چون هر چه زیر زمین
باشد سرازخاک بیرون میکند.
ان دیگری بانا راحتی فریاد
کشید:
چپ، این حرف را نگو.
چرا عصبانی شدی مگر
چیزی بدی گفتم؟
بلی، مگر نمیدانی که من
دیروز خشویم رابه خاک
سپردم؟
ارسالی:
عتیق الله سخی زاده

سه دیوانگی مردها

دیوانگی اول: آنکه آنهابه جنگ میروند و همدیگر را میکشند
در صورتیکه اگر صبرکنند همه آنها به مرگ طبیعی خواهند مرد.
دیوانگی دوم: بالای درخت میروند که میوه بجایند یا آنرا
به زمین اندازند، در صورتیکه اگر صبرکنند میوه خودبه زمین
خواهد افتید.
دیوانگی سوم: که بزرگ تر از دو عیب دیگر است، اینکه
عقب زنها میروند، در صورتیکه اگر صبرکنند خود زنها به تعقیب
آنها خواهند آمد.

ارسالی: بیالی



اندک با محبت مقابل اینکه اسامی عده از این عزیزان را بدست چاپ میساریم : فریاد واحدی، رویا تنها، کاترین زره، مارینا ادرنوس

تجداد ریادی از همکاران گرانقدر مجله در رسم نامه های بسیار بسیار بر محبت نشان، رای صفحات (روح جند) و (روایتی حق) طنزها، تکامی ماز کار تو بجمعی حالت ارسال دانسته

یک گپ کته

اخیراً غزل یکی از کارمندان مجله سیارون، محترمه لیلا یلد ۱ در شماره ۶-۵ سال ۱۳۶۷ مجله میروم که در ماه جدی به دست ما رسید چاپ شده است.

مقطع غزل اصلاً چنین بوده: **دلیک جویس بنگم رفته ای تو از سرم** و صلت یلد امحال هجران منست اما در مجله میروم، کلمه هجره کلمه همبر تصحیح اگر دیده است.

شاعر در این حال معنی شعرش را ندانسته از سیار فغان مجله سیارون، یعنی طنز از آن برسد که شعرش حالا چه معنی می دهد.

طنز نویسان سیارون چنین تعبیر کردند: شاعر میگوید تا که بنگم تو از کتاب دور رفته ای و صلت محال است. اما اشتباه نموده ای زیرا بایسک همبر خود را فراموش کرده رفته ای وحتماً به خاطر آن پس می ای.

یعنی مراد از کلمه همبر، همان بایسکل همبر است. اگر نیست ((این گروه این میدان)) هر کس که توانست همبر را در این شعر معنی نماید یک شماره مجله میروم برایش جایزه می دهد.



شرمساری را ببین

زد زبیر حمسی به سنگم، یارویاری را ببین
گریه کردم زده دنگم غسکاری را ببین
بیش بایش خم شدم تا رحم او اید به من
زده بایم کرد لنگم، برد باری را ببین
سوزیا نشناختم در کوچه ها از خاطرش
گفته اند هر دم منکم، بر زره باری را ببین
نزدی رفتی و کردم گردنم را بست و او
داد دشنام کرد منکم، عذر وزاری را ببین
بارها خوردم زد ستن بوکس ها بروی خویش
گپ و گپ بریده رنگم، مشیت کاری را ببین
دارد او کاکا و ماما و برادر بی شمار
روز و شب مشغول جنگم، جان نثاری را ببین
چوچه ها از دست من در ترس ولرز وحشتند
چونکه مشهور بلنگم، نامداری را ببین
زیر دست و پای اقوامش شدم خوره و خمیر
سروشکت، کرشد زنگم، بایدار را ببین
الغرض بهزار گشتم من ز عشق و عاشق
کرده عشق او به تنگم، شرمساری را ببین

سید محمود پرتو

جواب دندان شکن

شخصی که موهایش سفید شده بود خواست دوا بی بگیبرد تا انراسیاه نماید؛ و از دوا خانه شده برسد: ببخشید، به موهای سفید چی دارید؟ فروشنده گفت: احترام فرستده: رویا تنها خوگیانسی

بنابله اجناس نظیر به شرایط

- نامیل های توان
- وطعیان اجناس
- دیل راتعمیر
- میتابند:
- گروپ ۰۰ اشعه
- راد رنابیل لیمه
- گروپ ۰۰ اشعه
- راد رنابیل جراح
- دستی
- سی راد رنابیل
- گوگرد
- اتوی برقی را در
- مقابل اتوی دغالی
- منقل زمس رادر
- مقابل استوپ



شکره آدر میروم از آن، خیر احمد همبر، شیرو فرزند، نجیب الله جیرا اولایت لیمان، عبدالحامد زبیری اولایت ننگرهار، بریواس، دیاباوس، تقی الدین پوسن، محمد سلیم رایج

محقق سرور، درویش الیاس، محمد سعید، فریده امید، دیپانتر، بیرون انتر، عالی اکبری، سید ذبیح الله اشرفی

بروین خدري ، خسرو امر ، عبدالناصر سرياز ، عبدالحکيم سحرانشر مزار شريف ، سيد امان الله اشرفی ، امير حسين وحدت ، خليل الله نقيري ،

... ای عشق آتشین

نوشته: محمد اسماعیل شمس غزنوي

شمس الرحمن غزنوي ، شريفه لبيب تنبا ، ليلى منصور ، خالد منصور ، شايسته رحيمي ، زيب نوشته ، عبدالخالق نيکه بين ، عبد الرحيم ورد ، حسين غزال ، مليحه باكرزاي

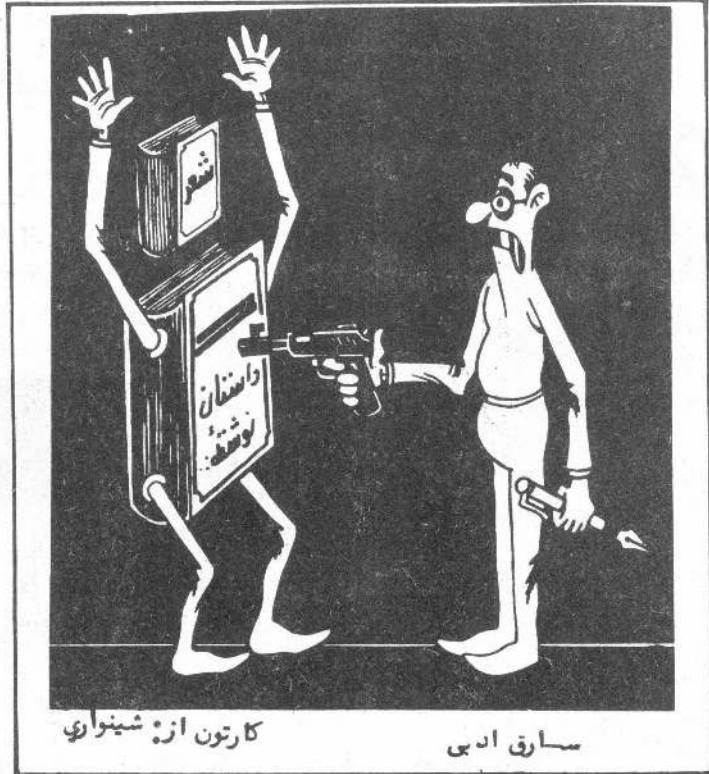
میکویند نگاه مقدمه عشق
 آگت زیلاجان هم با همین مقدمه
 عشق را آغاز کرد . امروز وقتی
 زیلاجان چشمش به پسر جوانیکه
 در موتور مردس بنز آخرین سیستم
 نشسته بود گره خورد ، بی اختیار
 لبخند زد اگر چه معلم نبود که
 این لبخند خطاب به پسر جوان
 بود و یا موتور پگربانهم پسر جوان
 لبخند زیلاجان را با گرفتن برکه
 پاسخ داد و از زیلاجان خواهش
 کرد که سوار شود . اما چون اول کار
 بود کوشید شرمگین و معصوم جلوه
 کند و به همین خاطر هم لبان آگنده
 از لب سرین را غنچه کرد و انچنان
 کلمه ((نی تشکر)) را باناز و ادا -
 د یکلمه کرد که بیچاره پسرک چنگه
 خورد . موتور رفت و دل زیلاجان
 راهم با خود برد و او که دلش
 تاپ و توپ میکرد و وختی خانسه
 آمد اولین کاری که کرد دفتر
 خاطراتش را گشود و نوشت :
 ای عشق اگر چه چندین
 بار هست که اسیر رویاهای رنگین
 توشده ام مگر اینبار ، اینبار نخواهم
 توانست از بنجال های ابرو شمعینت
 خود راهایی بخشم . ای عشق ای
 پیوند دهنده قلب هادر تو
 چیست ؟
 که وختی میایی ادم رایسک
 پارچه شور و شرمیسازی و غیره غیره .
 فرد ای امروز وختی زیلا
 جان معشوقه جوانش را در موتور
 تویوتا مدل جدید دید همسراه
 بالبخند حتی وای کشید و آتش
 شفقش دوچندان شد . پسرک

جوان هم در مقابل ابراز احساسات
 سات زیلاجان موتور امتوقف
 ساخت و زیلاجان هم که سر از با
 نی شناخت سوار موژ شد .
 آند و با هم حرف زدند و زیاد هم
 حرف زدند ، اگر بگویم چه گفتند
 شاید گپ به درازا بکشند و لسی
 مختصراً ابراز شیکم که زیلاجان
 با چنان زست های عاشقانه
 رامانتیک حرفی را مورد حملات برق
 اسایی عاشقانه قرار داد که پسرک
 خلع سلاح شد و دست خود را
 تسلیم کرد .
 امروز هم پس از یک موتور
 سواری شک سیر زیلاجان به خانه
 آمد و دفتر خاطراتش را گشود و شمع

و پروانه و قلب خونچکان رسم کرد
 و نوشت که :
 « من عشقم رایافته ام من
 سعادت و خوشبختی ام رایافته
 ام .
 ای خدای بزرگ این عشق
 را از من بگیر و نگاه به عشوان
 حسن ختم خطاب به خودش
 از زبان شاعری نوشت :
 ایدل رویش عشق ز پروانه بهاموز
 جان دادن از ان هابل د پروانه
 بهاموز
 روز سم بازم پسرک جوان
 که دس از تک داده بود و یک دل نه
 صد دل عاشق زیلاجان شده بود
 بقیه در صفحه (۱۰۰)

تبادلہ

- شیت چراغ را در مقابل گیس
 - بخاری برقی را در مقابل اجاق آتشی
 - باد بکه برقی را در مقابل بکه دستی
 - ساخت وطن
 - یخچال برقی را در مقابل یخچال های سیار بدون برق
 - اشخاص خارجی ، نه داخلی که خواهش تعویض اجناس را داشته باشند به علاقه داری خیر خواه ، کوچه نامعلم و پایه تلفن ۱۲۳۴۵۶۷۸۹ - تماس گرفته حل مطلب نمایند .
 ارسالی :
 سنا جالبه



نمیدانم نام د پروانه کیست
 اسپریتور جاناتان کیست
 فرستنده :
 بلقیس بمسلم

ناشره نایی ، ملالی امیدوار ، عبدالاحد ثابت ، شیرازی اسماعیل ، نهمه رحیمی ، شیکیا هاشمی ، کشکا امر ، فرهاد بولیزایی

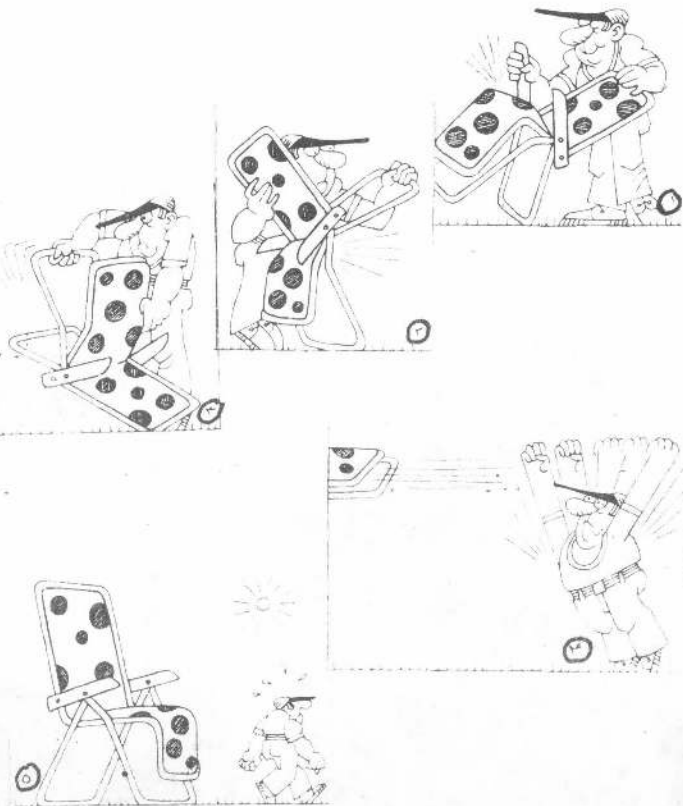
ډیره بڼه وسیله

د سجاوه هفتگی

- د والکي ((ډاکام)) څخه ډیره بڼه وسیله ښاري سرویس د ی .
- د مقام د ترلاسه کولو له پاره ډیره بڼه وسیله واسطه ده .
- د بیسود لاس ته راوړل لوله پاره ډیره بڼه وسیله هغه اعلانونه دي .
- چې معازه لرونکی یی د لیلام په نوم د تلویزیون له لاري تیروي .
- د کولمود شوپ ید لوله پاره ډیره بڼه وسیله د بازار خوسا سرکه او اچار دي .
- د جیبونو د تشید لوله پاره ډیره بڼه وسیله د تعاب د کان دي .
- شعرت ته د رسید لوله پاره ډیره بڼه وسیله د اشپزخانه په هنر ی ډله کی شاملیدل دي .

څوک څوک دی

- سپین سترگی :** هغه خون چس د ښاري سرویس په کچه کونډه کسی سگرټ څوکي .
- کم عقل :** هغه څوک چې بیس واسطی د کم کیسیون بریکر ی ته سترگی په لاره وي .
- هونښار :** هغه څوک چی خپل شخصي موټر د تولید مصرف له کبله د کور په گارډ کی دروي اول عرسى وخت څخه روسته یی د ولتی موټر په خدمت کی وي .
- ساده :** هغه خون چی د بلور ونکی په قسمونو تیروی .
- تپرونلی :** هغه څوک چی د ښار والی ترخنامه د تطبیق وړ بولی .
- چالاک :** هغه څوک چی په نوي ښار او وزیر اکبر خان سینه کی بی شخصی کورونه په کراپه ورکړي وي او په خپله په مکرور یا نوکی ژوند کوي .



منتو

(من) جمع (تو) مساوي کيزي په منتو سره . که چيرته دغه ترکیبى نوم له دري څخه په پښتو راوړو . نو په وايو چس ((زه اوتنه)) .
خوبه منتوکو . وازي زه اوتنه نه يز . هر چو داسى شى نه شته چى په هغه کی دي نه وي .

د کتاب گټی

له کتاب څخه دوه گټى ترلاسه کيزي . اود وار ه گټى مادى گټى دي . لومړى گټه یی د کلیما تـو د شمیرله مخى ده چی لیکوال وړعنى حق الزحمه ترگوټوکوي . اود وده گټه یی د پانود شمیرله مخى ده چی بلورونکی وړعنى د خپلو سود اگانو له پاره کـڅـوري جوړوي .

گمرک

گمرک له د دوکلمو گم او ورک څخه جزو شوي چه د پښتوا و دري دوه لغاتونه دي چه د وار ه يوه معنی لري چه په دري کی ورته گم اوسه پښتوکی ورته ورک وايسی .
د فضل محمد حدران لیکنه

ناشتا

که په ناشتاکى دوه ولاړ (الفه) په (هـ) وار ول شى . نو په وايو چى : ((نه شته)) .
که چيرته په پورته اصولونکيه وکړو . نو ه حقه سره ويلی شو چى : ناشتا يانى نه شته . او که د ناشتاپه دى نشتوالى که جاته شک ښکاري . کولاي شى چى ټول ښاروړسى چاپ کړي . په هغه صورت کی په په ثبوت ورته ورسيري چى په رښتيا هم نه شته .

بست

د بست لغوي مانا تر ل دي . اوه اصطلاح کی بست هغه تر لوته وایى چى يو شخص په يوچوکى يا مقام پوري وترل شى .
د پيرخله دغه تر لى کسان د وـ پوه ټينگه په چوکى يا مقام پـوري تر ل شوي وي چى حتی په ورځو ورځو د د روزي تر څخه مراجعین هم نه شى ليدلای .



دماشومانو خبری

— که د بناروالی نرخونه اود بناري سرویسونوگه کونه نه واي . نوپه هغه صورت کی به طنز قسم نه وړ . ((کچکول خان))
— که چیرته لیل او مجنون نه واي . نو حیثیتو شاعرانو به هغه شعرنمواي وياي .

((چمبرول خان))

— نن ورځ چی هرچا قلم او کاغذ به لاسر کی نیولی . هغه د استان لیکونکی دي .

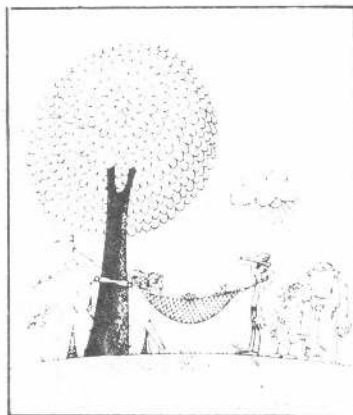
((خمنهک))

— نکره زيار ونکی هغه دي چی به خوله کی بی یوازي خپله ژبه وي . خود خپلی ژبی په قواعد او اصولو باندې هم نه پوهیزي .

((شر شمگل))

— نقاد هغه دي چی یوه گوته بی بل . اونورې بی خپل جان نه وي .

((گل خوبانه))



گرم او تاوده خپرونه

دغه ویند وي د لوژستیکي اشپز - خانود خبريال د پوي بونتنسي په خواب کی زیاته کړه چی :
— ((مونږ به دي هکله د بنارو - الی مسولو خانکوته لیکلی بیشنا - دونه وړاندې کړي . اوهم مو خپل اعتباري استازي لیرلس دی . خو به بنارکی دغوبی دی بی د ثابت باتی کید و به خاطر خپله خارنه اړکترو ل جدې کړي . که چیرته دغوبی بیه به همدې ډول باتی شی . نسو هیخوک نه شی کولای چی له مونږ سره غوښه به یو ښه کی بخه کړي . له همدې امله د شلغمو اتحاد په په ډاگه اعلانوي چی د یوازیتوب په صورت کی بد نامی شلغم به غاړه نه اخلی .))
— خبریاتی چی د شلغمو د اعتصاب به راوړسته پنخوسو کلونوکی تر ټولو ستراوی سا ری اعتصاب دي . او امکان لري چی کلپیان هم د خپلوحقه حقوقو د ترلاسه کولو په خاطر د دغه اعتصاب ننگه اوملاتر وکړي .

د بنجاره هتی ته رارسیدلی خپرونه وایی چی د شلغموهغه اعتصاب چی تیره میاشت بی د خلکو په کولموکی د نه هضمید لوتر شمارلاندې پیل کړي و تراوسه دوام لري .
په دي هکله د شلغمو د اتحاد - دی مسوول ویندوي شلغم گل شلغمی ژورنالستانوته داسی خرگندونی وکړي :
— ((تاسی ته بهتره مالومه ده چی پخوا به مونږ له غوښی سره یو محای بخیدلو . خواوسنه یوازي داچی بی غوښی بخیزو . بلکی به غوږ یوکی موهم خوک سم نه سره کوي . له همدې امله مو د شلغمو د اتحاد بی په نویت د خلکو په کولموکی د نه هضمید لوتر شمار لاندې خپل سراسري اعتصاب پیل کړ . او دا اعتصاب به تر هغی پورې دوام وکړي . خوچی زمونږ دغه صنفی غوښتنی نه وي تر سره شوي .))

د غلام سنگر سیار زيار
سنگر پښتو
اوجېرال

هغه او دغه

پوتن - نن ورځ د لرگو بخاري په کومو کورونوکی خوک ایښود لاي شی .
پل تن - په هغو کورونوکی چی په خنک کی وي .
پوتن - په ژبی کی د بامونو اوره باید چیرته وغورچول شی .
پل تن - د کاوندې د کور تر مخ .
پوتن - که چیرته د زار په بنا ر به کوخوکی د جاکالی په ختوگنر شی . نو به هغه شی پاکیزې .
پل تن - په غوڅولو . بلکه چی صابون او پترو ل بی د پاکید وتوان نه لري .
پوتن - د کانکریت اچولو په وخت د کال په کومه ربع کی وي .
پل تن - که چیرته کور د سري خپل وي نو د ریمه ربع پانی به منی کی . او که کومه د ولتی پروژ ه وي . نو خلو ریمه ربع پانی د زمی په موسم کی .
پوتن - مگر په ژبی کی خوکا - نکریت کنگل وهی او خرابیزې .
پل تن - داسه ده چی به زمی کی کانکریت کنگل وهی . خو داچی د کال وروستی ربع ده . نو د ولتی بلانونه باید تطبیق شی . کنگل وهل په د اډول ودانیو کی کومه ستونزه نه ده .
پوتن - دا د ویره مجلسی چر - یدي اوورچپانی چی چناییزې خوک بی لولسی .
پل تن - هغه خوک بی لولی چی خه شی بی پکی چاپ شوې وي .



کاتاریناویت

غذای دوست داشتنی شما؟
آیسکریسم

زمانیکه بر مگویی قهرمانی مسی
ایستید چه احساسی به شما
دست می دهد؟

این احساس را به مشکل می توان
بیان کرد . بدون شک خوشی و

غرور موقعیکه سرود ملی ویسرق
کشور آلمان در موزیک به اهتزاز

در می آید . گاهی هم در این
لحظات آن عرق ریزی های نر -

پنات را به خاطر می آوریم که میوه
آن را خود چیده ام . بیاد آنهایی

می افتد که باز حیات خویش مرا
به خاطر آن لحظه زنده نگاهدا -

شته اند .
- شما فاکولته هنر سینما را میخوانید
آرزوی که ام روز و یا نقش را دارید؟

برایتان بگویم که من در سینما میر
۱۹۸۶ داخل انستیتوت گردیدم
و فعلا در آغاز دروس قرارداد آرم
در باره نقش های بزرگ هنوز
مترسم که آرزو نام به استثنای
نقش فعلی که دارم یعنی نقش
قهرمان جهان در رقص هنری
روی یخ .

- زور نالیست هانخستین سال
نیست که مدارج عالی را برای
شما پیشبینی کرده اند ؟

چنین معمول گردیده که شور
ستایش آن مبصر رقص هنری روی
یخ موجود و پرورش یابد . کدام دختر
جوان راستای خود توصیف خوشتر از
نمی آید .

من با ستایش و انتقاد یکسوع
پر خوردم دارم و بدون اشتباه
تفکیک میکنم کدامین دروغ است
که امین هم نوابی از قلب بر صفا و

بی آلیش .
- قبلا آواز گردیده بود که
وزن شما زیاد گردیده است

برایتان بگویم که من در سینما میر
۱۹۸۶ داخل انستیتوت گردیدم
و فعلا در آغاز دروس قرارداد آرم
در باره نقش های بزرگ هنوز
مترسم که آرزو نام به استثنای
نقش فعلی که دارم یعنی نقش
قهرمان جهان در رقص هنری
روی یخ .

چنین معمول گردیده که شور
ستایش آن مبصر رقص هنری روی
یخ موجود و پرورش یابد . کدام دختر
جوان راستای خود توصیف خوشتر از
نمی آید .

من با ستایش و انتقاد یکسوع
پر خوردم دارم و بدون اشتباه
تفکیک میکنم کدامین دروغ است
که امین هم نوابی از قلب بر صفا و
بی آلیش .
- قبلا آواز گردیده بود که
وزن شما زیاد گردیده است

آیا شما موفق به کاهش آن گردیدید ؟
من باید که امکان به هر کیلوگرام
وزن خود ببیند پشم و قیودات را
برای خویش وضع نماید ولی نظرم
این است که هر دختر جوان باید
به خاطر داشتن اندام زیبا و ظاهر
دلربا ببیند باشد .

- اوقات روزانه تان چگونه سپری
میگردد ؟

ساعت هفت تمرینات بعد از
درس چون وقت من خیلی مقید
است بنا به یک بخش از دروسم را
در کارل مارکس شتات و دیگر آنرا
در برلین می آموزم . بعضا تمام
روز ها من روی یخ قرار میداشتم
باشم ، به جز آن روز های تعطیل -

ختم کار من همه روزه قبل از شش
عصر خواهد بود .
- آیا شما فکر میکنید که امکان رشد
بعدی در وجود تان موجود است ؟

من فکر میکنم که هنوز من
ممکن است .

من فکر میکنم که هنوز من
ممکن است .

من فکر میکنم که هنوز من
ممکن است .

من فکر میکنم که هنوز من
ممکن است .

بلکان های نهایی دست نیازید ؟
ام در هر پروگرام من علاقه دارم
تا مکمل تر و بیشتر از سال قبل روی
میدان برقصم .
- در یکی از مصاحبه های تان گفته
بودید که شما صرف سال دیوار
بیرمی نوشید آیا حالا نیز چنین
است ؟

بلی من بهر راصرف دیوار در -
سال در حالیکه بینی ام ریخته
میگیم مینوشم یکی در قهرمانی
ارو باره دیگر جهانی قبل از ازمایش
د بیگ یا (استعمال د واهی -
مخدره و تعریک کننده که در ایام
مسابقات ممنوع اند) (این صرف
یک شوخی است که کاتارینا نموده
است . م .)

- و بالاخره آیا کسی اظهار عشق
به شما نموده است ؟
بی اندازه زیاد (یکبار)

از مجله آلمان در موزیک
ترجمه از فیاض نجیب

از مجله آلمان در موزیک
ترجمه از فیاض نجیب

از مجله آلمان در موزیک
ترجمه از فیاض نجیب

از مجله آلمان در موزیک
ترجمه از فیاض نجیب

از مجله آلمان در موزیک
ترجمه از فیاض نجیب

- شما بیشتر علاقه مند تماشای
چگونه فلمهای هستید ؟

- برای من هر نوع فلم جالب
و قابل تماشا است سرور کار من با فلم
و ساختار آنست و باید هر نوع فلم
را ببینم تا در کان کمتر اشتباه نمایم
و بتوانم فلمهای بهتری به یاری
دوستانم بسازم تا به این طریق
بتوانیم با سینمای تجارتی مبارزه
کنیم .

فلمسازان فلمهای مبتذل
و تجارتی با تخیل بیمارگونه خود
واقعیت ها را در گرگون جلوگرسر
میکنند و بر واقعیت های موجود
جهان برده میشوند و ذهن مردم
را به مسائل کم اهمیت اجتماعی
و گرایش های ارتجاعی و سودجویانه
میکشاند . به نظرم مسوولین نباید
بگذارند که چنین فلمهای در کشور
ما به نمایش گذاشته شود و چون
زهر کشنده بخورد نوجوانان
داده شود . نباید گذاشت که
مغز تسلسل آینده با دیدن آنگونه
فلمهای مبتذل و فریبنده مسموم
گردد .

زمانی بود که عشق در -
سینمای جهان بصورت یک
پدیده باک تجلی میکرد . پسر
عاشق دختر میشد ، عشق او جنبه

زمانی بود که عشق در -
سینمای جهان بصورت یک
پدیده باک تجلی میکرد . پسر
عاشق دختر میشد ، عشق او جنبه

زمانی بود که عشق در -
سینمای جهان بصورت یک
پدیده باک تجلی میکرد . پسر
عاشق دختر میشد ، عشق او جنبه

زمانی بود که عشق در -
سینمای جهان بصورت یک
پدیده باک تجلی میکرد . پسر
عاشق دختر میشد ، عشق او جنبه

زمانی بود که عشق در -
سینمای جهان بصورت یک
پدیده باک تجلی میکرد . پسر
عاشق دختر میشد ، عشق او جنبه

زمانی بود که عشق در -
سینمای جهان بصورت یک
پدیده باک تجلی میکرد . پسر
عاشق دختر میشد ، عشق او جنبه

زمانی بود که عشق در -
سینمای جهان بصورت یک
پدیده باک تجلی میکرد . پسر
عاشق دختر میشد ، عشق او جنبه

زمانی بود که عشق در -
سینمای جهان بصورت یک
پدیده باک تجلی میکرد . پسر
عاشق دختر میشد ، عشق او جنبه

زمانی بود که عشق در -
سینمای جهان بصورت یک
پدیده باک تجلی میکرد . پسر
عاشق دختر میشد ، عشق او جنبه

زمانی بود که عشق در -
سینمای جهان بصورت یک
پدیده باک تجلی میکرد . پسر
عاشق دختر میشد ، عشق او جنبه

زمانی بود که عشق در -
سینمای جهان بصورت یک
پدیده باک تجلی میکرد . پسر
عاشق دختر میشد ، عشق او جنبه

زمانی بود که عشق در -
سینمای جهان بصورت یک
پدیده باک تجلی میکرد . پسر
عاشق دختر میشد ، عشق او جنبه

- آیا میشود اندکی درباره
نصه فلم سفر صحبت کنید ؟

- قصه فلم سینمایی سفر
که بگونه رنگ در دست تهیه است
یکی از هزاران قصه است که به
شکلی از اشکال در کشور ما اتفاق
افتاده است ، قصه فلم سفر
قصه آنهاست که بی الاپشانه
و صادقانه میخواهند در خدمت
انسان و انسانیت قرار بگیرند و -
فلبهایشان آگنده از مهر و محبت
انسان ، میطید و بر طیش صدا
میزند که . . .

- خوش آن ساعت که بسی
خشم و غضب با ما تویشینی نه
در دل عقده ای مارا نه برای سر
تر اچینی .

- میخواستم بیوسم هر سنا -
روی که برایتان سپرده شود
قبول میکنید ؟

- بلی ، اما خوش دلم
مطابق به خواست و علاقه خود
سناریو در اختیار داشته باشم ،
هم سناریوی فلم هنری و هم
سناریوی فلم مستند .

وقتی سناریوی مطابق علاقه
کارگردان باشد از آن فلم بهتری
بوجود میاید .

وقتی سناریوی مطابق علاقه
کارگردان باشد از آن فلم بهتری
بوجود میاید .

وقتی سناریوی مطابق علاقه
کارگردان باشد از آن فلم بهتری
بوجود میاید .

وقتی سناریوی مطابق علاقه
کارگردان باشد از آن فلم بهتری
بوجود میاید .

وقتی سناریوی مطابق علاقه
کارگردان باشد از آن فلم بهتری
بوجود میاید .

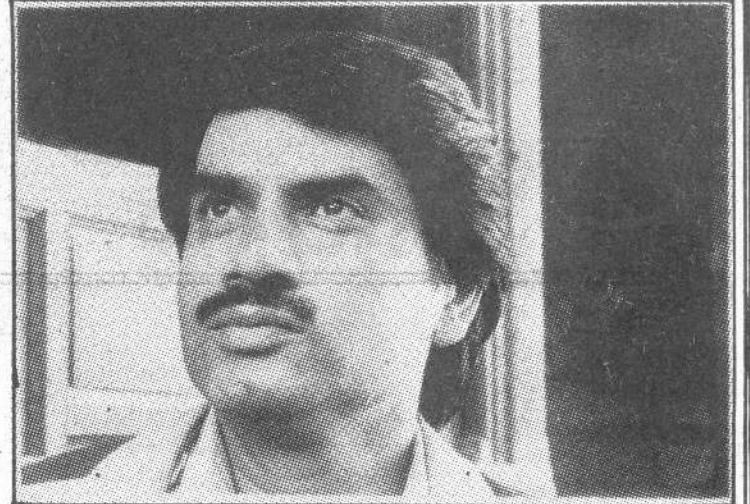
وقتی سناریوی مطابق علاقه
کارگردان باشد از آن فلم بهتری
بوجود میاید .

وقتی سناریوی مطابق علاقه
کارگردان باشد از آن فلم بهتری
بوجود میاید .

وقتی سناریوی مطابق علاقه
کارگردان باشد از آن فلم بهتری
بوجود میاید .

وقتی سناریوی مطابق علاقه
کارگردان باشد از آن فلم بهتری
بوجود میاید .

وقتی سناریوی مطابق علاقه
کارگردان باشد از آن فلم بهتری
بوجود میاید .



بود او هم مرد بر کار ، با جرئت
اما اندک رنج ولی با قلبی مملو
از عفا و صمیمیت است . میخواهم
در راه سینما به آرزوهایش
برسد .

فتح الله برنده هنر پیشه
سابقه دار سینمای کشور بر علاوه
اینکه درین فلم نقشی را به عهد
داشت ، پرود کشتن منیجر فلم
هم بود البته نه تا پایان فلم و سن
آرزو دارم به آرزوهای طلائی اش
برسد .

و در مجموع از تلم آنانیکه
درین فلم زحمت کشیدند صمیمانه
سپاسگزارم که قدر پرشیددی
مونتاز و در فلم هم فراموش نشده
است .

سعید در سفر

بقیه از صفحه (۳۰)

مرد هاره قول امر ، صبور سناز
مسافر ، فرار و برنده های مهاجر
میباشد و من از کار او در فلم سفر
راضی و متشکرم .

و موسی رادمنش ، اودرین فلم
بصفت معاون کارگردان با من همکار

بصفت معاون کارگردان با من همکار

ژورنالیستی که میخواهند

بقیه از صفحه (۴۱)

شاید صاحب بسیار خوب من با محترم ساریان بوده باشد که در برنامه هفت شهر هنر انجام یافت و ساریان فراموش شده و از یاد رفته یکبار دیگر درخشید و یاد هم ماندگاری یافت. آن روحیه هیچ وقت فراموش نمیشود. موفقیکه از تلویزیون همان شب نشر میشد به

صد ها و هزارهاتن از هواخواهان هنر ساریان گریستند، گریستند که هنرمند خود را چنان یافته بودند. راستی شما یا زورنالیست استید؟ پلی شکر. چگونه؟ اینگونه که در سال ۱۳۵۵ از رشته ژورنالیزم فاکولته ادبیات فارغ شدم و از آن پس مثل شما در مجله کار میکردم و سالهای درازتی همکار مطبوعات بودم تقریباً از ۱۳۵۰ تا امروز. علاقمندان تان میخواهند بدانند که بر علاوه مصروفیت های همیشگی یعنی گشت و گذار چه وظیفه رسمی دارید؟ ژورنالیست راد یو تلویزیون استم و در راداره هنر و ادبیات کار میکنم در راد یو صدا ام از برنامه جوانه های برآید و در تلویزیون چهره ام از برنامه پاسخ چیست. آیا از کارتان راضی استید؟ پلی اما فریاد از کارکنان شعبه

چک و ارزیابی برنامه ها - قبلاً در باره همسران چیزهایی گفتید اما گفتید که چه وقت ایشان به عقد نکاح شما درآمدند؟ در شام پنج قوس ۱۳۵۶ اخطبه عقد خوانده شد و سر اولم احمد - مسیح از همان آوان ولادت به مسیح پیوست. خوب شد که آواز نرخی بلند گوشت آگاهی نیافت. دود ختم غزل، ساره هفت ساله و ترانه هاجر پنج ساله فضا - خانه ام رارنگین ساخته اند. مهمانی هم در راه است که تا چاپ مجله دختر یا سر بود نشی اگر سر بود نامش را ایمان خواهم گذاشت اگر دختر بود باز همان وقت تصمیم خواهیم گرفت. مگر از هم انتظار دختری را دارید. برای من سر یاد دختر فرقی نمیکند مهم آنست که فرزند مادر خد مت انسان و وطن باشد و از همه اولتر با ایمان و با حیا باشد.

با ایمان و با حیا باشد (اما ای - حرف های زلس صادقانه بود چون همینکه مهمان در راه دختر بسود به حمله قلبی منسود چارشد و کسارش به شفاخانه کشید) - خوب بالاخره چند سخن هم در باره راد یو تلویزیون شنیده ایم که شما گاهی از برخی برخوردار هستید دل خوشی نداشته اید؟ - شما درست میگویید بعضیها در استان مسوول بی جا کارمند انبو - ژورنالیستان را با تعصبات و تنگ نظری های بیجا مجال کار نمیدهند و ناگاه من بینی که برنامه پرسشونده و پرسشنده قطع میگردد و با انرا از پرورد یسور و گوینده موفق میگردد من در باره خود چیزی نمیگویم منترسم عفت شود اما... - اما بالاخره چی؟ مثلاً اگر شما رئیس تلویزیون می بودید چی می کردید؟ - بقیه در صفحه (۱۰)

حرام نداشت و با قرارداد های اجتماعی مخالف نبود. اصلاً حالا در سینمای تجارتي عشق های عجیبی روزی پیدا کرده است، مثلاً عشق مثلی مد شده است. مرد زن دار، عاشق زن بیگانه میشود و یازن شوهر دارد بلکه عشق مرد بیگانه ای می بندد و سر دوسه معشوقه دارد و دختر معشوق ها خلاصه، سینمای تجارتي آکنده از انحرافات عشقی است. و دیدن اینگونه فلمها برای اطفال و نوجوانان ما چون چاکلیت است اما، چاکلیت تلخ که با خوردن این چاکلیت تلخ، عاقبت شان بخیر. - با همه حرف های خوبی که داشتید زندگی خصوص تان چگونه است؟ - میدانم که چی میخواهید بپرسید. ارزندگی کاملاً راضی و خوش بخت هستم. دو پسر سه نامهای مصطفی و عبد الله و دود ختم به نامهای مریم و زهره دارم، همسر در امور منزل و تربیت اطفال مشغول است. و این راه باید بگویم که از خوردنی ها هیچ چیزم نمی آید آرزو میبرم

و از رنگ ها، رنگ لیمونی و ارغوانی را می پسندم، عاشق زندگی هستم و قلبم مملو از عواطف انسانی است از کار کردن لذت میبرم بخصوص از تهیه فلم. با کمال صمیمیت و صداقت و بی ریا داری خدمت دوستان هستم و مثل همیشه درد رس هستم اگر دوستان در دلد گویی آغاز نکنند، با حوصله و علاقمندی بود لسوزی و مخصوصاً با وقت گوش میدهم، از روی فکر و عقل و شعور برایشان چاره جوئی میکنم، از شادی های شان، شاد میشم و در غم های شان خود را شریک میدانم و وقتی به یاری و کمک من نیاز پیدا کنند همیشه آماده انجام خدمت صمیمانه و صادقانه هستم. خوش نه ان از کسی بدگویی کنم، خوش ندانم در روزی دوست و در عقب دشمن باشم و خوش ندانم بدی را با بدی جواب دهم برای اینکه من نیکی را بماندیده ام. کسانی که بد را بپسندیده اند ندانم زنیکی چه بد دیده اند - موفقیت روز افزون شما و دیگر سینماگران مارا که با وسعت دید شما همناهی دارند، از مدلد

ارمان بی پاتی شو

د ۲۵۰ مخ پاتی

اکبر لالا رشتیا اول بله چاره نه وه بی له دی چی بحان له کلی و رک اود اسی بحای ته لار شم چی هلته کار او مزه و ری وی بس له بحانه سره می پر کوه و کوه چی بیخی لری یوه بودی وطن ته سم له مورسه می هم خبری و کزی هغی هم سلا و کوه او گلالی می هم به دی موضوع خبره کره اوله و رخ من سفر ته ملاوتر له اوترا و فریاد و رد ونو - و اویشتم او نه دی توکه به بود می وطن کی می به مزه و ری لاس و ری کسر هو پوره بنجه کاله می تیر کرل - هلته زومز پره هیواد وار مانو ندی به حواری او مزه و ری بس و او نه دی د شیبی او ری می موگا رگاره ترخویرخو پیسی می سره رافو ته کزی اوک وطن به لور راریان شم له پروسوما نیو وروسته د خیل هیواد بولوته راور - سیدم خیل وطن ته به رار میسد و

سره می لومی د خدای شکر اکر اود ابله و رخ د کلی به لور راوخو - سعیدم دغه بحای ته چی راور میسد غلی شوزه لاور ته غور غوز و غور هغه خه نه ویل لاس می به لاس ورت کینوید سترگی بی را وار ولی خوختا - شکی اویشکی بی بریخ راور میسد بی او به داس حال کی چی سترگی بی بند یده خیلو خبروت بی د و ام و رکزه خه سردی خورم... کلی ته ورسیدم خیل کورته لارم هغ شی نه و پاتی مورس مره شوی وه او گلالی هم د نری رخ له لاسه له دی دنیا سره مخه بنه کزی وه کله چی دا - خبری می و اویدی ز ناروخ را باندی ته تیاره شوه به سپینه و رخ می داسمان ستوری ولید ل خور و ریسی می به کلی کی تیری کزی هغه پیسی می چی گنلی وی هغه می به کلی کی خیرات کرل اودا دی اوس بی له کلی راورتم. لکه چی نویی حوصله پایتسه ورسیده به زوره زوره بی ویر ل او نه زرا کی بسد و مره ویرل چیسی د نیامی تالاشوه ار... و درید. ماشومان هغه شان به خیلو لوبو بوخت و نو د هغو شو و زور لاس غوندی بوخت و ساتلم. کله چی - بیترته می مسایرت و کتل مسایرت لمر خاتمه به لورسه منزل رانشه لری شوی و. پس را باخیدم... حو مسایرانه لار او ماته به زره کی د ارمان پاتی شو چی ماهم مرسته و سره ونگسه.

صابون بهتر است

بقیه از صفحه (۲۷)

سر بالین وجود دارد. نخستین باشامبو، بر سر زن یا صابون کس و کندن تارهای مویکی دو روز بزن موها را سوهت خواهد شد. بختید. نقطه قابل توجه اینست که این چند تار مو هر صورت - ریختنی است، پس ریختن آنها اندکی زود تر جایز اهمیت نسبی - العاده نمی باشد. با ناپاک - نگهداشتن سر بمنظور باقی ماندن این چند تار مو بجای خودی برای یک زمان نهایت کوتاه کار است احسانه و نادرست. این یک قربانی با ارزش نیست زیرا به تعویض انداختن عمل مستشو باشامبو برای چند روز - متواتر یافته ها موجب آن میگردد تا به تعداد این چند تار مو قابل ریخت افزوده شود و با نشستن بعدی یکجا بریزد.

هرگاه هر دو هفته بعد یکبار سر را باشامبو بشوئید، صرف برای همین ۱۴ روزی توانستید موهای قابل ریخت را روی فرق سر نگهدارید و در عوض بجز فرق سر ناپاک و قابل خارش چیز دیگری کمائی نخواهید کرد. بعد از چند روز باید سر را با شامبو مستشو داد. تکرار عمل مستشوی موها شامبو به تعداد تریخ طبیعی چرب بود، محیط رست یا محل کار، موسم سال (تابستان یا زمستان) و شیوه زندگی و حالت موها بستگی است. در صورتیکه موهای چسب داشته باشید، می توانید با استعمال اندک شامبو حتی هر روز عمل مستشو را اجرا کنید. اگر موهای مادی دارید، میتوانستید آنها را هر دو یا سه روز بعد بشوئید. موهای خشک و شکننده را میتوانستید هفته ای دو بار مستشو و بشوئید. هر شیوه ای را که میخواهید تعقیب کنید، بهتر است به بهداشت منظم موها توجه داشته باشید.

آب موجودیت بشقا

بهای پرنده

بقیه از صفحه (۲۱)

نه تنها معاصرین بلکه اجداد و نیاکان ما نیز مشاهده کرده اند. یکی از مشاهدات موثق اینست که گلوله ها در قرن شانزدهم میلادی صورت گرفته. این واقعه در سانس قدیمی که چندی قبل در یکی از کتابخانه های اتحاد شوروی یافت شد. ذکر کرده. این سند از واقعه غیر عادی که در آن نفر ساکنین دهکده کوچک دریاچه دوپ شاهدان بودند حکایت میکند.

بعد از دوباره چه صد متر طرف راست و یا چپ اشکامو زد. بالاخره به ساحل جاییکه مرد از دیدن این معجزه مهوت شده بودند نزدیک گردید. از بیان چند تن حوادث کرده و در قایقی بطرف آن حرکت نمودند ولی چنانچه حرارتی از آن متعاضد بود که نتوانستند بان نزدیک شوند. در حالیکه باد ستمامور تعایشان را بهمان نموده و گلوله را تعقیب میکردند بدینکه که چطور مایه ها از زیران بهر غروب فرار میکردند. آب در اطراف گلوله جوشون آمده بود. بالاخره گلوله در غروب ناپدید شد. خط سیر حرکت گلوله به امتداد دریاچه روپ به دقت شرح داده شد. اختلافات در ساحات دریاچه در این جهت بوجود آوردن مودن فزینگی بدیده که شرح شد سند را بصورت دقیق مطالعه و تحقیقات تکلیفی را در دریاچه بعمل می آورند.

مناغیسی دریاچه روپ واقعا وجود داشته و انهم موافق با خط سیر حرکت گلوله که در سانس قدیمی از آن تذکر گرفته بود. از آنجاییکه آن چند تن در قایق فرار مایه ها را مشاهده نموده بودند به آسانی میتوان نتیجه گرفت که در گلوله خیره کننده نبوده و چونکه حد اکثر درجه حرارت که در آن چشم انسان قادر به تشخیص اشیا عیانی است. معلوم است که میتوان حرارت اعظم سطح گلوله را تخمین زد و آن مساوی به ۱۶۰۰ درجه سانتیگراد بود. علمای فعلا به خاطر تلاش جهت بوجود آوردن مودن فزینگی بدیده که شرح شد سند را بصورت دقیق مطالعه و تحقیقات تکلیفی را در دریاچه بعمل می آورند.

رخ داد. دستگاه های رادار - میدان هوایی گودکی شسی را که بدستی نمی بیند تشخیص داد کشف کردند ارتفاعات پرواز آن از ۱۰۰۰ متر تجاوز نمی نمود و سرعت آن در حدود ۱۸۰ تا ۲۰۰ کیلومتر در ساعت بود. تنظیم کنند. پرواز های میدان هوایی آنها با چشم های خود مشاهده کرده بود. شسی مذکور جیسیم و به سکن (سیگار) بوده به آرامی در آسمان شنا میگرد. این بدیده (۴۰ دقیقه دوام) بوده و بالاخره دستگاه های رادار آنرا در فاصله ۴۰ - ۳۰ کیلومتر شمال شرقی میدان هوایی کم کردند. روزنامه (واشینگتن پست) هم نوامبر ۱۹۸۲ از واقعه دیگری اطلاع داده که طیاره مسافربری کمینی (جایمان ایرالاینز) از اروپا به مقصد جاپان در پرواز بود و ناگهان

ترجمه: سید جهانگیر حسینی

است که در مکتب بسیار محبوب بود. من هیچگاهی میان پسران و دختران نبوده ام. به من باور کنید هیچ گاهی با پسری تعنا نبوده ام. بدروماد و ریاضه ام همیشه با من بوده اند.

دور زنده گی تان چی میخواهید؟ من میخوام از زنده گی بسیار استفاده کنم. من از بازیگری در سینما لذت میبرم، اما فکر میکنم تا چار یا پنج سال دیگر بازیگری ادامه دهم، نهی خواهم بیشتر از آن درستد یو باقی بمانم. بعد باید به تاجر الماس راست یکجا خواهم شد.

ایان در کار فلج جهات مشکل را، آزمایش کرده اید؟ یکبار در ایرکتری نقش مشکلی را بمن سپرد. در حلقه ماهر کسی نقش خود را گرفته بود. من به حیث یک هنر بیننده از مشاهده آن ترسیدم و در ایرکتر را بیاد انتقاد گزیدم. در ایرکتر سناریو را دوباره نویسی کرد، و لنسی هرگز چنان نقش ها را بازی نخواهم کرد و لو پول تعلم در نیار به من بدهد. بان در ایرکتر دیگر کار نخواهم کرد.

آیا شما فکر میکنید که دختران سینما در جامعه خود در درجه دم قرار دارند؟ همینطور است. کسی آن را تغییر داده نمیتواند. در اینجایان بزرگان مرد همیشه میخواهند زنان شان را در چار دو بار خانه نگهداری کنند. هرگاه خانم بازیگر باشد، کارش را متوقف میسازد. چرا زنها خودشان در مورد خود تصمیم گرفته نمیتوانند؟ چرا آنها را مانع از شوهران اند؟ شما خوب میدانید

ستاره عروسک باز

بقیه از صفحه (۴۱)

هرگاه از شما در مورد معالجات امراض روانی پرسیده شود چی خواهید گفت؟ نما از (خاطرون کی کلادی) حرف میزنید که از فلماهای دلخواه من نیست. نقش را که در آن به عهده داشتیم برام مناسب نبود. من خیلی جوان هستم و نقش معالجات امراض روانی از دستم درواست خد کند مرا به اجرای نقش مادر و یا مادر کلان دعوت نکند.

زمانی که به سینما روی آوردید با چی چربلما مواجه بودید؟ در آغاز مشکل لسان داشتم، زیرا من در بنکاک و هانگ کانگ کاتگ بزرگ شده ام و لسان هندی را نمیدانم. استم اکنون آن را امیخته ام. فعلا خوب استم. دیگر چی؟ بله، در آهنگها و رقصهای هنگام باران از من تقاضای اجرای حرکات زشت را نمودند. مگر من باور زیدم بعضا در صحنه های دراز که همه چیزه هیرو ارتباط میگرد من بگونه یک تماشاگر نگاه میکنم و کوشش میکنم. یک دختر باید مانند برق تیز و مثل یک زبور باشد. در فلماهایی که ستاره های زیادی کار کرده می باشند، دختر نباید همه کاره باشد. همچنان در فلماهایی مانند (هاتیا) یا باید ناخندهای خود را بوجود بیاورد که به بازی

اسرار تنوع

بقیه از صفحه (۱۷)

خودش، شانه های باریک زاویه دار داشت. در مورد هر سه شخصیت - فوئ الذکر علائم سندرم مازمان بهشده رسیده بود. اینها علاوه بر استعداد خداداد، در خون شالهای زنده گی شان ز قدرت جسمی قابل ملاحظه و نوعی فون العاده زیاد برخوردار بودند. دلایلی وجود دارد که ما را به این نظر معتقد می سازد که ممکنست همجو ریزوف توه حیاتی ناشی از وجود بیت مفند زرد کاتی کولامین ها Catecholamines در خون باشد. این مواد موجب تحریک فعالیت بیشتر و مقوی جسمی انسان میگردد. همه ای این اشخاص از جوهر ششمرک و ظرفیت یادکردنی کار برخوردار بودند.

وقتی آینده بستم

غزل، قطعه ویرس های زیبا
را میبای

از خود نبی خواستم شعری
بگنند و این آینده بندان را چرا -
فان سازد

در کوچه های ما

من از شرق، از گلوس، برشکوه صبح می آم
میان مردم بستم
قناری سپید اندام اشعارم
میان زلف چشم
د و نامهره

زاشک داغ
داغ داغ

به سردایم حریفی از دم رانده
قبای قامت یک خرمن گیسو

از آنسوی بلندی های بی آغاز
از لاهوت می آم

به دل دایم که نذر سرو اندامت
درون باغ ای و بلور رنگ رنگ آن

بگام معره های زلف چشم
میان جنگل مروزاندامت

رها سازم قناری سپید اندامت
به دل دایم که اشپ

از مهربود خمه، فکین تنهای
رها نام مرقع پر خسته، آواز

فروسی نشانند و ارتجاعیت عروق شمره را افزایش
برگوشم

ترانم دوست میدام
مستوبین جنگل مروزاندامت

ترانم دوست میدام
و میخواستم

میان بانهای بر جلال شانهای تو
گزارم فنجی های بسته لبهای خاموش

نهان سازم درون لانه، دستت
شتابان بوسه های ناشکیبم را

گزارم سره روی وسعت قلبت
نهان سازم تم می همدای را

به هم رفیق بساط این جدایی را
شم بانوی تم بردوش تنهایی

که با جامی کبابی از نی ساز خود
میان معبد متروک تنهایی

ستاده سخت انسرده
به دل دایم که اشپ

در میان بانهای بر جلال شمرشید ای
بسانم نذر د بدارت

چراغ اشکهایم را
قبای گیسوایم را
قناری سپید اندام شعرم را

چای نوشابه

مربوط است، چای (بخصوص نوع سبز آن) در زوسو
نیاتات مقلم عالی دارد.

بدین ترتیب، مواد یک دیک گیلان با پیاله
چای وجود دارد برای سلامت انسان خیلی مفید

است. در آستانه قرن بیستم چنین تصور میشد
که چای صرف چای چهار پانچ جزو اساسی است

که عده ترین آن کافئین است. در سالهای
اخیر دین لیست در حدود (۱۲۰) ماده شامل

شده که مشکل است آنها را به اجزای اساسی
بافرض دسته بندی کرد. در سالهای اخیر

دانشمندان اجزای مرکب چای را جداگانه مورد
آزمایی و تحلیل قرار داده اند و چنین دریافته اند

که کاتی چین ها در تداوی نفروز (التحاب کلیه)
هیپاتیت مزمن (التحاب جگر) و هایپر تینشن (فشار

خون بلند) موثر است.

بنظر دور ریانت تا، تیر چای بالای هایپر
تینشن، ایتروسکلروزیس Atherosclerosis

روماتیسم و هیپاتیت مزمن، د کتر مگالوبلیتوسیس
به انجم یک سلسله مطالعات و تجارب اقدام

کرد. این دانشمندان تجربه خود را با چای
سبز آغاز کرد زیرا چای سبز برخلاف چای سیاه

خواص مطلوبه خود را در جریان بروسه تولید کمتر
از دست میدهد. تداوی با چای بالای صد ها بیمار

تعلیق شد و نتایج که از آن بدست آمدیم برای
بیماران وهم برای دکتران حیرت انگیز بود. چای

التحاب را در وقایع روماتیسم و هیپاتیت مزمن
فروسی نشانند و ارتجاعیت عروق شمره را افزایش

برگوشم

ترانم دوست میدام
مستوبین جنگل مروزاندامت

ترانم دوست میدام
و میخواستم

میان بانهای بر جلال شانهای تو
گزارم فنجی های بسته لبهای خاموش

نهان سازم درون لانه، دستت
شتابان بوسه های ناشکیبم را

گزارم سره روی وسعت قلبت
نهان سازم تم می همدای را

به هم رفیق بساط این جدایی را
شم بانوی تم بردوش تنهایی

که با جامی کبابی از نی ساز خود
میان معبد متروک تنهایی

ستاده سخت انسرده
به دل دایم که اشپ

در میان بانهای بر جلال شمرشید ای
بسانم نذر د بدارت

چراغ اشکهایم را
قبای گیسوایم را
قناری سپید اندام شعرم را

می بخشد که این نه تنها در تداوی ایتروسکلروز
سبزوهایر تینشن خیلی با ارزش است، بلکه
در جلوگیری وقایع خطرناک مانند خونریزی
دماقی و نزیدن خون به عضلات قلب نیز مفید
است.

چای در تداوی بیماری های ساری نیز نقش
مهمی را بازی میکند. تحقیقات طبی نشان
داده است که چای در تداوی اسهال خونسی
خیلی موثر است و نسبت به انتی بیوتیک ها ترجیح
داده میشود.

دانشمندان از مطالعه (۱) نوع چای چنین
نتیجه گیری کرده اند که خواص صده ضد مگروس
در چای سبز موجود است. هر قدر چای سبز
قویتر باشد، بهمان اندازه خاصیت ضد مگروس
ان بیشتر است. چای قوی سبز هم چنان درخو -
نریزی های زیاد معدوی، روده ای و دماغسی
خیلی موثر است.

چای در قسمت جلوگیری از تشنگی در زمانه
جگر و کلیه ها نهایت مفید است. چینیای ها که
همیشه بطور منظم از چای سبز استفاده میکنند
به بیماری های موجود بیه سنگ در مجاری بولسی
دچار نمیشوند.

بر خلاف نعوه، چای فعالیت های جلدی را -
تحریک می نماید و موجب عرق ریزی زیاد میگردد.

بعضی از ویتامین های موجود در چای (P B₁ و
و B₂) به جلد خاصیت الایستیک می بخشد، رنگ
انرا بهتر می سازد و از تشنگی جوش ها و لکه های زرد
پوستی جلوگیری می نماید.

با در نظر داشت مطالب فوق شعار (بستای چای
نزد همه یک چیز حتی است) کاملاً صدق میکنند.

ترانم دوست میدام
مستوبین جنگل مروزاندامت

ترانم دوست میدام
و میخواستم

میان بانهای بر جلال شانهای تو
گزارم فنجی های بسته لبهای خاموش

نهان سازم درون لانه، دستت
شتابان بوسه های ناشکیبم را

گزارم سره روی وسعت قلبت
نهان سازم تم می همدای را

به هم رفیق بساط این جدایی را
شم بانوی تم بردوش تنهایی

که با جامی کبابی از نی ساز خود
میان معبد متروک تنهایی

ستاده سخت انسرده
به دل دایم که اشپ

در میان بانهای بر جلال شمرشید ای
بسانم نذر د بدارت

چراغ اشکهایم را
قبای گیسوایم را
قناری سپید اندام شعرم را

ترانم دوست میدام
مستوبین جنگل مروزاندامت

ترانم دوست میدام
و میخواستم

میان بانهای بر جلال شانهای تو
گزارم فنجی های بسته لبهای خاموش

نهان سازم درون لانه، دستت
شتابان بوسه های ناشکیبم را

گزارم سره روی وسعت قلبت
نهان سازم تم می همدای را

به هم رفیق بساط این جدایی را
شم بانوی تم بردوش تنهایی

که با جامی کبابی از نی ساز خود
میان معبد متروک تنهایی

سوزای قوت

بقیه از صفحه (۱۲)

قانع میگردد:

- بیمار خوبه اما غذا را بهرایی
شان هر قوطی کانسرو میزنم و این

را برای خود نگاه میدارم -
فعللاً ان را هر جایش بگذاشتم

زیرا این سوپن سکی است که طبی
یک روز از برگه ان به فروش رسیده

است.
ترجمه: حمید خراسانی

ترجمه انتقاد ها میدادم و برای
مردم کار میکردم، نه برای چوکس و

نگهداشتن آن.
- آیا ممکن است د پگرم سوال نکم

- اختیار با شماست اما من آماده
پاسخ استم.

- باشد برای بعد ها.



بقیه از صفحه (۸۷)

ثروت نالیستی که

میخواهند

- اگر من رهبر تلویزیون می بودم
برنامه ها را مطابق سویه مردم بودم
حالاتی هم مطابق ذوق مردم تهیه
میدادم. از برنامه های خسته کن و
خواب آور دوری اختیار میکردم.

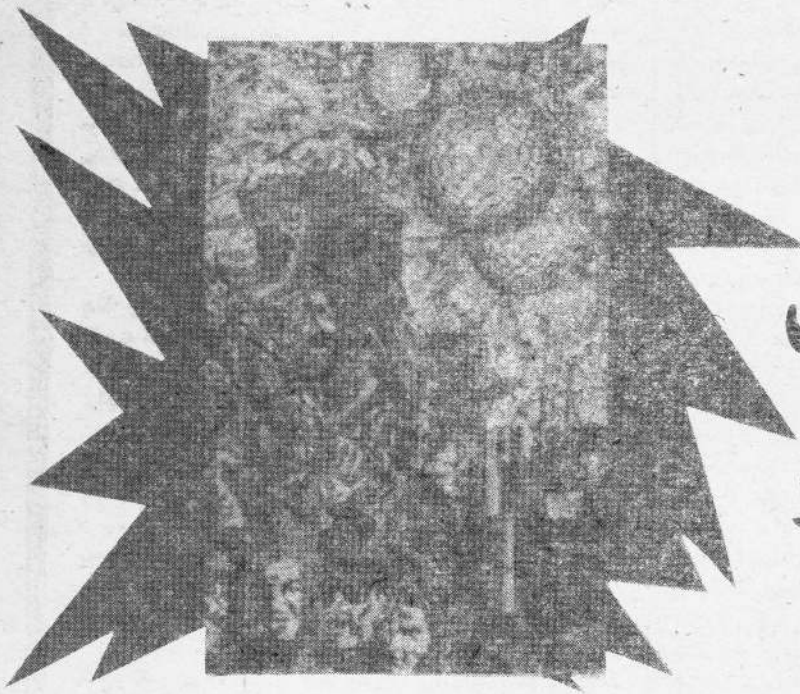
دوغو شتونوونو

کیسی

آیا کیدای شی د دغه طبیعی

جریان د خطرناکو عواقبو

مخده ونیو له شی ؟



د هندوستان د ((مهابهارات)) په لرغونو
 قصیدو او منظومو کی ویل کیزی چی د مهنجو د ارونبار
 چی په هندي ژبه کی د ((د مریغونوی)) مانا لری .
 نر د یو د ری زره پنځه سوه کاله د مخه له منځه
 ولاړ . په قصیدو او منظومو کی د ایاد ونه هم کیزی چی
 نوموړی بنبار د یو ناخرگندو سببونوله مخس د
 لعلکی د مخ نه پناه شو . په اسمان کی رندونکی
 رناییدل شو . هواد لعلیدونکی لمبی په خیر شوه او
 وروسته بیا یوه قوی چاودنه وشوه . د شا او خوا اوبه د
 د یو لوی لوی تودوخی له کبله واپشیدلی او ((کیان
 داسی بنکاریدل چی گوندی سوخیدلی وی)) .

د دغه بنبار کیدوالی د لرغونو پیژندونکو له خوا په
 ۱۹۲۲ ع کال کی کشف شوی او د کیند نوبه نتیجه
 کی خرگنده شوه چی په دغه خای کی د پورتنسی
 پیښی په پای پشونی روایتونه ریښتیا دی . پوهانسو
 ویلی شوی د ببری او د اور او قوی چاودنی نسی بنباری
 لاس ته راوړلی او ولیدل شول چی د پیښی د خای
 خلوړو خواوونه د یوه کیلومتر په واټن کی ټولی ودانی
 پ رنگی شوی وی . د لاسته راغلوا سکلیتونوله مخس
 داسی معلومیزی چی په کوخو کی وگړی مخس له
 مری پی خخه پرته له کومی اند پیښی په پایه زره -
 کرکیدل راگرکیدل . د مهنجو د ارون د لرغونی بنا ر

کیدوالی ترزیاتی اندازی د هیروشیما اوناگاساکی
 بنارونه چی رنا او گوزاریزه خپه بیری له پورته خوانه
 وارده شوه . رابه یاد وی .
 فکر کوم حتی نه ده چی ((د مریغونوی)) په
 سیه کی د راب یواکیف د نشتوالی په صورت کی د
 هستوی چاودنی او همدارنگه د د پرود شته والی په
 باب فکر وشی . تر هرڅه لومړی بنباری هخه وشی
 چی دغه ترازی دی د لعلکی او طبیعی سببونوله مخی
 خرگنده شی .
 لکه څنگه چی خرگنده ده لرغونو یونانیانو او
 رومیانو د پیر لعله د ((بلیدونکوگادو)) په باب چی

سباوون

هنرمندان

سال را

انتخاب

مینماید

کارگردان فلم

هنرمند سینما

مثل، آوازخوان

و کمپوزیتور

مورد علاقه تان

کیست؟

نظر تان را برای

ما بنگارید!

کلاس مجله سباوون

پارسی ۶ و ۷ مکتوب و صوتی

ساختی گراد ته رسیده لای شی اوکولای شی کت مپ
د کروی سپینو غوندا رو به خمیر دود انیوا و نمکس
د سوجید لوسیب شی

د (۱۹۱۰) ع کال د سپتامبر به یوریشتمه نینسه
د نیویارک اوسید ونکود د روساعتونیه اوز د وکی کی
به سلگونیو (روبان خیزونه) چی د بنار برسرس
الوتنی کولی . ولیدل چی د ایه خیل ذات کی یسوه
افسانوی ننداره وه . به شوروی اتحاد کی کت مپ
هدغه پول پینسه د (۱۹۲۴) ع کال د اگست به -
پنجه ویشتمه شیه د خاباروفسک د بنار برسرس وشوه .
یوناخایه د جت الوتنی د موتور غز ته ورته شیلک
وشواو توره شیه لکه رناورغ شوه . لخلید ونکی ((خیز))
دو رو راتیه شواو د لملکی پرخ شی د یوه روینانه
لمبه وکره . هغه بحای چی ((اور)) پری راولوید
لومری د سکارو به خیر تور شواو وروسته بیایلیسی
شو . اوس که هغه هم له هغه وخته تراوسه پوری دیر
وخت تیرشوی . به دغه بحای کی هینچ پول نباته
شپس کیزی . اودادی پویل همدادول مثال د -
۱۹۸۴ ع کال د سپتامبر د میاشتی به یوه مابنسام
د شوروی اتحاد د مورسک د خود مختار جمهوریت
د یوه سفخوز د یوی حاصل وروکونکی سیمی برسرس
د ستوروخه د ک شین اسمان یوناخا وخلید اولسه
پورته خوانه سپینی رند ونکی ((کری)) راؤورخیدی
د کروخه به منظمی کری جور پدلی . بحای برسرس
بحای به جور پدلی او بیابه لاندی رالویدلی . دغه
عمل یوازی او یوازی کم نوری جریان نه ولکه چی د
پینسی د بحای خلورو خواورته د خلورو کیلومترو به
واتن کی تول ترانسفرمونه اود پور بیسنا مزی له کاره
ولویدل او وچار شول .

پوهانود خپلوخیم نوایه نتیجه کی خرگنده کړه
چی سپینواوکروی هواپی غوندا رو خخه دیر زیات
زهري یا سمی مواد چی هوا ملوته کوی ، خارجیزی
له همدی کبله ویلای شو چی د همنجود ارو او -
سیدونکی نه یوازی چاودنی او اور بلکی زهري گازونو
هم وروپول . محاسبی بنایی چی د دغی ترازی د ی
به وخت کی به اتمسفر کی حتماً نزدی د ری زره
تور تند رونه (چی قطر شی ترد برسو سانی متسرو
پوری وی) اود زرو خخه زیات سپین غوندا ری منخ
ته راقلی وو . پورتنس پینسی د نری د پیروانسانو
له پاره حیرا نوونکی د یی لکه چی د پول پینسی
له نیکه مرغه د پری لزی کیزی .

کروی تند رونه اکثره وخت به بحانگری توکه د لملکی
سطحی ته نزدی اوسپین غوندا ری به لور و سطحو
کی جور یزی خوچینی بیلوتان وای چی د الوتنی به
وختونوکی به فضاکی نه یوازی رنگارنگه غوندا ری بلکی
گپ شمیر تور تند رونه هم وینس . به ۱۹۸۳ ع کال کی
د مکسیکو د زاگاتیکا د نجومی خمیر نود ا د اری پروفسر
بونیل د فزیکس - کیمیاوی تشکل (تور تند ر) لومر نیسی
عکس واخست خواوس د دغه پول تند رونه به سلگونیو
عکسونه اخستل شوی د ی .

یوه قانونمندانه پوینسته رانخته کیزی او هغه دا
چی : ایاکیدای شی د دغه طبیعی جریان د خطر -
ناکو عواقبو مخه ونیوله شی . د پره گرانه به وی چی
بیاتی به (۴۲) مخ

د شپس له بلوه پیدا کیزی . لیکس کری د یی همد ا
رنگه امریکای هند مانویه اسمان کی د ((گرد ویزو -
کریو)) اوجا پانیا نودخلید ونکی اور سره د ملگسکرو
(خیالی بیرو) به باب لیکس کری د یی د یوه
شن خد متکار (ایزوقیل) له خولی به فلسطین کی د
میلاد خخه نزدی ۱۹۲۰ کاله د مخه د شمال خخه
(یو یروفوی باد ولکید اراسمان به تور و ریخو -
خر پر شواو همدارنگه هغه اور چی به نتیجه کی منخ
ته راقلی د پیروینانه و . خلاصی د زرم ورنه وه اود
ور یخو له منخه یوه قوی ریا راوله)) .

د پول د یی یخوانی حقیقتونه اوکیسی . ایاننی
پوهه به د یی هکله هغه وای . داسی منل شوی ده
چی د لملکی به اتموسفیر کی د کازیمی ورانگواو -
الکتیکی ساحود اغیزی برینسپ له کیمیاوی لحاظه
فعال ذرات منخ ته راقلی چی کولای شی متمرکز
شی . د واورو د غوندا ری (خباری) به خیر سره
وینیلی او د ابروخه د جور و شوو غوندا رو (چی
بیلا بیل قطرونه لری) به خیر شی . دغه پول -
کیمیاوی - فزیکس تشکل کیدای شی به لند پول
د (فکت) به نامه یاد کړو . به د پریورسونو -
باندی د قضاوتله مخی ویلای شو چی دغه پول
تشکل ان د لومری کمون د دوری انسانانو -
پنخوس زره کاله د مخه لیدلی و . به د یی باب به
لرفونی مصر کی د دیم فرعون توموس د پاچاهسی
به تاریخ خپرونواو کیسوی هم د پول یادونه
شوی ده چی ((به دوه ویشتم کال د ژس به دریمه
میاشتی کی د ورخی به شپز و یوه اسمان کی یوه
خلید ونکی کره پیدا شوه چی کراره کراره د جنوب
خواته روانه اود تولو هغو کسانو د پیری حیرانتیا
سبب شوه چی وی لیدله)) . د ایتروسس هغری
یادداشتونوکی د ((اور کړو)) به باب د پیری -
خرگند ونی شوی چی به هغوی کی هم د لرفونسی
عربستان د قلمی نسخو به باب لیکس شوی د ی .

فزیکس - کیمیاوی تشکل به عمومی صورت د پیر
د ولونه لری : لومری . هغه ((ساره)) غوندا ری
د پینس له مخی د رگیس (یوه لویه ده چی د دو پولو
له خوا ترسره کیزی او هره دله غوا ری چی توپ
د مقابل لوری گول ته ورسوی) د لوی توپ ته
ورته جور بنت لری او خرنگه چی تور رنگه د یی نه
خلیز یی خود ورخی له بلوه د پیر به لیدل کیدلای
شی . داسی ایتکل او فرضی شته چی نوموړی -
کروی جور بنتونه بل هینچ شی نه د یی او یوازی -
یوازی هغه کروی تند رونه د یی چی تراوسه پوری
نه د یی سوجیدلی . همدغه سبب د یی چی دغه
تند رونه شی د تور تند رونه نامه یاد کړل . د هغو
فزیکس - کیمیاوی تشکلاتو منخه راتگه چی روینانه
د یی او تک سپین اویا ژیم وزمه سپین رنگه لری . د
اور یخو د د لونونو پوری اړه نه لری اود (هومی -
لیومیس تشکلاتو به نامه یاد یزی . هغوی کولای شی
چی به هواکی ازاده لایموروهی . تر پیره وخته -
د لملکی بر سطحه باتی شی . به عجیبو فریبو تگلو
یو حرکت وکړی اوله سره توری شی او وسوسی .
دغه پول سوجید لوفوندا رو تود و خه خو خورنو -

دوستم که تکلیفش اکسلیتر داده روان بود با عجله پیشتر رفت. اما ای وای که چه عجب بیرو باری بود، فقط که کدام فیلم هندي در سینما به نمایش گذاشته شده باشد.

عزیز الله جان که وضع لحظه به لحظه وخیم تر می شد و امیدي هم برای بیروزي در این سابقه زور آزمایی نداشت صدای زد: حمید، او حمید. من که دهن دروازه عمومی تشناب ایستاده و پیش ترفته بودم جواب دادم: چه میگی دوست؟ او صدازد:

تومر نا ایجنه آوردی، اینجه خو تشناب نیس. باخنده گهت:

اوچه، به خیالم که عقلت خراب شده. اینجه که تشناب نیس چیس؟ عزیز الله جان در حالی که با هر دو دست بر شکم به شدت فشار آورده و از کمر خودش را بطرف پیشروی خم کرده بود گفت: اینجه تشناب نیس، مغازه کوپون اس، مغازه کوپون. اگه نیس چی چرا ایقه بیرو بار اس؟ باشندین این گپ، تمام اشتراک کننده گان سابقه زور آزمایی به خنده افتادند.

به خاطری که حرفش را بی جواب نمانده باشم گهت: خود که اس، بر ۵-۶ هزار نفر که يك تشناب باشه اینسو کار هاره داره. باز به مقام شاروالی کابل آخرین فرستاده، چاینگ های بیشتر چای بوسر میزهای کارشان تنها نمودم. دیدم که دوستم به حالت بسیار بدی قرار دارد. نزد یکس رفتم تا لحظه مصرف خود بسازمش. اما او که در فکر رسیدن نوبت بود، پیش از آن که من چیزی بگویم گهت: اگه اینجه مغازه کوپون نیس، تشناب هم نیس. گهت:

توهم عجب گپ های میزنی، اگر تشناب نیس چیس؟ در حالی که بسیار جدی شده بود، با عصیانیت جواب داد:

ایستگاه ملی بس اس، نامیدی، ایستگاه ملی بس. اگر نیس چی چرا ایقه بیرو بار وکش وگیزاس؟ باشندین این گپ یکبار رئیس ملی بس در تصویر آمد که چاینگ کلان چای با چاکلیت های مربا دار بر سر میزش گذاشته شده، در دفتر کارش وید پو تماشا می کند.

به مقام محترم ریاست ملی بس نیز آخرین فرستاده، چاینگ های بیشتر چای و فیلم های تازه... برایش آرزو نمودم. در همین جویبوت بودیم که وضع عزیز الله جان یکبار تغییر کرد. در حالی که رنگش مثل زرد چوبه زرد گشته و تری تری به طرف پتلونش میدید، با آهسته گی ولکت زبان گهت: حم، حم، حمید برادر، حالی، چطور، خانه برو؟

موسفلم

بقیه از صفحه (۵۵)

شد. این محل در آنروزها در دور ترین نقطه حومه ماسکودر یک زمین غیر قابل استفاده قرار داشت. در کارت دعوت به مراسم تعداد گداری نگاشته شده بود: ((از آخرین ایستگاه تراموی بیست دقیقه پیاده روی بکنید.)) اما امروز شهر ماسکودر در تر از محل مزبور توسعه یافته است. در جاده ایکه بنام (موسفلمسکایا) یاد میشود، ساختمانهای عالی قد برافراشته اند، آپارتمان های چندین طبقه ای، منازل رهایشی و سفارت خانه ها.

از بیروزي سال ۱۹۳۱ آکار سینمایی درستد یوها و صحنه های ((پوتیلیخا)) در کنار امسور ساختن (موسفلم) آغاز گردید. و اما سده بود رسال ۱۹۳۶ انسلم موسفلم را بخود گرفت.

انقلاب در برده سینما:

((موسفلم)) در سالهای ۱۹۲۰ طیف وسیعی از ژانرها و تم ها را به نمایش گذاشت. در میان آنها فیلم های تاریخی چون ((بالهای یک سرف)) به کارگردانی یوری تارچ قرار داشت که زمان تاریخ حکمروایی ایوان مخوف را به نمایش میگذراند. هم چنین فیلم های از کلاسیک های ادبیات روس و ادبیات جهانی تهیه شد. به گونه مثال فیلم ((دختر چوکی دار)) بر اساس ناول الکساندر پوشکین به کارگردانی تارچ و فیلم ((مطابق قانون)) به کارگردانی لف کولیشوف او خود این فیلم را بر اساس داستان ((غیر متوجه)) جک لندن نگاشته بود.

بدیهی است که زنده گسی معاصر و مشکلات امروزی نمیتوانست از نظر دور باشد. به گونه مثال ((کارگران نوار سازی)) به کارگردانی ((سرگی یوتکوویچ)) از جهات مختلف یک تجربه درین عرصه بود. این فیلم زنده گی روزانه، عشق و اخلاق کارگران کارخانه نوار سازی را به نمایش میگذراند. با وجود این، مضمون عمده فیلم های هنری موسفلم در سالهای ۱۹۲۰ چیز دیگری بود و آن عبارت بود از انقلاب.

هنرمندان مختلف انقلاب را به گونه های مختلف درک میکردند. لف کولیشوف فرصت یافت تا درباره انقلاب با بهتر است بگویم تحولاتی که انقلاب در کشور به بار آورده بود به شیوه گفتمانی گپ بزند. برای رسیدن به این مقصد کولیشوف

موسفلم ((ماجراهای فوق العاده آقای رسه در کشور بلشویک ها)) یک فرد عادی امریکایی را که از طریق روزنامه ها از زنده گی در کشور شورواها ترسیده است به نمایش میگذارد. در ماسکو به این امریکایی اجازه داده میشود تا با موارد ترس و خوف خود آشنایی پیدا کند. اما بالاخره آقای رسه درسی یابد که ترس و وحشتی که برای او تولید شده است در واقع از اعمال یک باند از آدم های پست و زدن ناشی میشود که در اخیر فیلم سرگرد این باند (که نقش آنرا کارگردان معروف آینده سینمای شوروی و سوسی ولود یود وینیک ایفا کرده است) در برابر چشمان آقای رسه توسط همان چکیست که فکر میکرد هیولای وحشتناکی است، گرفتار و آفشاء میگردد.

ایروم اوهم به مضمون انقلاب دلچسپی گرفت تا آنکه جهات روانی آنرا کشف کند. اودر فیلم ((خلج مرده)) بحرانی را در ضمیر وجودان مردی نشان میدهد که خود از انقلاب دور افتاده

بقیه در شماره آینده

سرفروش

بقیه از صفحه (۸۴)

شدیم احساس یک تنوع در لحنی بزم دست داده پسرک که چندان به معنی تنوعی نمیدرصد اما از دلش تنها خندید که چه میکند و به چه میاندیشد. آنروز هم زلاجان ضمن کیف ولذت از موتور سواری از کجکول ادبیاتش جملات عاشقانه را بر سر روی پسر جوان یا شهید و پسرک هم که در گریزانش باز شده بود با صداقت تلم از زلاجان می رسید:

زلاجان مره دوست داری؟ زلاجان ناز کرده جواب داد: چه حرفیست که میزنی تره چطور دوست ندادم پسر پسرک پرسید: چقدر؟ زلاجان فی البعد به جواب داد: به وسعت لایقتهای نضایی

بهران

پسرک که بازم بی به جملات شاعرانه زلاجان نبردخ بود کوجه بدل کرد و سوال اساسی را پیش کشید: بین زلاجان اگه به هیچ موترنداشته باشم یک آدم غریب باشم بازم مره دوست داری؟ زلاجان باطمینان تلم به جوابات دندانشکن پرداخته گهت:

گل عزیز (پسر جوان نامش را خاک خانگل گهت بود و زلاجان هم به خاطر رعایت تجدد، او را گل خطاب میکرد) ای چه نه ایست که میزنی به یک تار موی تره به تلم موترای جهان برابر نمیکنم نه حرف میخوام تره وانگاه دقایق زیادی راجع به اینکه پول و موتر و سایر وسایل مادی خوشبختی به بار نی آورد حرف زد و وجد او به پسرک هوشدار داد که تره به خاطر موترهایست

دوست ندادم تره به خاطر

خودت دوست ندادم. از شنیدن این حرفها خانگل حتی به لباس هم نمیگنجد و در حالیکه برای اولین بار به حقانیت عشق پی برده بود خود در سرزنش میکرد که چرا درین دوسه روز که با زلاجان آشنای شده است همه اش خون دل خورده است و فکر کرده است که این عشق سوزان با ظاهر شدن قدرش بر باد خواهد رفت و انگاه با صداقت تلم زبان به اعتراف گشود و خطاب به عشقش گهت:

زلاجان ای موتر از من نیست زلاجان که فکر میکرد بازم گل عزیزش سر به سرش میگذارد خنده پوسید خسی از کیست؟ خانگل جواب داد: از صاحب هایش. زلاجان سرزنش کنان

و بالحن جدی گهت: گل عزیز شکسته نفسی نکو چطور امکان داره که ای موتر از تو نباشه؟ اما خانگل با صداقت تلم جواب داد باور کن که از من نیست. زلاجان غریب: مزاق نکو گل عزیز مره از ایتومزاقا خوشم نیایه ای چه حرفهایست که میزنی؟

خانگل که نمی دانست چگونه به زلاجان بفهماند که موترها از او نیست به مقدسات الهی پناه میبرد و به سرنازنین زلاجان سوگند تناول میکند که موترها از او نیست بل او در ورکشاپ ترمیم موتر کار میکند و این همه موترها را هم بعد از ترمیم برای دادن ((ترای)) کشیده است و... اما ناگاهان زلاجان آتش شد و با تحکم از گل عزیزش پرسید: راست میگی خانگل؟ خانگل حاجزانه جواب داد

به سرنازنینت که راست میگویم و زلاجان که از شدت خشم لکه های سرخی از زیر پودر بر چهره اش جلومیکرد خطاب به خانگل عزیز: پس اینطور؟ خانگل بازم عاجزانانه نالید: ها. زلاجان که دیگر سخ و سفید گشته بود چیخ زد: ایستاده کوموتره (بوچل) سفتی تو کیستی که تره دوست داشته باشم، وانگاه در میان تعجب و در پیش چشمان از حدقه برآمده خانگل از موتر پاپین شد و دروازه موتر را انچنان به هم زد که همراهات را و بود خانگل حتی شیشه های موتر هم به لرزه درآمد. زلاجان با عصیانیت بخانه تشریف آورد و دفتر خاطراتش را گشود و نوشت: لعنت بر تو ای عشق، لعنت بر تو...



بررسی فال گسترده

متولدین ماه میزان :
 هرگز راه حل مشکلات چنان تصمیم هایی که شما دارید نیست اگر شما بصری باشید می خواهید با برخورد فیزیکی نابه سامانی هارا بزدایی کنید و اگر دختر استید دلتان می خواهد اطرافیان خود را معتقد کنید که در باره شما فکرتان درست نکنند . در هفته اول ماه در خرید آری چانس عالی دارید .

متولدین ماه حمل :
 شما یک بهار استید . بیزا امید بر حرف و سخن اطرافیان تان نسبت به شما اعتماد دارند سعی نمایید همواره حسن نیت را در همه موارد زنده نگه داشته باشید . روزهای خوشی در پیش رود آری .

متولدین ماه عقرب :
 گاهی همینطور است که کارها بر حسب مراد نیست و آنچه را که پیشبینی کرده اید فلفله از آب بد رمیشود . شما فکر میکردید که بدیده لذت و خوشبختی به ذات خود وجود دارد . اما متوجه شدید که نه تلاش و توپد ن به خاطر دستیابی آن سرور لذت را به همراه دارد . دو هفته بعد ملاقات عاشقانه تان سرخشان است و حتماً موفق میشود .

متولدین ماه ثور :
 هر چند زمستان سرد است اما اگر شما خواسته باشید میتوانید با قلب گرم این سردی هارا بزدایی کنید . خانواده تان بشما نیاز بیشتری دارد . سعی نکنید همیشه عصبانی باشید . مجرد هادید ارهاوملا - قات هایی خوبی خواهند داشت .

متولدین ماه قوس :
 پشیمانی و بازهم پشیمانی از هر کاری که انجام داده اید این - تنها شما نیستید هر انمان عاقل از کارتان دست پشیمان است . لطفاً توصیه ما را به یاد داشته باشید که با زبان برخورد با محبت داشته باشید . آنچه را که میخواهید بگوئید با نرمش نیز گفته میشود خوب نیست فضای خانواده را تیره بسازید .

متولدین ماه جوزا :
 آنچه را که در جستجوی استید می یابید اما این گمشده شما چیزی نیست که بتواند شمارا خوشبختی بد هد بلکه مقابلتاً این شما استید که باید خوشبختی خود را با او تقسیم کنید افراد متاهل امید دارند تا دنیای خانواده گمی شان را صدای کودکی رنگین سازد . این ماه برای آنها ماه خوشی خواهد بود .

متولدین ماه جدی :
 اندوه و غم نمک زنده گمی است . چرا شما نسبت به این مسایلی در زنده گمی بسیار منفی باف استید . شما باید در مصیبت قدر عافیت را بد اندید و به هنگام اندوه ارزش خوشی را . در روزهای آینده دیدار دوستان شمارا خوشحال می سازد ، اضافه مصرفی هارا کم سازید و به اقتصاد تان توجه جدی داشته باشید .

متولدین ماه سرطان :
 چرا برای قانع ساختن دیگران این همه استدلال و افشاری می کنید . به انهایی که قادر نیستند به نیم حرف بد اند لازم نیست شما خود را خسته سازید . مجرد ها در هفته اول ماه دیدار هایی دارند که در زنده گمی شان خاطره بی برجامیگذارد . یک تکرانی کوچک و همیشگی تان همین روزها مرفوع میگردد .

متولدین ماه دلو :
 هرگز سعی نکنید موقع بین و پیشیا بین باشید . آنکه امروز به درد شما بخورد فردا میتواند شمارا کم کند و آنکه امروز در اطراف شما محتاج کمک و محبت شماست فردا شمارا دستگیری میکند . همین روزها به سفر میروید . امتحان یک چانس است و شاید شما در امتحان سپری شده چانس عالی داشته باشید .

متولدین ماه اسد :
 خانه بی راکه به این تازه گمی ها بدست میاورید ، آرامش همیشگی روانی شمارا تامین مینماید . دختران جوان در انتخاب همسر آینده خود محتاط باشند چون ممکن است در همین روزها با افرادی برخوردند که به میل آنها نباشد . کودک خانواده را خوب مواظبت کنید به صحت خود نیز توجه داشته باشید .

متولدین ماه حوت :
 آشنای تازه تان تمام برنامه زنده گمی تان را تغییر میدهد . دیدار ها و ملاقات هایی تان را محدود سازید سعی نمایید در انتخاب دوستان بسیار وسواس و متردد هم نباشید . اگر فکر میکنید فال شما درین ماه به شما نمیخواهد لطفاً به فال ماه جوزا مراجعه نمایید چون سر نوشت شما با متولد این ماه نزدیک است .

متولدین ماه سنبله :
 ممکن است افرادی در دوردور شما باشند که کارشکی میکنند و نمیگذاردند که شمارا صحت و چیزهای بهتر را داشته باشید . منطق قوی و آرامش اعصاب شمارا کمسک میکند تا موفق باشید . یک دوست سفر کرده تان بر میگردد و یک نیا خوشی را به قلب منتظر شما هدیه میدهد .

شکره مسعوده درخشان

ای آنکه شکستی زخم و صده بر ما
 باز آینه بای تو بر چشم تر ما
 نه دوری زجه ای دوست نوازید ما
 رخصی نمایی به دل بر شرم ما
 بیگانه ای از ما و انیسید گرا نی
 زان رونقند بر سر کویت گذر ما
 روشن نکسی این دل غمگین و خزم
 باشد که به چشم تو ببیند نظر ما
 آگه نشدی از منم غمیده به عزیزم
 جز گزیده نباشد ز فراقت شرم ما

مجنون چه باک سپیدی ده به منینه دل لایکی
 صادقی آرزوی آنمه به منینه دل لایکی
 د عشق به با که لاریانید پیروز روزم سر منزلت
 دیوه دی باکی منی می شوه بله به جهان کی
 د منی آریل شوی دی د منی به شوه بله به جهان کی
 بله شوی آریل منی دی به منی به شوه بله به جهان کی
 خیل سر او مال لیمه می سر او مال لیمه می
 د اینده پاک منینه به لار د باکی منی
 چه ره غمیده به لار د باکی منی
 چه ره غمیده به لار د باکی منی
 خیل محمد حمیدی
 بیاد ستاد منی له غمیده می د لار
 شوی نه ترسهاره شرفا تو بوسه می د لار
 خیل غمیدی گویان ته می د کل حیرانه شوم
 دکه نه می د کل شوله درد و سوره می د لار
 ستاد بیلانه نه چانه د لارم فریاد و کرم
 تا روزانه بیلتون دی اند پیوسته می د لار
 ستاد بنو غمیده کویل باندی دیشتل
 دکه د نه می له برهارد سوره می د لار
 مستودکی ما بام می ستاد حسن نو انگلی و لیدی
 دکه له رویشانه مشالو سوره می د لار
 خاوری خرابی هیلد (از من) ستایه و دوشربی
 ای و دده خلاصه ستا و دده سوره می د لار
 د لوسه بینه
 د لوسه بینه

کرب و کشت
 آنتا با مار ضعیف تر نشانی میکند
 صبح را نام د زلفی سبایی میکند
 اشک زهرم در آید و آتش زنده می کند
 آنچه مان در آید و آتش زنده می کند
 منگه خوبتر بودم جورا سب میکند
 اشک خونین بر او میماند اسرارها
 و نه قلب عشق و زنی را نه می کند
 سالها (بویان) جنا چند تحمل کن مام
 بر امید اینکه روزی مهر را سب میکند
 ماری بزمگان و حسنزاد

درفتنه شعر جوانان

بیات تو - مهرانگیز ساحل

بیایا که درات وجود
 درسی تو بودن
 درسی تو بودن
 درسی تو بودن
 خاموشانه فریاد دارند
 سرو
 مرا نگذار اینسان
 اینسان که هر لحظه
 رویشم و تنهای را
 در گلزار قلبم
 احساس کم

تورویا رو کس
 آستا لوتی منینه نن ریشیا زانه بیکار نی
 له لوی امیدونه به خندا آراته بیکار نی
 خود اهل غموتوکی بیکلا راته بیکار نی
 مدام توری تیاری دی به تست زما لیکس
 خون خود تیاری خه زما راته بیکار نی
 ساقی رید بار و سورماونه راته بیکار نی
 د زهر دانی راته دافوندی بیکار نی
 راحله و دك

جوانان هنر!

جبارخیل: (بیرامون شعر - هرچی بیشتر بخوانید
 عنوان در شعر چی نقشی دارد - در مورد این پرسش
 تان میتوان گفت که عنوان در شعر مانند در ریچه در
 باغ است - پاسخ در گپ پرسش های تان را در صفحه
 - حالا که پرسید می بخوانید - بخوانید ۱۰
 احمد نشاط: (از اشعار ارسالی تان برای صفحه
 (در سفینه شعر جوانان برگزیده ۱۰) غلام حضرت
 ظریف: (در صورت امکان شعر ارسالی تان را
 به چاپ می رسانیم ۱۰) مایر مشکبک - از ولایت جوز
 جان: (آزود ارم - در نامه های بعدی اشعار و
 مطالب بهتر تان را برای مجله بفرستید ۱۰) شیلا از
 مکرویان: (در شماره های گذشته شعری از زمین
 بوهایی به نشر رسیده است ۱۰) زغونه پاییز علمیار
 - آجای امکان از مطالب تان در صفحات مربوط
 استفاده خواهیم برد ۱۰) عادل اختری کارمند
 وزارت امور و عدت تگنده ۱۰) فوزه های بسید حبیب
 بهتری برای ما بفرستید ۱۰) حسین خزان از بوهنتون کابل
 شریف: (در مورد شعر بیشتر مطالعه کنید ۱۰) ملاس
 (۱۰۰۰۰) کارمند شورایی زبیران: (اگر در نوشتن
 نامه تان کمی توجه نمایید از مطالب ارسالی تان
 استفاده خواهیم برد ۱۰) غلام نبی اختر: (در مورد
 شناخت شعر باید از خوانش آثار برگزیده های شعری
 استفاده جویید ۱۰) حسین خزان از بوهنتون کابل
 (در صورت امکان شعر ارسالی تان را در سفینه شعر
 جوانان به نشر خواهیم سپرد ۱۰) محمد حسین سافر:
 (از مطالب ارسالی تان استفاده خواهیم برد ۱۰)
 شفیقه خدی: ((به اندرخته ادبی تان بفرمایید
 از مطالب ارسالی تان در صورت امکان استفاده می
 بسریم ۱۰))

ز شوق مست تو گریگری به چرخ فلک
 که باره باره چو ابرو بر آفتاب شوم
 به هشته دانشجوی بوهنخی فارسی: (اگر
 بیرامون شعرو شعری بیشتر مطالعه کنید در آینه
 هاشم شعری خوبی خواهد داشت ۱۰) دیبا اثر
 دانشجوی بوهنخی زراعت بوهنتون کابل (خدا
 نکند که نامه تان آخرین نامه باشد ۱۰ ماهیسه
 کوشیده ام تا از مطالب ارسالی دستان در صورتی
 که درخور نشر چاپ باشند استفاده نطمیم شما نیز
 بکشید مطالب مفید وسود مند برای مجله بفرستید
 حتما چاپ میشوند ۱۰) نوره فانی از وزارت عدلیه:
 (این است گوشه می از سرود ارسالی تان:
 توفتی - امان - تنهای تنها - شامها -
 از سر پرده های سرشک چشم به ره د و ختم ۱۰)
 راضیه ۱۰۰۰)) (اینکه نتوانستیم تخلص شمارا درست
 بخوانیم ما را ببخشید ۱۰) وقتی رباعی یا نوبدی یگري
 از شعر کن راد نظر دارید - طبع ادبی تان نیز در
 قرار ادبی آنرا بداند ۱۰) هر چه بیشتر در مورد مطالعه کنید
 خور چاپ نیست ۱۰) مهرانگیز ساحل: (از فرستاد های تان
 برای مجله انتخاب نموده ام ۱۰) عبدالکریم کریمی
 دانش آموز لیمه انصاری ۱۰) (آرزوی بریم گمشده
 تان را در رسید اری پیدا کنید ۱۰) مطالب سود مند ی برای
 چاپ بفرستید ۱۰) سید عباس اندرابی: (اگر در آینده
 شعری ارسال داشتید نام شاعر را فراموش نکنید ۱۰)
 سهیلا فری: (در صورت امکان از مطالب ارسالی
 تان استفاده خواهیم کرد ۱۰) محمد اسمعیل برهان
 ابدالی: (از اثراتی که پر از مضمون شعرواد بیات نو
 شته شده اند استفاده بیشتر بفرید ۱۰) شکلا -

یک عده د رستان مجله اشعار شاعران گرانمایه
 و مطالب ادبی می را برگزیده و با شعرواره های از
 خود به ما فرستاده اند که اینک به پاسخ می
 پردازیم:
 محمد عارف تنها: (اگر اشعاری از خود داشته
 باشید به ما بفرستید ۱۰) زورینه بهمن پرد رسورد
 شعر هر چی بیشتر بخوانید ۱۰) برید من عبد الرحمن
 بیکار نیکی (از تبصره در مورد تخلص تان اگر بگذرم
 گفتی ما این است که وقتی خیال شعر گفتن دارید
 باید شعرا را بشناسید ۱۰) مهستی سوسن: (در مورد
 نقل شعر خیلی ما احتیاط باشید ۱۰) همکاران شله
 سوسن نجوا و حامد حمیدی ۱۰) (شعر ارسالی تان
 (و فاه ۱۰) را که ندانستیم طوره و گانه سروده اید
 یا چه طور افزون بر آنکه عاری از اغلاط املا می
 نبود و زنی هم نداشت ۱۰) علم فایز هرفیانی: -
 (شعر دو مین تان را بفرستید ۱۰) بینم از آن چه برون
 میاید ۱۰) نجیب الله (نعمی) (دانش آموز
 لیمه عرضید: از شعرواره ارسالی تان فقط
 بیه آخر آنرا برگزیدیم که باری خوانده مان مجله
 وارد می شود تان بخوانید ۱۰)
 یارب این دل صید او شد - تود ایت کن به ما
 دلدم درد او را که رسیدن زند گیت
 و نیزند انستم که در مورد تخلص خود چرا تجدید
 نظرواد داشته اید ۱۰) (عائیل: (در مورد وزن شعر
 فارسی بیشتر مطالعه کنید ۱۰) هنگامه مشعل از -
 لیمه مرم: (از شعرواره تان مفهوم کامل نیافتیم
 این است یک بیت آن:

در ارتباط نامه‌ها و مطالب ارسالی دوستان

محمد حسن سرریز در مزارشرف (نظریات شاد رسورد و حید امید درست است و لسی مشکلات وجود دارد که مانع توانم نظر خود او را در زمینه جویا تویم) مهرانگیز ساحل از سزاز- شریف (نامه و شعرتان رسیده نظریات تانرا گرامی میداریم و شعر تانرا چاپ) محمد وزیر محبوب از جوزجان (بر شهائیتان رایه باسخ گردانیم به نظریات تان توجه می کنیم ، از فرزندگانه خجند پان مزار تناداریم مجله را به ولایت شما برساند) عالییه حافظ از مزارشرف (نامه دوم شمارسید از مهل رضیه مصمصی ناراحت ندیم ، عکس شمارا بنام خودتان چاپ خواهیم نمود) کتیوه مسعود از رابعه بلخسی از مطب ارسالی تان - اولین جدول کلمات متقاطع را از تورین سیاهوست در ۲۱ نوامبر ۱۳۸۱ روزنامه نیویارک ورلد منتشر ما - خه - این جدول ۲۳۰۴ خانه داشته ۱۰ کیتا افغان زاده از لیه (مریم) هنوز امکان چاپ مجدد شماره های اول و دوم را پیدا نه کرده ایم - در مسورد پیشنهاد دم تان مجله را بخوانید و نویسید - کارتون ها و کارنگاره های ارسالی تان رابه سرکاتب بوجسی خنده سپردیم) مصطفی ، اکبر ، قادر ، شکیب ، مریم ، ناجیه سلما ، ظاهر و شعیب کارندان وزارت تجارت]

(در لیست مورد نظر شامل شدید) محمد مهدی اکبر نییا (خدا کند این بار صبح باشد) مطلب تان به مسوولین سپرده شد - معافی تان را با کلبه حل بایمه می کنیم) لینا یوسفی رختول یوسفی (این بار مطالب تان را گرفتیم و به مسوول صفحه بوجی خنده سپردیم - حتما مورد استفاده قرار می گیرد) هاده نافع به خیر و خوبی به مراد تان برسید و دانگتر شود - ولی هنوز دانگتر نشده بانر شما سر لاج گرفته اید - خدا خیر کند) نوزده میزاده (از ماهم سلام های عمیق ، ارسالی های شمارا به مسوول بخش سپردیم) محمد شفیق ثنا فارغ لیه حبیبه

(دو نامه) تان را گرفتیم - شعر های تان (نشری کنیم) لطف الله عثمانی و فیض الله عثمانی (باور کنید ماهم واسطه نداریم کاملاً مثل شما می واسطه هستیم سلام های تان را یک هزار بار و هلیک که (۱۱۹۹) بار شما فرزندار ما باشید ، از وجیزه های معاصر و کارتون تان در صفحات مجله استفاده خواهیم کرد) شکیبیا رامش محصل پوهنتون (از حسن نظر تان تشکر ، زنده باشید شعر و مطلبی زیورنون صرطیم چند سال است که ارسال کرده بودید به مسوولین بخش ها سپرده شد) همکاران ما سببا عزیز و شایسته صانی (ماهم سلام می گوئیم - در مورد کمال گوسوا می بسر منوچکار تا کون معلوماتی در دست نداریم - میگوئیم چیزی پیدا کنیم) شکیبیا رامش نامه دیگر تان را گرفتیم باز هم سلام ، شما زنده باشید خدا کم تان نکند) اوسانه زین (خدا کند شما هم صحتند باشید - پیشنهادات تان سودمند است حتما انرا در نظر میگیریم) - هابرویز از پوهنتنی ژورنالیزم و لیسان پرویز (منتهاتر نکند - بینه پیشنهاد تان جاه عقل میوشانیا همکاری تانرا ادامه بدید) زغونه محصل پوهنتنی ساینس (نامه) تان رسیده ، از ماهم بر شما سلام - از مطلب تان استفاده مسورد می گرد) شکیبیا فارغ لیه سوریا (در مورد اسد بدیج و مساحبه با ان نکریم کم کپ حل است) - آینه کوشان و مستوره کوشان از لیه رابعه بلخسی نامه های تان را در رابطه به انتخاب هنرمندان از نظر دورنی ندانیم - مطمئن باشید) دادگل ارفند یوال (مانیز سلام های بومحبت تقدیم می کنیم) از پسند های تان استفاده خواهیم کرد ولی در مورد گوید و بیته های تان باید عرض شود اگر در پهن ماوشا شکر زنجی پیدا نشود می گوئیم خدا شاهد است که نیم بیته هم نیستند چه مانده به دوستی) - وحید حمید زاده انسر نامه تان را گرفتیم - در مسورد فرهاد و مریم ماهم باشما هم عقیده هستیم) معصتی سرور (استعداد خوبی دارید - شعر های تان در صفحات مجله چاپ می کنیم)

گلشم تنناز لیه سلطان رضیه شهر مزارشرف (به برش های تان باسخ می گوئیم - ولی تا آنوقت خاطر جمع باشید - مینه بکتاش وشوهرش کلامه صحت دارند) بسجده سروری از لیه سلطان رضیه مزارشرف (سلام ها و احترامات ما قلبی ما راهم به بد برسید - از دوستی های تان در شماره های بعدی استفاده خواهیم کرد) - برگ گل در شقایق (خدا کند همکاری تان ادامه بیاید - مطالب مسوولین کرد - وری نموده بودید - اینک یکی از انها راهم شما بخوانید و هر برای دوستان بدید که بخواند) (سقراط زنی را دید که خود را به درختی آویخته بود - ای اختیار اظهار داشت : اگر تمام درخت ها چنین میوه می داشتند آنوقت چی می شد)) سیاهار از لیه لگوریا (ششمن نامه تان را گرفتیم - پیشنهاد در مورد مساحبه با هنرمند مورد نظر تان را بد گرفتیم - خدا کند واقعا خوش شوید) سید یحی حریین هروی (ماهم سلام می گوئیم - از اینکه از دیدار دور دست اما معد ترهنگ میهن هرگت باستان نامه ارسال کردید - تشکر می کنیم) مجالس از شعر های ارسالی تان این دوست را گزیده ایم به امید همکاری های دیگر تان -

جنون شهر جاناتانم ، گرفتار این چنین باید بنیر سنگ طفلانم ، سبکبار این چنین باید به هوشیاران عالم خنده ام آید به خود گوئیم -

دلایرانه تر گردی که هشیار این چنین باید نبیله ، ناد یاوندیا (تخلص تان را خوانده نتوانستیم - حل سرگرمی بی راکه ارسال کرده بودید به مسوول ان سپردیم) باقی هیله من فرزندی (شعر تان را گرفتیم ، در یکی از صفحات بوجی منظر چاپ ان باشد) سید هبه الله محصل پوهنتنی زبان و ادبیات شاید شی پوهنتنی (کارکنان مجله هم فراوان سلام می گوئیم - ما سوال تان را از هنرک نویسنده گانی که با شان مساحبه می داشتیم مطرح می کنیم - ولی در مورد رهنورد صاحب که چرا داستان تازه نمی نویسند ، ما

گفتی نداریم) مرگان از مکتب ستاره (نگاه ارسالی تان رایه مسوول بوجی خنده سپردیم اگر خنده داشت ، جهت نشر آماده آخری سازد) ذاکره امید هه وردک ملالی صاحبی قمر حمید زاده ، ناده احمد زی ملکه ، ریسا ، لینه ، ذکیه ، صفیه ، نوزده ، گیتا ، ترگس لیدا ، هاه ، خالده ، سیمرا سنیلا ، مسعوده ، مشغله ، سیاه اختر بی ، رابعه ، متعلمین هفت ۱۱ لیه مریم (نامه تانرا گرفتیم - در مورد نامه تان اجرائات خواهد شد - زنده باشید ، باز هم ذاکره امید و دوستانش نامه دم تان راهم گرفتیم البته با همین مطلب همین جواب) سیلا سرور یار (ماهم سلام می گوئیم) نگاه تان را مسوول بوجی خنده در - حالیکه خود تان نمی خندید گرفتیم - برش های تان را ژورنالیزتک س - مکت فارغ التحصیل لیه ارینا ایت نامه حاوی و مطلب تان را دریافت کردیم - میگوئیم بر برشهای تان مکت کم و مطلب جالب دیگر تان راهم چاپ نمائیم مطمئن باشید) - نجیب الله ناصر ریاست انجنیری وزارت دفاع (مطلب تان در مورد برج تلویزیون شوروی دریافت کردیم اگر همیشه با زور بر مواد ترجمه شده انرا به اصطلاح باس کرد جایش می کنیم محمد وزیر از جوزجان (به برش های تان مسوولین باسخ خواهد گفت - زیرا که او زما بهترین دانند

که چی بگوید) وحیده بارکزی از کاره مامورین (در مورد برش ها و نگاه ارسالی تان مسوولین بخش ها تصمیم می گیرند ولی کارتون تان همین چند بی پیش در یکی از نشریه های دیگر چاپ شده بود - به امید همکاری های مداوم تان) لیزا - حسم متعلم صنف ۱۲ لیه رابعه بلخی (در مورد پیشنهاد تان می اندیشم ، بنیم نتیجه چی می شود) سینا حمید (خوش آمدید) خوب شد که به وطن بازگشتید - اینک چند مصراع شعر تان را بخوانید -

کلبه های دشت امیدم
وقت سحر شد
خاموشی شب رفت فردای دیگر
شد

دشمن فریخته نامه تان رسیده) شازده صابری (شعر تان را زیورنون حسرت گرفتیم امیدواریم بیماری عشق تان وصالی چاره گشود - در غیران صبر کنید - چنانچه خود گفته اید : یالهی خود تودانی دردمن بیمار شتم ، وقت تیمارم گذشت - صابرا صبر کن برغم خویش عشق عاقبت بین تاچه بر حال گذشت) سیترا احمد راز مگرویان سن (اینک یکی از نگاه های تان را بخوانید -

بدره چرا ایقدر خورد خورد
می نویسی ؟
پسر : به خاطری که غلطی
هایم معاصم نمیشود -
امید وار خود را خوانده
گرفته باشد - بکشید نگاه های خنده دار تری ارسال کنید)

ویدا صدیقی (نگاه های تان گریه نداشت) رحمت اللغات کرد مکتب شاشهدی (نامه تان رسیده ولی مطلب ان مطابق روحیه مجله مانید) برشنا نیکخواه (به شما هم سلام شعر ارسالی تانرا به شاعر مجله سپردیم) ذلیخا از لیه مریم (مطلب تان در مورد ساراد یوی رسیده انرا به مترجم مجله سپردیم از شما تشکر) محمد همر العمدی (مطلب ارسالی تان رسیده ولی ما بر حسب پیشنهادات شما صفحات را تنظیم می کنیم) محمد شاه آشنا (مطالب ارسالی تان متأسفانه قابل چاپ نبود) - وزه ستره از هایشه در انسی نوشته اند : من سیاهون را -

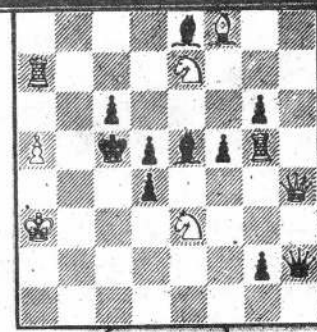
افغانی خریدم شام که خواهم ادا دوام خریده بود بعد ترکه بدر کلام ادا دوام خریده ، خواهم مجله خود را با لای خاله ام به - افغانی فروخت اما من مجله را نگه داشته ام - دوست محترم امید است که شما در جمله محترمین مجله به حساب نهایید - مطالب تان چاپ بود) - رامش دامع (از نامه تان با یاد خود را زیر کار فراموش کنید و زه کمر تان زیر بارها سرو نامیدی خم میشود) انقدر سرگرم کار باشید که وقت تشویش برایتان نماند) سید میرزا حسین از پوهنتون اسلامی (نگاه تان خوب بود اما) - سید مهدا لکریم گلدوز (لطفانه قیمت شر اعلان را قبلا تاد به نمایید تا انرا نشر کنیم)

سرگرمیها و پرستشها

افق:

- ۱- از ولایات کشور - آواز خوان جوان کشور
- ۲- قرائت میخواند - تکرار حرف - آواره کمر شکسته
- ۳- از رویاهای کشور - از ولایات کشور - از شعراي توانا و اهل تصوف
- ۴- دروازه به عربی - لیدر
- ۵- راز دم بریده - واحد بولی اتحاد شوروی
- ۶- از مناطق کشور - شراب - تکرار حرف
- ۷- انور (پراکنده) - پیروزی اورا چنین - میخواند - پیروزی
- ۸- مخفف آن مگراست - تکرار حرف - اگر پراکنده نمی بود مثل معنی میداد
- ۹- از آن طرف هم - صبح به املاي غلط - از شخصیت های برجسته فرانسه (فیلسوف)
- ۱۰- از جمله مالک آسیایی
- ۱۱- در دست دایره اما

شطرنج



مات در سه حرکت

پوشش ادبی

غزل های ذیل را که از صوفی مشغری واتسی قایل زاده است تکمیل نموده به ارسال بدارید.

گر هشتم می سزد وصل نکویام پس است و ره دو رخ ...

حسن فرنگ و جرمن با مال دلیرانست سرانسر اروپا ...

سلام من اندوده با خون به نهاد و واق ...

تاب پرواز ندانم به من اعداد کنی ...

دوستانی گوش ... زاهد اگر زکوی تو یکبار ...

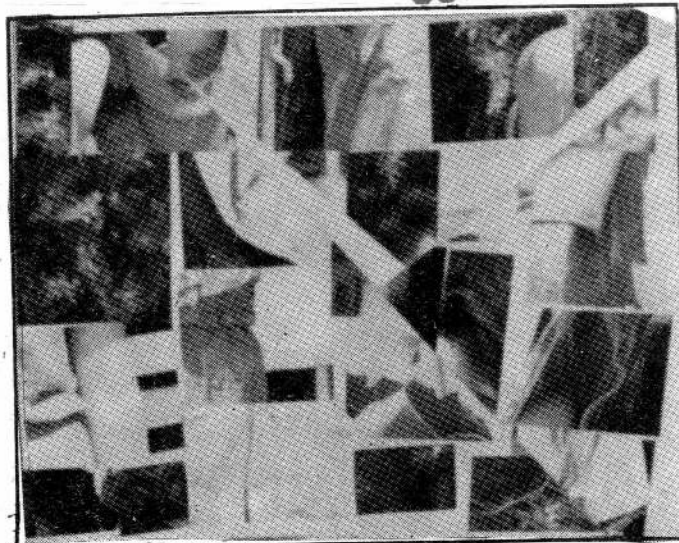
از قید ریش و شانه ... باغبان را برسانید سلامی از ...

لحظه بی پیش ...

معلومات الانی تا راجه از ایران

- ۱- پادشاهان دوره اشکانی چند تن بودند؟
- ۲- بزرگترین کتب نثر دوره مغزنوی کدام است؟
- ۳- شاعر نفرین شده گان کی است؟
- ۴- دل نالان مجموعه شعری کدام شاعر است؟
- ۵- در آسمان چند ستاره وجود دارد؟
- ۶- ارشمید سردر کدام سال تولد شده و در کجا؟
- ۷- اشک مهناب مجموعه شعری کدام شاعر است؟
- ۸- جادوگر گیاه کی بود؟
- ۹- فاصله زمین از خورشید چقدر است؟
- ۱۰- نثر دربی از نگاه نگارش بعد از اسلام به چند دوره تقسیم شده است؟
- ۱۱- کمیته بین المللی صلیب سرخ توسط کی در کجا و در سال چند به میان آمد؟
- ۱۲- مولف تذکره الاولیاء کیست؟
- ۱۳- از قاره آسیا چه کسی جایزه نوبل ادبی را گرفته است؟
- ۱۴- آیدار جنگ اول جهانی ارتش المان وارد پارسی شد.
- ۱۵- شهر جاودان کدام شهر است؟
- ۱۶- ((توران)) سرزمین ((افراسیاب)) پادشاه داستان کی در کدام منطقه بوده؟
- ۱۷- بدر (هندسه) کی بود؟
- ۱۸- بزرگترین نویسنده شیخ امریکایی بود و در کدام سال تولد شد؟
- ۱۹- اولین کسی که فقط یوسف زلیخا را به نظم در آورد کی بود؟
- ۲۰- ((مثنوی)) اثر کیست؟

بگویند کیستند؟



تصویرهای فوق متعلق به دو هنرمند کشور است لطفاً انرا ترتیب نموده به ما ارسال دارید و بگویند که آنها کی هستند و عکس های شان در کدام شماره مجله چاپ شده است.



فردی
فشریه آزاد و مردمی را بخوانید
نظریات، پیشنهادات و انتقادات
تا فرایه این فشریه ارسال کنید.
تازه ترین خبرها و گزارشهای
مربوط به کشور و جهان و رویدادها
های فرهنگی، ادبی و هنری را
در اخبار مشاهده کنید

به اخبار هفته اشتراك نمایید. وشما انرا بدست آورید
 وجه اشتراك سالانه ۴۸۰ افغانی
 شش ماهه ۲۴۰
 خارج از کشور ۳۰۰ دالر
 ادرس مگرویان سسم بلاک (۱۰۶)



صحت طفل تا از تضمین میکند

با ورت پرچون از نزد یکتربین دانههای منزلتان

و لـ و ر ع م د ه از ظاهر لمتد نه که ج ه مارکیت نه ستیاب نماید

۱۰۳

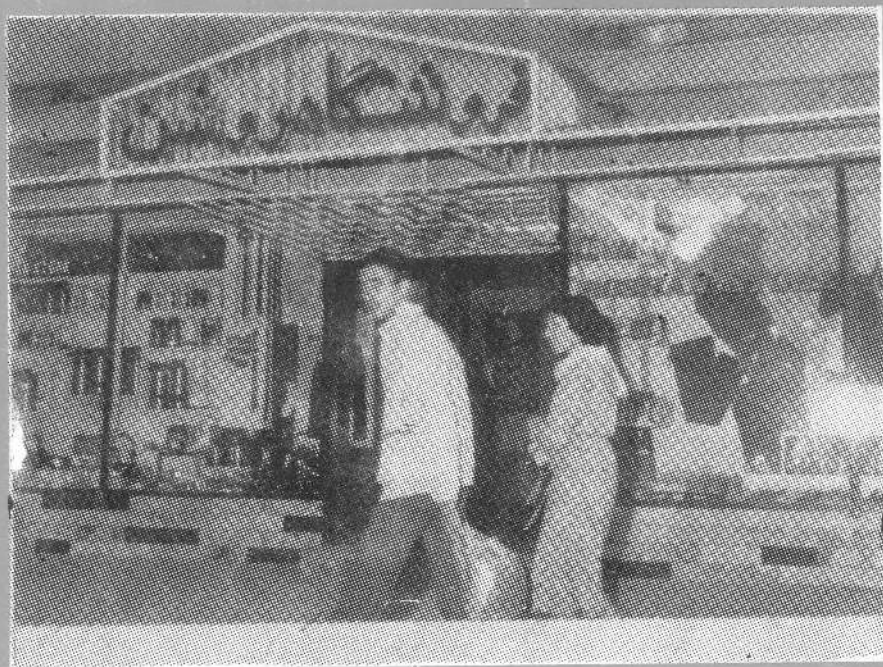


از لیلام تازه ترین اجناس
مورد نیازتان استقاده نمایید
ارزان و به مفاد شما

آدرس: شمسرو
مقابل زینب ننداری

فروشگاه روشن

اجناس لوکس، لوازم آرایشی
و بسیار مورد نیاز خانواده ها
را عرضه می دارد
آدرس: زرغونه میدان

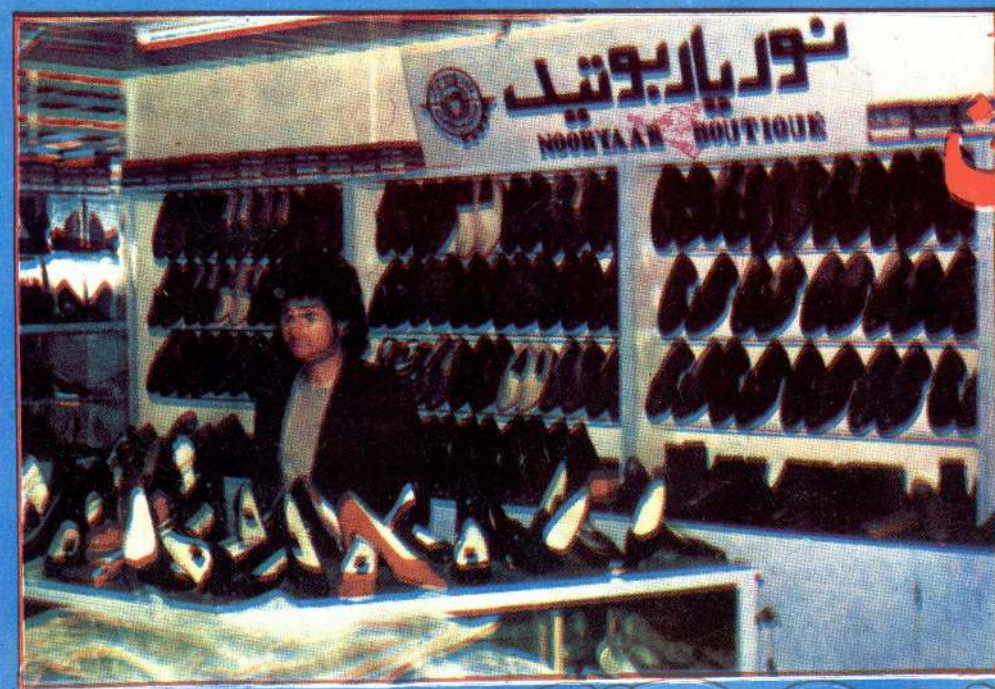




فروشگاه بزرگ افغان



بزرگترین
مارکیت فروش
بوتهای



ساخت وطن

رستوران فروشگاه از ساعت ۱۱ تا ۲
کمانه خدمت بدار شهریان است

دستوران فروشگاه آماده است
تا محافل خوشی شهردیان را
باشکوه تر برگزار نماید.

وقتی راسته زرین نمایم

قیمت یک شماره ۳۰۰ افغانی

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**